باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۱۷۸۴ ۱۳۲۷

رده‌بندی دیویی: ص ح / م ۹۳۴۲ م ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسایل. حاشیه

عنوان: مجمع المسایل به ضمیمه سؤال و جواب

شرح پدیدآور:

کاتب: جلال الدین بن ابوطالب اصفهانی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۷ق.

صفحه شمار: ۴۲۹ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۴٫۵ x ۱۶٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: مرحوم ملاحبیب توحیدی تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۸۴

یادداشتها: کتاب فوق ابتدا توسط محمدحسن اصفهانی معروف به جزی (مطابق با فتاوای محمدحسن شیرازی) جمع آوری و به مجمع المسایل موسوم شده و به امضای آن موشح و به خاتم ایشان مختوم شده است و سپس ←

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۷ق.، محشی. ج. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴-۱۲۸۱ق.، محشی. د. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ق.، محشی. ه. طوسی نجفی، محمدکاظم، محشی. و. آقانجفی، محمدتقی بن محمدباقر، ۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ق.، محشی. ز. شیرازی، محمدتقی بن محبعلی، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۸ق.، محشی ←

فهرستگار: [امضا] تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

دیباچه کتاب مجمع المسائل است

نموده بعد از تصحیح و تهذیب محشّی فرمودند و چون مرجع تقلید اغلب انام سرکار معظّم و مهابط
افاضات حقایق و مجالی اشارات دقایق ملاذی الأنام و ملجائی الأرامل و الأیتام نوّاب
الأنام و حجج الأسلام آقای میرزا محمّد حسین نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طهرانی اعلی الله مقامه
و آقای آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی و آقای آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقای حاجی
شیخ محمّد تقی مدعو بآقا نجفی ادام الله ظلالهم علی رؤس الأقاصی و الأدانی بودند از
آن بزرگواران نیز استدعا و بحواشی هر یک وجود مبارک این رساله که بمجمع الرسائل مسمّی
شد موشّح گردید تا انتفاع آن عام و موجب سهولت امر علی الأنام گردد و الحمد لله الذی هدانا
لهذا و ما کنّا لنهتدی لو لا ان هدانا الله و مخفی نماند که حواشی آقای حاجی میرزا محمّد حسین
دام ظلّه العالی سابق بر خصوص عبارات نجفیه بوده است و در این نسخه بر عبارات مسئله نیز نوشته
شده و حواشی سایر آقایان بر تمام آن و میزان شناختن فتاوی ایشان از حواشی بدین
نحو است که آقای حاجی و آقای سیّد محمّد کاظم ادام الله تعالی بقائهما آنچه با مرحومین
در حواشی موافقت داشته در جنب رقم مرحومین بنشان حاجی و ظم یا ظم طبا مضافه نموده اند
که معیّن است و آقای صدر و آقای آخوند ملا محمّد کاظم و آقای حاجی شیخ محمّد تقی ادام الله
تعالی ظلالهم بروشی که مرحوم میرزا حاشیه فرموده اند مبا شند که در آنچه مخالفت نفرموده
با حواشی مرحومین موافقت دارند و آنچه را که مخالفت داشته علیحده حاشیه فرموده اند
بنشان صدر و ظم الخراسانی و محمّد تقی و مخفی نماند که در مجمع الرسائل که سابق بر این بطبع
رسیده بود مشحون بحواشی مرحوم ثقة الاسلام
آقای حاجی شیخ محمّد علی نوّر الله مضجعه بود
در این رساله بجهت قلّت فائدهٔ آن
نویسانیده نگردید هر کس محتاج بفتوای آن مرحوم باشد برسائل سابقه رجوع نماید

در مسائل متعلقه بتقلید است

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلق بتقلید است چونکه باب بحث از برای نا مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی بلتقلید غیر محتاط بی تقلید باطل است بدا نکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفا میکند یاد گرفتن قول مجتهد که در وقت حاجت با نعمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد

معنی تقلید اخذ للعمل است محمد تقی مد ظله

بسم الله الرحمن الرحیم کفایت خالی از تامل نیست پس احتیاط در مسئله عدول یا بقاء بر تقلید وا نتا ان ترک ننماید صدر دام ظله العالی محمد آواله

اقوی اینستکه بقاء بر تقلید جایز است محمد تقی دام ظله

عمل باحوط القولین از میت و مجتهد حی ترک ننماید چنانچه خواهند فرمود صدر دام ظله العالی

بلکه اقوی جواز است اگرچه احوط عدول است ... دام ظله

در مسائل تقلید است

حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند یا در غایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باختیار عمل کند و اگر احتیاط نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن علم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که

اگرچه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی لکن بافر مودن احتیاط نشود ظهر طبا دام ظله

بلکه تخییر است مابین تقلید اعلم و غیر اعلم محمد تقی مد ظله

الکفا بعدل واحد محل تامل است مد ظله

جایز است عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی ظم الظل مد ظله

احوط در تشخیص رجوع باعلم است بلکه خالی از قوت نیست محمد تقی ... مد ظله

الاعلم فالاعلم واجب نیست محمد تقی

لکن عمل باحتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست ... صورت ... الله مد ظله

جایز است عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد ...

از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است رجوع با علم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر با علم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت باعلم یا ظن یا احتمال تفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر در این صورت علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل لا اعلم مسئله شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی میدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق بکند بلی جایز است در آنها رجوع بنا بر مجتهد احیا نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد

مسئله ظاهر کلمات علماء اینستکه تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط یا بمعنی که باید بتحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل مقصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح هم بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است مسئله گاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد عمل کند والا نماز را قطع کند با وسعت وقت والا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم

مسئله

جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط

باشد یا آنکه فتوی مجتهد حیّ بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد
در این صورت عمل بمشهور جایز است

مسئله

تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوّه تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز بر
او تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله
خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا
مسئله در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در
مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم
علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان
در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است به
فحص تا علم بمخالفت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد متساوی
الاجتهاد باشند شخص بکر را اعلم دانسته و تقلید کرد و جمعی بکر را اعلم
گمان کنند و اجتهاد شان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم
نیست بلکه معتبر است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود
مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم
نشود بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است والاحوط الحاق است بجاهل
در اعاده و قضا در صورت مخالفت با واقع مسئله هرگاه شخص شک

کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نداشته عملش صحیح است و اگر قبل از
عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز آنرا اعاده
است یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش
برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد بنظر صحیح است و واجب است بر
ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت
و حرمت بر هم میخورد اما مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و اهم
چنین حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل
نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه
شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حیّ باقی باشد تقلید میّت بدون تقلید
مجتهد حیّ اعلم و عبادت کند عبادتش باطل است مسئله اگر کسی
تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول یا اعلم
والاحوط اعاده اعمال گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را
در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است
مسئله نایب و قیّم مجتهد که وکالت یا ولایت دارد بعد
موت و جنون و فسق مجتهد منعزل میشود مسئله اگر شخص
تقلید کرد کسی را که اخذ کتاب مجتهد یا تقلید میدانست بعد از
وفاتش مجتهد حیّ اعلم تقلید میّت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب
مجتهد حیّ را جهت تقلید ضرر ندارد اگر چه از مجتهد اخذ کتاب را

تقلید ندانند لیرا این در حقیقت تقلید دیگری است و واجب نیست که
مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید که
باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد
اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد مساوات
با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود که فهمید لازم است
عدول بمجتهد اول و عمل آنچه گذشته صحیح است مسئله هرگاه شخص
خرید چیزی را با تقلید که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل
میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است
مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را اگر مختلف باشند
تکلیف وکیل با اجتهاد یا موکل با عالم بن باید وکیل موافق تکلیف
موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و اگر
باطل باشد واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند
بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص
معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد
مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان
ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بسوی دیگری پس اگر مثلا یکی
چهار فرسخ را سفر نداند و روزه و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند
و یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند
و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت

تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه
قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن
که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه
سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو
عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن
باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است و حسن ظاهر که
حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله
هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم
بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد
مختلف بشنوی یا کتابت مختلف ببینی عمل بمؤخر نماید بلی در فهمیدن
از کتاب مظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد
بمظنه مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد و بکتابش یا ناقل عادل
نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود
و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر
ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل و اگر عسر و حرج نباشد
الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند
بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها
رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر
ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حال از احوال

مزبوره مسئله بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط یا
با ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت بر اعلم
هم داشته باشد هر هرگاه مقلد بتفاصیل مسئله مجتهدش را احاطه
ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایطش محقق و موجود
است و منافیاتش مفقود است اقوی صحت است اگر چه احوط اعاده
است مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را
نمیدانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه
لغتا اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه
فتوی میدهد مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد
خلافش ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند انها را
اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دست رسش باشد برساند
بایشان باید برساند و اگر دست رس نیست عیب ندارد مسئله
هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند یا تقلید
میت و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است هم
شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را تقلید نکرده چند سال
عبادت کرد بعد که ملتفت شد میداند نماز و عبادت گذشته
چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر انچه را که بفهمد که مخالف
رای مجتهدش شده اعاده یا قضا کند مسئله شخص شنید
قول مجتهدش را از عاملی و عمل کرد مثل آنکه کف پای مجنب را زمین کل

مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده
کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی اجتهاد وا دارد
که مدعی علیه را بنزد هر مجتهدی ببرد مگر آنکه اعلمی دسترس باشد
انوقت متعین است نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلق
شخص ترک کند تقلیدش بری نیست چراکه عامی باید یا تقلید کند
یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط
مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که
وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر با نیت قصد بدهد که اگر
مال امام است ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد مجهولند
و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله
هرگاه مجتهدی بی تنبیه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر بعض احکامش
نمیتواند بکند مسئله چند مجتهد هرگاه نمیتوانی تمیز بدهی
اعلمیت ایشان را تقلید هر یک را کنی مختاری مسئله تقلید
مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست نیست نمیتوان بدهند
هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد
مسئله در مستحبات در چیزهائیکه خلاف ندارد و در اصل
مستحب بودن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت میتوان
کرد مسئله اقتضاء امر بشیء نهی از ضد محل احتیاط است مثل
آنکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت

سؤال شخصی که جایز التقلید است شرائط و اوصاف او را بیان
فرمائید جواب در آنچند شرط معتبر است اوّل آنکه بالغ باشد
دوّیم آنکه عاقل باشد سیّم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که
اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه و امام را بداند و معتقد
بعضی دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس
تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول و علم او فاضل شود و بصد فساد
در آنجا از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم حفظ
او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم مجتهد باشد پس جایز نیست
تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم
شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حیّ بوده باشد پس تقلید میت
جایز نیست سؤال اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست
جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند
هر کدام از آنها که علمش بیشتر باشد بآن تقلید کند سؤال هرگاه
کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو نماز را نداند
و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه
جواب نمازش صحیح است امّا واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عمداً ترک
کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را اگر رجوع بغیر دادن جایز
[illegible] لفت غیر نجیه نشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع
دادن جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بخلاف فتوی احتیاط شد

١ اگر بغیر اعلمش باشد یا ملکه باشد یعنی که بعض مسائل را میتواند اجتها نماید ما بین مراد او از متجزی که در اعتنائل نباید تقلید صدر دام ظله العالی

٣ بعد از احراز عدالت مجتهد اینشرط معتبر نیست صدر دام ظله

٤ قوه اجتهاد تمام مسائل که تعبیر از آن بمجتهد مطلق میشود متبانند صدر

٥ لکن اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است چنانچه گذشت طهر طاب

٦ مگر با علم بعدم ابتلا انها طهر طاب

٧ تفصیل در این مسئله گذشت طهر الحرایجا

با خود باطهر خصر با مفتی دیگر بفرمائید مثل اولی و بخوان احتیاط مستحب
والا مطلق است فصل اوّل در مطهرات بدانکه آب مطلق است
یا مضاف و هر دو بعد از رسیدن بنجاستی یا بانجس خارج طاهر است
و امّا در مطهریت پس آب مضاف نفع نمیکند نه حدث را و نه خبث را و
نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و
امّا آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک
شدن نداشته باشد و اگر برسد بآن نجاست منقسم میشود باقسام
چند اوّل آب جاری و اعتبار نیست از آبیکه از زمین بجوشد و جاری
شود بر زمین و در حکم اوست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد
و نتامند او را چاه و نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم
یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوض
های کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز معمول
است در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن
بنجاست بآن بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر
کر باشد لکن در صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرط است که آب خزینه
بقدر کر باشد و بعد از برطرف شدن آن تغیر و فرقی نیست در آنچه ذکر
شد میان حمام و غیر حمام دوّیم آب باران و حکم آن حکم آب جاری
است در نجس نشدن بمجرد رسیدن بآن نجاست و پاک نمودن غیر در
حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از

فصل اوّل

١ اگر در وصلی متشابهه از فتوای خلاف احتیاط اولی و بخوان بفرماید در دو حاشیه بفرماید بلکه احوط و بخوان مستحب است و اگر در مثل بعد از فتوای خلاف احتیاط و بخوان بفرماید در دو جا بفرماید احتیاط ترک نشود و بخوان احتیاط مطلق است صدر مدظله

٢ احوط در اینقسم هرگاه آب بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است و تطهیر متنجس کردن آن است تا آب نازه از آن بجوشد و ممزوج شود بباقی آن شیخ قدس سره

٣ اقوی عدم نجس شدن است هرگاه متصل باشد بماده و نجس شدن آن است هرگاه منفصل باشد از ماده و قلیل باشد و تطهیر آن بکم کردن است تا متصل شود بماده خارج

عل تامل است محمد تقی الشیرازی مدظله

احوط الاجتناب میرزا اسد الله جمع

ناودان بیاید چه ابر نیست یا باشد چه یکقطعه چه خود باشد تمامیت
بیاید یا باد انرا ببمنی بیرد وفرقی نیست میان ظاهر انچه اب باران یا دیر
و باطن ان در پاک شدن وحاجت بفشردن در ان نیست سیم اب
ایستاده پس اگر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر متغیر بودن رنگ
یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان ومراد
از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم
ان بدهان وبوی ان بدماغ ادراک شود واعتبار نیست بغیر از صفه
رنگ وطعم وبو و نیز باید سه صفه هرگاه صفه محسوس باشد خواه اصلی باشد
وخواه انکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نیز هرگاه حاصل شد یا شد
بمجاور شدن اب بنجاست او نیز عرض بودن اوصاف مذکوره وار دنجاست
یا دو اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه
که عبارت از شاه زده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست
مثقال میشود و بوزن تبریز هشت عباسی صد و بیست و هشت
من بنقیصه بیست مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم
در طول وسه وجب و نیم در عرض وسه وجب و نیم در عمق است واگر
اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق
یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد به
وجب متعارف واگر اب بقدر کر نباشد هر چند اب وارد بر نجاست
شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل

سر سوزن از خون واگر شک کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم
باید بشود بانکه نرسیده است چنانکه شک کند بعد از انکه بقدر
کر بود کمتر شد یا نه حکم باید کند بانکه باقیست بر قدر کر وطاهر میشود
اب مذکور بانکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن
اب مطهر وکفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان
نجس نمیشود مگر بانچه اب کر نجس میشود چنانچه گذشت ولیکن مستحب است
کشیدن اب از هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاست در ان واحوط
عدم ترک است و ان بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب
چاه از برای نجاستی که تغییر دهد طعم یا بو یا رنگ اب او و از برای ریختن
شراب و فقاع و سایر مسکراتیکه روان باشد در اصل چه کم باشد چه
بسیار مگر در شراب که در اطراف قطره از ان سی دلو کفایت میکند
هر چند افضل کشیدن تمام اب چاه است و همچنین منت است
کشیدن تمام اب چاه از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو
نر و شتر چه تر باشد چه ماده از برای انگور که بجوش آید و ثلث کم نشده
باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک
هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم
حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام اب
نیز در انها و غیر خوبست و همچنین از برای بول و فضله نجس العین

وخون از برای افتادن سگ وکافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون اید
وسایر نجاساتیکه نص وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة انها
وداخل در منصوص نشود هرچند بنجوی باشد واگر ممکن نباشد کشیدن
تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیار بیرون امدن اب یا
بسیار ان چهار نفر مرد بنوبت اب بکشند دو بدو از طلوع صبح صادق
تا بمغرب وتهیه اسباب وشروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و
فراغ از مغرب واگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل وورزیدن در عمل
یا بعض روز مشغول نشود عمل را باید اعاده نماید **دویم** کشیدن یک
کراب از برای مردن اسب وقاطر والاغ وگاو وماده **سیم** کشیدن
هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد وچه زن چه بالغ باشد
چه طفل **چهارم** کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از برای
طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس ودر خون ذبح گوسفند
اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوب است واز برای غایط انسان که تر باشد
یا ازهم پاشیده باشد ودر دویم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است
لکن احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول
مرد ومردن گربه وشغال وروباه وخرگوش وسگ وشبه ان **ششم**
کشیدن سی دلو از برای وقوع اب باران که در ان بول وغایط وفضله
سگ باشد یا یکی از انها **هفتم** کشیدن ده دلو از برای غایط خشک
وخون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر

بنا بر نجاست
اند در داخل در
ما لا نص فيه است
ظم الخراسانی

احوط اکتفا نمودن
بنزح سبعین است
ظم الخراسانی

در اثبات نزح
جمیع در ما لا نص
فیه بنا بر عدم
نجاست چاه منع
است ظم
الخراسانی

اولی
عدم اکتفا نمودن
بچهل بلکه بپنجاه
دلو است ظم الخراسانی
مد ظله

مرغ ومردن موش هرگاه ازهم نپاشد یا نفخ کند وغسل کردن جنب
با مجرد داخل شدن ان در اب وافتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده
وبول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیز خوار باشد واز برای مردن مار
هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ
خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد وچه نباشد **دهم**
کشیدن سه دلو از برای وزغه وعقرب ومار وهم چنین از برای موش
اگر ازهم نپاشیده ونفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو
از برای وزغه که از او جدا میشود در حال حیوة واز برای بول رضیع در
بین دو سال ومردن گنجشک وشبه ان ودر دلو معتبر است عادت نوع
چاه وانچه مناسب است واگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت
میکند ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است ودر کشیدن تمام اب چاه
خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص اکش عدالت واسلام وذکوریت و
قصد ونیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان وانسان نیز نیست
ودر جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث نیست مگر در
صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت
میکند واگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در
چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم
باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک
موش ویک گربه **بیست** اب نیم خورده پس ان از نجس العین نجس واز طاهر

در استحباب این
نظر است ظم
الخراسانی

افتادن پوست وزغه

اگر دلو عادت
خصوص انچاه که
بجهة بزرگی
باشد از عادت
نوع احوط بلکه اقوی
مراعات انست شیخ
ره ظم

العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات است وان چند چیز است **اول** افتاب وان پاك میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند انرا عین افتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاك میکند هر نجاستی را که از برای ان جرم نباشد هرچند ان نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جا خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره وارسی و ستون و نحو انها چنانچه فرقی نیست در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاك یا خواه بر روی خاك فرش شده باشد یا جرو سنگ و غیر و گچ و اهك و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دوباره ان را تر کنند و افتاب انرا بخشکاند کفایت میکند و فرقی نیست در پاك نمودن ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشکیده باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر نباید تا افتاب پاك نمیشود **دویم** زمین وان پاك میکند وان ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف

شود و همچنین پاك میکند هرچیزی را که وغا پا باشد و ته عصا اظهر اولی نمین کیم تکعب انرا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را لکن اکتفا بانچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشك بودن زمین و طهارت ان و رطوبت داشتن و امتزاج از نعلین و قدم و امثال ان هرچند احوط است **سیم** استحاله است بر بند یا شد نه حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیزی دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیزی دیگر ان نجاسات نباشد وامّا مثل اوصاف پاك شد تا اخبار ذاتی و باعث پاکشدن نمیشود و مثل انواع لیسها باشد از نیستها اکستر شکل یا روشن شدن و مثل ان و غالب که ان چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در عرف هرگاه کل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نملت شدن و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن علف نجس هرچه باشد از ان و همچنین است حال نجس یا متنجس بخار هرگاه علم بیالا رفتن اجزاء ان با بخار هم نرسد و همچنین است حال عصیر نجس یا سرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه انچه بان علاج میشود باقی بماند یا مستهلك شود **چهارم** اسلام وان پاك میکند بدن و رطوبت کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و امثال ظروف و انچه رطوبت ملاقات ان نموده باشد مخبر است و همچنین

لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا
رطوبت دیگر واحوط اجتنابست از عرقیکه در حال کفر و رطوبت بهم
رسانیده باشد از بدن ان و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام
بیاورد پدر و یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کم شدن وان
در اب انگور جوشیده نجس است که نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک
میشود به بر طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب
چه بهوا و پاک میشود پاک شدن ان [illegible] ظرف و غیر ان
و درخت کسیکه متوجه عملست بشرط انکه عامل و الت باقی مر عاملست و لباس
باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود ان [illegible] باشد بعوضی
حال نجاست پس خشک رطوبت ان نفسیکه دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط
اجتنابست و اگر شک داشته باشد در انکه بر طرف شده دو ثلث ان یا نشده باقی
بر پاک بودن و حرام بودن چنانکه اگر شک داشته باشد که جوش امده یا نیامده
باقیست بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در [illegible] غوره باشد یا
غوره نجوشیده نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست
باشد باعتبار محل هرگاه نقل شود بجائیکه محکوم بطهارتست باشد بحسب اسم اگر
داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان
هرگاه بجوفی از اجزای حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد برود مثل کیک و شپش و
پشه و کنه و این در وقتی که حاصل شده باشد بانتقال مثل انکه مشاهده
کند و اگر نبیند و بداند [illegible] معلوم نیست که نجس شده باشد

هرگاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد
شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود و اگر شک کرد در انکه منتقل شد از
محل نجس بمحل طاهر شد یا نشد محکوم است بر نشدن هفتم سنگ
کلوخ استنجا عنوان بشرایطیکه در محل ذکر میشود هشتم استبرا و کیفیت
ان از بول انستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را با انگشت
بقوت مسح کند و سه مرتبه از انجا تا ذکر را بید و انگشت تا بانداره مسح نماید و
سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و با ان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود
و اگر استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله وان پاک کردن
رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان
غیر انسان یازدهم بر طرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ
و گوش و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس
شود و احوط انستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند و
و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر چند احوط در ان نیز دو دفعه
است دوازدهم محل بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل
نحر نمودن شتر بعد از انکه خون متعارف از ان رفته باشد که با ان حکم
بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب شدن ان مطهر بشرط مسلم
و درخت و انست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل
دستیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال ان تابع مغسول است و مثل
اطراف [illegible] که [illegible] محل واحد کنند و اطفال الکفار که به تبعیت هر

انا بوشان

مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه** در آلات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و هم چنین ظروف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود آن چیزیکه در ظروف مباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و رفع خبث بآنها میشود و هم چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو یا غسل یا یکی از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن از ظرف که وضو و غسل با آن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و لیکن احوط اجتناب است و هم چنین است استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا با آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن بدن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران یا کتاب دیگر یا هر کتاب احدی از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را با آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و هم چنین طلا نمودن شمشیر

براق و ظرف و زینت آینه و هم چنین جایز است شاه مقصد نه بقید طلا و نقره و پرده و روپوش ضریح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است در در و دیوار خانه و طاق و سقف را بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پارچه از طلا و نقره در آن ببندد از برای آب خوردن از آن عیبی ندارد **فصل**

در انواع نجاسات است و آن دوازده قسم است اول و دوم

بول و غائط است از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله یعنی خون نوعی جهنده که بیرون بیاید از رگ در وقت بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد و یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان از آن یا بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر **سیم** منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون یا زیاد چه از رگ باشد چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی بماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است از آن بیرون شود که طاهر است و هم چنین خونیکه در شپش و پشه بهم میرسد طاهر است **پنجم** و **ششم** سگ و خوک صحرائیست و هم چنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که روح در آن حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** میته است هر گاه از حیوانی باشد صاحب نفس سائله باشد مگر میته

ادمی که نجاست ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن [illegible] بلکه
پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی واحوط واجزاء جدا شده از
صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از ان در حال حیوة یا بعد
غیر حال الحیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد پس
حکم نجس العین گذشت و در اجزای صغار که از لبان جدا میشود در
بعضی اوقات اظهر طهارت و احوط تجنب است هشتم کافر است
حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر انها و هم چنین است
حکم در اجزای انها هر چند در اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد
واحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار
طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان
بهم رسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکر یکه
در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق ابکور است بان هر گاه
غلیان بهم رساند و بعضی حلال ده نموده اند بعد از استنادا [illegible] واظهر واحوط اجتناب است
مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم
فقاع است و ان ابجو بعمل میاید و بعضی الحاق ذکر نموده اند و مقدار ان
عند اهل است [illegible] یا ره [illegible] حرام است خواه در وقت
حیات باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در غیر ان از زنا باشد یا لواط یا [illegible]
بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت ثابت باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روزه
روزه یا وطی بعد طهار و پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است دوازدهم

در بیان احکام نجاسات

عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط در احکام
نجاسات است واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است
ازاله ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معقول بودن
وانمحال سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف برای استعمال کردن
برطوبت در انچه مشروط بطهارت است از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن
هر گاه استعمال مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن
و واجب است ازاله نمودن ان از مساجد و هم چنین از مصحف و الات مختصه
بان مثل جلد و انضرایح مقدسه و پوشش انها بنا بر احوط و حرام است نجس
نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود
بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت
باشد چه در بدن چه متفرد در او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال
یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان بدوائی یا نه
مجروح باشد خود ش بعصیان یا نه و هم چنین معفو است عرقیکه بان نجس
شود که انسان را کثیر نیز از نست که از ان خالی باشد و لیکن عفو از انچه نجس
شد مخصوص صاحب جرح و قروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد
عفو از برای او نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح
یا از غیر ان و معفو است نیز خونیکه کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن و نیست
معفو هم چنین الحاق [illegible] نجس است اگر ان حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه
است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از وجه

نیست احوط در مقدار درهم اکتفا ی بقدر ناخن ابهام و مقدار رفت (?) با نقد
محمدیه جونپوریه والطهر نجاید باخمص باخت است که گودی کف دست باشد
و مراد سناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاستی که
که نماز با آن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس بلباس چه در محل خود باشد
چه نباشد هرچند عمامه پیچیده باشد و احوط در اجزاء اجتناب است چنانچه هرگاه قبا
را تا نموده و در جیب خود گذارد ظاهر آنست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده
طفل صبی یا صبیه اگر جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یکمرتبه
از بول هر وقت که خواهد و لیکن بهتر آنست که در آخر روز بشوید که چهار نماز
با طهارت یا کمتر بودن نجاست بجا آورده باشد و واجب است در شستن بول
از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود با آب غیر جاری مگر بول طفل شیر
خواره مسلم که در آن ریختن آب کافیست با فرو گرفتن تمام محل را که بول با آن
رسیده باشد با غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل بیرون نرود و لیکن احوط
بیرون کردن است و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور
نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت
و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشوید در غیر ظروف
هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه
دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و
ولوغ سگ و خوک که عبارت است از آشامیدن اینها از ظرف بطرف زبان پس در
مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارت از جرذ است احوط آنست که هفت

دفعه شسته شود هرچند در غیر جرذ ظاهر اسه دفعه است و همچنین در شراب
احوط آنست که هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است
و هرگاه ظرف چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است
هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است اما ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجب است
هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هرچند احتیاط
آنست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنست
خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج با آب نمایند و
موضع نجاست را با آن بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن با آب بشویند دو دفعه
و اما اشنان و گچ و آهک و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند
و موقوف است تطهیر آنچه نکه آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود با آب قلیل
مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب کر و جاری
ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن هرچند احوط است و واجب در تطهیر
نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنگ آن و نه بوی آن و فرقی نیست در
وجوب برطرف کردن میان مخفف و منجس هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر
در یک لباس باشد متعین است شستن هر موضعی که احتمال نجاست در
آن باشد و اگر احتمال در دو یا زیادتر از آن باشد واجب است شستن جمیع و اگر
در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن
آن و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای
نماز کردن با آنست بهتر نماز کند بلکه متعین است و اگر بایستی از هر یک

شدن و قضا بر او نیست هم رسد مثل بنوا و انچه مضطر شود با و نماز کند با
رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز نگذارد باشد یکی
نجس و یکی طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و شستن انها -
نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را انجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن
بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر
فراموش نمود ازاله نمودن از نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضا
ان واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن
قضاء است و لیکن احوط ترک ننمودن قضاء است و اگر نجس بودن نجس را بداند
پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و هم
چنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است
نماز و واجب است اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و
اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن
بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است
و واجب است اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با شک بودن
وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست هر نمک با رطوبت کمیکه سرایت نمیکند
هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله را بر دارند و اگر سرایت میکند اطراف
همان موضع منکر را با فضله بدر زنند و باقی پاک است و نجس هم نخواهد شد
در ظرفیکه سرکه میشود از ظرف یا انقدر رنگیکه نقار کرده پیش از ان بالتبع پاک میشود
هر خون در روز دهم اگر بپشم بستنگه نسبیند سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر زرده

زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است مسئله
خونابه که از زخم بیاید نجس است و اگر صاف رقیق خونابه کند و اب خالص باشد پاک است
هر وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد خبر دهد بنجاست ان اعتنا ندارد بخبر او و اگر چه
بامانت نزد او باشد مگر انکه یقین کنی بنجاست ان و لیکن اجتناب و تطهیر را عارض
عدالت معتبر است مسئله اب کر که متصل شده بغیر نجاست بملاقات
نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمیدی
که نجس است مسجد با قدرت بر تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا نماز را
قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز
را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله قران را اگر نجس ببینی
تطهیر کن بفهمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش
یا تاخیر مفید تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیر
بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف مسئله زمین مسجد نجس بود تکلیف کندی
مثلا اساسش بر تو لازم نیست مسئله مهماندار در بین طعام خوردن
اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا مهمان را خبر کند که در هیچ نیم با عیش
خورانیدن طعام نجس بغیر مهمان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخوردن
او نجس شود اطعام او و خوراندن ضرر ندارد مسئله تطهیر حرم
یا حمام اگر اب نجس اقدام کنند بقصد امکان دو مرتبه فشار دهند ثانیا
احتیاطا مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از او
بر شخص نشیند نجس است مسئله اگر انگشتر در دست باشد

ولباس نجس را فشار دهد انگشتر یا دست ولباس پاک میشود مسئله
بند دست یا بالا اثر مثلا نجس باشد شخص اب قلیل را خوب از جاری کند که
از سر انگشتانش بگذرد دو دفعه غسالة اش تمام شود تماما پاک میشود هر
ظرف نجس را سه مرتبه پر از اب قلیل کنند و خالی کنند ز دو مرتبه دفعه غسالة
اثر ابگیرند پاک میشود مسئله بدن مو مثلا نجس باشد لنگ پاک
ببندد در اب کر فرو رفتن بدن را بعد شستن حساب میشود و از اب خارج شد
ویکبار دیگر در اب فرو رفتن بدن پاک شده ولذا [illegible] مرتبه را احتیاطا فشار
داد مسئله پوست خوردن را در اب جاری چوب بران بزنند تا خوب شسته شود
پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئله [illegible]
نجس عمدا قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو باشد نوشتن ان باید
محو کنند مسئله خرمای سرکه شده واگر بریزند داخل خرما شکه سرکه میریزند
ضرر ندارد وهم چنین مویز وخرما وشیره داخل سرکه کنند ضرر ندارد مسئله
اب خرما یا خرما در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امدن از مطلق
نجس نمیشود مسئله غسالة مخرج غائط تا علم نبعد و تغییر ندارد نجس
نیست بشک یا مظنه نجاستش اعتبار نیست هر چرک روی زخم خون زرد
ان را بشویند از چرک پاک نمیشود مسئله اگر همین روغن صابون نجس
شود بد و شستن پاک میشود واگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند از او اگر
بشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظروف مال مرده مثلا
در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند اما انانا و ضعیفه خبر بدهد تطهیر [illegible]

کفایت میکند خبر او واما مثل لباس نجس که از مرد باشد و زیر دست ضعیفه
باشد واو خبر دهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر انکه اطمینان حاصل کند به
تطهیرش هم حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلیلی از ان را ببرند ضرر ندارد هم
نعل کفش در طاهر شدنش بر زمین حکم کف کفش است اگرچه کهنه هم باشد ان
کفش پاک میشود مسئله بعضی زمین مسجد نجس باشد لیشبه محصوره اب
اب در نمکدان بریزند که بتابش افتاب خشک شود بجهت تطهیرش ضرر ندارد واگر
در مسجد نبش داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئله فرش پاک
روی زمین نجس باشد باران بران فرش ببارد بقسمیکه اب باران بر زمین نجس
جاری شود فرش نجس نمیشود واحتیاطا زمین هم پاک نمیشود مسئله
باران هرگاه بر اب کر نجس وارد شود از راه سوراخی یا غیر ان بقدر نیکه [illegible] کر از ان
اب نجس با اب باران ممزوج شود تمام ان پاک میشود مسئله غذای نجس
در پای دندان باشد دهن پاک نمیکند مسئله جامه نجس در اب کر یا
جاری شستن بعد نجس اب مثل دران دیدی پاک است مسئله طفل ممیز
دستش را مثلا نجس بداند بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر انکه علم حاصل
کنی بتطهیرش هر اب اگر بقدر کر باشد یا از کر هرگاه بنجاست تغییر یابد به
طول زمان اگر ان تغییر برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالی دارد که در
تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد مسئله
پنیر در اب نمک نجس مانده باشد پاک شدن مغزان صعوبت دارد هر چیز
نجسی که محتاج بفشار نباشد در اب جاری اگر دو دفعه فرو برد پاک میشود

مسئله هرگاه شخص که نجس شود در آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله کردن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت بدست مثلا دست را جدا باید تطهیر کرد مسئله اگر شیره مثلا قدری از آن بر دارد و بجای آن خالی بماند جامه دست نجاست در تمام آن سرایت نمیکند هر لباس نجس شود چیزی ریخته باشد که لباس پاک میشود هر زمین مسجد نجس شد اگر فورا بر تطهیرش تدارک روی آن نجس شده را دیگری نجس کند نجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد هر ریسمان دور کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بعضی فشار دهد تا باطنش فشار بردارد هرچند با انگشت فوت کند مسئله ظرف نوبت که از کرها بیرون بیرند بجهة تبرک نجس هر حیض و شبه آن در بدن باشد مثلا که آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله آن کرد بجهة تطهیر بدن مسئله لباسیکه میشویند در غساله اولی هر موضع از آنرا که دست بر دارند و بموضع دیگر آن بگیرند یا آنکه بهمان دست باز فشار دویم باید بدهد بهمین قسم دست پاک میشود با آن چیز مسئله سرکه انگور که میگذارند اگر بسبب باخیا و مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمده احتیاطا اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن داخل بریزند هر هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاک بر آن بریزند و بگردانند مشکل پاک شدنش اما اگر بچوبی کهنه بپیچند و بر آن بمالند اشکال اگر کفایت میکند اما اگر ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا در جزء ظرف حکم ولوغ ندارد مسئله هرگاه شخص دست بموضع نجاستی مالید ...

بنابر احوط ترا
اگر دستش از دیگر جدا شود
خلاف احتیاط باشد
مشکل است خصوصا اگر نجاست باقی باشد
مترا
نشار نمیخواهد
لکن واجب نیست
اگر چه خالی از قوت نیست

مسئله هرگاه شخص که نجس شود در آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک مگر آنکه دست بسبب آلم از آن موضع جدا باشد که صدق ولت بکند انوقت باهم پاک میشوند هر نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی پاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز لازم مسئله گوشت یا برنج هرگاه آب نجس ریخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود والا فلا مسئله آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهة غلظتش قدری از آن آب بریزند بقسمیکه صدق بکند آب انگور یا آب مویز را انوقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک شدنش مشکل است هر شیره مثلا از کسی گرفتی فضله موش در آن دیدی واجب نیست آنکه اجتناب کنی مسئله غساله مخرج بول مثل غساله مخرج غائط است با اثر لطیفش پاک است اما تمیزاد لش که تعدی کرده است یا نه مشکل است پس احتیاطا اجتناب کنند بهتر است هر موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاک است و نقلش و آنکه مخرج بولش مثلا نجس است مثلا یانه نمیخواهد هر غذای پای دهان هرگاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن نجاست شود با قیست مسئله هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئله هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کند بجوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس است والا پاک است مسئله هرگاه

صدق آلت به نجس بودن نامعلوم است
هرگاه بمنزله اجزاء محسوب باشد
اگر معلوم نباشد
طم طبا
تامل است
علی الاحوط
خالی
معلوم نیست
پاک است
طم طبا

بول بر روی زمین بریزد و آفتاب از آن خشک کند پاک است اگرچه بو و رنگ بول هم
باقی باشد **مسئله** خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاک است مگر
علم بنجاست آن حاصل شود **مسئله** ظرف نجس هرگاه بعض از آب کر رفته
باشد زیر آب کر یا جاری برند تمام آن آب پاک میشود بعد هم نمیخواهد و هم
چنین دلو هرگاه آب چاه ممزوج بآن شود **مسئله** در مخرج بول هرگاه بول
خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول مدتی آمده یا نه احتیاطا دست
بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد
دستمالیدن نمیخواهد **مسئله** هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا
مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند **مسئله**
آب انگور جوش آمده هرگاه حیوانیکه شک داری که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله
وخونش پاک است هر آب انگور جوش آمده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس
میشود آن شیره و پاک نمیشود **مسئله** منی که در دیوار کوبیده باشد مثلا
اگر نجس شود آفتاب مطهر آن نیست اما ریسمانیکه بر آن بسته باشند آفتاب مطهر آن
نیست **مسئله** هرگاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیدی اگر اعلامش کنی جایز
بلکه بهتر است **مسئله** نجاست بمسجد رسانیدن حرام است حتی مسجد اهل
سنت اما بیع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست **مسئله** هرگاه حصیر نجس
باشد در آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بعضی گفته اند بر مالیدن
است **مسئله** نمک سنگ که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود با
کر یا جاری تطهیرش کنند تا انقدر که آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب

کند دو دفعه **مسئله** ولوغ کلب لیسیدن آبی مثلا در ظرف باشد و
سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرفی بلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند
مسئله طفل هرگاه خبر دهد بنجاست بدن یا لباس خود یا غیر مثلا قولش
اعتبار نیست و هم چنین در طهارت اما اگر بخبرش یقین پیدا نشد **مسئله** انگور
که سرکه گذاشتنی بجوش آمد و بعد سرکه شده کرکند بعد مثلا بحال نجاست
باقیست و همچنین خرما بنا بر احتیاط و اگر در ظرف لب یا چوب سرکه بگذارند
و در حال جوش آمدن اثر تغیر ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد
همان احتیاط غیر چنین ادر حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا خرما
داخل جوش شان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادتا بر ظرف سرکه
میگذارند هرگاه برطوبت آن نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه
تبدیل است **مسئله** شیره انگور که مثلا از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد
که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است **مسئله** شخص جامه نجس بخون
کبک مثلا تطهیر کرد بعد دید خون کبک باقیست پاک است و ضرر ندارد هم
آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه آب نجس در آن است
زنند و بعد همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون آورند
ضرر ندارد **سؤال** بخار غلیظ از نجاست یا متنجس بانسان یا لباس آن
میرسد نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیگ شیره
بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهت آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر بجوشد شیره
داشته باشد ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجا

اگر سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هر گاه خاک بمالد
تا یقین کند کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در وقت
شیره پختن یک کفگیر در دیگهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد
یا نه **جواب** کفگیر در یک جوش آمده و در دیگ جوش نیامده نزنند **سؤال**
دیگهای جوش آمده هر گاه همه جوش آمده باشد با یک کفگیر را میتوان به همه اینها
زد یا نه **جواب** تا ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند **سؤال** تالابیست در
بعضی بلاد که نهرها بفاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید هر یک سه
چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه میگویند اگرچه هم در آن تالاب هست که نجسا
بقدر ده سنگ آب در یک لوله آهنی آورده اند تا نزدیک شهر در آنجا منقسم میشود
در لولههای آهنی کوچک بقدر لوله افتابه مثلا یا کمتر بتفاوت امکنه و چون
تالاب مشرف و مسلط است بر شهر این آب باختیار خود میرود بمرتبهای چهار دم پنج ملکه
باشیم با وجود استیصوطهها که در زیر آب یکنفر زند و چیز نجس بدان ظرف نشود
پاک میشود یا نه و بر فرض آنکه پاک نشود و لیکن هم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم
آب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود
دائما که متصل است و حکمش حکم کر است اگر همین بحقوق چشمه نباشد پس
در غالب بلاد که آب حمامها آب چاه هست در سر چاه حوض دارند و کر است تا این
از آن حوض بند بیع داخل خزینه میشود و پر میکند بعد اگر خزینه نجس باشد پاک
میشود یا نه **ج** با استواء سطح با صاف و حدث و امتزاج پاک میشود **سؤال**
در بلدی بعض حمامها بعض شیر دارد و از دهان شیر آب میریزد بزمین نجس یکی

گذشت که اقوی عدم نجاست عصیر است بغلیان الا آنکه حرام میشود پس تمام فقه دربارهٔ عصیر داخل مثال موافق احتیاط است لم طیبا

بلکه اگر هم بزنند عیب ندارد لم احتیاطا

در استصحاب تساوی سطح است عند بعض المتأخرین منه

بلکه بمجرد اتصال لم طیبا

ظاهر اینستکه آب نجس طاهر میشود با امتزاج با آنکه بملاقات نجاست نجس نشود کما چنانچه در بالا گذشت صادر

بدهان شیر متصل است آب جمع شده پاک است یا نه **جواب** پاک است مادامیکه
متصل است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام آب بر پا مردم میریزند از دلوچه و
بجهت تطهیر متعاقب سه دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله
منفصل شود آیا پاک است یا نه **جواب** خلاف احتیاط است لیکن دو دفعه کفایت
میکند با فاصله **سؤال** خم که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید از تحت بتحت
و بفوق آید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء ولیکن بنا بر قول
اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت خم جمع
میشود بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید **جواب**
آبکه از بالا میریزند تا هرکه میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع انها اینست
که جمع میشود در آخر بیرون میریزند و همه اجزای بجنبه میشود از اول تا باخر
در هر غسل آب غسل است نه غساله و آن بطریق که بنای قول اول است نیز خالی
از محذور دیگر که در طریق دیگر نیز بیشتر اخلال کرده اند نیست از جهت اینکه
آب بهر طرف که بجنبه شود آب بالا میآید از هر طرف و آن اطراف دیگر را غساله
فرو میگیرد و آب غسل پاک بنا بر این قول باینجاها نمیرسد و بر آب همان است که
غسل است و تا فارغ نشده است بهم تطهیر حاصل میشود و بعید نیست
که مراد کسیکه گفته از پائین ابتدا نمایند این باشد که از ابتدا بالا نمایند
و آب با اطراف میریزند تا بجائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میاورند
و محل غساله را آب میریزند تا بجائیکه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را
بیرون میاورند و هکذا تا باخر و بر این نقد بر محذور مذکور در سؤال وارد نمیاید

قوله غرض همانا نه این باشد که اگر از تحت خم آمده شود بتمام خم آب طاهر نرسد اگرچه دیگ از آن آب غساله نیز بیرون جاری شود بخلاف عکس که در معکوس آن تحت خم که آب به آنجا جمع میشود آب طاهر اصلا باین نرسد نقض بر او وارد نیست جواب او بیان مراد بنکه خود فرمود ولی لا بد است در تتمیم مراد التزام باینکه در نزع آب غساله نیست پس همان فرمایش او است که تمام محلیکه تطهیر میکنند همه آب او آب غسل است اگرچه بعد از جمع شدن آب غساله نیز نشود داخل خواهد نهاده مثل این امور ملحوظ نیست دامة العالی صدر دام ظله

واجب است اطهر بودن اولیست و اگر آب بریزند در خم و بگردانند آب را با خم تا اگر برسد که
آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود سؤال
فضله پرستوک پاکست یا نجس جواب پاکست سؤال فضلات کرمیکه
در میان فواکه است مثل سیب و زردالو و کوجه و خرما و امثال انها آیا مباح است
اکل انها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش جواب
اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن ان باقی بماند ظاهراً عیب ندارد و اما دانه کشمش
و سنجد و عناب و غیره عیب ندارد اگر چه ضرر بدا شته باشد سؤال زمین نجس
که باران بر او نمیگیرد و آفتاب هم نمیتابد مثل تخته خانه یا میان شبکه بر او آب فرا کرد و
کذا اشتن تا نجس کند بیند و فقر پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک
کرد بغیر از کندن جواب اگر سست است که غساله در ان بماند پاک نمیشود تا
قلیل و اگر صلب است دو مرتبه آب بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله
اثر ایلیرند اگر چه باینکه کود الی در یک گوشه ایش بکنند که غساله در ان جمع شود
بعد کود ال را نجاست طاهر کنند سؤال آفتاب یعنی یا کهخشت و آجر و سنگ
فرش کرده اند مطهر است یا نه و در و دیوار و پنجره منصوب در حکم زمین است یا نه
ج مطهر همه انها است سؤال اشیائی که بعضی مثل گلاب و شیره و مثل انها
اگر بر وجه لشبهم باشد نجاست از تخت بفوق سرایت میکند یا نه مثلاً از گلاب
پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب گلاب پاش پاکست یا نه جواب سرایت
نمیکند والله اعلم سؤال حوضی ابی نجس دارد و سقف پوشیده است لکن
فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا پاک میشود یا نه حوض جواب اگر بقدر

معتنا به باران بر حوض ببارد و ده دانشاه یا بدن برهم زنند آب حوض را که
مزج با او کنند پاک میشود سؤال حوض آب اطراف بیرون آن نجس است بدست
آب را لطمه میزنند که اطراف افرا میگیرند پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد
لازم است یا نه جواب با استواء سطح یا عدم خروج از وحدت طهارت حاصل
میشود و در جائیکه حاجت بتعدد است تعدد را ترک ننمایند سؤال گربه موش
میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاکست دهان
او یا نه جواب طاهر است انشاء سؤال اسب و الاغ و امثالهما که پشت انها
زخم میشود و خوب میشود آیا پاکست بزایل شدن عین یا محتاج بشستن است
جواب پاکست انشاء سؤال اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول نجس عین عرق
بگیرند که بر وجه انشاء دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این بخوار عرق
طاهر است و حلال یا نجس است و حرام ج نجس است و حرام سؤال با لمن آیا
مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه در صورت اولی بچه نحو جواب
بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران بهر جا از بدن بشرطیکه عین نجاست
در ان نباشد بمقداریکه نجاست سرایت در ان کرده است مطهر است انشاء در جای
بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر ان در این حکم یکسانست سؤال هرگاه کشمش
و خرما خشک باشد و قطع دیجوش امده او در میان برنج نداریم آیا بعد هذا
طهارت یا استصحاب طهارت حکم نمیشود دیگر میشود یا نه جواب
عیب ندارد مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه محصور باشد اگر چیز
طاهری با رطوبت بان ملاقات کند انچه طاهر بسبب ملاقات نجس نمیشود هم

لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نخوان دران مانده باشد پاک است
مگر آنکه اب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است ۞
لباس نجس هرگاه وکیلش تطهیر کند و اطمینان داشته باشی طاهر است والا
حکم بطهارتش مشکلست **مسئله** اب کوه یکه صدقی چاه میکنند و در
حال جوشیدن از چشمها پیش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر
کر نباشد اما پاک شدنش وقتی کند که اب از چشمها پیش بیاید و ممزوج بان شود پاک
میشود ۞ هرگاه دست نجس و مثلا اب قلیل بران جاری شود همینکه اب از ان موضع
گذشته در دفعه ثانی پاک است اگرچه غساله ان موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذ
باشد ۞ اطراف متنجس که صدق محل واحد کند تا تربیت غساله نجس نمیشود یعنی پاک
شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف نعلیها ان موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه
بشوید با اب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در
مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر غساله استنجا با شروطش ۞
فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت پاک است
و فضله شپره نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنگ بروی ان خورد و خون
در زیر ان مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون استحاله شده است پاک است
و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه غذا
در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد با دهان پاک نمیشود
بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است و نجس هم نشده **مسئله**
حنای نجس هرگاه ببر بسته ند اگر جزئی از عین حنا نماند بعد از شستن نجس است

والا سر بعد از تطهیر پاک است **مسئله** زمین با زار و غیره تا علم
بنجاستش نداری پاک است و دعوت و قطانه نزدیک بعلم احوط اجتنابست
۞ خون مشتبه نجس پاک است **مسئله** اگر دانه انگوری در غوره باشد
که ان یکبرند و مشتبهات شود بجوش امدن نجس نمیشود **مسئله** هرگاه
حرکانا در سر بجوش شد در طبخ ضرر ندارد **مسئله** زمین یا دیوار یا فرش یا
لباس شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کنند دیگری وارد شود و بر انها
بنشیند مثلا بر صاحبخانه و لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله**
جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در ان دید واجب نیست دیگران را
اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد با ایشان معاشرت دارد اعلام کند
که هرچه نجس است تطهیر کنند **مسئله** شپش و نخوان که خون از بدن میخورد
هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاک است والا نجس است ۞
حرامست نجس کردن مسجد فرش ان و طاهر کردنش با قدرت واجب است و ظرف بیرون
دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله** نمد و نخوان هرگاه تطهیر
شرعی شده باشد بعد از ان باید پاک است **مسئله** غساله
نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با اب قلیل شستن لازم است و با اب کر یا
با جاری یکمرتبه تطهیر کند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد
۞ اب انگور اگر در افتاب جوش بیاید و ثلثان بشود پاک است و اگر بعد در
طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه با اتش جوش اید و با افتاب ثلثان شود پاک است
و احوط اجتنابست **مسئله** سر نجس و شستن ان هرگاه اب کنند و کدا

شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن مسئله تنور هرگاه نجس شود باید
قلیلی و آتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد ... نیست پس از
ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و همچنین از ذغالی که تا خاکستر نشود
پاک نیست مسئله آب قلیلی که مثلا در جدول میرود اگر شیبه نشیب یعنی
از بالا به پائین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند مسئله
زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت تر کفش او
سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهمرساند مسئله آن
دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش بودن
دید و نمیداند از کدام است از هر دو اجتناب کند سؤال کسیکه ذکر
او را بریده باشند و قطرات بول در غالب اوقات از او بیاید آیا در حق این شخص
عفو ثابت است یا نه جواب تا ممکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن
نماید و عفوی درباره او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته باشد
در انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه
جواب نه نجس میشود و نه حرام سؤال آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه
که قابل تطهیر نباشد یا نه جواب انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر
لمید تعبداً اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع
مطلوب هر یک از آن مثل انتفاع بجلد حیوان خالی از قوت نیست مطلقا
و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی آنست که در زیر
آسمان سوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم بول تذکیه میکنند بنحویکه

اگر چه آب داشته باشد در زیر نیست که پاک شود آب قلیل میشود لحم طهارة منظار

بنا بر اقوی و احوط در ذغال چنانچه گذشت

با علو بروجه سرایت نیز دور نیست تقدم سرایت لحم طهارة منظار

اگر احتمال بدهد نزد لحم امر است

جواز انتفاع بجمیع انتفاعات الا به بیع خوان از منافعات و بعضی از آنها منفصل که در محلش مذکور است لحم طهارة شد

حکم بطهارت شود جلدش مثل شغال و جنوه یا نه جواب بنا بر قول مشهور مذکی
تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است و بعد از
تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغ
نمودن بنماز و مانند آن از اشیاء طاهر و بحکم ثابت است و در خصوص پوست
حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز
استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه
سؤال جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکیه
شده یا نه چه حکم دارد جواب پاکست اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد
س خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود که آنرا علقه مینامند پاکست یا نجس
ج خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود نجس میباشد اگرچه در بیضه مرغ بوده باشد
م هرگاه موی بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست کوچکی برو
از بدن جدا شود اگر آلی هم نکند دست ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه
شخص چیزهای ما را بگیرد و نجس کرده بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادت
با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش لازم نیست
و بهتر اعلام کردن است مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس اجماعی خوردند
و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست
اعلام کند ایشان را و هرگاه عالم هم شوند هر جا که یقین بنجاست آن دارند و آن
ممکنست تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان لازم نیست باوضاع خود
مسئله چاه هرگاه نجس شود بوزنک یا بو یا مزه بنجاست بکشند آب آنرا تا

وان منوع مثل مبل و نخرات مثل میش نیز نباشد لحم مبا

احوط اجتناب از پوست تا دباغی نشده اگر صرفا جدا شده و زنده داشته باشد چنانچه گذشت

نرهم اعلام معلوم نیست لحم حرام

مدم امکان تطهیر موجب رفع وجوب شرعی نیست علی الاطلاق محمد تقی الشیرازی

احوط اعلام است لحم طبا

تغییر بو یا طعم نشود پاک میشود امّا حاشیه چاه و اعضا اکثر بالتبع پاک نمیشود
اعاده در صورت تغییر که احتیاطا بعد مذکور در اخبار باید کشید انها بالتبع
پاک نمیشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم
جلال کذشتن انقدر زمانیست که قرار داده شارع است جهة استبراء ان [illegible]
بعض چیزها که مستحب است اب بران بپاشند هرکاه چیزی با عضا سک
خنزیر و کافر با عدم رطوبت برسد و زردیکه از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول
بشکل و کوسفند و شتر انچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و
قاطر و الاغ امّا اکر معلوم باشد مستحب است شستن ان وانچه مشکوک باشد
رسیدن بول یا خون یا منی بان و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است
و مسکن مجوس و لباس و هرکاه خواهد نماز کذارد در انها مستحب است که اب بر
انها بپاشند و خشک شود هرکاه بخس بدن انرا و موش رسد با رطوبت چیز را ملاقات
کند که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشند بران و اکر رطوبتش ظاهر نباشد مستحب است
شستن ان مسئله هرکاه دست بکلب یا خنزیر رسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را

فصل

چهارم در ازاله نجاسات است مسئله واجب است ازاله نجاست
از جامه و بدن در نماز واجب و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و
ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و انبیاء و ائمه علیهم السلام و ظروف
خوردن چیزی در انها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مر ترشح زمین
نجس هرچه برسد نجس میکند مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا

خبر عدلین یا بکه مزیات عادل علی الاحوط یا خبر ذو الید انکسیکه اعمال در
تصرف او باشد امّا اثبات و مظنه ثابت نمیشود و مظنه نزدیک بعلم احوط
اجتناب است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مکر با علم بتطهیر ان
یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است مسئله هرکاه چیزی
در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد و امّا در مسائل پس نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست
هرکاه ممکن شود غیر از انها و هرکاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند یا هر یک
از انها تکرار نماید مسئله در تطهیر متنجس هرکاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید
فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب اب بیرون رود بلی در
کر و جاری یک دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مکر بول که در
اب جاری یکدفعه فشار کفایت نمیکند و در زیر اب هم هرکاه فشار دهند
کفایت میکند مسئله هرکاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرک
مثل فرش و امثال ان [illegible] بفشار حساب میشود مسئله بدن در
غیر اب کر یا جاری یکدفعه شستن [illegible] در شستن
حساب میشود ولیکن باب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا انکه [illegible]
[illegible] مسئله غساله نجس است در غساله اولی اما در
ثانیه احوط اجتناب است مکر غساله مخرج غائط که تعدی نکرده است
و نجاست دیکر باو نرسیده و تغییر رنک و بو بنجاست هم نداده
خورده نجاست [illegible] پاک است و مخرج هم پاک است [illegible]

و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غایط بعینه که غساله اگر
نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله هرگاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا
جاری در آن ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده
قطع شود بعد دیگر نجس نخواهد و لیکن احوط است و هم چنین هرگاه باران با آن ممزوج
شود بشرط آنکه بر زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله
ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بر آن پاک میشود مسئله
ظرفی که گودی ندارد مثل اسباب چینی و مسی و هر ظرفی به آب قلیل دو شستن
کفایت میکند مسئله گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شود بدو شستن
پاک میشوند اگر چه با آب قلیل باشد مسئله ظرف یا دست هرگاه مثلا
چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب باین چیز باید چربی را
برطرف کند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود والا مشکلست اگر در نجاست چرب
شده باشد مسئله چوب مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و هم
چنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شود در آب کر یا جاری
مسئله شستنی که غساله اش مضاف بیرون آید پاک میشود مگر رنگ
باشد چون خون که با نجاست پاک نمیشود مسئله هرگاه شخص تقلید کند
مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری که غساله را پاک میداند و دیگر
مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند از آنکه نجس میداند هر چیز که
علم دارد که ملاقات بغساله نجس است یا عدم علم معاشرت با آن شخص ضرور

ندارد مسئله خون کمی مثلا بدست باشد شخص یا مالد بزمین یا غیر زمین
که خون ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید بآب شست و هم چنین است چیزهای
صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در لای گوشت محو شد بیرون نمیکند
هر چند قلیل باشد و باب دهن اگر خون از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله
آب خون یا آنکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز که ذره
هم ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود مسئله جنبی مثلا
نجس شده باشد دکمه گل بر آن باشد در آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند
دو مرتبه بنا بر احتیاط و از آب مضاف نشود پاک میشود هر هرگاه نمک یا نبات صلب
مثلا ظاهر آن پاک نجس شود پاک میشود اگر چه باب قلیل بشویند هر آب اماله
هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست
آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل
دهنده میت بعد از شستن غسل با لیف پاک است مسئله هرگاه چوب یا بوریا نجس
باشد شخص ازاله نجاست کند دستی که با کشیدن هم پاک میشود مگر آنکه نفوذ
کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چوب بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله
بوریا یا آنکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن باشد فشار دهند
دو دفعه ولو بلکد کردن تا پاک شود هم آب خرما که جوش آید نجس است
بنا بر احتیاط تا ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم
چنین آب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای لای دندان هرگاه نجس شود
دو دفعه دهان را بآب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود

آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و بلکه علو داشته باشد اگرچه تمام کر ممزوج نشده
قطع شود پاک میشود مسئله خون در آب دهان مستهلک شود فرو بردنش
حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست مسئله غذا
در دهان هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی
متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بران بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج
کند مثلا و نفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بران بریزند تا سه دفعه
همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در ان و گوشت
و مثل آنهم چنین است مسئله هرگاه فشار ندهی انجیر را که فشار میخواهد
بخودی خود آن غساله برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنابر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ
کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل است با خاک است مسئله اگر تمام
روی زمین نجس با رطوبت آفتاب بتابد و خشک کند و همچنین زیر آن هم خشک شود که
متصل است پاک میشود و همچنین است بام و بوریا و بام آفتاب پاک میکند و اگرچه از
حوض خره با بالم باشد هم آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند
فرقی ندارد که باران بران بببارد بقدر یکه ترشح باران از زمین بظرف آب باران حاصل شود
پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی او علم
داشته باشد و با ولیش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت
مسری محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر مسئله برنج یا چیزی که
آب در مغز آن میرود که فشار برنمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده

دران خشک کند او را دو دفعه علی الاحوط در آب کر یا جاری فرو برند که
آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل
هم پاک میشود بالظرفیت به مرتبه شستن بنابر احتیاط مسئله هرگاه دلو
دلو نجاست بالا آمد و آب دلو با اطراف چاه ریخت طاهر کردن دلو اطراف چاه پاک
میشود و حکم بتبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود به
پاک شدن دهن پاک میشود نه غذا بلکه پای دندان باشد فصل در واجبات
و محرمات بیت الخلا فرض است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود
بجهت تخلی در آنحال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را
و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشاندن از ناف تا زانو است بلکه
تا میان ساق و حرام است بر او در آنحال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه
در حضر و چه در غیر حضر بلکه در حال استنجا بنابر احوط و معین است شستن
مخرج بول را با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن
هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست
مگر آنکه خشک شده باشد یا مخلوط با ودی و مذی شود که در آنحال باید شستن تا
تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن
سنگ و غیر آن از آنچه مییاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محل بلکه عادت
فرا گرفته است بر بعضی از آنکه اگر رسیده باشد بغیر آن معین است با آب شستن
تمام آن و همچنین معین است شستن با آب اگر با غایط نجاستی دیگر بیرون آید مثل خون
و معتبر نیست عدد در استنجای غایط با آب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببو و رنگ

در محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر آب معتبر است سه
بودن هر چند بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانچه اگر به نه و یا آنکه شود مستحب است زیاده
تا اینکه بطرف شود کفایت نمیکند مسح نمودن به یک طرف یک سنگ و در حکم
سنگ است هر چیزی که طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس زمین باشد
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد و مثل طلا و نقره و چه
از جنس تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل
دست و انگشت یا آنکه غیر استنجا کننده باشد مثل دست زن یا جاریه
و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل باشد مثل شم حیوان یا قطعه
منفصله از آن و جایز نیست استنجاء بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن
بدون اذن مالک و بچیزیکه محترم شود بسبب استنجاء کردن که با آن موضع استنجا
هر چند که در غیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد
و بچوب یا سرکین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام آن از دست
یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث
و امثال اینها و اگر لا بد شود در حال تخلی که یا رو یا پشت بقبله باشد احوط
اینستکه رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر لا بد شود از اینکه
یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العوره بنشیند که ناظر محترم هست
پس باید مقدم بدارد ستر عورت را بر آنکه ستر عورت نماید [illegible] اگر مشتبه بشود
بر متخلی واجب است براو که تعیین نماید و اگر منحصر بماند قبله را در چهار جهت
واجب است براو اجتناب از چهار جهت [illegible] در تعیین [illegible]

اولی کفایت است طاب
اگر موجب کفر نشود [illegible]
بلکه در بعض [illegible] باید [illegible] طاب
بلکن اولی [illegible] طاب
بلکه [illegible] علی الاحوط [illegible]

حکم یقین داشته باشد مثل تحصیل جهت نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله
گذاشته باشند واجب است بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی
چه از بول و چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگر چه باینکه دور شود
از ناظرین بقدری که او را نبینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در اتخال
و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب
است ذکر خدا کردن در اتخال و افضل اذکار است که مخصوص در اینجا وارد
شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم
بدارند و پای راست را در وقت رفتن از بیت الخلا مقدم بدارد و نیز مستحب است
و استبراء و دعا در حال استنجا و در حال فراغ از آن و مکروه است براو نشستن
جهت تخلی در میان راه و در کنار و در میان جوی اگر چه آب هم نباید و در زیر درخت
میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است
برای منزل کردن قافله و مترددین و در دکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در
امکانها مثل درخانها و در و بفرص خورشید و ماه بول کردن و در و باد و در زمین
سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن
و آشامیدن و مسواک کردن در اتخال و استنجاء بدست راست و بدست
چپ اگر در او باشد انگشتری که اسم خدا در آن باشد نقش و سخن گفتن
بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروه است
نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبرها
قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلی فصل

حکم یقین ندارد علی الاقوی طاب
بشرط عدم تلوث و الاحوط امنت طاب

در امور یکه واجب است وضو از برای آنها و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر یک تا که در صحت نماز مستحب نیز و همچنین طواف مستحب نیز شرط است و همچنین وضو واجب است از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بسبب نذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس نمودن بدون وضو نه وجوب وضو کما هو الحق و هیچ وضو یکه واجب شود وضو یکه واجب شود و نیم اما امور یکه باعث وضو و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و باد است که بیرون آید از معتاد خواه باصدا و چه بیصدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهی است بسته شده و سوراخ دیگر بهم رسانیده و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون آید در حال استبرا نمودن بول با پیش از آن چه فاصله شده در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله و متوسطه و هر چه موجب غسل شود غیر جنابت و حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر غسلهای مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلافیست و اظهر آنست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار در فضول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آنست **فصل** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن رو است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض

آنچه را انگشت فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن رو و دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف شست از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل شود و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو و ساعد است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخن بمالد و احوط بودن و مسح است در مابین دو سه بند یکه در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندیکه در پشت پا است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشته نشود بخلاف عرض که مسمی کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب است مسح نمودن بلندی پشت پا مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض است هر چند احوط مسح تمام است و معتبر در مذکوره شستن و مسح کردن بر خلقت متعارفست و اما در مقدار ممسوح معتبر حال وضو کننده است پس فرقی نیست در میان کوچک بودن صورت یا بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پا و کوتاه بودن آن در شستن و مسح **فصل** در ادعیه مأثوره بر وضو است چون نظرش بر آب بیفتد بگوید بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و در وقت دست شستن این دعا را بخواند اللهم اجعلنی من

التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن بگوید
اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک و
در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها و در وقت شستن روی خواند
اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
و در وقت شستن دست راست ابتدا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد
فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ ابتدا بخواند
اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک
من مقطعات النیران و در وقت مسح سر بخواند اللهم غشنی برحمتک و
برکاتک وعفوک و در وقت مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط
یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی و بعد از فراغ از وضو
ابتدا بخواند اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک
والجنة **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست
بلی هرگاه بجهة انکه یقین کند تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که
دفعه ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح کند برطوبت دست باشد نه رطوبت
پشت پا **فصل** در انچه معتبر است در وضو وانچه چیز است **اول** نیت
وان عبارتست از ارادة که بر انگیخته میشود از علم و باعث شود بر عمل و در ان
معتبر است چه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده
دارد بجا اورد اگر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن

عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد تقرب بجناب احدیت
وضرور نیست بخاطر اوردن عبادت را بر وجه تفصیل نه غیر ان از امور دیگر
مثل وجوب واستحباب ومثل انها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب
کفایت میکند قصد نمودن ان بر وجه تقرب وضرور نیست دانستن واجب
بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک
شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضو وچه غیر ان وتعیین یکی از ان
در ان نکند و در اول عبادت شروع در نیت کفایت میکند و معتبر نیست مقارن بودن
با اول عمل در اکثر عبادات واز انجمله است وضو لیکن نه بمعنی خطور بالبال بلکه بمعنی
وجود داعی بر عمل در ان حال هر چند بخاطر نباشد در انوقت عمل را ومعتبر استمرار
نیت است خلاف نیت عمل نکند وغفلت از عمل بالمره روی ندهد که نداند که ان
چه کار است که میکند واحوط واولی انست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب
یا ندب وصفی مثل انکه بگوید وضوء واجب میسازم یا بعلت لیاقت مثل
انکه بگوید وضو میگیرم بعلت انکه واجب است یا بقصد قربت واستباحه
عبادتیکه شروطست صحت ان بان و دفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن
باشد رفع حدث بالنسبه بان وضوء ان بنابراین برکسیکه حدث ان
رفع میشود بنابر انست که وضوی واجب باشد میسازم بجهة وجوب یا استحباب
و رفع حدث واستباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بان بالنسبه
بان ممکن نیست مثل سلس البول ونحو ان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند
باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوت است در هر دو واز برای تفریق جستن بعبادت

نیت در وضو معلوم نیست چنانکه خواهد امد

نیت وضو نقد ندارد ظم خوانده

مراتب چند میباشد بحسب کمال شأن اعلاء آن کردن عبادت است بجهة آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلاف است و اقرب که اینها نمودن است یا مطالب دنیا است و از برای غالب ناس که مرتبه اعلی نهایت صعوبت دارد اختیار آن اراده مشکل فرماید است و مراعات تقوی در آنستکه اعتماد بتحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی آنستکه نیت را مقارن شستن رو نماید و معتبر است که نیت نماید در وقت شستن و قصد شستن ندارد تا شستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولیکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند باطل است و اگر نیت کند مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را در فرض و ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق بالا و معتبر نیست در آن ابتدا به روی هر موئیکه بر لب و ابرو هر کاه احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر باشد چه تنک و لیکن آنچه از رو نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و دست را باید از مرفق یا از بالا بپائین کشید و از پائین ببالا جایز است و احوط شستن از زیر مرفق است و مسح سر و پا برطوبت آب وضو بر رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پا را است

برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از بواقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست خشک شد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر باشد یا متعسر کرد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک نمودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هر کاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود برطوبت دست پس از مسح جایز است و شرط است حایل نبودن در مسح مگر در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هر کاه شستن یا مفید نباشد و بر تقدیر مفید بودن با احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما و ترتیب جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد و چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود به شستن دست راست بعد از شستن روی و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در نیت نشده باشد و اگر یکی از اینها واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بغیر از وضو واقع شده

باشد بطلان مخصوص آنچیزی است که پیش از آن شسته شده است از آنچه باید شسته
شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود چنانچه بعد باید شسته شود پیش شسته
باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه موالات برطرف
نشده باشد در هر یک از دو صورت فرقی نیست در بطلان و میان آنکه مخالفت
در کمی شده باشد یا در زیادی و معنی مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشخاش یا زیاد
و بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضوء و بدانکه موالات در وضو باطل
است و آن عبارت است از متابعت که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضا
وضو چه از عضو پیش از عضوی باشد که مشغول است [illegible] نمودن آن است
یا عضو سابق بر آن هرچند احتیاط در آن است که [illegible] تمام نمودن [illegible]
در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لیکن خشک شدن مبطل است در
حالتیکه بجهت تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت
امثال آن باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود
در حال اختیار و فرقی نیست [illegible] ناسی و غافل و [illegible]
وضو و غسل و تیمم و شستن [illegible] نمودن پس هرگاه شرکت دیگری در طهارت
یا بعض از افعال [illegible] یا بعض از [illegible] اکتفا نمیکند
چنانچه اگر شرکت [illegible] وضو باطل است [illegible]
عاجز شود [illegible] معتبر [illegible]
در اینجا خشک شدن [illegible] وضو [illegible]
[illegible] وضو [illegible] است

مطلق بودن آب وضو یا بکه عرفا آن را آب بگویند از غرضهائی که باضافه
ذکر بکنند و فرقی در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه
اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را ضرر ندارد
هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر با آب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند
بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد
بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا
و یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن باید
مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه آب یا بکه مباح الاصل
باشد یا مملوک باشد بجز بدن و غیر آن یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد
باذن صریح یا بنحوی یا شاهد حال والحوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم
است و لیکن در نهرهائی که واقع در راهها و منازل اسفار و غیر آنها جاری است
که از مالک کراهیتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن باینکه در ایشان صغیری
یا مجنونی یا غائب باشد ضرر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح
مخلوط شود بنحوی که امتیاز از میان برداشته شود و فاصله نیست
باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنستکه منشأ منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن
احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست
وضو با دهم آنکه از استعمال آب ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن یا طول
رساندن مرض یا بوقت شدن وقت یا بجهت تشنگی خود یا رفیق خود که از رفقاء
او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترم باشد

باید چیزی باشد که بمردن او مضطر شود بلکه محتمل است جواز مطلق چیزی مضطر نشود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمیست نه از شرایط وجودی باین معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضوء باطل نخواهد بود بلی از برهم اباحه مکان در این حال است احوط مراعات است و بهیچ اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل هر گاه تصرف در بعضی علاوه نموده اند با ظرف و محل ریختن آب و آن احوط است هر چند در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است و اما طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه اب بریزد و بعضی از محل وضو نشود از ازاله نجاست نیز بماند کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو **سؤال** زمین حوض و آب مباح لکن بکسی که حوض ملک او است مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است دهم همین محل ریختن آب مباح یا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو ریختن مباح است و مخصص است در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر آب وا از حوض در ظرف دیگر کند اشکال در صحت وضو نیست **سؤال** اگر شخصی در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد با آنکه بدنش تکلیف نفسانی یا وضو چه خواهد بود و بر فرض آنکه جایز باشد

وضو یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجا آورد در وقت دیگر داخل شد و آن غیر معصوم بدست آورد آیا همان غسل یا وضو میتواند فریضه دیگر بجا آورد یا نه **جواب** تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سؤال** آیا در زمانی که اکثر است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال آن نفاوتی میرسد یا نه یا آنکه نفع زراعتی را عاید میبرد دخل یابند مسلمانان که وضو میسازند و یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن اگر تعیین مصرف بودن بدهد یا نه جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از ائمه است که بنیه بر استعمال آنها ثابت است بنحوی که ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او بهمین شرع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و میخواهد با این وضو و غسل نماز قضا کند و وقتی هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو چه قسم باید کرد یا نیتی که بجا فرمائید وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند با آن وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی است که لااقل یک نماز قضائی قصد بکند و بر قصد بر نخواستن یا شق آخر مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی بهر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط نیست و گر قصد بکلی از غایاتی که طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعا ننماید و صلوتی که داعی او نیست از غایات فی الحقیقه قریب باین باشد اگر چه غیر از آن نباشد طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت با آن نماز میکند

ومشهور آنست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حایض بتنها هم ندارد وهر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت ونماز هم میکند لیکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه بنماید نه وجوب ونه ندب غائی بلکه نفسی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فضل او است والله العالم سؤال زمین قبرستان ویا غیره بهندنهر اب غصبی یا غیر غصبی را وجاری میکنند در بین ان نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه صورت دارد اب غصبی وغیر غصبی نهر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم که محل نماز بود بعلی اسنت در اینجا نهری یا حوض احداث نمایند در ان نهر کاهی اب غصب داخل میشود کاهی اب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد جواب چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است اگر چنانچه صحن شریف امام زاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است که معلوم نیست نهر را ان جاری نمودن سببی داشته باشد بلکه حسن داشته ویجب ظاهر رفع ان ممکن نیست محققا که وقف بوده بنیه مقبره حال که چنین شاه ویجب ظاهر رفع ان ممکن نیست بعید نیست که نشستن در انجا وضو کردن ضرر نداشته باشد لکن اب وضو باید مباح باشد شرعا واگر چه باذن عام شرعا مثل نهرها کبار که نسبت استعمال انها مثل شرب ووضو جایز است باشد وبغیر مباح خالص قهرا اش غصبی باشد وچه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است ونه صحیح والله العالم هرگاه شخص سهوا یا جهلا با اب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا

عالم باشد مسح بکشد ضرر ندارد همان اب بر ذمه اش هست مسئلة استعمال ابی سلطانی استعمال ان در طهارت از حدث وخبث وشرب مثلا ضرر ندارد مسئلة رنیبیکه مانع از دخول ندارد در چشمها اب جاری نامطنه علم نکصا صاحبش ندارد بجا آوردن طهارت از حدث وخبث ونماز وغیره در انها ضرر ندارد بلا اجتناب کند مسئلة شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت میشود بان نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکر شدن هم باشد ضرر ندارد مسئلة در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بغیر از وقف باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کسی در انجا در اینصورت ضرر ندارد واما اگر اندوی یا غفلت در ان حوض وضو ساخت ونماز کرد صحیح است نمازش مسئلة چشمه آفتاب هرگاه بعض ان یا تمام ان غصب شده باشد بی اذن مالک ان نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشتباه بدان وضو استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئلة هرگاه خاری در دست نامعتنی باشد وظاهر هم باشد از برای وضو وغسل ضرر ندارد مسئلة وضوی تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا از اعاده کند هرگاه موضع شق نهر مباح باشد واب ان را در انجا استعمال کنند از وضو وغیره یا غصب باشد اما اب از انجا بردارند ودر زمین مباح استعمال کنند حکم ان حکم اب حوض ان نهر است ضرر ندارد مسئلة اب مسجد یا مدرسه

مثلاً از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم
مثل وضو و غیره و خبر از وقف ندارد استعمال کنی ضرر ندارد امّا اگر آب در
انها معتاد باشد و مزاحم اهلش نشود جایز است نشان نکنی هم ضرر ندارد
در وضو نشستن صورت و دستها از اعلا ابتدا کند اگر بخط مستقیمی فرو
نیاورد فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** ناخن کیچکا
اگر بزرگ شده و بقدری دراز باشد که آب بزیران برود غسلش صحیح است والا فلا
مسئله اگر روغن سلطانی شود در وضو بی تقیه و بداند که شبعه
هستی در وضو بسازد بی تقیه ضرر ندارد **مسئله** اگر پهنه مسح
نوی کف دست اوّل بر پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بود
از نوی ضرر ندارد و اگر زیر اوّل مستهلک شود **مسئله** در بین وضو شخص
فراموش کرد که چه وضو است مثلاً عیب ندارد همان را تمام کند **مسئله**
کل دوی زخم یا بجای خود است وجرع بد حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد
اگر چه رفعش هم اسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند از او
وال وضو جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم هم بکند **مسئله** شخص هرگاه بهمبد
که صحیح است مثلاً بقصد واجب غسل کرده یا وضو ساخت بعد معلوم شد
صحیح نبوده احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضو را از برای نمازش **مسئله**
دور مخرج غائط اگر سوخته بهم رسد که بی اختیار غائط بیرون آید مکرّر دو ناقض
بودن وضو حکم سلس البول است **مسئله** هرگاه شخص وضوی
جبیره بسازد امّا نتواند تمیز بدهد انقسمی که احتیاطاً تیمم هم بجا آورد

حکم ... احتیاطاً
وجهش آنست انها مانند میزان ...
بلکه مستحب عرفاً گفته‌اند ... سنت کما اینکه ... نکم
بجهت غسلش ... ابتدایی
عرض تا ایمن از ضرر ... مرزا
جهت حصول ... از ضرر ... اسنه طم ضیا
وضو تقیه ندارد ... میرزا
بعض از ... وجوب ... باز اجتناب قصد ... یکی از غایات ... ضیا
این احتیاط واجب نیست طم ضیا

احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد **مسئله** آب قلیان تا
مضاف نشده از اله نجاست میتوان کرد ووضو وغسل هم با آن صحیح است امّا
کراهت دارد **مسئله** بعضی از اجزاء وضو یا غسل ترتیب و بعضی بارتماس
بشوید ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص وضو نقیه ساخت و
جاهل بود بطریقه مخالفین شد وضویش بطریقه خودش احتیاطاً تمام
هابش را که باین وضو شده است قضا کند **مسئله** موی چشم هرگاه بجهة
مرضی بچسباند وضو یا غسل جبیره بجا آورند واولی آنست که تیمم هم بکند
مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح
کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد از دو مسح کند واحتیاطاً
هم تیمم کند و هم چنین است اگر پشت پایش نجس شود ونتواند تطهیر کند **مسئله**
چشمه جاری مثل قنات هرگاه بهرا کشی نهی کند یکی را از استعمال آن مثل وضو
و غیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن **سؤال** متوضی هرگاه مشغول
شستن دست چپ بود بر خواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهت آنکه تکبیر
بکند بجای چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود
چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامی که
جفاف نشده حاصل نشده باشد **سؤال** شخصی لب دارد که تنهای کفایت از وضو
وغسل میکند لکن اگر شیء مضاف داخل نماید در آن آب وجهش از اطلاق بیرون
نرود کفایت احداث میکنند یا واجب است یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد
جواب بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوب است

دیهی دکر احتیاط شرعیه منظور نیست طم آخرسانی
ترک این احتیاط نشود انبه طم خراسانی
بلکه احوط میرزا طم ضیا
این احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله
وجوب تبعیت مناعیف معلوم نیست بلکه اقوی عدم آن است طم طبا
خالی از قوت نیست صدر

بلکه بعید نیست که اقوی باشد **سؤال** هرگاه کسی کوشتی در محل وضو یا غسل
روئیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل **جواب** چرک زیر ناخن واجب نیست
ازاله ان بخلاف ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر انچه بلند است باید
ازاله نمود و جلیان نا باید شست بجهة غسل یا وضو و هم ازچرک زیر ناخن
که واجب نیست ازاله ان هرگاه ناخن را کرفتی البته باید پاک کرد که اب بشره
برسد **سؤال** شخص وضو میکیرد و بعد از انکه قطع و یقین کرد که دست چپ
تمام شسته دیگر میتواند که بجهت دست راست بر دست چپ اب اندکی
چنین کند یا نکه بهم میرسد بجهة مسح ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر
ندارد اکر قصد او استظهار نبوده باشد و یا بر وجهی باشد که با کذشته یکی
باشد عرفا یعنی از همان غسله حساب شود **مسئله** هرگاه زن عضو وضو
مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست
مسئله هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اکرچه انگشت کوچک
باشد تا بلندی کعب پا بکذرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در زمستان نعبه
پنهان شود شخص وضو بسازد و بعد با ان وقت ضرری بر ان مترتب نشود
صحیح است **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل
کیسه مثلا اکر تجاوز نکند بول او از ان بجای دیگر و لیکن این در وضو نیست که در
حفظ نمودن متضرر نشود و اکر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی بدل
کردن ان لازم نیست اکرچه احوط است و هرگاه در وقت معتنی قطع میشود

بولش نماند در ان وقت بجا اورد و اکر اقل واجب نماز ممکن شود و یک نماز کند
با اقل واجب و بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا و هرجا که بولش خارج شود وضو بسازد
و از همانجا بگیرد و تمام کند اکر موجب عسر و حرج نشود و هم چنین است در
این حکم **سؤال** ایا صحیح است نیت ندبی در وضو بعد از داخل شدن
وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب یا نه **جواب** نیت قربت میکند
نزد اهل مصطلح **سؤال** بعضی میکویند که جناب عالی فرموده اند که در وضو باید
رطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت
دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت دست چپ مسح
پای چپ با اینکه در نجاة العباد مرقوم باشد صحیح است مسح نمودن با دست راست
که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست را نیز فرو برد
در اب شسته باشد و عمل از امر هم چنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست
ان رطوبتی است که از اعمال در وضو دارنده است و مطابق است این با نجاة العباد
و اختلافی نیست میان انچه کفته شد و انچه در نجاة العباد است مراد از انچه بیان
بلی در صورتیکه اعمال نشد دست راست در شستن دست چپ البته باید بهمان
رطوبت که بر دست او است مسح سر و پای راست را نماید و از دست چپ
نکیرد و هم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند و بجهة مسح سر
رطوبت از دست چپ نکیرد **فصل** در احکام جبایر است و انچه بان بسته که
با نها شکسته را میبندند بدانکه اکر کسی در بعضی اعضای وضو ان قروح یا جروح
بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خارش و نحو انها یا شکسته باشد

و در روی هیچ یک جبیره یا خوابانیدن نباشد و بستن و مسح کردن آن متعذر نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نمایند هرچند به حمام یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی که از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر نقد بر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحت باشد که متعذر شود بستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آن هرگاه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن باشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است بر روی آن یا ممکن باشد چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن خرقه بگذارد و مسح کند بر روی آن را و همچنین است حکم شکسته و قرحه که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در اینصورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بشره در زیر جبیره بر داشتن جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب بشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هرگاه ممکن باشد بر داشتن جبیره بر داشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید

بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرساند و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب بشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر خوب اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و اگر ممکن نباشد واجب است تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن و کذا دمن چیز طاهر است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نیز میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نیز میان جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبائر است کهنه‌هائیکه بر قروح و جروح میبندند یا دوائی که بر آن میگذارند و در هر چیزهائیکه چسبانیده‌اند اما بدون حاجت باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی که جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضا وضو یا متضرر یا کثرم مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آنها است درد چشم که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط آنستکه جمع کند میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد از اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بیحدث بکند واجب است اختیار نماید آن وقت را و اگر در آنحال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن است نیز و واجب است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست بآنکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن

نمدی پنبه یا مثل آن بگذارد که مقیّد نماید سرایت نمودن نجاست را ببندد لیکن
این در صورتیست که بحقیقت نمودن مضر نشود و اگر بشود واجب نیست مسئله
هرگاه روی جبیره چرب باشد و نتوان شست اوّل جبیره وضو یا غسل را روی آن مسح
کند بعد احتیاطاً چیز دیگر بر روی آن ببندد و دوباره مسح کند مسئله
کسی که روی زخم بجهت جبیره چیزی بالا کند که ضرور باشد ضرر ندارد امّا آنچه ضرور نیست
تخفیف دهند مسئله هرگاه جهت معالجه مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و حنا
شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل تر بنابر
روی آن مسح کند امّا بعد از برطرف شدن عذر باید اعاده کند غسل و وضو را نه
نماز بعد علی الاحوط و نمازهایی که گذشته اش صحیح است مسئله جبیره در
موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی به رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف
غسل که لازم نیست به رطوبت دست باشد بلکه میشود دستمال جزء صحیح
بر آن بکشد و میشود با جبیره تیمّم نماید الّا هرگاه اگر موضع تیمّم جبیره باشد و نتوان
رفع آن کرد بهمان حالت تیمّم کند مسئله هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی
بر روی آن ببندد و مسح کند و احتیاطاً تیمّم هم بکند مسئله صاحب قروح
و جروح و جبیره نمازش را اوّل وقت میتواند کرد **فصل در شکوک** بنا آنکه
هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنّه داشته باشد در
وضو واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد
در مؤخّر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو چه آنکه باید حالت سابق بر
این دو حالت را بداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ باید بعمل

یجوب
تخفیف ده بعضی
مشایخ معلوم نیست اگرچه
زائد آنچه ضرورت
باشد ضم مدّ

حکم
واجب نیست
ضم مدّ

فصل در شکوک

معلوم
نیست بتوانند اگر
در وجع و جرح و وجع بعضی
دردها نه تنها باشد تمام
نیست که اگر موضع نواند
خون باشد بتوانند
منزه

بیاورد یعنی آن جزء و ما بعد آن را اگر محل آنها هنوز خشک نشده باشد و اگر خشک شده باشد
وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هرچند بعد
از فراغ از وضو باشد چه غافل نکرده باشد یا نه و در کثیر الشک واجب نمیشود هیچ
صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت
و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آن را یا مظنّه بهم رساند
اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک کند در جزئی از
اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو
هرچند از محل وضو برنخاسته باشد و در دیگر داخل نشده باشد و دیگر مشغول نشده باشد
طول کشیده باشد نشستن یا نه **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت
مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا عین است
و ناقض وضو و غسل است **مسئله** هرگاه شخص یقین داشته است که قدری از
باطن بعضی از اعضاء به مقتضی باید شست و زمان گذشته را یقین دارد که شسته
شده باطن بعضی یا نه و وضو و عبادت گذشته اش صحیح است هر شخص بعد از وضو
یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است
با آن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنّه حاصل کند که بعد حاصل شده مسئله هر
یقین دارد در وضو و حدث و شک دارد تقدیم هر یک را اگر پیش از نماز است وضو
بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است
نمازهای گذشته اش صحیح است از برای نمازهای بعد وضو بسازد **مسئله** پیش از
غسل کردن یا وضو ساختن بعد یقین دارد نجاستی واجب کرده یا مستحبی یا فرضی

حکم
است نامسئله
وضو مجزّا اشکال است
مگر آنکه وضو نشی باشد
ظم طباً

حکم
عدم صدق
فراغ کلام است

کمال
... محمد تقی الشیرازی

اشکال
ندارد انشاء الله
اکتفا میتواند
نمود

فصل در اموریکه موجب غسل میشود

صحیح است وضو و غسلش وان جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مسّ میّت و فوت شدنست و هر یک از اینها غیر از غسل میّت واجبست از برای نماز واجب و شرطست برای مطلق نماز سنّت و واجب و هم چنین واجب و شرطست از برای طواف واجب میشود از باب مقدّمه از برای مسّ کتابت قرآن اگر مسّ نمودن واجب شود و مثل اینست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن آن سوره‌ها که سجده واجب دارد و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن ... و حکم استحاضه ... در وجوب غسل از برای آنها بنابر احتیاط بلکه شرط بودن آن خالی از قوّه نیست و هم چنین واجب است هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای ... بنابر احوط هر چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و امّا حکم استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ نمودن اسم جلاله بلکه احوط مسّ نکردن غیر آن از اسماء الهی در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و هم چنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ اسماء انبیاء و ائمّه علیهم السّلام بنابر احوط بلکه اختیار آن خالی از قوّه نیست و واجب میشود گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد بلکه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه است لنفسها ... هر گاه شخص غسل را سنّت کرده و ندر بجهة آن نمایند نیست ضرر ندارد هر گاه شخص شکّ داشته باشد در جنب شدن اگر بعد غسل کند ...

سنّت میکند همین باعث ترک غسل و تیمّم میشود مثل عذرهای دیگر است اگر می تواند دفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمّم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اگر شخص شکّ یا ظنّ داشته باشد در تنگ بودن وقت یا وضو را بجا آورد و اگر ظن به باقی بودن وقت ندارد تیمّم کند مسئله غسل جبیره که تیمّم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمّم نکرده است که شکسته غسل را تا عذر دارد وضو بدل و تیمّم کند بدل غسل احتیاطاً و عبادت کند و بعد که نجاست در زخم پاک شد ملاحظه دیگرها جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطاً وضو بسازد و نماز کند و امّا بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را اعاده کند و وضو نسازد و نماز کند و امّا بعد از خوب شدن هر شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمّم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و هم چنین است ضعیفه هم مرد در وقت و شخص مأیوس بود از وضو یا غسل به تیمّم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد و امّا وقت باقی است مستحبّ است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند مسئله بعد از غسل کردن رطوبتی مشتبه بمنی بر بیند نجس نیست و غسل هم بر او نیست هم ضعیفه نفساء اگر بغیر حمّامی برود در حمّام و غسل کند و نکشاهی مثلاً بدهد اگر حمّامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیّت تداخل واجبه با نفسهم خوبست که بجهة رفع حدث جنابت و مسّ میّت و حیض غسل میکنم قربة الی الله مسئله هر گاه شخص شکّ در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطاً هم تیمّم بکند و اگر ظنّ ضرر دارد تیمّم بکند مسئله هر گاه شخص غسل کند در حمّام بقصد انکه بول بدهد یا مزد حمّامی بدهد غسلش باطلست هم هر گاه شخص ...

صبح ممکن نشود از برای آنکه غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحب جایز است
نیت اما از برای روزه مستحب احوط ترک است هر گاه تخته تابوت که آب چرک بدن میت
باو برسد بعد از تمام غسلش پاک است مسئله استحوا میت پیش از غسلش اگر
شود موجب غسل نمیشود مسئله اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار ما
خالص میت را غسل بدهند بدن آن میت پاک است و مس آن موجب غسل است
شخص بر نیت سر و گردن بجهت غسل رفت بزیر آب و بعد فراموش کرد بجهت جانب راست
و چپ یکمرتبه بزیر آب رفت غسلش درست نیست مگر به نیت جانب راست و بیرون
آمدن بقصد جانب چپ باشد هر موهای پشت در بدن دلیلشو را پوشیدن است
حکم موی سر بهر پیش است از برای غسل مسئله جاهل غسل جنابت یا غسل جمعه
مثلا نداخذ کرده بعد ملتفت شد که بجهت اش احتیاط میکند اگر همچو زمینه سنت
که هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادت گذشته اش نقاعد غیر کند یا
احتیاطاً اعاده کند مسئله زخمی که در باشد مثلا هر گاه چیزی در آن نزلت باشد
که مانع آن باشد رسیدن آب از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود
هم سوراخ در گوش یا دماغ بجهت حلقه یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضو شستن
نمیخواهد باطن حساب میشود

فصل در بیان حقیقت غسل است

غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر
چند احوط است و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن مو البته باید
بشوید [illegible] داخل گوش و دهن و دماغ و ما بر پلک چشم و داخل سوراخ

احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل
شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است
شستن آن و مثل است سوراخ دماغ در و ظرف ظاهر و همچنین است حکم
بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر آن باید باو تمام باشد یا ترتیب
و مراد باو تمام سر فرو رفتن در آب است بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند
یکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه
اگر تا سینه یا تا بزانو یا کمر بلکه تا ساق در آب باشد ضرر ندارد لیکن احوط
بیرون آوردن جمیع بدن است و اگر قدری بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد
که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلاف
است که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است یعنی که اول آن رسیدن اول جزء
از بدن است باب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است باب یا آنی الحصول است یعنی
که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است باب و قول دوم خالی از رجحان نیست
هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن اینکه
که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هر گاه نداند و اجب نمود [illegible] غسل
صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست
و راست پیش از طرف چپ و گردن تا باسر باید شسته شود لیکن شستن طرف راست
گردن مستحب با طرف راست و شستن طرف چپ است و تنها نمودن بجانب چپ
نیست در صحیح بودن ترتیب در بیان کسیکه مسئله را نداند یا فراموش

در بیان حقیقت غسل میباشد

نموده باشد واجب نیست ترتیب در میان اجزاء و اعضا و احوط شستن تا
عورتین است با طرف راست و چپ و در هریک از هر دو طرف راست هم طرف چپ
قدری زیاده از انتهای آن باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود با آنکه
قدری از ناف بهر دو طرف بشوید تا کردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را
با طرف چپ چنانکه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود
در این طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل
استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و آن
بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر
قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند و
لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف
چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و ترتیب با مقارن شستن
سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن
غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از اتمام شده
باشد آن را بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت
کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را کثیر
الشک میدانند و حکم اطلاق و اباحه و طهارت آب و نیت استدامه آن و مباشرت
مکلف افعال را بنحوی است که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد
باید بعمل آورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت
هرگاه شخص غسل درست کرده و بجا نیاورده است ضرر ندارد و مسئله

در بیان اشیائی که موجب غسل میشود

کسیکه غسلهای متعدده در ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه
در وقت غسل کردن نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع احداث که
بر ذمه هست یک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل از اغسال
مستحب کفایت میکند هرگاه عنوان هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه
قصد بکند که غسل زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل که میکنم حاصل
میشود چیز هستند حصول واجب هم کرده باشد یا نه فصل در بیان اسبابی
که موجب غسل میشود اوّل جنابت است بدانکه جنابت محقق میشود
بیکی از دو چیز اوّل غایب شدن حشفه در دبر یا قبل از برای زن و مرد و هم
چنین در دبر پسر دوّم بیرون آمدن منی است یا در بیداری یا در خواب باشد
چه جماع باشد چه بغیر جماع با اختیار باشد یا با اکراه زیاد باشد یا کم هر
چند یک قطره باشد بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل
نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی
موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه بخواب ببیند که محتلم شده و بعد از
بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید
افتادن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود اعاده غسل چنانکه اگر شک نماید که
منی خود است یا نه با آنکه نطفه بهمرسانیده که با آن هست واجب نمیشود غسل
و اگر بداند که از مرد است یا از خود شو نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه
اگر علم بهمرسانیده با آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط شده آن با منی خود شو واجب

در بیان اشیائی که موجب غسل میشود

است اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد در لحاف
از خود تری ببیند که یکی از آن چهار علامت در او باشد که جهیدن و شهوت
و سستی بدن و بوی شکوفهٔ خرما است و علم بر نبودن باقی ندارد و غسل
کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و باقی علامت نباشد احوط آنست که غسل
کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی
اگر بیرون بیاید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامهٔ خود ببیند و نداند
که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد با جنابت
شده بجا آورده و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند
مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامهٔ خود ببیند و یقین کند که منی
است غسل کند و اگر ظن کند یا علم بمنی بودن حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا
بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد
از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه چون احتیاطا غسل کنند و در
و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین
غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و
احوط اعادهٔ غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص بعد تمام دادن
اجرت حمام را بقسم متعارف نداده و علم برضا بودن او هم ندارد در حمام غسل کند
غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل
یا وضو را شخص نجس میدانسته و بعد از وضو یا غسل شک دارد که آنرا آب کرده
یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر

در بیان اسباب تیمم است

جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که همین وضو
یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل
بحکم باشد یا شاک در وقت احتیاطا اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد
مسئله آب حوض یا خزینه که استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد
از غسالهٔ استنجا حساب نمیشود **مسئله** چرم و سهو در ابرو مثلا در وضو و غسل
مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه
بغصب یعنی یک ظرف آب غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام
مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آنها نجاست کند یا تلف
میشود و لکن کار است و ضامنست قیمت آنرا و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را
استعمال یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا این را
استعمال نمیتوان کرد و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند
هر غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بنیتیکه بقصد ندانسته یا
بلکه همینقدر که بداند که اقتضا بشرعا چنین است کفایت میکند و اگر نداند
کفایت نمیکند **فصل** در اسباب تیمم است یعنی آنکه بسبب تیمم ممکن
نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر
آنچه کفایت کند او را در آن طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل
هرچند بقدر بعضی از آن بدست باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید
از برای ازاله نمودن نجاست از آنکه نماید نجاست را با این آب و تیمم نماید هرگاه آن

نجاست معفو نباشد یا فوت شود چیزی که بآن تیمم نماید واگر نیز طهارت مقدم
بدارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود
یا بهیمه معتبر نشدن الات واسباب اب کشیدن یا اب کرم کردن یا محتاج به
نحوی باشد که اب بخرد ومعتبر نباشد او را وامثال ان واگر مقدور باشد
خریدن اب یا الات که موقوفست تحصیل اب بانها بخرد هر گاه متضرر بان نشود
با اینکه اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان وفرقی در میان زیادتی در ثمن وغیر ان نیست
واگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر ومشقت شدید یا بیرون
اوردن از چاه هر چند بانکه رخت خود را در چاه کند واب بیرون اورد ترک نکند
بشرط انکه اجحافی نباشد در ان سیم انکه بترسد در استعمال اب بر تلفی یا حادث
شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی وامثال اینها
و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف
شود نیز نیست واز جمله ضرر شقشق است وظاهر حصول انست بترکیدن دست یا
صورت وخون افتادن ان وترک تیمم البته در اینجا نشود اگر بطهارت اختیاری
احتیاط خواهد بکند واز جمله اعذار برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل
نباشد ومظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث انرا بلکه کفایت نمودن احتمال
مساوی نیز قوی نیست واز جمله اعذار نیز تالم بسردی هواست یا گرمی اب و معتبر
بنودن چاره و واجبست طلب نمودن اب بر مکلف هر گاه ممکن باشد
وهر گاه باو نرسد ویقین نداشته باشد بنودن اب را وقت کنجایش طلب داشته

باشد ومقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیر انداز معتدل بالمعتاد
اگر زمین پست وبلند ومشتمل بر اشجار واحجار باشد واگر نباشد بقدر دو تیر
پرتاب است بنحو مذکور در چهار سمت واگر ترک طلب نمود وتیمم کرد یا در وسعت
وقت نمازش باطل است واگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است **فصل**
در انچه تیمم بان باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه
هر گاه قدرت نداشته باشد بر خاک وزمین وسنگ تیمم نمودن بغبار
رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل ان بی اشکالست وهم چنین هر گاه هیچیک
از انچه گذشت میسر نشود مگر بسنگ تیمم نمودن بان نیز بی اشکالست و
اگر میسر نشود مگر سنگ وغبار رخت وجل یا یال حیوان یا یکی از اینها احوط
جمع نمودن میان تیمم وغبار است نکشد ومخیر است در اختیار نمودن غبار
رخت وجل ویال حیوان ودیگر انها معتبر است جمع کردن غبار را امکان نبودن
دیگر ان واگر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند وهم چنین هر گاه
غبار از خاکستر ودیگر ان باشد تیمم بان نکند وهر گاه هیچیک از انچه گذشت
میسر نشود وگل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد
بر خشکانیدن ان بسبب تنگی وقت یا امثال ان واین در وقتیست که از چیزیکه صحیح است
تیمم کند بان مثل خاکستر نباشد وکیفیت تیمم بگل مثل تیمم بهر دو هر گاه
قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بان خالی
از قوت نیست وهر گاه هیچیک از انچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم

بنابر هر چند معتبر شود یعنی که نتوان تمام وضو یا غسل کرد و بعضی تمام شده اند بر تیمم واحتیاط در جمع میان هر دو بقضاء است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هر گاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان وارد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین واحوط واقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستری و بزمین گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل** در بیان کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر واحوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروها است و هم چنین واجب است مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هر گاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف را تمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حد زدن در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم قصد قربت واحوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه است بنحویکه در وضو گذشت واما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول

ما الثلج
از برای اعضاء هر چند جزو این معنی نشود
طرح جبا

بالجود
غیر آن ولا احوط تیمم
جمع است میان آن تعمیر
آهک و گچ طرح جبا

در بیان کیفیت تیمم است

احوط
در بالای دماغ
بلندی است که نزدیک
بابروها است صلح

احتیاط
بعلاوه نمودن
ابروها از آن نکند صلح
مد ظله

نیست واحوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است واما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل واحوط اینستکه تیمم نماید باسطریقیکه تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله تعالی در عدد زدن دست بر زمین خلافست واظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصاً در تیمم بدل از غسل و واجب است تیمم و ترتیب باسطریقیکه زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد ولیکن این در صورتیستکه یکدفعه بزند دو دست را بر زمین واما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجب است در میان دست و خاک ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکال است واحوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد

در بیان کیفیت تیمم است

عذر برطرف میشود تا باخر وقت و فی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن
وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به
تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر
و چه در وقت باشد و چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد
به نبودن آب و مشهور تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز
یا زخمی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن زخم یا نه
و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند
داخل در نماز دیگر شود و در اول وقت واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر
نماز قضایی بر شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز
داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن به یک تیمم و اگر بعد از آنکه
تیمم نمود پیش از شروع در نماز آب یابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن در
بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز
آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد یا نگذرد و در وجوب
تمام نمودن نماز یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد مبنی بر
قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بآن که جایز نیست تیمم مگر
در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و
محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که
جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم
است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و یکی بدل از غسل

در بیان تیمم واجب است

فصل در تیمم واجب است بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز
واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط
ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای مثل
آنچه واجب میشود بطهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم
از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضوء
است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای
بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست
و هرگاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد
و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوت
نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن
از آن و این احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که
در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** کف دست
تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد آن
عین خون را برطرف کند آن وقت تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست
و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئله** هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را
حرکت بدهد بدست خود شر عاجز را تیمم بدهد **مسئله** در حال
اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیر کند
شخص تیمم کرد بدل وضوء بعد فهمید که جنب بوده کفایت از غسل جنابت نمیکند

از تیممش مسئله یک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله
تیمم بکف یک دست هیچ به کف را پاک کنند ومسح کنند ممسوح را واگر آن
کف را بیک دست مسح کند صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد
ونمیتوان رفع آن را کرد همان حالت تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی
برابر جبیره باشد که برفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا آورد
واحتیاطاً هم تیمم بکند مسئله هر گاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاک است بعد
معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمم آن واگر نماز هم کرده باشد بآن تیمم
اعاده کند آن نماز را واما اگر بعد معلوم شد که برگچ تیمم کرده اگر در حال اضطرار
صحیح است والا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا
مسئله بجهت تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست آنچه فرا گیرد پشت دست را
کفایت میکند مسئله خاک وریگ داخل هم باشد وزمین فرض وصلب هم
باشد از برای تیمم کردن آن زمین مقدم است مسئله شخص پیش از وضو یا
غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسس هم نمیخواهد واگر شک دارد
در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع مسئله هر گاه
خاک رطوبت دارد وریگ وزمین خشک باشد زمین مقدم است از برای
تیمم کردن مسئله شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرده بعد شکستن با
تیمم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشده واولی بعد از آن تیمم وضو
است مسئله هر دو یا کلی تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد هر
کل هر شود مثلا اگر بگویند که خاک شود یا همان قسم اگر بکلفت بر زمین

تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است وبرسنگ اسیا وسنگ ساق
سنگ آنها مثلا تیمم جایز است مسئله تیمم بدل از وضو یا غسل
دو ضربت دست باید زد ضربت اول برای پیشانی وجبینین وابروها
وضرب دوم از برای پشت دستها فقط واحوط اینست که دو تیمم بکند یکی
بیک ضرب ویکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هر گاه شخص یکدستش
عاجز باشد از برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز واگر ممکن نشود بیک
دست تیمم کند واگر از هر دو دست عاجز باشد واز معین گرفتن هم عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هر گاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و
غیره آن ممکن نشود حتی برفی که اقل غسل حاصل شود برای وضو پس با برف
مسح کند مواضع وضو را واولی اینست که یک تیمم با برف هم بکند ونماز هم بکند
وبعد قضا کند نماز را مسئله هر گاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند
بنا حق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند بکند واب وخاک هر دو غصبی باشد
بر خاک تیمم کند ونماز بکند وبجهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند واگر
بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند واما اگر کسی در مکان غصبی باشد
ونتواند بیرون رود برود ودر رفتن وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکنش نشود بجهة
تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت اداء وقتی نماز
کند وبعد قضا کند مسئله شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است
هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد لیکن واحوط
اولی ترک است وچیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود وسورهای سجده احوط

واولی ترک اینها است **مسئله** سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **سؤال** شخصی جراحتی بر پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع مابین غسل جبیره و تیمم است هر گاه بعد از تطهیر نشستن و نماز بحدث اصغر محدث شد باید وضو تنها بگیرد یا اینکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضو هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس ثانیاً باید تیمم از غسل نماید **سؤال** شخصی از کمر تا زانو بدنش نجس است و زیر جامه او هم نجس است و دست رس هم باب ندارد و یقین دارد که تا غروب هم آب بهم نرسد جایز است بعد از ظهر تیمم بکند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه یک روز چه ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد **فصل** در حیض است بدانکه او خونی است و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها واقع میشود و عادت بهم میرسانند زنان در هر ماه و اختلاف در اوقات آنهم هست پس هر گاه

سنگ گچ مثل سنگ آهک است منه دام ظله طبا

۲ اقوی کفایت وضو است کما تقدم ظلم طبا

۳ اقوی جواز مبادرت بتیمم و نماز است ظلم طبا

۴ مرقاة این احتیاط لازم نیست ظلم خراسانی

لیکن حیض است

زن خون دید و علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود ببعضی خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن باینستکه قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر اینستکه در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بر پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه فرو رفتن باعث جرح و احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن اینستکه به پشت بخوابد پس پاها بلند کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان بیفایده باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کرد با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند معلوم شود بعد که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از او چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان بالقوه خصوصاً هر گاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکنند و همچنین هر خونی که زن در بدنش باشد در بعضی سرزده و بر بده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه بداند که

اکر بانزده روز شک بجا اور ده باشد محمد تقی الشیرازی

۲ اکر نبوده باشد مثلاً از آن باقل از ده روز خونی که محکوم باشد بحیضیت محمد تقی الشیرازی مدظله

۱ اکر مقصد رفت مضغوف شده باشد یا در صورتیکه بود انوی صحت است و همچنین در مسئله بعد ظلم طبا

۴ مکر در صورتیکه نماز را برجاء بجا بیاورد پس بعید نیست صحت نماز در صورت مذکوره طهرانی مدظله

۳ در صورت اشتباه بخون قرح احتیاط تمام ظلم خراسانی

۴ در حکم اشتباه بقرحه تامل است پس احتیاط بجمع ما بین احکام طاهر و تروک حائض ترک نشود چه از این جهاد است ظلم طبا

که از فرج باجر و حست وهم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند و اوصاف حیض در ان باشد حیض خواهد بود و همچنین هر
گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام
حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنابر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال
دیده شود ان خون حیض نیست وهم چنین هر خونیکه در حال یاس ببیند
وحد یاس در قرشیه تمام شدن شصت سالگی شرعیست و در غیر قرشیه تمام
شدن پنجاه سالگی شرعیست و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و در
ان وجهی هست و قرشیه کسیستکه نسبت ان بنضر بن کنانه برسد و ان از طرف
پدر و مادر یا از طرف پدر تنهائی کفایت میکند واما از طرف مادر تنهائی
کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر قرشیه میشود
و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که ان نیز ده
روز است و انچه کمتر از ان است حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه
یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه
متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد و وقت هر دو
متساوی باشد مثل انکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند ان را صاحب عادت
وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل انکه در ماه
اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه ان را
صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه
در اول ماه خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو از اول ماه خون

نوع
در بنفاء مختلف
در بین هر دو جمع است
ما بین احکام طاهره و حائض تا
بدانا کذنعد
خواهد بود
طبا

مگر
از سه روز و بیشتر
از ده روز احتیاط نماید
تا قطع بحیض بودن
خون ختم
الخراسانی

دید ان را صاحب عادت عددیه وقتیه گویند و متحقق میشود عاده نیز بتساوی
دیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون
دو دفعه مساوی و در بیشتر از دو ماه در صورت عاده وقتی و عددیه یا عادت وقتیه
تنها بدیدن خون ترک عبادت کند هرچون خون بصفت حیض نباشد
و هرچند یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر انکه
یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتیه تنها در عدد حکم ان حکم
مضطربه است و حکم ان میاید و در صاحب عاده عددیه تنها خلاف است
اقوی انستکه بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عاده هرگاه خون
او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اگر عادت
از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در عدد ایام احتیاط
خلافست و اقوی استحباب انستکه تا یک روز هر چند للحوط اکتفا نمودن بیک
روز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام
حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد
و موافق با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است
بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز
در عادت فاصله شود متابعت نمودن عاده خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز
فاصله شود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار
دهد و اگر مجموع از ده روز میگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت
هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت حیض است

در صورتی
که دو تمیز مختلف حیض ان
باشد و الحوط جمع است با
ترک حائض و افعال مستحاضه
ختم طبا

اگر
چه احوط عدم
ترک است دو روز
تا یک روز ختم طبا

اگر
حصول ان
بعادت متعارفه باشد
و اما اگر تمیز و صفات باشد
پس احوط مراعات احتیاط
است در هر دو
منه ختم طبا

و لیکن
مراعات احتیاط
در ایام تمیز ترک نماید
منه زاده

اگر
عادت ان و غیر
تمیز باشد و الا احوط
مراعات احتیاط است در
هر دو منه ختم طبا

منه
احوط جمع است ما بین افعال
مستحاضه و تروک حائض
اگر خون بصفات حیض نباشد

بیشتر
احوط جمع است
مستحاضه و مستحاضه
عادت ختم

کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا اینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد پس اگر و ان عبارتست از کسیکه ابتدا خون دیدن نموده یا عادة ان مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدر و مادر خود یا پدر تنها یا مادر تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای ان مستقر نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة تخلف ندارد و هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلی است ذکر ان در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله ان انستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر جزئی از تشهد

کذشت که اگر هم بصفات حیض نباشد احوط جمع است طم طبا

اقوی لحوق این حکمست بقسم دوم مضطربه یعنی انکه مکرر خون دیده مکرر و لکن عادت از برایش مستقر نشده است طم طبا

اقوی تخییر است ما بین حیض شش و هفت روز در هر ماه طم طبا

احوط جمع است چنانچه کذشت میرزا ده

انفصیلی بعد ذکر شده است ولی در ضمن مسائل شد ذکر

مانده باشد باینکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد کمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را در محل الدم بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینستکه اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه ظن نیز مبطل نیست و در حکم حیض است نفاس و هم چنین صحیح نیست از او روزه و نیز طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه واله و درنگ نمودن در سایر مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلی الله علیه واله وسلم که مستلزم عبور در مسجد انجناب بوده باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء انها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل ما دامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع ان و احوط انستکه سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد کندم میدهد از برای

اگر مستلزم بخون باشد و الا اقوی جواز و احوط ترک است طم طبا

اقوی عدم حرمت قرائت بعض است مگر خصوص ایه سجده طم طبا

دانچه در وضو گذشت صدر

اقوی جواز است بیرون بیشتر نیز طم طبا

یعنی گنیز خودش طم طبا

اقوی عدم وجوب کفاره است چنانچه در متن است اگرچه احوط است طم اظرانشا

احوط نزدیک وطی است فرزند

هر فقیری بکند و از جمله احکام استظهار است با منقطع
شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ
را بر دیوار بگذارد و شکمش را بآن بچسباند بعد از آنکه حقیقت امر ظاهر شود
پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد
مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم
آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است مسئله ضعیفه در بین ده روز حیض
آب زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادة او ده باشد یا آنکه بعد منقطع
شود مسئله هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و تغییر
عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول مسئله هرگاه
شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله
چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست ما
دامیکه علم بهم رساند مسئله هرگاه خون بجامه خود ببیند و نداند
که از زخم آمده یا از جای دیگر نجس است لیکن غسل بر او نیست مسئله
خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد
چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای عباداتش و اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن
موجود باشد آن خون حیض است و علامت سبق بلوغ است و اگر
شک در یأس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئله
شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم

از احکام استظهار میباشد

در علامت بودن اشکال است طهر طبا

مراعات احتیاط اولیست طهر طبا

جمع اولی و احوط است صد

حصول یقین بحیض بودن محمد تقی الشیرازی

مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض
نیست مسئله هرگاه مثلا زن از ظهر خون ببیند تا ظهر روز
چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر
آنکه روز تا شب خون آلوده باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود
تماما حیض است با ایام پاکیش مسئله هرگاه زن سه روز
متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید
این دومی استحاضه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع
شد و بعد در سه روز متصل دید دوم حیض است و اول استحاضه
اگر چه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت هم
بوده باشد مسئله هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و
عادت حیض است مسئله صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از
عادت خون دید و از ده گذشت همانقدر پیش را استحاضه قرار
دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون
دید و تمام با طهرش از ده روز متجاوز است هر یک بصفت و شرایط حیض
بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد
و آخرش را استحاضه مسئله فرقی نیست در میان خون حیض در
سیاه و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنیکه باید

بعادت خویشان نشرجوع کنند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت روز عمل کنند **مسئله** هرگاه عدد را نداند و زمان را فراموش کند عدد را در اوّل ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرامست وطی در قبل حایض با علم موجب فسق هر دو است بلکه خلاف مشهور زن از وجوب کفر است علی المشهور و اقوی جواز وطی در دبر حایض اشکالست و احوط اجتناب است و کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن **مسئله** قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است **مسئله** بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باوّل یا وسط یا آخر حیض مدار بر شخص استکه بوده است میباشد و همچنین بگمان حرّه یا امه بودن کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و در زمان عجز توبه است و الّا اسقط کفاره نیست علی الاحوط **هر** زن حایض مدخول بها اولو به بر و شوهرش حاضر و حمل نداشته باشد طلاق صحیح نیست **مسئله** هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است **مسئله** وضو ساختن قبل از غسل شرط نیست امّا افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله** احوط بر حایض اگر نکویم اقوی قضا نماز نیست که بنذر واجب شده و همچنین روزه معیّن که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد **مسئله** هرگاه از اوّل وقت بگذرد و بقدر ادای افراد

نماز از طهارت و غیره واقلًا یا واجب نماز و مخیره یا قصر و اتمام بنذر قصر از اوّل وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است **هر** سنّت است برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر آن وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه برداشتن **مسئله** حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز با خون عود میکند غسل کند و اعبادت کند و اگر ظنّ دارد که عود میکند خون احتیاطًا غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد بیش از ده روز صبر کند پاکی نیست اگرچه بصورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل** در نفاس است و آن خونیستکه در وقت زائیدن نفاس میاید خواه همراه طفل بیاید و خواه بعد از آن خواه در هر دو بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه عضو تمام متولّد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه مبدء انسان است یا چهار قابله شهادت بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرّد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند یک لحظه باشد و اکثر

ان ده روز است وان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده
روز منقطع شود چه بکذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر
عادت او است واما اکر زن کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او بقدر
تمام انمقدار است وهم چنین اکر بر ده منقطع شود واکر از ده بکذرد و عادت
او نفاس مست پس همه استحاضه ولیکن انچه ذکر شد از انکه عادت را نفاس قرار
دهد تا ده روز را وقتی است که در اول یا اخر یا وسط خون به بیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف انکه اکر در یکی از اول یا اخر یا وسط خون به بیند نفاس او مقدار
دیدن خون است چنانکه اکر در وسط واخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس
ان مختص بطرفین وانچه زمان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت
از هشت روز باشد ودر اول واخر ان خون به بیند تمام ان نفاس است واکر
در اول وچهارم وپنجم وهشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه
اکر ندید مکر یکروز از این روزها نفاس مختص بقدار دیدن خون خواهد
بود واکر چهارم مثلا دید واز عادت کذشت وبر ده منقطع شد از چهارم
تا دهم نفاس است ومثل انستکه شنیده حال مبتدئه ومضطربه تا ده روز
وهر چیزیکه میباشد بحایض از حرام وواجب ومستحب ومکروه بر نفساء
نیز چنین است مسئله خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط
سه روز متوالی ودیکر با نفاس ده روز فاصله باشد والا حیض نیست هم
اکر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بکذرد وبیاکی خون دیکر بشرایط
حیض به بیند حیض است مسئله هر کاه در ابتداء خروج طفل خون

خارج شود نفاس است اما خون تمام طفل که متولد شد تا ده روز
است اکرچه بیرون امدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله
هر کاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که
قطع شد نفاسش همان است وهر کاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت
عدد ده روز بکیرد نفاسش را وصاحب عادت عدد عادتش را بکیرد و
احوط تا ده روز است واحوط دیکر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هر کاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد وغسل کرد و
روزه کرفت ودر بین ده روز باز خون دید معتبر است براو افطار خواه
صاحب عادت باشد وقبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد
واکر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است وبعد قضا کند وهم
است حکم نمازش مسئله هر کاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد
دوم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است وممکن میشود که هر کاه زن
سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس سی روز باشد مسئله
اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اکر شک در ولادت
دارد نفاس نیست ونخود تشخیص هم واجب نیست مسئله هر کاه صاحب
عادت هفت روز باشد مثلا وبعد از تولد خون نه بیند تا هشتم و
روز هشتم خون به بیند تا دهم بکذرد وان زن را نفاس نیست بنا بر اقوی
اکرچه احوط انستکه هشتم ونهم ودهم انچه نفساء باید ترک کند ترک کند
وانچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بکیرد هر کاه

صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز
چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را
استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز
نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع
شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی
را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید
تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول
نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش
تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروک و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده
میگذرد یا پیش قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صورتها لازم
است از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن از باطن رحم خون و
واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی

فصل در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که
کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن او را فرو نگیرد تمام
و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انستکه خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول
غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد
نافله کند هر نمازی را باید یک وضو نیز بگیرد و در قسم دوم یکغسل واجب میشود

بنا بر مذهب مشهور احتیاط کند طم طاب

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است مرزا رحمه الله

ولیکن تا صبح بعد نیز خالی [illegible]

پس اگر گذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شود بر همه مجموع نفاس است و حکم نفاس نماید ذکر شد طم ظله العالی

ولیکن بعید نیست اکتفا نمودن بوضو فقط اگرچه احوط وضو گرفتن است مجتهد اعظم خ

مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرا گیرد پس اگر بعد از نماز
خون پنبه را فرو گیرد حکم ان حکم قلیله است که غسل در ان روز واجب نمیشود
بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز سنت
قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند
و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح با یک غسل چنانچه کفایت
میکند از برای سایر نمازهای نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض و یکی از
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع
کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را با یک غسل بکند جایز است و
وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم ترک است بلکه وجوب
خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته
در حالتیست که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند
در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای
ان خون بعد از دیدنش ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتیستکه
خون یک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثیره بقلیله برگردد
یا قلت بکثرت برگردد حکم بر متغیر میگردد پس اگر پیش از غسل ظهر برگردد ان
برای نماز صبح کثیره بر میگردد بقلیله کفایت میکند یکغسل و اگر پیش از غسل ظهر
برگردد کثیره بقلیله کفایت نمیکند دو غسل چنانکه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد
بکثیره دو غسل خواهد بود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد

این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرو گرفت یکغسل واجب است برای نمازهای بعد علی الاقوی طم ظله

احوط انست که یکغسل برای نماز صبح [illegible] نماز ظهر و عصر [illegible] نماز صبح [illegible]

یکغسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد به متوسطه در آن روز
غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بوده غسل نماید مثل آنکه
هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون
نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اوّل
از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن یعنی پنبه بردارد
و بیفشرد بنحویکه متعارفست در معلوم شدن حال یا بقدر صبر نماید و بعد
بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه بودن
یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا
اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
احوط عوض نمودن کهنه یا بستن از آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید
در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر
شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط
آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند
قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و
فرقی نیست در باطل نبودن غسل میانه غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر
در اثناء غسل واقع شود اگر همان حدثیست که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل
باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل

(حاشیه) ۱ قوله یعنی استحاضه که گذشت حکم آنها — ۲ یعنی بعد از رفع ناخوشی — ۳ احوط عنداست چنانچه گذشت — ۴ در اثنا و یا بعد از وضو یا غسل خون ... — ۵ یا اعاده نمودن غسل ... — ۶ تمام نمودن غسل ... — ۷ احتیاط مذکور را ترک نکند — ۸ امکان خون استحاضه ...

باطل میشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات زرد است و
رقیق و سرد و صاف و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف
حیض مسئله خون استحاضه هستیکه باید در باطن که نتواند
بیرون آید و ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون آید بهر قسم هر چند کم
باشد ناقض است هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه
آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بآنکه هست عمل کند
واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب
با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیّه
و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد مسئله جایز نیست
که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا
مسئله جایز است از برای هر نمازی یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود
الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزیکه در حکم نماز باشد مثل
هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود
تا حین نماز بآن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید
غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله مستحاضه
بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد
با همان وضو میتواند نماز بکند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد
بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلی مستحب نیست بلی ضرری ندارد
اگر چنین کند مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر

(حاشیه) ۱ احتیاط را ترک نکنند — ۲ یعنی بتواند بیرون نیاید — ۳ یعنی ... — ۴ یعنی ماعدای حیض ... — ۵ از نمازهای ... — ۶ یعنی از نمازهای ...

قطع شود نه در باطن و در آن فرض طهارت و نماز داشته باشد که خون
در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده
طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند
مسئله هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده
است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله
اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شد یا نه بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بوده اعاده طهارت و نماز نماید مسئله
اگر ظن و یقین کند آرام گرفتن خون را در وقتی که گنجایش طهارت و نماز
دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاده مسئله
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند
و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره باشد
لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره مسئله ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا
بر احتیاط وطی با وضو ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از
هر نمازی خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل بر او
واجب میشود مسئله بروایات ائمه علیهم السلام حکم حرم دارد در مکث
کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط مسئله موی جنب
یا حایض یا نفساء مثلا بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاط در حکم

وقت بقدر ... تیمم است احوط ... است

با غسل یا وضو ... طها

یا احوط اعاده وضو ... نیز ...

این احتیاط ... بوجود ... واجب ... و همچنین ... نیست ... اگر ... باشد ... طها

لکن الاقوی عدم الحاق است ... طها

در احکام اموات است

بدن است **در احکام اموات است** و آن چند فصل است فصل
اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل بر مس نمودن میت بعد
از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او
استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد خواه از مرده و در وجوب
غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است
و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در آن
حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندانی بی گوشت کنده شود مس آن
موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضاء دیگر که از آدمی
جدا شود بلکه غسل دادن میت واجب کفائیست بایمعنی که بر همه مکلفین
واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی
آن بلکه بنا بر اقوی کفایتش میت شوهر است نسبت بزن خود چه ان زن دایمه باشد
و چه منقطعه و لیکن در منقطعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوب است
و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک
خواهند در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند
هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط
از برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام
بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر
و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ولاء
عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع

در ناخن و دندان اشکال است ...

احوط ... ناخن و دندان وجوب است ... طها

اگر زنده باشد طها

این احتیاط ... ترک ... شوهر ... است ...

بلکه وجوب ... خالی از ... نیست طهر طها

در ولایت باشند ... معلق ... است طهر طها

و یا بودن میت بچیزیکه از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد بر اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لیکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت است که نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هر گاه میسر شود غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر رفع شود غسل را اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه سال اگر زن آن را غسل بدهد و دختر سه سال اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولا غسل دادن کنیز خود را و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آن است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب بودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن

واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده است و استخوان بی گوشت است بآن و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است و نه سنت و هر گاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه به پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود یا اغسالی که واجب است از برای میت و اگر بعد از آن بسبب دیگر واجب است غسل دادن او

فصل دویم در کیفیت غسل میت است واجب است غسل دادن میت را سه غسل اول بسدر و کافور و آب خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل جنابت نیز هر چند اقوی کفایت نمودن غسل

کیفیت
شستن میت از ...
در غسل آن خالی از قوت ...
اگر چه احوط ...
طبا
ابن
احتیاط ترک
نشود
میرزا کاظم طبا

در کیفیت غسل میت

ترتیبیه و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی است که در غسل جنابت گذشت
و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسل را مقارن شروع
در آن نماید و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک
از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد
بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آن مثل آنکه سوخته باشد
یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را
بدست خود بعمل آورند نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه
طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد مگر به پهلوی چپ او را بشکافند
و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک در حیوتش
دارند حرام است شکافتن پهلو او را و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال
طفل هم مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیاد نه بقدری است که آب را مضاف بکند
و در کمی بقدر مسمی کافی است **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن
او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند از او چه اکبر و چه اصغر باشد و واجب است
ازاله آن با امکان اگر چه در قبر گذاشته باشند او را **مسئله** هرگاه
آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند و بجهت باقی
دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل
هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت هم هرگاه میت محرم باشد در
عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند
و همچنین بوهای خوش دیگر بلی اگر بعد از طواف عمره جایز است هم هرگاه

[حاشیه:]
لیکن مکروه است و مستحب است که دست تیمم دهنده از بدن او مماس شود و همچنین در غسل ضعیفه طهارت بدن و ... مطلق ... طاب ثراه
اگر حیوتش محقق بوده و شک در بقاء آن دارند حرمت معلوم نیست صدر
محل تامل است ... طاب
یا اگر اقوی ... ... مد ظله
این احتیاط ... ترک نشود ... ره
احوط سه تیمم است ...
احوط آنستکه بعد از تیمم نماز ... مد ظله ... در تیمم دیگر احتیاطا ...

هم جنس یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غسال در پس پرده مثلا
کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط هم مکروه است
چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود
از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط آنستکه او را غسل هم
بدهند **مسئله** هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر او بجهت غسل
دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر از برای تیمم دادنش اذن
فرمایند و جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات
برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا با ملک غیر دفن شده باشد هم
میتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا مجتهد یا وکیل مجتهد نیز
نماز و غسل و دفن و کفنش بی اذن مرخص‌اند **مسئله** بچه که میت را غسل
میدهند و لنگ آن از برای میت ضرر ندارد و در آن نجاستش اما از برای میت
دیگر احتیاطا بشوید **مسئله** هرگاه احتمالی بدهی که بقدر واجب
غسل میت بقصد قربت غسال میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد هم با علم
برضا ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل سیم** در تکفین
است واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد
و چه ممسوح لیکن پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که آن از سر تا سر میت
و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان
ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه انقدر از طول زیاد باشد که ...

[حاشیه:]
غسال از ... سنت ... صدر
محتاج بنا ملیست ... مد ظله
اقوی جواز است ... مد ظله
محل اشکال است ...
یا اذن از عدول مؤمنین ... با امکان ترک نکنند صدر

دو سر کفن را ببندد و از عرض اینقدر زیاد باشد که بروی هم بیفتند دو طرف آن افضل است بلکه احوط در پیراهن باید عمودن است تا بقدم و در لفافه پوشانیدن است از سینه و تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه باید بر قدر واجب باید و بی اذن کبار ورثه نکند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر معذور نباشد لیکن پارچه اکتفا نماید با نچه مقدور است چه مجاز باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین لفافه است مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر بدن او سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوانی که تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و مستحب آنستکه خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط آنستکه کفن نماید از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب کرده بیرون میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد اگر چه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا مونثان مقارن اتفاق افتند و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر بیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت میکند و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر و لیکن این وجوب مخصوص است بمیتی که محرم نباشد و اگر

محرم باشد بوی خوش نزدیک آن نبرند چه آن کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **مسئله** جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزها ئیکه جایز نبوده در حال اختیار مگر غصبی **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او زاید باشد در اینصورت بقدر ملکیت باو حق میباشد نه زاید بر آن **مسئله** اولی است که بذل شد و کافور واجب غسل واجب است برا و کفن **مسئله** کفن حضرت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرط که بجائیکه هتک حرمت میشود نبرند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب موکد است و باید تر باشد روایتست مادامیکه تر هستند میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و نیز بیت شهادتین برآنها بنویسند هر جا جایز است حمل میت بردابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعید باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او **مسئله** دو میت هر گاه در یک قبر دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم** در نماز میت بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبائر بلکه واجب است حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده متولد شده باشد اگر مرده سقط شده باشد لحوط نماز نکردن است بر او و تیمم واجب است نماز بر میتی که در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز

بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است
بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر ان بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که
در بلاد اسلام یافت میشود بطفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن
و مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین
دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد لقیط
از ان بد انکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در
صحت ان و مسقط بودن ان که مؤمن اثنی عشری باشد مع بلوغ که اگر طفل
ممیز بجا اورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی
بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد حکم بر جماعت و خود نیز
اقدام نکند بنماز بلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت
نمیشود و نماز فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب
عذر شرعی نباشد احوط واگذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن
ولایت او در این حال خالی از قوت نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع
است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
و کیفیت نماز انست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است
بگوید و در میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر
و آل او سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر
اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از

(۱) اگر احراز نشود بعد طریق منصوب نماز را بجا آورد ممیز یا ولی او سقوط تکلیف است از مکلفین لیکن احوط عدم اکتفا است طم خ

(۲) است احتیاط ترک نشود میرزاده طم طبا

(۳) بلکه احتمال سقوط ولایت در این حال در کمال ضعف است طم مشکا

تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بگویند و
بعد از ان تکبیر پنجم را بگویند کفایت میکند و این اقل واجب و مختصر نماز
میت است لیکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری یا بالغ باشد
پس اگر طفل باشد چه نماز بر او باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند
و اگر یکی از انها کافر باشند یا عنوان دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر میت
مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر و
اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که
نفرین بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ
جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات و العقارب و در نماز ناصبی بگوید
اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم
اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک و یبغض اهل بیت
نبیک ص و تکبیر پنجم در نماز اینها ضعف نیست و اگر میت مستضعف باشد
بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و واجبات
در ان نیت و بپا ایستادن و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف
راست نماز گذار مگر انکه ماموم باشد و هرگاه بعکس بگذارد میت را نماز
باطل میباشد چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی چه از روی جهل و

(۱) اقوی کفایت بودن سر بطرف راست نماز گزار است در نماز ماموم بنا بر اظهر و اقوی هر چند میت مساوی باشد ماموم بنا بر حاضر طم دبای

هم چنین شرطست بپشت خوابانیدن میت را در اثنای مسئله اگر جماعتی
شخص نتواند نماز میت را حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از
نوشته بخواند ضرر ندارد مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر
و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر ببرند هر یک یک نماز
نماز کنند احتیاطا برا و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند
و الا قرعه بیندازند مسئله از شرایط نماز میت استقبال قبله است
و بنام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را
بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و نباید دور
از جنازه بودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است
تیمم بجهة نماز میت اگر بخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله
هرگاه یکنفر زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت
اگر حایض باشند بعضی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند
در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر
عورت احوط است بلکه اولی رفع خبث است نماز موافق مشهور چنین است
که بعد از اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی
الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی
ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و

الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله
اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک
امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم
به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر
له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و
ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع
بمیت است مؤنث بیاورند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا
آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت
هم ضرر ندارد مسئله در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید
تماموم بر امام عادل بدانند مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است
مسئله نماز میت هرگاه دعا مستحب غلط خوانده شود جهلا بقسمی
که بکلام آدمیین برسد یا بعض آن را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل
شود مسئله ماموم هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول
خود قرار دهد دعاء اول را هم بخواند و همچنین دعاء دوم و سیم را
و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد
و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسید دعا بخواند بعد
تکبیر بگو ضرر ندارد فصل پنجم در دفن میت واجبست دفن

ماموم
اگر نرسد هم تا دام صورت
صلوة محفوظ باشد
بلکه بطلان با تکلم عربی
هم معلوم نیست اگر چه
احوط است

علی الاحوط

نمودن میت را بوجوب کفایی بنحویکه پنهان نماید جسد میت را در زیر
خاک بنحویکه محفوظ نماید جثه او را از ضرر درندگان و بوی او را از انتشار و
واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی
باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند
و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل سنگ
ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اول است با
امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله
باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه
طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعضی از آن را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین
حرام است دست بصورت زدن و خراشیدن آن و کندن موی چه در مصائب اقارب
و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و مادر **سؤال**
هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون
آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هر
گاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن
میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش قبر بعد
از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند نوشتن کفن را بدعا
و قرآن جایز است لکن در غایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که
مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد انتهی **مسئله**

دهم
چنین چند ران
لطم خبا

استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهة احترام میت
ضرر ندارد **فصل ششم** در نماز لیلة الدفن که مستحب است و
آن دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند و در رکعت
دوم اولی آنستکه بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد
از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان
و اسم آنشخص را بجای فلان ذکر بکند و آنچه متعارفست که چهل نفر که باشند
نصی ندارد و احتمال توالی را هم اینضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون
قصد خصوصیت عیب ندارد و هرگاه دفن نشود چنانکه متعارف
است بعضی بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنستکه بعد از دفن
نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت عدالت هم معتبر است یا نه
بهر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست در مصالحه نفقه
که معتبر باشد وثوق و اطمینان بحصول فعل از برای آنستکه متکفل شده
بخصوص صلوة بوجه مخصوصی که باو داده اند که بخصوصه نماید **مسئله**
نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند
فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد ملتفت
امد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی را هم تنها خالدون است بنابر احتیاط
هرگاه اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را به صاحبش رد کند و اگر
ممکن نشود از برای صاحب پول بشود تصدق نمایند بفقرا بدهد **مسئله**
هرگاه بکفن محتاج باشد بهمان شخص که نماز وحشت بکند لازم میشود برادر

در نماز لیلة الدفن

مسئله
در
کفایت دفن میت
بعد با عدم ثبوت بعد
اشکال است محمد
تقی الشیرازی

و اگر نخواهد نکند نماز پول را باید رد کند **سؤال** در جائیکه منحصر است صحیح القرائه بیک نفر مثلا و باقی قرائت خود را درست نداند اما نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را یک نفر بیشتر از دو رکعت میتوانند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة

و اقسام آنها و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در نماز اداء است و در آن چند باب است **باب اوّل** در عدد نمازها

واضح بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و اشهر و اوجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و فاقد باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع از هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت منکر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا با جمیع شرایط که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجب بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت است اوّل از برای فضیلت دوّم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اوّل نماز ظهر زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا اینکه

سایه مثل شاخص شود و وقت دوّم آن بعد از گذشتن وقت اوّل است تا اینکه باقی بماند بمغرب بمقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اوّل نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه مثل دو شاخص شود و وقت دوّم آن بعد از وقت اوّل است تا مغرب و وقت اوّل نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوّم آن بعد از گذشتن وقت اوّل است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اوّل نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب آن نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوّم بعد از گذشتن وقت اوّل است تا نصف شب و وقت اوّل نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دوّم آن بعد از وقت اوّل است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببر طرف شدن سرخی که در سمت مشرق بهم میرسد و بگذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن ستارها از سمت راس ستارهایکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اوّل وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستند و هم چنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از بر طرف شدن آن و لیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتیکه آفتاب بر سمت راس بلد در آن روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر

اذان موثق است لهذا اغلب بلاد و غالب احوال در بلاد که شخص بان جایز نیست تا
نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن
و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده
باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته
باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه
تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل
نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن
در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل
شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان
معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن
نشد علم ولیکن احوط آنستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت
داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام
باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر
و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول بکند به نیت
نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه
در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن ظهر یا مغرب را
بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضاء آنها باشد بعد از داخل
شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست از برای کسیکه

باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج
وقت چه فاحش باشد انحرافش ولیکن اگر صدق کند بان خروج از استقبال

باب چهارم در مکان نماز بدانکه واجب است نماز در هر مکانی که خالی
باشد از نجاستیکه تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بسبب
عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو اینها و
مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز
کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل
زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد به
اینکه ناظر در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که مشاهده کننده
مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضای شاهد حال و اما اگر علم بهم
نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتی
است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها و امثال
آنها و مالک راضی نبودن باشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هرچند
مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر
و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون
اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی
نبودن ایشان لیکن احوط بلکه نیز مظنه بر راضی نبودن ایشان
ترک نماز است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل
شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم

بعضیت واختیار واما اکر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرام
کرده است ونه نماز او باطل است بخلاف آنکه اکر بداند غصب بودن را ونداند
حرمت را که هرکاه علم بمسأله نداشته باشد نماز او باطل است وهم چنین است
اکر بداند حرمت را ونه فساد را ومقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل
است واکر مقصر در تحصیل نباشد ودر وقت حکم علم بهم رساند واجب
است بر او اعاده کردن نماز واکر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است
ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب بودن آن خالی از رجحان نیست
واما اکر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی
او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرکاه حبس نماید او را یا برشد
از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرکاه تصرف نماز زاید بر تصرف
نمودن از امکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه باشد
خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات واکر زاید باشد تصرف
نماز بر تصرف در امکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک وهرکاه اذن ندهد
تصرف زاید را بعنوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز
کند وفرقی در حبس میان حبس بباطل وحبس بحق غیر مفید ونیست واما حبس
بحق مفید ور بعید نیست وهرکاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معتقد
است نماز او صحیح است مکر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست
ولیکن در بطلان نماز او اشکال است واحوط اعاده است وهرکاه فراموش
نموده باشد حکم را پس اکر متذکر شود فراموشی احکام آن حکم جاهل مقصر است

ونماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بعض نماز اول هم بوده نماز ظهر را
در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود ونه قضا بنابر احوط مسئله
با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر ونسیان بوقت نماز باطل است اکر
چه بعض نماز هم در وقت هم شده باشد وغافل بمراعات وقت که بعد از نماز
ملتفت شود پس اکر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است وهم چنین
جاهل بحکم اکر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اکر در
بین نماز بفهمد غافل ووقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئله
افضل آنست که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مکر نماز
عصر روز جمعه وروز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند
ومستحب است تاخیر نماز مغرب وعشا تا حاجی بمشعر برسند ویا بجهت
کرما یا عذر دیکر یا حضور قلب حاصل شود یا کسی که منتظر جماعت
باشد یا صایمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیکران منتظر
او باشند یا مستحاضه کثیره که بیکغسل خواهد دو نماز بکند یا مربیه
طفل که بیش از یک مرتبه جامه اش در شبانه روزی نشوید یا کسی که دفع
بول وغایط کند بخود یا کسی که نماز قضا دارد یا آخر وقت یا کسی که نافله
کذارد است تاخیر آنها مستحب است وکسی که عذر دارد ومیتواند برطرف شود
عذر است واجب است بر او تاخیر نماز از اول وقت آن هم در وقت فریضه
پیش از ادا کردن فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطا مکر نافله خود
آن نماز را واکر احتیاطا قضای نماز فریضه بجا آورد در این وقت ضرورت

ندارد مسئله شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله را شناختن
مثلا هرگاه شخص تفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در زلزله و شکهم
نباشد نمازش صحیح است وامّا منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو را
اگر نداند و اتفاقا هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است امّا آنچه عادت
اتفاق میافتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سه و چهار و شک
در اقوال و افعال اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود
و تحصیل نکرده مشغول نماز شود بهمین نمازش مشکلست بجهة زلزله زیراکه
نفسی باید مشغول نماز شوند که اینست نماز یکه خدا خواسته است و موجب
قرب باو است و در شک و در زلزله نباشد وامّا اگر در بین نماز زلزله
روی دهد در مسئله که نادرا اتفاق میافتد که ندانسته مشغول نماز شده
با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع کند و تحصیل کند و
در ضیق وقت بمظنه با احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد بقصد سؤال
بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضا میکند باب سیم
در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام وکسیکه
در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهة و سمت
کعبه است و رو نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
در جمیع اینها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر بخوابانند
واگر پشت بر زمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند اورا

آنکه کعبه معظمه قبله است

... وقت نیز اگر چنین کند
صحت ...
... علم
...
تکمله
البته نماز را قطع
نکند و احتیاط باعاده
نوافل ...

اگر ممکن شود روی نمودن قبله در بعضی احوال واجب است در همان بعض
و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد
در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با
قدرت چه در عین چه در جهة و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند
مظنه حاصل شود و از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر اینها و اگر عاجز شود
از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه
و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی
است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز
در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد
چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو بقبله نیست بگردد
بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد
اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز ملتفت شود که از قبله منحرف بوده
است بانحرافیکه باید اعاده بکند اگر یک رکعت از وقت باقی است لازم نیست
اعاده لیکن اعاده احوط است مسئله مدار بر صدق استقبال قبله است پس
ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند با استقبال کفایت میکند
مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه در شرع قرار
داده شده است مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نجف

... وطنت
و همچنین در یمین
و یسار ...

تکمله
خالی از قوت
نیست در صورتیکه
پشت بقبله کرده است
در یمین و یسار
...

وجوب
قضا خالی از
قوه نیست ... در
یمین و یسار احوط
...

در بیان کیفیت قبله است

تنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد جدی چپ بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دو نکره شمس است از برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد مسئله تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه بلا جد مجتهد تمام عمل بظن میکند اگر بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلی خبر دهند ولیکن با دخوش خلاف باشد وجوب در نماز کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی که قبله ایشان را بر غلط مسئله هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه بان مامور بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای ان بعد از نماز کرد اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مغرب یا مشرق بوده اگر بتقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش مسئله هرگاه شخص اخلال کند

در اوقات نمازهای یومیه

در ذمه او نماز قضائی فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط آنستکه دو دفعه نیت قضا ان را بعمل آورد و همچنین است عکس مسئله وقت مختص نماز ظهر اول زوال است و شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلا اگر سایه ان کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده ان وقت بقدر زنکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر زنکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر هر دو اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و اخر ان سایه که زیاد میشود از شاخص که مقدار قامت ادمیست زیاده بشود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینستکه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و اخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزای عصر در وقت است یکی پیش از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا اخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر زنکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر زنکه نماز عشا ماندن

نصف شب آن وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیار است مسئله
وقت اضطرار بعد از نصف شب تا طلوع صبح صادق است و وقت مختص
بنماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی
مغربیه برطرف شود آن وقت اول فضیلت عشاء است تا ثلث شب هر وقت اجزای
عشاء دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت اجزای مغرب یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله
وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد
وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر نماز مقدار
یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربة مطلقه
هر باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند
و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان موذن اکتفا نمی
توان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله صاحبان عذر مثل
کور یا محبوس یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد
اگرچه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص
تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد
آنکه یک رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت
باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگر
چه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت نماز ظهر رفت

و اگر مذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن
نماز واجب را سواره و غیره در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر
در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه
میان نماز اصلی و عارضی و شرطست طهارت محل واجب از موضع سجده
پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست با مدانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است
هرچند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا
در غایت قوه است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرطست
بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی
نباشد عادةً حتی دکان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و
پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از
زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و
نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و
زمرد و مرجان و جایز نیست سجده کردن بر کل و اگر سجده کرد بر یکی از اینها
که سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده
هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر
کاغذ هرچند ساخته باشند از چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست هر
چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز
مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل برداشت مهر را یک

باشد و مفقود شود نماز باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از آن
واجبات نماز یا یک رکعت از آن **مسئله** هرگاه مالک مکث در زمین را
نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن قربة الی الله نماز
کند و اگر با اذنش مشغول نماز شده و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد
بیرون رفتن او واجب است برود و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت
وقت باشد استیناف نماز کند و اگر همچون مبدا انسانی که راضی
است و مشغول نماز شده بعد نهی کرد فوراً اگر وقت وسعت دارد
نماز را قطع کن برو و اگر در حال رفتن تمام کند و بعد استیناف کند
احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن
نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال الظلمه میماند و ورثه تقسیم
و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت
دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا
آنکه املاک را در جزو خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و
بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق
بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو آن
حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقرا که اگر نکنند بکجو
فائده برایشان ندارد **جواب** اگر احتمال اینکه نوشته اید قائم باشد
بر وجهی که شرعاً توان بآن احتمال بنای عمل نهاد خوب است لیکن با اینکه

بلکه اگر ضرر نباشد بنظم احتیاطا

[illegible]

اعتنا باحتمال تملیک بورثه در جزو خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت
اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام باحتمال اگر
صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرف نمودن لیکن با
تمکن از استیذان از حاکم شرع متعین است اذن گرفتن از او و بدون تمکن
نیست بوجه احسان بفقرا بموجبی که ذکر نمودید عمل نمایند **مسئله** با مهرها که مشاهد مشرفه
و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً
تملیک بکنند و بعد هم بگذارند بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف
خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین
مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد **مسئله** نماز در
و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و غصب به جهل بموضوع که غصب بودن باشد
صحیح است **مسئله** احوط آنست پیش از قبر امام نایستند و اولی اینکه
در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستند و مکروه است نماز گذاردن
در گرمابه حمام و در جائیکه زباله میریزند و در جائیکه ذبح یا نحر چهارپا میکنند
و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا رفتن و در خانه که در آن مسکر
باشد مثل شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب مادیان و الاغ و هر مکان
کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضیق بحال مترددین نباشد والا حرام است و
نماز هم باطل است و در خانه مورچها و در مجرای آب هرچند امید جریان
بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و ابر چهار [illegible] مکان ضجنان و وادی شقره
و بیدا و صلاصل یا که هر زمینی که عذاب نازل شده یا خانش فرو رفته اند

باذن و ورثه فرش

احوط است

[illegible]

بلکه احوط ترک

بروی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد بآتش افروختن مجوس و در خانه و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که صندوق صورت بکند اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کسی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر وقتی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس همراه اینکه تنها نماز کردن مکروه است و مستحب است بر نماز گذار یک ستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد و در خبر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین معادل است با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم هر ملکی در تصرف شخصی است یکی جزو میدهد بغصب بودن از اغتصاب ندارد و جز او و بخشش هم نمیخواهد و نماز در این صحیح است

مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان فاسد نمیشود اگر چه محرم باشد احتیاط ترک است و هر گاه حایلی در میان ایشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد هر شخص بعد از نماز بفهمد محاذی زن ایستاده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا یکقدری پیش بود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و نماز مسجد هم چنین است هر در مسجد مثلاً جا گرفتن بیک مهره یا یکچیزی جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد اولی **مسئله** حجره های مسجد کوفه از مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زایرین نشود اشکال ندارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نماز کننده واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و الیتان و مابین سره و رکبتان از عورت نیست و مابین رکبه و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و کف دست و قدم هر چند پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و هم چنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم

پوشیده باشد اگر مجبور باشد و نماز در آن با علم بغصبی بودن نداشته باشد
نماز او صحیح است و هم چنین حکم آن هر گاه فراموش نموده باشد غصبی بودن آن را
و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان وغیره و هم چنین
از پوست حیوانات ماکول اللحم باید کشته نمودن هر چند دباغی نشده باشد
و هم چنین جایز است بودن رخت نماز که از ابریشم و کرک و مو و پر حیوان ماکول
اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن
واجب است شستن موضعی که رسیده است به بدن مرده با رطوبت و جایز است
پوشیدن رختی که آن از خز یا سنجاب باشد بلکه هر گاه از پوست هر یک باشد
ولیکن احوط اجتناب است نماز در غیر و بر خز جایز است از برای مرد پوشیدن خز
بر ممزوج با حریر نماز در آنها صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادام
که ممزوج مضمحل نشود بنحوی که بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر
خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده
عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن
پوشیدن حریر باشد و جایز هست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمی‌شود از رخت مثل
[illegible] و [illegible] زیر جامه [illegible] و جایز است [illegible] و فرش حریر نشستن
[illegible] بر زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف
لباس نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل
[illegible] است در کلاه و تکمه و نخی که با آن رخت [illegible] و [illegible] پیراهن

پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد
پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود در رخت
و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا
در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا و با آن نماز کردن چه سکه
دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن
و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه
چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در
پوست غیر ماکول اللحم و پشم و کرک و مو و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر
آن از بول و روث و عرق و [illegible] و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها
چه آنکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد
و چه چیزی باشد که نماز در آن تمام شود و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی
است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در
چیزی که آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن و اگر
نماز کرد در غیر ماکول اللحم به فراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او
فاسد است خواه اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شده باشد
یا در جایز بودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت
آن حیوان را و معذور باشد در ندانستن که واجب نیست اعاده نماز هر
کف پای زن پوشیده نباشد بر کسی و زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما
در سجده که برود احتیاطاً باید بپوشد مسئله اجزاء حیوان که شک

دارد از حرام گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است

مسئله نجاست آدمی بجو آب مثلا در پای نماز گذار مثل نجاست

حلال گوشت نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار

باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم هم مستحب است

و در موی همراه نماز گذار ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریان مو یا بدنش نیز

در زیر چادر پنهان باشد که تمام مخلوط باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود

میرود مثلا چادر او مثل چنبره دور داشته باشد از بدن او نمازش باطل

است مگر آنکه لباس فراخ داشته باشد مسئله در بین نماز هر گاه

شخص بفهمد لباسش غصبی است میتواند بیفتاند از خود دور کند نماز را

تمام بکند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر دور

وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود آن

خود دور کند و نماز را تمام کند و لو عریانا و اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود

دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز

بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت

در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود

در جای مباح و نماز را تمام کند برود و الا نماز را قطع کند مسئله لباس و

بدن نجس بجهت نماز تخفیف داده نشد احتیاطست اما اگر لباس و بدن هر دو نجس

باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند مسئله لباس نماز گذار

اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل ظرف باشد

و موی در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت ضرر ندارد و نماز با پوست سمور

جایز نیست مسئله شک در غصب بودن محمول یا لباس نماز گذار

اعتبار ندارد مسئله کهنه زخم و قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم

دو زخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس حریر دوخته مثلا

مثلا عیز از حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند که

حریر محض است یا آنکه مخلوط میداند است و با آن نماز کرد نماز کذشته اش

ضرر ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز کذار

اولی اجتنابست مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت

دارد اگرچه در ماه محرم هم باشد مسئله لباس مرد که منحصر باشد به

طلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله وصله حریر

در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر

جلد دعا باشد و بر دست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر

بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هر قدر باشد

نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ

بدنش معلوم شود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان مردان و

زنانیکه سواد ایشان نمایان باشد یا موزائج ناخن داشته باشد یا آنکه با

آن را پس برد یا بجای خود قرار بگیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس

اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز

بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد

خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند و اولی قضاء است هر
اگر در مابین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت
قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بمنافی نماز از خود دور
کند دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت
بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشتر متنجس در غیر
دست و شبه آن ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختنش
جایز است و احوط اعلام است مسئله فرش و بوم مریض حکم لحاف و دوشک را
ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز مسئله معفو نیست مربیه طفل را
باید وقت بر شستن جامه اش یا خادمه یا اجاره کردن بدون مشقت هر خون
انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده بهم طرف رسد مستقلا
برآورده کند که غیر همراه مصلی باشد در لباس یا جامه احوط اجتناب است هر
هرگاه مالک اذن نداده و از چنین انتقال لباس مخبر نباشد بپوشند و نماز کنند
غصب است و نمازشان باطل است مسئله هرگاه شخص بداند
که بلند غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است هر
جورابیکه ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احوط
اگر چه حریر دیگر را آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد هر

کفش و پاپوش نماز گذار باشد و مسافرا پوشیدن باشد و سر انگشت بشت
حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیف غیر لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند
مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد نجس باشد
بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلابتونیکه یقین به
بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا آنکه یقین بطلا
بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد
ج اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با احتیاط
شدید و اگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد نمیشود پوشیدن لباس
در میان بیست لباس طاهر مشتبه شود با شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره
چیست ج ظاهر محصوره است و حد غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف
بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بنهایتی که ملاحظه شود بجهة ضعیف
که عقلا اعتنا بآن احتمال نکنند و آن را در حکم عدم شمارند تکلیف با جناب را
اینصورت منجز دانند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور مخالفت واقع او را
معذور بشمارند و باید دانست که ملاک بعضی محصور است ظاهر است
اعضا جامه در مشتبه در محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس در
معلوم بالاجمال که یکی یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است
اگر چه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکند
سؤال لباس کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس افشان کلابتون

مبدو زندان طلا یا از نقره صلوة با اینها چه صورت دارد **جواب** نه عیب ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی تمام لباس او نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدن نماید چه یک روز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم تیمم خواندن است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بودن صحیح است اعاده و قضا ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است منحصر است به همان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است و در عین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود به همان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر منذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً بحال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش در حال نماید که آیا انداختن آن لباس است که اگر بسا تر عورت او است برهنه نماز کردن است یا به همین طریق و به همین لباس طریق نماز کردن است و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بود احوط اتمام است و قضا باید کند والله العالم **س** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بوده بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا اثناء نماز شک دارد که آیا زیاد از مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه

از نماز معلوم شد که از مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **ج** تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از مقدار نمازش صحیح است **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با لخصوص یعنی بشبهه محصوره نباشد و موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازالة الاثر است هم هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن است **مسئله** حمل نجاست در دهان مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است نماز از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمداً نماز باطل است بنابر احتیاط و سهواً ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود داشته باشد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی براجتناب است و حمل از حیث یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با نعال نماز متحرک شود اگر یکسوزنی هم باشد نماز باطل است **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح

برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی این است که این نماز را اعاده کند هر
حکم خون دماغ حکم خون جروح است اگر در نماز باشی و در وسعت وقت نقیصه بد
درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی بعد در ضیق وقت
تمام کن نماز را بنا بر تکلیف مسئله اگر خون در نماز منتهای دهان شود
با آب دهن فرو برد نماز را تمام کن والا اگر با آب خون را فرو بری یا بیرون بری که
لب نجس میشود با آب خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ
قسم چاره کنی اما با ملاحظه درهم با آب خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن
نماز را بنا بر ملاحظه زوال آن با قدرت و عذر آن شدن تکلیف مسئله
درهم بغلی با انگشت شصت دست یا گودی کف دست میباشد
آن گودی که بر زمین هم وا میگذارند و آن گودی کف دست که بر زمین میگذارند
میباشد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بر آن میباشد
مثل لباس عفو است مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار
باشد نماز باطل است و صدف همراه نمازگذار احتیاط دارد اگر چه مباح است
که احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرده ضرر ندارد
مسئله غذا پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال
دارد احتیاط کند اما اگر مثلاً نیست بر آن برساند نجس میشود و هر گاه
بعض دندان را پاک کردند احتیاطاً لبها را بشویند مسئله با آب غصبی
هر گاه شخص لباس بشوید از اله نجاست میشود با آن رطوبت نماز هم صحیح است
اما قیمت آن آب بر ذمه است مسئله نماز حرام مثل آنان در شکم

درهم چنین اگر نتوانی و ممکن نباشد که پیش از نماز بوده طم طبا
اگر بتوانی احتیاطاً باتمام و با اعاده است میرزا ره
که نفس که با عدم قدرت بر ازاله با احتیاط است ثانی در جامه نجس طم طبا
مثل نا اصل میرزا ره
یکه اقوی صحت است مطلق طم سا
میب مدار در طنم الحرام است
تمکن زاجب نیست طم طبا
مکر انکه ممکن باشد مقدار را بازی غسل کرده رد تمالات کنند طنم طبا

شخص باشد نمازش باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون
آورد احتیاطاً بیرون آورد و نماز کند هر شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد
و جاهل بفساد نماز بود با آن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود
جمله احوط نیز اعاده است مسئله عبا شانه روی که سیم نقره بر روی
ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با آن نماز کردن باطل است نماز مسئله
طلا باف اگر حقیقت طلا باشد هر قدر که باشد نمازش باطل است مثل
حریر نیست که در چهار انگشت یعنی سجاف مثلاً عفو باشد هر هر گاه
غیر قبر را بجهت ضرورت دوا بر کوزه بخش بینداز از برای نمازش ضرر نمیزند
مسئله شخص دستمال کج بکمر بست و میداند که نماز باطل است
و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند هر شخص در
بین نماز فضله شب پره مثلاً در مسجد دید نماز را تمام کند و آن را بیرون
بردن ضرر ندارد و احوط اعاده نماز است مسئله هر گاه در بین نماز دهان
خون آید جایز نیست فرو برد اگر برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست
معصیت کرده است مسئله غیر زنیکه در حرم یا مسجد باشد مثلاً
بر آن سجده کند بخشش نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم احتیاج بان
دارند و کسی دو مهر بگوهم بگذارد نماز کند اشکال دارد صحت نمازش
سؤال محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و غیره
که نجس باشند چگونه است ج در آنچه صدق کند که نمازگذار آن کرده احتیاطاً
نمایند و آنچه صدق نمیکنند مثل آنکه در قلمدانی باشد و نیست که عیب

بلکه وجوباً طنم طبا
مراعات این احتیاط لازم نیست طم بقیا
اقوی عدم بطلان است بر المعامله بین طنم خبا
معلوم نیست بر انکه حریر خالص نیست و اولی اجتناب است میرزا طنم طبا
محل تامل است میرزا ره
اقوی عدم بطلان است طم طبا
کذا نیست که اقوی عدم فرق محمول نجس است اگر چه مما تتم فیه الصلوة نباشد طم طبا
بلکه مطلقا عیب ندارد طم طبا
احوط اجتناب است مطلقا خواه غایب و خواه حاضر مقصد شد ... صد بقیع شیرازی

باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه بر فرض حرمت مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال ساعتها اشکالی نیست نه منفصل است تا ملبس باشد و علی ای حال بنماز ربطی ندارد و وجودش با مصلی ضرری بنمازش ندارد ازین جهة **سؤال** اگر سر عصا نقره یا کوجب نقره باشد یا تمام روی عصا از نقره گرفته باشند ظرفیت یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا دنکر خود اوبزان کرده باشد و لکن نجاستش فراموش کرده و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **ج** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نیست قضا اگرچه مراعات احتیاط اولیست **سؤال** پرمرغیکه نمیدانند حلال گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز کذاردن چگونه است و همکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اگرچه احتیاط در اجتناب تمامو فتی از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگرچه از ید کافر گرفته شود و هم چنین از جهة اینکه از میته است چه مذکی غیر مسلم و مانند آن چیزهاییکه جلوه دران حلول میکند بحکم میته ندارد و اگر کسی اشکال دران داشته باشد از جهة عدم علم بحال او است که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و اینهم استثنا از عالم مورد نمواو تواند بود در اینمقام حکم مشتبه است و اینکه

مسلم و ثوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع به بین العلماء رضوان الله عنهم علی ما فی المدارك و مستند عدم جواز نماز دراو است و طریقه بد وسوی در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست هر کس عمل بعقیده خود نماید بنابر اینکه هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن دران چنانچه بعضی از تجار متعهد اند با بعضی خبر دهند و اگر کسی بداند و بلخبار جماعت و سایر اسباب خاطر جمع شود میتواند دران نماز بکند بنابر آنچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** در مقارنات نماز و غیره دران هشت باب است **باب اول** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت توحید رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دو تا ان بلفظ حی علی الصلوة دو تا ان بلفظ حی علی الفلاح و دو تا ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان است فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت رسول ص خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول نیت نماید مجموع را و قصد کند تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام

مثل اذان است مگر اینکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل است
و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو دفعه قد قامت الصلوة پس فصول اذان
هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان
و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن
باقامه بهتر است از گفتن هر دو یک یک و سنت است اذان و اقامه
هر دو در نمازهای پنجگانه خواه ادا باشد خواه قضا چه در فرادی چه در جماعت
چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه آن باشد و خواهد که
چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نمازها آنچند نماز که بنا دارد
در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که اکتفا بکند باقامه و
افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان
دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر
مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای
واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و
طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید
الصلوة و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و
پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است
در مواضع چند مثل نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فرض
و همچنین اذان عصر روز جمعه عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین از نماز
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است

(حاشیه: احوط عدم ترک اقامه است در غیر موارد سقوط منه طاب)

بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت
بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد
در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن
نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و
فارغ نشده باشد و در نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع
داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را
یا نداند یا بداند فسق امام ولیکن بداند که نماز جماعت که برپا شده از تمام مؤمنین
یا بعض ایشان بروجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند
انعقاد جماعت از ایشان بروجه صحت است یا بروجه فساد و اگر بداند فسق امام را
و آنکه احدی با او نماز نکرده است بروجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط
نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر
و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند
در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازیکه حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه
امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه
و فرقی نیست در اینکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا دوم قضا
یا اول قضا و دوم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود
که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند
همچنین در که نداند که نگفته‌اند چنانچه فرقی نیست نیز میان شخص وارد و امام هر دو حاضر
باشند یا هر دو مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و ظاهر مسافر یا امام مسافر باشد و ماموم

(حاشیه: سقوط در اینجا بروجه رخصت است علی الاقوی بلکه رخصتی بودن سقوط اذان در موارد معدوده مذکوره خالی از قوت نیست منه طاب)

(حاشیه: سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ ره)

(حاشیه: این هم خالی از تامل نیست در صورت اولی شرط منه طاب)

(حاشیه: در صورتیکه نداند که اذان گفته شده است سقوط مشکل است منه طاب)

حاضر و مخصوص نیست اینسقوط بجماعتیکه وارد نشوند اوّل دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد نشود مادامیکه از جماعت اوّل بعضی باقی باشند هرچند جماعت
دوّم وارد شده اند منفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوطش از مردان
امّا اذان و اقامه را باید بعربی و حروفش درست و بموالات و ترتیب
گفتن و با نیّت تا باخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان
و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان با قامه و
اتصال اقامه بنماز معتبر است امّا در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش
بصلوة و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست
و جایز نیست تاخیرش از اوّل وقت و نیّت قربت در او معتبر نیست مگر اذان
نمازی که نیّت قربت در او معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی
هرچند احوط اجرت نگرفتن است و با نیّت قربت بودن است و مستحب است
که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد
و اخر فصول را وقف کند و حرف اخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و با تانّی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را
در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و
اقامه و لو بیکقدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که
مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی
باستند و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و امّا رخصت داده شده است

از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز
و از اقامه بالله اکبر اشهد ان لا اله الّا الله و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله
از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یکفصل یکفصل
بگوید **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله
است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هرگاه در مسجد
داخل بشوی که امام و ماموین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در
تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو موافق باشد بنماز
ایشان و لو بقضا یا بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک که
یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین
ایشان اذان و اقامه مگو اگرچه امام جماعت را هم نشناسی هم اذان و اقامه
که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است امّا در مسجد یکه چند
جماعت تعاقب بکنند بکرّه میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد هم
نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید
ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلاً یک مرتبه مشغول گفتن اذان
نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز نباید مولات
باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا ع و امّا امام شرط نیست که صدای
مؤذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند
وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط میشود
اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل

باب در نیت و حقیقت آنست

باشند و هر چند جماعت را منتظر امام نباشد و این حکم مختص بمسجد است مطلقا پس اذان و اقامه در حرم و رواق نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالاة **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب در قرم**

در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نماز پنجگانه و جمعه مکروه است هر گاه اقامه گفته باشد و وقت نیت نماز است و حاصل میشود بآنکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن آن تا باخر نماز و واجب نیست نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است ولی لیکن شرط وجودیست بمعنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند هر گاه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئله** هر گاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهو او در دل گذشت یا بزبان جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد تا که نیست همان نماز است که قصد داشت اول علت و میتوان هم اگر اول قصد نماز کردی و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز

که اول قصد داشت حساب است اگر بعد موافق باشد **مسئله** هر گاه شخص نداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز بداند که تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که نمیداند واجب است یا مستحب از باب قصد قربت بجا آورد صحیح است **مسئله** اگر شخص اصل نماز را واجب کند خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را به لفظ آوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** یا قصد ریا چه قبل از نماز چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجب و چه در افعال مستحبه آن باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هر گاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا برخیزد یا بنشیند بجهت تعظیم غیر بقصد اجزاء نماز نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز مبطل نیست لیکن حرام است **مسئله** هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از آن بجا آورد فعلی از صلوة یا منافی آن قصد برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را با مری مثل آنکه اگر فلان امر بد یا در زمان بعید منافی بجا آوردم و عود کرد پیش از فعل منافی بجا آورد فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند **باب سیم**

در بیان قیام است

در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر
یومیه در حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع وان اخر جزء از قیام است
که از ان برکوع میرود ودر حال قرائت وتسبیحات اربع وبعد از رکوع هر چند
در حال ذکر هست باشد ، ودر تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع رکنست
نیز ومراد برکن چیزیست که ترک کردن ان باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد
وشرط صحت است در حال نیت وسنت است در حال قنوت وبابت عزا چند
گذشت بایستد که میتواند ترک قیام را بعمل مند وبنماید نه انکه ان عمل را
نشسته نماید زیرا که عمل هر چند سنت ولیکن قیام شرط در صحت انست
ومابین وقف کلمات وایات زاید بر قدر واجب قیام مباحست وقیام معتبر در نماز
انتصاب عرفیست ومتحقق میشود براستنمودن پشت وباید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی
بحیثیتی که اگر برداشته شود ان چیز هر اینه بیفتد واگر راست نایستد باطل
میشود نماز چه انکه بعمد باشد یا بفراموشی واگر تکیه کند باطل میشود هرگاه
عمداً چنین نموده باشد وواجب است ایستادن بر روی پاها وباید پاها را
از یکدیگر انقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام وهمچنین باید
استقرار داشته باشد در حال قیام واگر عاجز باشد از ایستادن بدون
تکیه کردن پس تکیه نکند اگر تواند واگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز
وقادر باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن بقدر انکه
ممکن باشد اورا واگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش وجزء بعد
بایستد در جزء پیش واگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه

عاجز است واگر در بین قرائت باشد ساکت شود تا وقتیکه نشستن وقرار
گرفتن از همانجا شروع کند بخواندن وهمچنین اگر نشسته باشد وتواند
برخیزد واگر قرائت را تمام کرده باشد قیام را بجا اورد وبرکوع رود ومعتبر
در جواز نشستن عجزیست که در وسع خود نه بیند ان را واگر با عاجز بودن
ایستاده نماز کرد نماز او باطل است وکفایت میکند در تحقق عجز الم شدید
که شاق باشد تحمل شدن او وباعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن
مرض دیگر را ومظنه کفایت میکند در این امور واگر عاجز شود از نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند واگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند را
بهر نحو که ممکن اوست واگر عاجز باشد هر چند باجرت باشد بخوابد
وخوابیدن بدست راست روبقبله را مقدم بدارد وبر پشت خوابیدن
واگر بقبله تواند ودر این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر انکه عاجز شود
والاحوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با عدم
برطرف شدن عذر هر اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار ونشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد مسئلة هرگاه قیام برا رفتن را
میتواند ونشستن بقرار نشستن را اختیار کند هر از ایستادنیکه مرتبه
اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی با لنسبه بخودش
ثابت است خوابیدن واز اخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدنست هرگاه قدرت
بهم رساند باعلی باید تا با ایستادن واگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نماید

وفصل در آداب قیام و قرائت مستحب است در قیام انداختن دوش و بلند کردن و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم بهم باشد و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیکپای نکند و انگشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر فاصله افضل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و رو با پا بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد هم استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفی نه حقیقی هم نماز نافله را تا آخرش تا بعد از نصف شب عمدا مرخص نیستند بلکه باید با تمام [illegible] کند پیش از نصف شب هر نماز مستحبی را یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد

باب چهارم در تکبیرة الاحرام

بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از تکبیر رکوع و نه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نیز از ماموم در حالتیکه برسد به رسیدن رکوع امام را و معتبر است در آن ایجه معتبر است در نماز نیز بانی قصد افتتاح با آن پس اگر شروع به تکبیر کند تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر [illegible]

و نیز باطل است م

و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آن را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن به تکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با اجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل نماز میشود بآنچه که مقدور او است از او و اگر چه اخلال ببعضی حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است و لازم هر قدر ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آن را باشاره یا حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده شده باشد از محل آن آن را بجا آورد و هم چنین است [illegible] در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه شک کند که تکبیر پیش از رکوع گفت یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد هم چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش مغیر هستم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دو تکبیر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون

شباع و حروف قرائت را بمخرج واعرابش را درست بگوید با ترتیب و موالات باشد
و همزه اکبر را ثابت والله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و واو و مد دادن
لام است و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه
کسیکه درست نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند
پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر مسئله الله اکبر را هر گاه
وصل بخوانند و اذکار همزه اش را ساقط کنند و هر گاه بوقف بخوانند تا
بکذارند و هم چنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با و وصل نکنند تا
همزه اش ساقط نشود ده از آداب تکبیرة الاحرام مستحب است شش
تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است
و مستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست
برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد و کف دست روی بقبله باشد
و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دستش هم بلند نکند
باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند آن
مستحب را جا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است باب پنجم در قرائت واجب است
قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی
و در هر یک از دو رکعت اولی نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت
نماز آیات و اما مأموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجب است
خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا رکعت اول اگر یا دو رکعت آخر

تکبیر رکعت آخر و امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله
و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب شرط صحت
است چند واجب چند دیگر است و شرطیست از روی حال علم است پس اگر ترک کرد
کند آن حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد
و بخاطرش بیاید بخواند خواه از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره
باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل رکوع
شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و هم چنین اگر فراموش کند
در رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باید تصور کنم و در
بخاطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تدارک
کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در سوره اعتنا
ندارد تا بکه هر گاه شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر اعتنا
ندارد و لیکن احوط آنستکه برگردد و آن آیه را بخواند و مقصود
خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه متواتر رسیده است و اشکالی نیست در
متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک
قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین باید حروف را از مخارج ادا کند
و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله را در
اول حمد باید بخواند و هم چنین در باقی سورها قرآن غیر از سوره برائت و اگر
ابتدا از بسمله کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند

ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بغیر کلمه باید اعاده کند کلمه را واو هم چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر اینستکه واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در جائیکه وقف نکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هرچند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را به جماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنستکه متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگر چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر نمودن آن بقدر یکه میداند بقدر احمد و اگر متعذر باشد از برای نماز گسترده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه تهلیل و تسبیح و تکبیر بگوید و واجب است مکرر نماید که بداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر احمد و مدار بر مساوی بودن در مقام مراعات حروف ملفوظ است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر سه رکعتی مخیر است ما بین خواندن حمد و تسبیح

باین نحو سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ یکمرتبه لیکن احوط خواندن آنست سه مرتبه و هم چنین احوط گفتن خواندن استغفار در آخر تکبیر است و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در رکعت اول احتیاط آنست که بخواند آن را در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود تمام نکرده خواهد برگردد و حمد را بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد را و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در یک رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و همچنین حرام است خواندن سورهای طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن

چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیه چه در غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز تا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند خواه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن از برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند یکی از آن دو به دیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر یوم جمعه و اما در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره به سوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا نمود نماز باطل است و واجب است جهر براى مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است

احوط خواندن آیات نصف سوره نیست در هم چنین بقصد غرض بعد طم طبا

احوط در امضوونت در وقت سابقه قرائت سوره دیگر است فرینه الی الله در ائسبذان منوال در هم دو صورت طم طبا

احتیاط مذکور با اعاده نماز با سجده کردن در اثناء و اعاده نماز ترک نشود طم طبا

اقوى عدم بجواز لیکن اگر گفت بقصد بسمله سوره معینی کفایت میکند از برای سوره دیگر طم طبا

معلوم نیست صحتش

اخفات نمودن در قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامداً با وجوب آن دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب آن را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک نیست و در مواضعی که واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بر زن بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان ادا و قضا نیست لیکن مأموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنست که کسیکه نزدیک او باشد صدا او را بشنود و اخر مرتبه آن اینکه بمرتبه افراط در بلندی صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود هرگاه خود را با توجه و نبودن مانع و اخر آن اینکه بکمتر مرتبه جهر نرسد هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام

مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر طم طبا

موضوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست و لذا ظاهر بودن جوهر صوت و نشنیدن [illegible] ظاهر آن اخفات است اگر چه نزدیک باشد [illegible] ظاهر باشد [illegible] صوت ظاهر باشد کمتر مرتبه جهر است [illegible]

بشرط [illegible] ظاهر [illegible]

این احتیاط ترک نشود [illegible] طم طبا

وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه قصد باشد [illegible] قصد کرد [illegible] در نیت [illegible] طم طبا

کند ضرر ندارد مسئله در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست
یا انگشتهای پاهارا مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است هر
شخص مدی بدهد مثلاً الصراط المستقیم بکسر کهنت بدون التفات
باعتقاد انکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضاء است چه نماز
خود و چه نماز استیجاری هر بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک
الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است هر
مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر یکه از حد قرائت
بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در
خیشوم در مثل اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آلِ محمّد احوط است و اظهار نون
محمّد را اذن میدهند اما وقف بر محمّد صحیح است مسئله هرگاه
شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده
رود و اگر آنرا فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند هر جواب سلام
طفل ممیز در نماز واجب است مسئله اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و
اختیاراً ببطمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً نماز را اعاده
کند مسئله اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب
است اگرچه در نماز هم باشد هر جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب
هر سلام کننده بسلام تنها اگر کسیست خبر را نقد برگرفتن جوابش وا
است کفایت میکند سلام علیکم مسئله دعا بفارسی کردن را
در نماز احتیاطاً ترک کند هر هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را

اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آنرا بگیرد و مراد از این عبارت
آنستکه آن کلمه را با الف و لام اعاده کند هر هرگاه شخص در نماز ظهر جهر کت
کرد اما بقصد انکه از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی را
که در حالت خواند قرینه الی الله اعاده کند ضرر ندارد کلمه بعضی جاها
خوانده میشود که صدا در خیشوم میاند ضرر ندارد هر حروف قرائت
و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند بنحو کمال گفتن احوط است هر هرگاه
کلمه را مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس
شود اقلاً در تکرار کند تا ثلث برسد در آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر
تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله هرگاه
شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین
ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالاة بهم خورد بسم الله را دوباره
بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود بعین نکردن سوره در حال بسم الله
الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند هر بدانکه موالات
هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد
و سلام و تسبیح و هرگاه نسیاناً موالات فوت شود ضرر ندارد و
شرط ندارد است بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً
و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری
نمازش باطل میشود مسئله جایز است خواندن سوره سجده در
نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند و اما در نماز

فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب را بعد از نماز سجده کند امّا احوط آنست که
در نماز هم ایماء کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره تا از
نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید و در حال اضطرار مثل آنکه کلمه
یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئله** مستحب است جهر
خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله و حمد و سوره در دو رکعت اوّل ظهر و
عصر را هم اگر شخص اخلال کند در نماز عمداً بجزئی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا
تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بکند و همزه قطع را
ساقط کند یا اخلال بموالاة و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف
باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است
و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق
و مدّ و سکت و غیر اینها هم ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون
احوط است مخصوص با غنّه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت درست نداند
واجب است یاد گیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن باشد نمازش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال امّا اگر میتواند درست کند و وقت
تنگ شده باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود
بدل بیاورد از هر آیه که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلی که در مقام خودش گذشت
هم مستحبات نماز هرگاه جهلاً غلط خوانده شود اگر غلط اعرابی باشد ضرری
ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه ها ح یا خ یا ق گفته که مادّه کلمه عیب

[۱] هم چنین ظهر روز جمعه را علی الاقوی بلکه احوط اخفات است طم طبا

[۲] لکن واجب نیست طم طبا

کرده احتیاطاً تمام را اعاده نماید امّا اگر سهواً غلط خواند و محلش باقیست
برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در
حمد مثلا شخص بی احتیاط وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت
ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله الرحمن الرحیم را غلط خواند سهواً بسم الله
را از سر گیرد **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخوانند
بلکه بوقف بخوانند و امّا مالک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد
صراط را بسین نخوانند و ایّاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر
دو صحیح است و علیهم و لا الضالین را باظهار میم خوبست و امّا بوقف
میم وقف حسن است امّا کفواً احد را بنصب واو یا کفؤاً احد بضمّ فاء و نصب
همزه هر دو قسم صحیح است **مسئله** در حمد مثلا کلمه نعبد را بفتح
باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند
و تحصیل کند هم در حمد مثلا کلمه را متزلزل است در درست گفتن آن
بقصد قربت اعاده کند از آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر
گردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن را بگیرد هم نافله
ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را
جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیّر است **مسئله** شخص نماز مستحبی بجا
بیاورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود سهواً کم یا زیاد کند
ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه در نماز اخفاتیه اش مثلا تا بلند نخواند
حمد و سوره اش را مطلقاً نمیشود در درست خواندن اگر سعی کرده است در

[۱] لکن واجب نیست طم طبا

[۲] واجب است طم طبا

[۳] بقصد قربت مطلقه صد

[۴] البته ترک اشباع نماید صد

[۵] و جایز است احتیاط بقصد رجحان بقصد اینکه اگر درست است فبها و الا اعاده نماز کند طم طبا

[۶] یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت طم طبا

[۷] احتیاط گذشت مرتضی

[۸] بلی در مقام تشهد نزد دو قدم آن و الا نقصان در نافله نیز موجب بطلان است اگرچه زیاده آن ضرر ندارد علی الاقوی طم طبا

یاد گرفتنش و نتواند احضار نخواند بجماعة نماز کند والا ملیند بخواند ضرر
ندارد هر در تنگی وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند چهار رکعت وقت دارد
واگر یکدفعه بخواند یکرکعت یکدفعه بخواند و هر دو نماز ادراک کند هر
اگر بعجله بجهة خوف دزد یا بقافله رسیدن باشد مثلا شخص سوره را
ترک کند و مریض هم مرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره
را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص شک دارد
که اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود باید سوره را نخواند
مسئله قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب آخر را اندازد
ضرر ندارد هر شخص هرگاه شرطی از شرائط نماز که بی التفات بجا آورد
بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئله**
وسواسی برغم خودش کلمه را غلط گفته اگر دوباره بگوید نمازش باطل
میشود **مسئله** شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه
گذشته بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده باید ضرر ندارد آن کلمه را
دوباره بگوید و بگذرد **مسئله** شخص هرگاه حمد را بدل تسبیح اربع
بخواند بسم الله آن را هم احتیاطا آهسته بخواند **مسئله** غلط
قران درست کردن بقدر واجب کفایت است و هرگاه قرائت ابدالی
غلط دارد بعضی جاهای آن را نخواند ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه
باشد نزدشان در عین نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغه السلام علیکم یا

باتحفظ از شنیدن علی الاحوط منه طاب ثراه

اگر خوف فوت داشته باشد نخواند منه طاب ثراه

بسمله نفصیل دارد و تفصیل این است که اگر اعاده باشد که منشاء خوف فوت نماز بجز ترک سوره باشد سوره را ترک کند والا نخواند منه دام ظله

احوط اعاده است به جهة بعضی از قطع موالاة در صورتیکه با اعاده آن موالاة حاصل شود منه دام ظله طاب ثراه
والا احوط اتمام و اعاده است
ترتیب بعد از انت بسمله نخواند زیرا که اولی استحباب است طاب ثراه

معلوم نیست اگر ملحون است منه دام ظله طاب ثراه

علیکم السلام جواب بدهد واحتیاطا نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز
هم نباشد احتیاطا همین صیغه نیز جواب دهد هر طفل غیر ممیز را اگر تعلیم کرده
باشند و او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطا جواب بدهد
و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر
جوابش بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است هر شخص گفت بنماز
گذار سلام علیکم و نماز گذار عمدا جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام
کند واحتیاطا اعاده کند هر شخص بنماز گذار گفت سلام اگر مبتدا
عربیت دارد جوابش را بگوید سلام علیک و اگر شک دارد که عربیت دارد
باید احتیاطا جوابش را بگوید و نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه یکی غلط
سلام کند بنماز گذار و نماز گذار احتیاط کند بجواب دادن و اعاده نماز را
اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطا **مسئله** شخص صبی یکی را شنید بخیال
آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر او عکس واجب نیست که جواب سلام او را
بدهد **مسئله** دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر
هر دو که جواب هم را بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را یا شنید
اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه
در نماز طفلی سلام کرد شک دارد یکه ممیز بوده باید واجب نیست بر تو جواب
مسئله سلام کند نمیکه اینچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت
یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در نماز
سهوا علیکم السلام جواب بدهی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا

لکن اعاده واجب نیست و اگر در جواب السلام علیکم بگوید و قصد دعا نماید جایز است منه طاب ثراه

بلکه جواب بگوید منه دام ظله

یا علیکم منه دام ظله طاب ثراه

بلکه حتما اعاده نماز هم واجب نیست طاب ثراه

لکن اعاده و قضا واجب نیست طاب ثراه

جواب دادن را ترک نکند صدر

لکن واجب نیست طاب ثراه

احوط جواب دادن بقصد قرآن یا دعا طاب ثراه

البته جواب را بگوید و ترک نکند منه دام ظله

اورد مسئله یکی سلام کرد و کذشت ومبنی جوابش بدهی که اگر حاضر
بودی میشنید کفایت میکند واگر سهواً جواب سلام را ندادی تا فور کذشت
اگر حاضر است احتیاطاً جوابش را بده واگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد
مسئله شخص بر جمعی سلام کرد که نمازگذار هم شامل بود اگر ایشان جوابش
را ندادند نمازگذار جواب بدهد اما نمازگذار جواب سلام را مطابق بدهد
صیغه ان را هم در غیر نماز جواب سلام عمداً ندادی تا فور کذشت احتیاطاً
بعد جوابش هم شخص بگوید السلام علیکم جمیعاً هرگاه یکنفر جوابش را
بدهد کفایت میکند همه را مسئله شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز
بجهد تنها درک کرد باقی دیگرش را با حمد و سوره و تسبیح اربعه سه مرتبه بلکه
با مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و
ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است
واگر بقصد قرائت بخواند و معنی ان در نظرش باشد نیکو است مسئله
شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نکفته منافی نماز بجا اورد
احتیاطاً دوباره بگوید تکبیرة الاحرام را

باب ششم در رکوعست

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز ایات که در هر رکعتی پنج
دفعه واجب است چنانچه خواهد امد و ان رکنست در نماز و باطل میشود
بترک ان نماز عمداً و سهواً و جهلاً واگر ترک نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا انکه
بسجود دوم رود و سجده را سهواً بعمل اورد باطل است نماز در غیر دو رکعت
اول واگر بخاطرش نیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن

در سجده دوم نماز او نیز باطل است واگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن
رکوع را بجا اورد بعد بسجده رود واگر ترک کرده باشد ایستادن متصل
برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود واگر ایستادن را بعمل اورده
باشد و بعد از خمشدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده
تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل اورده واگر قدری خمشده و بمرتبه رکوع نرسیده
و فراموش کرده رکوع را احوط انستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود
واگر زیاد رکوع در نماز زیاد کند نماز باطل است چه در دو رکعت اول و چه
در غیر ان و چه بعد تشهد بنشیند یا ننشیند واگر شک کرد در کردن رکوع
و ایستاده است باید بکند واگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از
رکوعست یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند واگر داخل در سجود شد شک
اعتبار ندارد و هرگاه خمشد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده ان
اعتبار ندارد واگر بلافاصله رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که ان را بجا
اورده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خمشدن بنحوی که ممکن باشد
گذاشتن چیزی از دو کف دستها در اغال زانو در حال اختیار واگر کسی بصورت
راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و پیری واجبست اینکه خمشود قدری کمی
از برای رکوع واگر نتواند خمشود بنحویکه ذکر شد هر قدر که ممکنست از ان خمشود
هر چند تکیه کردن بچیزی باشد یا نیکی اند و جائز باشد واگر نتواند خم
شود به هیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد اشاره کند
بدو چشم واگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن در رکوع

کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بعد
از آنکه راست بایستد و اگر ممکن نشود راست ایستادن واجب نیست و همچنین
هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در
بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر
گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن
رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید
و احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آن است
در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع
یک مرتبه گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله و احوط زیاد
کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه مرتبه گفتن آن است
با و سبع بودن وقت در تنگی وقت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است
در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت
نکردن در حرکت اعراب و بنا هر شخص در حال رکوع زیاد تر از حد رکوع خم شود
ضرر ندارد **مسئله** در رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و
افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امر دیگری خم شد
رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود هم اگر شروع کرد ذکر رکوع را
سهواً پیش از رسیدن به رکوع با طمأنینه باید بعد از فراگرفتن دوباره بخواند و
اگر با قدرت خوب است نشود یا صبر کند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه
بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است هم در رکوع اگر قدری زانو

بعد از طمأنینه در ذکر نذکر بوده باشد یا فراموش بوده باشد تمام آن در حال رکوع محمد تقی ش

اولی عدم وجوب تعیین است طم طبا

علی الاحوط فلیح ع

بلکه خالی از قوت نیست ش طم

یعنی زیاد تر از آنکه دستش برابر زانو بشود بلکی بقدری که از اسم رکوع بیرون رود اگر به قصد رکوع شد سهواً و بگذرد ... رکوع برنگردد بلکه باید به قیام بعد از آن رکوع برگردد طم طبا

اگر از اسباب سهو احتیاطاً تمام کند نماز را و اعاده نماید محمد تقی الشیرازی

سجود کرد استغفار بگفتند و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئله**
بعد از ذکر سجود یا رکوع اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است
و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما
قرائت نشستن شرطش نیست هم شخص یک رکعت نماز نافله که بیست رکعت است بدهد اصبح که
شد رکعت دیگر را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** سبحان ربی العظیم و
بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است هم شخص بقصد در رکوع
در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم
و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است با اینکه یکی را بقصد
وجوب و یکی را بقصد قربت بخواند یا نه **جواب** جوازش ظاهر است در رکوع
و سجود و لیکن در حمد و تسبیح احتیاط کند با اینکه اگر تسبیح خواند حمد
نخواند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار بگوید در بین
استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک
بعد از محل است اعتنا نکند مثل شک بعد از تکبیر در حین رکوع و شک در سوره
جواب در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب تسبیح
بلکه مطلقاً چون در مستحب هم جاری نیست و احوط اعتناء به شک است اگر چه عادتش
هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر
بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است
تکبیر گفتن پیش از رکوع در حال قیام و در حالت ایستادن بر سر زانو را ستون و دست چپ را بر سر زانوی

شروع با او ضرر ندارد علی الاقوی طم طبا

هرگاه در این فرض حمد را بقصد قرآنیه مطلقه یا تسبیح را بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد طم طبا

اقوی جریان حکم شک است بعد از فراغ اعتنا نکرده باشد ... طم طبا

احوط خواندن سوره است بقصد قربت مطلقه محمد تقی ش

چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند و زانو را به
وصاف کند پشت خود را و گردن را برابر بنهد و دست تا اینکه بکشد و راست نگاه
دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر
کبیره سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق
قطع کند و بعد از راست شدن قرائت کرده سمع الله لمن حمده بگوید و بعد
تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و
گذاردن هر دو دست از دو رکعت دست ابرو بگیرد و گذاشتن میان دو زانو
احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود باب هفتم
در سجود است واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک
شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل
و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا
بسهو یا جهل و اگر فراموش کند یکسجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع که یکسجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده
را بجا آورد و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از
رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یکسجده
را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجب است
سجده سهو بجا آورد ولکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر
اگر پیش از سلام است که یاد آمد از سلام از نماز بیرون نرفته و بعد از آن
اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمد باشد قضا نماید و بعد

اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو بجا آورد و حکم شک کذشت در
باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک نماید که یک
سجده کرده یا دو سجده بنا بر کمتر گذارد و اگر داخل نشده است در فعل دیگری
مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد
و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش
از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است در هر سجده یکی
مساوی بودن موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلند
تر نشود و جایز است نیز پایین تر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط
در این شود زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند
یا پایین بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر
موضعیکه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را
تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر آن
و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر و معین است کشیدن پیشانی تا موضعی که
سجده بر آن جایز است و نیت در خمیدن است بسجود بنحویکه در رکوع گذشت و هر
گاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن
باشد خم شدن یا بقدر دو سجده کند بآنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد
و اگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره
کند و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر آنهم ممکن نباشد اشاره

کند بچشم و واجب است برداشتن چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند
اگر نتواند بر دارد و احوط آنست که اشاره کند در سجود و سر بر ماید چشم بشبی
باشد با اشاره و در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود بر
ارض واجب است که بگذارد انعضو را که ممکنست گذاشتن ان و اگر هر دو باشد
بنا گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن
هفت عضو بر زمین و ان پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا که معروف
بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین
مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است فرق
در وادیهما نیست میان ظاهر و باطن و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه مجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط
در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده
ذکر و وقوف کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از سجده و وقوف کردن در
بعد از سر برداشتن از سجده اول و هوالافضل در ذکر سجود و مخالف است با راه
اختیار انجه در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری بدل کند العظیم را
بالاعلی مسئله مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل
و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک با
و پست و بلند نباشد مگر بتکلیف شخص مسئله جبهه بمهر رسید
بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و از سبب

نبعد سجده دویم برود و اگر دوباره مهر به اختیار گرفت ذکر سجده را قربة
الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله باید سر انگشت بزرگ پا
در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد .... را دو سر
انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطاً بگیرند
ان را و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر
ان زیادی باشد ضرر دارد مسئله برگی و تسبیح نپخته سجده شد صحیح است
هرگاه پیشانی بمهر رسید مظنه حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع را بعمل
نیاورده است برگردد بجا آورد و بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته
باشد احتیاطاً برگردد مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه
بگوید همین یک مرتبه واجب است بقصد قربت کفایت میکند هم
هرگاه شخص بسجده رسید و بخاطرش آمد که از رکعت پیش یکسجده نکرده و در رکوع
اخر کعت را هم فراموش کرد این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز به
سجده نرسیده است نشسته بسجده رود او را سجده قبل قرار دهد اگر
بعد از ان سجده راست نه نشسته و قرار گرفته برود بسجده و بعد از نماز سجده
سهو از برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد مسئله هرگاه مقام تقیه باشد
و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بران و
همچنین است وضوی تقیه ساختن در خفاء مسئله در سجده بعض
کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف
گذاشتن است هم هرگاه شخص پیشانیش بمهر رسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا

نیاورده برخیزد راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند هم
شخصی رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا بیاورد احتیاطاً و همچنین ذکر
رکوع ذکر سجده را گفتن اگر بشعور نباشد جایز است سجده سهو نمیخواهد
مسئله باید پیشانی را که ما بین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت
در حال سجده بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی
اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد
و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لیکن برتنب که گیاهیست که لباس میکنند
احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جرمی دار نباشد که
سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر
اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد اگر گل به جبهه بچسبد هر دفعه
باید پاک کرد و اگر آنهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر آنهم ممکن
نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر آنهم ممکن نشود بر پشت دست سجده
کند مسئله اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند
بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند
هم باید موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد
بالخصوص و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب
تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کف پا یکخشت بلند
تر نباشد احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که

دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئله
اگر پیشانی را بقدر مسمی نتواند گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که
اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم
داشتن جبین راست است و اگر آنهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر آنهم
ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر
ممکن نشود خم شدن ایماء کند بسر و اگر آنهم ممکن نشود ایماء کند بچشم
و احوط آنستکه مهر را مثلاً بر پیشانی برساند بالامکان تا آنکه شش موضع دیگر را
هم هریک که میتواند بزمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده
اول و قرار گرفتن واجب است مسئله مستحب است ابتدا کردن بتسبیح
کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی
که وارد شده خواندن یا هر دعا که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده
اول تکبیر گفتن و بعد از استقرار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن و
مکروهست بر پاشنه پا نشستن و واجب نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم
مستحب است بلکه احتیاط ترک نکردنست و تکبیر گفتن مستحب است در حال برخواستن بحول
الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و عریان اول زانو را
بلند کردن بعد دستها را برداشتن و مستحب است مرد که میباید بسجده
اول دو دست بر زمین برسانند و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن
و سعی کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود
علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم

در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بجای دو زانو انداختن و دست راست را
بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در
سجده شخص حرکت دهد انگشت دستش را یا ساکن کف بر زمین ضرر ندارد
امّا حرکت دادن انگشت بزرگ پا عمداً در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند
تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله**
در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لیکن بطریقیکه در عرف صدق
کند که کف دستش بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست خوابانیدن
کف دستش را بتمام بر زمین **مسئله** در سجده گفتن سبحان الله که
میگوید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین
بگذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل
پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر
طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئله**
وقف محل تکبیرها و وقف محرکت است پس یا بحمد تسکون بگوید یا وصل بجمله
دیگر کند و اگر بحمد با ما بعدش وصلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر
ندارد **مسئله** بر پوست بادام نکرده و خربوزه و هندوانه و انار که
از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و برپیزه و برگ انگور در ایامی که
خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده بکمر وارد شد و
بلند زانو را بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت در
نشسته سجده رفتن شرط نیست اگر مثلا ایستاده آیه سجده خوانده شود

وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست هم بنا

توضیح ... میرزا

بر زمین چالا کند و پا بگذارند تعدد سجده حاصل میشود **مسئله** سجده
تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا بیاورد
سؤال در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنحضرت
واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن
و وارد شده است مَن ذُکِرتُ عِندَهُ وَنَسِیَ اَن یُصَلِّیَ عَلَیَّ خَطَأَ اللهُ بِهِ طَریقَ
الجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوات و ذکر آنحضرت مخصّص بذکر آنحضرت است باسم مبارک
یا در مطلق ذکر آن حضرت جاریست **جواب** احتیاطاً در صلوات در مطلق
ذکر آنحضرت است خواه ذکر باسم مبارک و خواه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت
صلّی الله علیه و آله بوده باشد حتّی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه
مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحبّ است صلوات یا آنکه یکدفعه
که صلوات بفرستند کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحبّ است **س**
هرگاه شخص مثلا در تشهّد است و اسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا اکتفا
بصلوات در تشهّد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت
و هم از برای تشهّد یا نه **ج** اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از اینها سببی است
مستقل **س** هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر
آنحضرت بشنود آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا نه
میتواند ملتفت باشد و آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد **ج** میتواند
ولیکن بشرط آنکه طول معتدّ به نکشد **س** صلوات بر آنحضرت بنحو
که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد

یا بگوید صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو چون بگوید هرچه بلی کفایت می‌کند
پس در هر حال از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر
آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ماموم ساکت است و استماع
می‌نماید قرائت امام را یا نه جواب بلی حتی در آنحالت پس هرگاه کسی اسم مبارک
آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه جواب
بلی مستحب است سؤال هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بمطالعه
نه بتلفظ این هم داخل ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه جواب
مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت عنده شامل
این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد سؤال در نزد استماع هر
یک از ائمه یا حضرت صدیقه طاهره هم مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که
ذکر بشوند چه در نماز چه در غیر نماز چه در خارج نماز یا نه جواب بلی مستحب است
لکن اما سؤال در استماع یا ذکر هر یک از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد
صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه جواب بلی مستحب
است ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید فرستاد مگر در
ذکر حضرت ابرهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد
پس شخصی در اداء حق مردم مسامحه می‌کند نماز را اول وقت می‌خواند یا نخواند
یا نه و اگر هم نخواند حق مردم را می‌ماند هد ج حق فوری الاداء است و مشغول
بچیز دیگر شد اشکال دارد رجوع بغیر جعفر نمایند باب ششم
در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت فصل است فصل اول

اشکالی ندارد اگرچه معصیت کرده است علم الحرام منا
اگرچه تاخیر اداء حق با تمکن معصیت کرده است ولکن عمل صحیح است علم طبا
قول بصحت نماز در سعه وقت ... والطهارات محمد تقی

تشهد و سلام و تعقیبات

در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دوم
و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دوم و یک
دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است
نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر واجب
است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنست که چنین
بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل
علی محمد و آل محمد و احوط از آن اینست که چنین بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل
علی محمد و آل محمد و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بنهج مذکور
و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند
تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش
بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا
کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش
بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید
چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از
شهادتین صادر شود نماز او باطل است و فرقی نیست در وجوب سجده سهو
میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو بعد از قضا
نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحویست که گذشت در باب تکبیرة
الاحرام مسئله در نماز گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام ابی عبدالله

بلکه وجوب از خالی از قوه نیست شیخ زره

احوط در نذکر بعد از سلام و عدم منافی آنست که تشهد را بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجده سهو بعمل بیاورد عبد دام ظله

احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضاء سجده سهو شیخ

نعم چنین است بهر مطلب عمده و بهنوی محمد تقی الشیرازی

احوط در این صورت اعاده تشهد است بقصد ما فی الذمه است بعد از قضاء اعاده سلام است بعد از آن محمد تقی الشیرازی

ضرر ندارد امّا با احتیاط دادن محتاج بتدارک نیست مسئله اگر باید تشهد
را تمام بخواند یا صلوات را شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمأنینه باشد
اوّل تا آخرش و ترک اقعاء نشستن بکند بنابر احتیاط و مستحب است که
متورک بنشیند مرد یعنی که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ
در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند
بگفتن بسم الله و بالله والحمد لله وخیر الاسماء لله مکرر کند الحمد لله را بعد
از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله تا هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت
علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا
بالحمد لله کند کفایت میکند مسئله شخص بعض تشهد را فراموش کرد
بعد از سلام که قضا لازم میخواهد همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را بخواند
است بقصد قربت بعد سجده سهو بجا آورد مسئله اللهم صلّ علی محمّد
وآل محمّد را در تشهد اوّل نمیدانند هستند اگر سهواً گفت و برخاست [illegible] یادش آمد
فرو نشیند و دوباره بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطاً
مسئله هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبّاً شروع کرد در بین
تشهد فهمید که رکعت دوّم خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد امّا
احتیاطاً دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و امّا اگر سهواً [illegible]
خواند و بخاطرش آمد که مستحب است برای هم ضرر ندارد و سجده سهو را هم
نمیخواهد لکن احوط است مسئله هرگاه شخص سهواً یک حرف از تشهد را غلط خواند
در رکوع که رسید خاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعد آن بخواند

¹ بلکه عدم جواز خالی از قوت نیست ظم طاب
² این احتیاط واجب نیست ظم طاب
³ محتاج بمراجعه است ظم الحرایشا
⁴ بلکه احوط در غیر [illegible] نشود [illegible]
⁵ اقوی بجا آوردن است اگر [illegible] احوط [illegible] ظم طاب [illegible] العلک
⁶ بلکه احوط محمّد تقی الشیرازی
⁷ قضا [illegible] اگر [illegible] آن باید و [illegible]

با تشهد را تمام بخواند بقصد قربت سجده سهو بجا آورد سؤال شهادت
بر رسالت در تشهد نماز را اخفات در ذکر است تا بشود آن را بقصد قربت مکرر
کرد یا نه جایز است **فصل در بیان سلام** سلام است و واجب است
سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن بیرون میرود بسبب یکی
از السّلام علینا وعلی عباد الله الصّالحین یا از السّلام علیکم احوط
علاوه کردن و رحمة الله است هرچند ظاهر اینست که مستحب است و همچنین
مستحب است علاوه نمودن برکاته براو و رحمة الله واحوط جمع کردن میان دو
سلام است بترتیب مذکوره و بر این تقدیر بسلام اوّل از نماز بیرون میرود و
دوّم سنّت است و سنّت است که امام و منفرد تسلیم دوّم را بجانب قبله بگوید
ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدع بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب راست و مأموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی
نباشد و در جانب چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنّت است بگوید چه
شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفته‌اند سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است
و اگر مأموم پیش اند و سلام از نماز بیرون رفتن باشد بسلام اوّل خارج شد
از نماز **مسئله** مصلّی ورحمة الله وبرکاته را گفت و منافی هم عمل آورد و بعد
شک کرد که این رحمة الله وبرکاته را که گفتم با صیغه اولی سلام بوده یا صیغه
اخری اعتنا بآن شک نکند چون منافی عمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده
باشد السّلام علینا را بگوید ما السّلام علیکم با هر دو را اگر بعد معلوم شود

¹ احتیاطاً [illegible] نشود
² بنابر احوط [illegible]
³ و بقصد مطلق ذکر [illegible] احتیاطاً [illegible] است [illegible]
⁴ بعضی السّلام علیکم نگفته باشد بسلام اوّل که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج شود ظم طاب

کند سلام واجب را هم اعاده کرد عیب ندارد مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را
بقصد واجب داشت واخر قرار داد و بخیر با تفهیم بود ضرر ندارد مسئله
هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط است که نماز را
اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را گفت و بعین واجب را نکرد ضرر
ندارد هم و بعد از سلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوی
تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است
واگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر
بعد از ان السلام علینا مستحب نیست وجایز است منفرد قصد کند بسلام
اخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم
علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند
لیکن بوجهی که شبیه بدعا باشد نه تحیت و مستحب است که مأموم دو بار بگوید
سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک
سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل سیم** در قنوت
سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در ان
نخواندن است در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و در وتر
و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبی خصوصاً در نمازهای جهریه
از ان و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر
رکعتی که قنوت دارد اما در نماز ایات که نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت
و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت

در قنوت نماز است

دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع و ساقط
میشود قنوت از مأموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جای
نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع
بجا اورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در
جمعه و چه در غیر ان و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط برگشتن
است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع تا پیش از رسیدن برکوع لیکن
بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از
فارغ شدن از نماز ان را قضا کند بهتر است از این چند صورت بعد از نماز هر
فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر است که نشسته قضا
کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در ان معتبر نیست هر چند احوط اعتبار
است و سنت است قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد
چه اخفاتی مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال
قنوت برداشتن دست را بمحاذی روی در حالتی که دستها را باز کند و پشت
دستها بزمین و کف ها را باسمان کند و سنت است نظر کردن بر روی
دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل
کلمات فرج و غیر ان و کلمات فرج افضل است و انها وارد شده است لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعا و ثنائی که در حفظ داشته

باشد چه تسبیح وچه تحمید یا طلب چیزی از امور دنیا و آخرت وجایز است قنوت بفارسی خواندن وجایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی وچه بفارسی

فصل چهارم در بیان تعقیب است وفضیلت آن بسیار است وافضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است وسنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله سه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی ودر هر نوبت دستها را برداردبنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت وبعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر ودر حدیث است که افضل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة ودر بعضی اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد وآل محمد وسنت است تسبیح فاطمه زهرا وآن افضل تعقیبات است وکیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر وبعد از آن سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از آن سی وسه نوبت سبحان الله وسنت است که بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش از آنکه پا را از دو پای خود واگرداند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه ودر حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده میشود

گناهان او هرچند مانند کف دریاها باشد وهمچنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هریک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاء میشود که پست ترین آنها ریح وبرص ودیوانگیست واگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان ونوشته میشود در سعداء وهمچنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وآن دفع میکند هدم وغرق شدن وافتادن وسوختن وافتادن در چاه وخوردن جانوران ودرندها ومردن بد وبلیه که در آن روز نازل میشود وبعد از نماز ظهر سنت است خواندن این تعقیب چنانکه گذشت وسنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد باین جناب احدیت از کوری وجذام ودیوانگی وفقر وهدم وبعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند اورا حق تعالی خیر بسیار وبعد از هر نماز فریضه بخواند اعوذ بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا وآخرت میشود **فصل پنجم** در سجده شکر است وثواب آن بسیار است وسنت موکد است بعد از نماز واجب وبعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت وبهتر آنستکه اثر بعد از تعقیب قرار دهد

در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل
اینست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد سجده را هر قدر که تواند بگذارد دو ذراع را بر زمین در
حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد جبین
یا در خد را هر دو را در میان دو سجده بعد از یک سجده اگر اکتفا به یک نماید
و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و هم چنین
خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا
متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین
و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است
افضل است و اقل مرتبه اینست که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است
در سجده شکر بعد از نماز بعقیب ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از
نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا
عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع
سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر اینست که
بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از
سجده و سنت است که وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون برود **فصل ششم** در سجدهای قرآن است آن واجب است که
در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است
در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و

بیان سجدهای واجب که در قرآن است

و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جا اینکه در قرآن امر
بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از
سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده آن بی اشکال
و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هر گاه سجده
واجب شده باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و نه گوش
دهنده و شنونده در هیچیک فرقی نیست میان زن و مرد و خنثی
و چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه
خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل یا
یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بمتعدد خواندن آیه
هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست
در آن طهارت و نه رو بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن
رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر
اینست که بگوید سَجَدتُ لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَکْبِراً عَنْ عِبادَتِکَ
وَلا مُسْتَنْکِفاً وَلا مُتَعَظِّماً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ و واجب نیست
در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
راست شدن سنت است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن است
با وقت خشک و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود
است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی
از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی

ابو خالی شرع از اشکال نیست ظم طبا

متعارف نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزیکه صحیح باشد سجده بران و وجوب سجده نور لیست و هرکاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجای اوردن و دانستن انکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوة نیست **فصل** نهم در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط واجزاء واجب و سنت مگر انکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بر بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود در حال سجده بچسبند و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن بهموارے و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **امّا طفل** نماز برای مستحب لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز و در پستوهای خانه نماز گذارد و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسانند و زانو را پست نکنند و در قیام اوّل بنشینند و بعد بسجده روند

در حکم زن وطفل است

سجده

غرایم ادا و قضا نیست بلکه باید بجا اورد نیت ادا و قضا نکند [illegible] مدظله

و هم چنین [illegible] متعین است [illegible] محمد تقی الشیرازی مدظله

[illegible] مدظله

[illegible]

و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و رکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند اوّل کمرشان را بلند کنند **السّؤال** لو نطق المصلّی حال الصّلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزم اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه و کذا لو نطق فی المعطوف فهل علیه ام یقتصر علیه و کذا فی المجرور فهل الزم اعادته مع حرف الجرّ ام لا و کذلک لو کانت صفات متعدّدة و نطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السّابقة و کذا لو نطق فی لفظة من قوله و حده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **الج** تعید الجزء و ما هو کالجزء و لا یبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف علیه و لا الصّفات السّابقة و حرف الجرّ و التعریف و النفی و نحوها کالجزء و الله العالم

باب اوّل در احکام شک و سهو است و در ان پنج فصل است

فصل اوّل در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدًا باشد یا سهوًا چه بقدر تشهد نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن پیش از رکوع بنشیند تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوًا واجب است که تمام کند نماز را هرچند پیش از بجا اوردن چیزیکه منافی نماز است عمدًا و سهوًا متذکر شده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا اوردن منافی نماز است لیکن انچیز از جمله منافیاتی باشد که کردن ان سهوًا مبطل نماز نباشد و امّا اگر از جمله منافیاتی باشد که

در احکام شک و سهو است

[illegible]

نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است **فصل دوم** در
سجود سهو است واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد
بر وجه سهو یا بگمان تمام شدن نه بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد
سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دوم را بلکه مطلقا هر چه
گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده
باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها لیکن
احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای ایستادن
بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا بیاورد و اگر در
اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریک باشند هر دو سجده سهو را بجا
آورند و اگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شد مخصوص او است و بر
دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت
سجده آنست که نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام
از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که وارد شده است قربة الی الله احوط آنستکه
زیاده نماید بقصد وجوب یا آنچه ذکر شد در مواضعیکه سجده در آن واجب
است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده
رود سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یا اینکه شهادتین و صلوات
بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد تشهد خفیف احوط است بلکه دور نیست که
متعین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان صیغه نماز

یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در تمام در نماز
یا بعکس و احوط آنستکه بجا بیاورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد
و تفاوت نکند در بدل میان سجده نماز و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا
بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است فورا بجا آورد دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترک نماز کند نماز
او باطل نمیشود و بر تقدیر تأخیر احوط ترک نکردن آنست هر چند فاصله
در میان سلام نماز و آنوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت
که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو
بهم رساند واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب
دادن است بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شک است اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر
علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر
شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد
بیکطرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان
پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد آن را و اگر شک
کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار گیرد

در چیزی اگر در افعال سجود سهو بنماید بابی که سابقاً گذشت و اگر در رکعات نماز
خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت
باشد مخیر است در بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بر بنا گذاشتن بر
بیشتر در نماز یادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید
میخواهد بنا را بر یک بگذارد و میخواهد بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل
آنستکه بنا را بر کمتر بگذارند و در صورت شک در نماز مستحب سجده
سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب
واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم
اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار
رکعتی یا یا در رکعات واقع شود یا آنکه نداند چند رکعت نماز کرده است
یا شک کند میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتیکه
در آن مبیا شد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است
یا اول عشا بنا بر این گذارد که از ظهر است و آن مغرب است در دوم و فرق نیست
در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفر و اما شک
در میان دو و سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از
رکوع و پیش از سجود و در اثناء سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
واجب از سجده دوم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر بر
داشتن بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال بر داشتن سر از

احوط
حکم بعد از فرغ
داشتن از سجده در این صورت
خالی از قوت نیست
اگرچه
احوط بعد از اعاده نماز
نیز ظاهر

۲ احوط
اجرای حکم بعد
از فرغ داشتن از سجده و اعاده
نماز است

سجده دوم یا بعد از آن باشد بنفصیل ذکر شود و اگر شک میان دو و
پنج بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل
نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از
مراد در میان آنست که بر پنج کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است
مگر در هشت صورت **اول** شک در میان دو و سه بعد از سر بر
داشتن از سجده دوم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند
و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا
آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده نماز است
نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوم** شک در میان سه و چهار در هر
حالتیکه باشد در این صورت بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند نماز را
و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط در اینجا بجای
آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میانه دو و چهار
بعد از سر بر داشتن از سجده اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک در دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم
در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو
رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام
و احوط آنکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته باشد
پنجم شک میانه چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم

شک در میان دو و سه
شک میان سه و چهار
شک میان دو و چهار
شک میان دو و سه و چهار
شک میان چهار و پنج

بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده
سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم بزند و بنشیند و بنا را
بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد
از تمام کردن نماز بجا آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و
فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار یا
یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام آن و
از رکوع و سجود و در این صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز
را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از
سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم
و بعد از تمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم و اتمام آنست و لیکن بعد
از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نتوانند ترک این احتیاط را نکند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور
برمیگردد بشک میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد نه سجود سهو
احتیاطاً بعمل آورد هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند
پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو
سجده سهو احتیاطاً بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای
آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست
و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول

صورت اند و صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید و اینها همه در
وقتیست که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او نیز در بین نماز اعتبار
ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال نماز و چه شک در رکعت
اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن افعال که شک در آن فعل
نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن افعال مبطل نماز باشد پس در
اینصورت بنا را بر نکردن افعال و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک
از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد
خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند که
کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن و آیات مناسب حال و ذکر
مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سر رکعت بخوانند پس اگر امام یا ماموم
علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر ظن دارد و اشکال
در اینصورت و نشستنیکه از قول آنکه ظن دارد از امام یا ماموم مطمئنه از برای
دیگری بهم نرسد والا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست
هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیگری گمان داشته باشد
بر چیز دیگر گمان او مبدل شود و گمان بهم رساند بر آنچه یقین داشته باشد
دیگری بر آن و اگر هر یک یقین دو چیزی داشته باشد یا گمان بر چیز رجوع
باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد
لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان

مختلف باشد وممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر که اند سه بجهة آنکه مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از چهار کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک نماید در دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر ظن حاصل شود عمل کند بظن خود اگر ظن حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هرچند بسیار باشند و از برای امام همچنین **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که سابقا چه شکی بود بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حالتهم حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شک در سجده است مثلا و شک در دو رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلوم شود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در آن سجده پس تروی کند و اما منفرد پس هر گاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه ماموم تابع امام است **مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب

و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و ثلاثیش را بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع رسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هر گاه شخص در دو رکعتی نماز مغرب سلام داد بگمان اینکه نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و در رکعت دوم تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلامها بیموقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع عیب یا غنا یا محرمی دیگر یا فوت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر پیش از رکعت چهارم است بنا بقصد فعلی تمام کند و اگر رکعت چهارم است پس اگر برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند والا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرائط و اجزاء و طمانینه نماز عمدا در حکم مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** جاهلی که شخص باید نماز را

اعاده کند اگر وقت نماز بعد از اندارد و بجا نیاورده احتیاط ان را قضا کند
و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط
از برای شك **مسئله** شخص جاهلی که باید نماز شرا اعاده کند با احتیاط عدم فوت
هر گاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد را بجا اورد هر دو را اعاده کند
بنابر احتیاط **مسئله** هر گاه شخص بعد از نماز دوم یقین کرد که یك رکعت از
ایند و نماز نقص گشته و نمیداند از کدام نماز نقص هست اگر بعد از نماز دوم منافی
بجا نیاورده باشد احتیاطا یك رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را
اعاده کند **هر** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرا و مخالفهم اتفاق
افتاده است احتیاطا ان نقص را بجا بیاورد و نماز شرا اعاده کند **مسئله** شك
شکیات بیست و یکقسم است پنجقسم ان اعتبار ندارد شك بعد از سلام و
بعد از وقت و شك بعد از محل و شك کثیر الشك و شك هر یك از امام
و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شك بچه قدر است **ج** ظاهر اینست
که کثرت شك عرفی باشد **سؤال** شخص غالبا شك میان سه و چهار میکند
پس دفعه شك میان دو و دو کرد ایا کثیر الشك است یا نه و هم چنین اگر در
نسبت بجا اوردن سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید
کثیر الشك است یا نه **جواب** معلوم نیست که در اینها حکم کثیر الشك جاری باشد
و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط اینست که تروی کند اندکی
که سکوت طویل منافی نباشد که اگر پیش از ان بخاطرش امد عمل کند اگر نه
طور ظنش هم باشد **اول** شك در رکعات نماز دو رکعتی و اجی غیر از نماز

احتیاط **دوم** شك در رکعات سه رکعتی **سیم** شك در نماز چهار
رکعتی که پای یك در میان باشد **چهارم** شك در تعداد چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین **پنجم** شك در میان دو و
پنج **ششم** شك در میان سه و شش **هفتم** شك در میان چهار
و شش **هشتم** انکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت
دیگر باطل نیست و در این هشت صورت متمم تروی کافی است و بعد از ان
اگر علم یا ظن اش بطرفی نرفت عمل شك الخیل اورده سقف میانه کند
مسئله شکهائیکه در حال قیام فرو نشستن بعد از تکبیر و ندارد
از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود
از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** نماز احتیاط
چه نشسته چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بجا اند اهستند و سوره
ندارد و باقی اجزاء دیگر شرا مثل نماز تمام بکند **مسئله** هر گاه بعد
محل شك شك کند مثل انکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجده
شك سه و چهار بود یا انکه شك چهار و پنج بود مثلا بنا را بر شك حالا
بگذارد و تلافیش را بجا اورد **مسئله** هر گاه در رکعت چهارم شك کند
که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد
سجدتین قرار دهد **مسئله** هر گاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب
یك رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط اینست که هر دو را بجا اورد و نماز را
هم اعاده کند **مسئله** هر گاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی بوده

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم
بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز ظهر را هم میداند که نکرده
است و نمیداند که این نمازیکه مشغول است چه نیت کرده است اینرا ظهر قرار
میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده
ولیکن نمیداند اینرا که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است
و اگر میداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده
است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر
میداند که ظهر را نخوانده است و اینرا عصر نیت کرده است عدول بظهر
میکند و بعد عصر را میخواند مسئله مقصود از شک مساوی
بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز
بنابر اقوی و واجب است عمل باین خواه متعلق بفعل باشد یا برکعات یا
متعلق برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از آن شک دیگر
عارض شد عمل باین شک کند مسئله هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض
شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرده میان سه و چهار بنا را گذاشت
بر چهار بعد از سجدتین باز شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از
شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر آخر گذارد مسئله
هرگاه شک کند که آنچه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد
مسئله اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شد

معلوم نیست یا تمام بنیت عصر و اعاده ظهر احوط است مسکن

گذشته حکم این مرا اظهر الخراسانی

بخصوص عند اخیرتین از دو یا عشه و در غیر آن اشکال است ظم الخراسانی

گذشته که اعتبار ظن در ماعدای رکعات محل اشکال است ظم طبا

مطلقا محتاج بر تعمیر است عسکر

لکن حکم شک در نماز دوم را جاری کند ظم طبا

قرار دهد مسئله در جاهائیکه تدارک ندارد یعنی شکیکه موجب بطلان
نشود اقل ترددی که باید میکند و در غیر آنها ترک کند تا از صورت نماز بدر
بیرون رود بنا بر احتیاط مسئله شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش
کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکنست یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در
نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص مثلا بعد از نماز عصر
فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد
که نماز ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد هر دو را
باید اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که یک
سجده فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند
و قضای سجده را بجا آورد و دو سجده سهو مسئله شخص نماز احتیاط
فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد
اگر محل عدول باقی است لهذا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز
احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را
احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند مسئله هرگاه
شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا برو روی دهد که باید نماز را قطع بکند اگر
ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام بکند نمازش باطل است مسئله شخص نماز
ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی بنماز عصر مشغول شد
در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد

احتیاط لازم نیست صدر

را عادت این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

عبرة بالحب ظم

در صورت اول احتیاطا نماز عصر را نیز اعاده کند ظم طبا

لکن عدول لغا باید نماز اول نماز احتیاط و بعد احتیاط نماز احتیاط را بجا آورد و نمازیکه بعد مشغول شود ظم الخراسانی

علی الاحوط اگرچه قول ببطلان را نیست ظم طبا

اگر صلوة خلاف شود از برای ضرر ظم خراسانی

عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند سؤال هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعت سلام داده است مکلف چیست جواب ظاهر اینست که یک نماز چهار رکعتی بجا آورد بقصد ما فی الذمه رکافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است سؤال هرگاه کسی در رکعت سیم و در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند ج اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضای یک سجده بعمل آورد و اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید هر دو سجده از یک رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است مسئله شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه برود کند اگر علم یا ظن او براهی رفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند که اگر رفته علم و ظن او براهی رفت نمیخواهد و در شکهای دیگر نیز چنین است مسئله در نماز عصر مثلا شک کند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطا مسئله شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید مسئله شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار ب شکش نیست و اما اگر شک کند در چیزیکه نماز باطل است مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله

بیگانه باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد مسئله شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد مسئله شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث بشود که باید نماز را قطع کند فاسق است مسئله اگر پیشانی بر مهر باشد شک کند شخص که سر دیگر گذارده یا بر دیگر پاکش میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در رو سعت وقت احوط اعاده است مسئله شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد را نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا قضای تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد مسئله هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را داده ام و این اول عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادی بجا آورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو کلام بیجائی سهوا سر زند سجده سهوی نمیخواهد مسئله شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد مسئله شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند

احتیاط را هر دو را قضا کند مسئله شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن
است اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلا نماز احتیاط را دو رکعت نشسته
بجا میاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند مسئله در سجده
سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر
سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده نکند سجده سهو را
تمر در سجده سهو اگر چه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر
ذکرش را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده کند هر
سجده سهوئیکه احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر
وقت بخاطرش آمد بجا آورد مسئله در سجده سهو هرگاه شخص شک کند
که سجده اولست یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند
اگر ظن او بطرفی برود بظن عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده
است ضرر ندارد مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
آمد بقصد قربت بجا آورد اما نیت ادا و قضا نکند مسئله سجده های سهو
را باید احتیاطاً بجا آورد و بجا آوردنش بعد از سلام فوریست مسئله در
سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بهم نزند و [illegible] کند
و بعد بجا بیاورد هم شخص شک سه و چهار کرد غیر از حال قیام و یقین کرد
که یکی سجده [illegible] رکعت پیش کرده باطل نیست نمازش بنا به شک عمل کند
بعد قضا [illegible] و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نمازش باطل است
فصل [illegible] در احکام نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت انجام آن

که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده
باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل
غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب ولیکن احوط عدم ترک نیت است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نمازها پس قرائت حمد بکند
بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت
دیگر بجا آورد [illegible] بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته
باشد بخوانند که ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز بکند مثل نماز
نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بنماید
و کیفیت یک رکعت بخوانند که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط
اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع
و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند
نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد
و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را نماز او
صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد که حاجت نبودن بان او و اگر بفهمد کم
بودن نماز را پیش از نماز احتیاط یا تمام [illegible] تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً
مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد
و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام
نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه
ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم

بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد
مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت
کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده
است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل با احتیاط
نمود بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است م
اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند که مرد دانسته که
تکلیفش اینست که اینطور بکند یا آنطور بکند یا آن طور به هر طرف که مظنه دارد
تکلیفش چنان است بآن عمل کند و همچنین هر گاه دو طرف مساوی باشند در نظرش
بنا را بر یک طرف گذارد و در هر دو صورت بنا بنا را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال
کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند
و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست
و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد والا اگر مسائلی باشد که بسبب احتمال ابتلا
واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هر گاه
اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است
زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است که حفظش از یادش
نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی
کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز
اگر موافق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر
الابتلاء است هم بوده باشد مسئله اگر مصلی بعد از سلام شک نماید میان پنج

(حاشیه:) این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط هم منه
(حاشیه:) در صورت تقدیم رکعتین نشسته منه
(حاشیه:) مطلقا معلوم نیست بودن انجا و در مسئله بعد ان از صدد
(حاشیه:) اگر مخالف باشد یا در نیت بیدا شود لا اقوی صحت نماز است اگر چه تعلم ملحق واجب باشد ظم طبا

شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باعدام یعنی
نقصان یا زیادی یک رکعت دارد پس اگر بخیر و بتیل از منافی نکند احتمال نقصان
هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهة احتمال زیادی و دو سجده سهو
بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد و محتمل است کفایت کند و احوط اعاده
نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم فضل
پنجم در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن در حال
اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلام یکه فرار نماید و کشتن
مار یکه اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بچند امر اول حدث که با
مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز ایا
یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر امر
محو کند صورت نماز گذار را و از این باب است سکوت طویلیکه محو کننده
صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت
نماز را و لیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانکه فعل قلیل یا
سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر چه کم
شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است و استثنا
آشامیدن آب در نماز وتر بنحویکه در ارشاد ذکر شده است و اگر باقی بماند
در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن
باطل شکن نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است
و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد اما اگر

(حاشیه:) بر مبطلات نماز شب
(حاشیه:) متحیر انکه عمداً ... لازم باشد ... مثل شرح یا دف ... اول لازم ... نیست ... عمدا
(حاشیه:) نادرست عدم بطلان نماز است بلکه و همچنین سکوت مستو یا خیر ... طم طبا

سجده برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد وچه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا بدانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل وچه غیر مهمل وبیکی در صورتیکه از ان معنی فهمیده شود از کلماتیکه قران و دعا و ذکر نباشد واما اگر تکلم نمود وچه نسیانا باطل نمیشود بان نماز ولیکن واجب است بران سجده سهو و حکم این که ما نند کردن و تاوه که اه کشیدن باشد حکم تکلم است هرگاه تولد حرف از هر یک بشود هرگاه اه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن ان و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا واگر سهوا باشد یا تبسم کند باطل نمیشود واگر تعجب کند از چیزیکه و بی اختیار قهقهه از او صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای امور دنیوی مثل تلف شدن مال واگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند یا بعمد نباید و رو را از قبله گردانیدن هرگاه باسند یا برسد واگر کسی سلام در نماز واجب است فورا جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مونث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقا یا تقدیرا اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل انکه کر باشد سلام کننده یا غوغا باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بغیر متعارف جواب نگوید و واجب است که جواب در نماز مثل انچه سلام میکند بوده باشد پس اگر بگوید

ملا بلکه
مطلقا علی الاحوط
محمد تقی الشیرازی

احوط
الحاق التفات
بمشرق است یا بسند یا
هرچند بان حد نرسد
شرط ومحرکم

۳ احوط
استماع است
مگر انکه خلاف
رسش
اگر
بغیر صیغه
معروفه باشد
جایز است

جواب سلام علیکم علیکم السلام وهم چنین از مبطلات است حدث و تکفیر وامین وشک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا مسئله تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است ۹ اسند یا عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد وجه تمام چنین مسئله بالنسبه باسند یا و اما اگر باین جبرا و یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز مسئله قهقهه خنده با صدا است بلکه هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا مبطل است مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یاد و بعد که بجا مبایدد اگر رکن است و داخل رکن دیگر نشده بر گردد ان را بجا بیاورد واگر داخل رکن شده باطل است وهم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا اورد والا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهوا کم شده است با ان یاد بجا اورد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضا میشود بایداول خوانده شود و بعد سجده سهو بکند مسئله امین بعد از ولا الضالین گفتن امام را عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی گذشت مفصلا

ترجمه الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر انخدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت

مأموم
نگوید امین لا
عمدا با امام و هم چنین است
سفر ۲ و امنیه حوا از انست مقصد
دعا در نماز بر احوال طم
طباطبائی

نعمت علی شاه ... (signature)

میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان علیا امیر
المؤمنین و ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او
علیست ولی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزو اذان و اقامه
نیست داز برکت و تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوٰة یعنی بشتابید از برای
نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید برای رستگاری حی علی خیر العمل
یعنی بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوٰة یعنی
بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم
بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خدا و ندعالم است بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر
مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا
مخصوص خداوند است که ترتیب کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است
الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه صاحب اختیار روز جزا است که آن روز
قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس
و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی
کن ما را براه راست یعنی دین اسلام صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنانکسانیکه انعام کرده بر ایشان
که پیغمبر و اوصیا انجنابند آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی

که کمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که احد
خدا نیست یگانه الله الصمد یعنی خدا آنچنان کسیست که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی
نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نباشد از برای او کفو و همتائی سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خودم را که این صفت دارد
بزرگست و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی
میشنود خدا اینقدر حمد هر کس که ثنای او کرده سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح
میکنم خداوند خودم را که این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف
کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی
و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش
دهنده منست و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی
بیاری خدا تعالی و قوه او بر میخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله
الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر
خدای یگانه بیهمتا که این صفت دارد صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا
که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات
السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانها
هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار

هر چیزیست که در آسمانها و زمینها ست و هر چیزیکه در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست والحمد لله ربّ العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست پرورندهٔ جمیع مخلوقات است اللّهمّ اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنّا فی الدّنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النّبی محمّد وعترته الطّاهرین یعنی محشور کن ما را با محمّد و ذرّیهٔ طاهرین او برحمتک یا ارحم الرّاحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وصلّی الله علی محمّد وآله اجمعین یعنی رحمت بفرستد خدا بر محمّد و آل او جمیعاً سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر یعنی پاک و منزّه است خدا و حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدا مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا و خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود در تشهّد بگوید الحمد لله اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدا مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که اینصفت دارد که یگانه است و شریک ندارد واشهد انّ محمّداً عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمّد بندهٔ برگزیدهٔ خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمّد و آل محمّد و مراد از آل محمّد حضرت حضرت فاطمه با دوازده امام و تقبّل شفاعته فی امّته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امّت او و بلند کن درجه و منزلهٔ آنحضرت را

نزد خود السّلام علیک ایّها النّبیّ ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السّلام علینا وعلی عباد الله الصّالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز کنندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که اینصفت دارند صالح و شایسته اند السّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جنّ و انس و ملائکه

فصل دوّم

در نماز قضاء و عدول واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد وقت بگذرد یعنی و بشستن او بگذرد و یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که امسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و امّا آنچه از نماز فوت شده باشد در ایّام مخالفت از حق از کسیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی مثل سنّی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشند واجب نیست قضا و در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اوّل و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضای آن واجب است در قضا نیز نیّت

فصل دوّم در نماز قضاء

بنهجی که فوت شده است در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را
واگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست
پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا
ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است تا آخر نمودن ادا تا باخر وقت
یا اینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه
او است یکنماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در او است
بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر
حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود قضا نماید قصر هرچند در حضر باشد
واگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد
یا راجح باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر
یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اقوی باعتبار حال فوت است نماز را
پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را اگر حاضر باشد قضا
کند تمام را واگر کسی را فوت شود در حضر یکنماز از پنج نماز و نداند که کدام است
قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با آنکه
چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمه من است قربة الی الله و مخیر است
در جهر و اخفات در چهار رکعتی واگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز
مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است ولیکن احوط در اینحال
آنستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی مسئله هرگاه
نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلست

هرگاه بر خود واجب کرده احتیاطا بجا آورد مسئله شخص نماز قضا
یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط اگرچه اختیارا
در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله نماز شب را
شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگرچه خوف
بیدار نشدن را هم داشته باشد واگر چنان معتقد است که وقت نگذشت
تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست
که اعاده کند واگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی را بکروا تمام کند
باکی نیست مسئله قضا بعینها مثل ادا است در رکعات و در جهر
واخفات و قصر و اتمام مسئله هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود
قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه قضاء مرد را زن اجیر شود جهریه
را احوط اخفات خواندن است مسئله کسیکه قضاء یقینی
بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در همه زمان داشته باشد
مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند
و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز
ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را
قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روز در شهر
فوت شده و ترتیب را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی
ابتدا بیکنمازی تا ترتیب حاصل شود واگر ممکن نشود ترتیب ساقط است
بهر نمازی که خواهد کند مسئله هرگاه مثلا ده نماز صبح از او فوت

شده در نماز صبح بکند با تقصد که نماز اول قضا آنکه اول روز پیشین
دوم همانکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت
میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است
آن قدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را هر اجیر از برای صوم و
صلوة میت باید عادل و امین باشد **مسئله** نماز قضا سبکه
ترتیبش واجب است اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند همچنین چند عصر
یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز مثلا
تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند
شبانه روز بعد از هم فوت شده والا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع
کند شبانه روز دیگر **مسئله** اگر ترتیب را میداند نیست بخواند نماز
ظهر را مثلا مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند
ترتیب را عدول کند بسابق **مسئله** نماز قضای یومیه بر ذمه
شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد
بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست
تواند که نیت قربة بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا است بجا
آوردن عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان
در همه جا همین است که ذکر شد هر هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی در بعضی
در نماز خودش یا در نماز غیر بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که
میت باشد قربة الی الله بجا آورد مستحب است و همچنین روزه واجبات دیگر شخص

خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم بدارد مختار است هر شخص
قضای یک میت بچند نفر داد یا یک زمان بعضی زمان اول و بعضی زمان دیگر کرده
از همه یکی اش صحیح است و بانی دیگر احتیاط دارد یا تقلید میکند از هر دو شخص
اجیر مستحق اجرت است. هر اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف فی الناس بجا
آورد هر اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ
کنند ضرر ندارد **مسئله** شخص نماز قضا را که بجا میاورد بترتیب
هرگاه در میان شبانه روز یک نمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند
ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصری کرد فراموش کرد یا نماز ظهر شروع
کرد و شبانه روز را تمام کرد آن ظهر و عصر پیش را مثلا بجا قضا بیاورد
ضرر ندارد **مسئله** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را
بعض بیشتر اگر داماً میداند که وجه آنرا میدهد اگر یا بیشتر آنکند ضرر
ندارد هر نماز استیجاری شخص بعض بیشتر اگر دید که افلیج شد نمیتواند بایستد را
نشسته بکند اگر اذن دارد بغیر بدهد والا بمجتهد برساند وجه آنرا هر
هرگاه شخص ترتیب نماز قضا اش صحیح بود مثلا سهوا قضا ظهر یا عصر مشغول
شد عدول کند بصبح اگر قضا خودش باشد و اما اگر قضا غیر باشد
همان را تمام کند و احوط اعاده کردن است **مسئله** شخص قضا
یومیه بر ذمه دارد نداشته باشد قضای غیر را و اگر بیشتر میتواند
عدول کند مستحب که بجماعت برسد هر نماز خفتن تنها یا مغرب
شخص خانه ... تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا

روزه کفاره عشا را احتیاطا بگیرد **مسئله** هرگاه شخص وکیل یا وصی
باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن
انها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه
نمیتوان داد **مسئله** اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری
کند ضرر ندارد **مسئله** شخص بگوید که چنین نماز معین یا
روزه معینی را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان
بکن و صیغه نکوئی او هم قبول کند کفایت میکند **مسئله** شخص پیر
یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش
جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است
مسئله پسر بزرگ شخص هرگاه نفهمد که نماز پدر یا مادرش درست
نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باشد باید او قضا کند **س** **مسئله**
هرگاه کسی خواهد نماز قضا احتیاطا بکند بعد از دخول وقت فریضه
قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند میتواند بکند یا باید اولا اتیان
فریضه نماید و بعد نماز قضا احتیاطا بکند **جواب** تقدیم حاضره
لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضا احتیاطی باشد لکن انهم لازم
نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر **ج** دو
صلوة ظهر صحت و بنا بر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط تا زمانیکه
فراغ ذمه است از نماز واجب در صوم اشکال است واحتیاط ترک است والله العالم

تکن
واجب نیست
ظم طبا
نزد
از ادلہ اہتاط
حیث ندارد ظم
خراسانی
بلکہ
علم داشتہ
باشد کہ میکند
وصی صحیح است ظم
کلبا
اینمسئلہ
گذشت ظم
خراسانی
علی
الاحوط ر اقوی
انقضا حکم است
صورت فوت سبب
عذر ظم طبا
اینمسئلہ
گذشت ظم
خراسانی
بلکہ
اقوی در قضا
شهر رمضان محمد
تقی الشیرازی
بلکہ
اقوی منہ
طبا

زیارت عاشورا نماز جزوش نمیباشد و اما اگر عذر نداشته باشد شخص **مثلا**
انکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بنیتش
ثواب نماز زیارت خدا باو میدهد هذا انشاء الله **مسئله** دعا علقمه یعنی صفوان
جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **م** هرگاه نماز استیجاری یا نذری
موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی میتوان کرد **سؤال** نماز صبح شخص
قضا شده است و قضا نکرده است آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضای صبح
بخواند یا نه و همچنین قضاء ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا **جواب** لزومش
معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت بجا
آوردن قضاها اینها در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضا بر ذمه
دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد به
جهة نمازهای قضا یا نه **جواب** نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند
م ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است
بلکه همینقدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه نیز ندانسته
فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **م** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا
عصر بظهر و مختص عشا بمغرب قضا یا اداء و قضا که ترتیب وارد است صلاة نمیکند
بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول
مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول
میتوان کرد مطلقا **م** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب یا اداء بقضا و قضا بیکه
ترتیبش لازم باشد بقضا سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **م** هرگاه نماز

انست
که قضاء یقینی
طابق نافله کردن نیست
ظم کلبا
قضاء یقینی یا غیر
ان نماز نذر باشد یا بیشتر
نمیشود
الافضل
خداوند افزایش
در من نیست میرزا
در
ان
احتیاط ترک
نشود صدق
در
مختص ایضا
جواز عدول است
در بعضی فروض ظم
طبا
مکلف
بمراعات ترتیب
بین ندانسته باشی
میرزا
مکلف
بمراعات ترتیب
بین نماز یادی نکن
نمازیکه مشغول شده
بقضی القضا محمد
ظم طبا
گذشت
احتیاط بمراعات
ترتیب در قضاء محمد
تقی الشیرازی

کرده بود و بعد از دیگر نیت ظهر کرده باطل است و عدول نمودن به هر عدولی
نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب
است مثل اگر سهواً شروع بنماز عشا کرده پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم
هنوز رکوع نرفته متذکر شد و فهمید سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر در
مختص مغرب بوده بعد از اتمام احتیاط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر [illegible]
رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی [illegible] مختص [illegible]
بوده باشد احتیاطاً باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول
عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هم شخص هرگاه بنماز مشغول
بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد
نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً اعاده کند بنماز
بعد مشغول شود و اگر [illegible] از این نماز را [illegible] هر در نماز ظهر مثلاً
شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته
باشد همان را تمام کند و بعد قضای صبح را بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان
صبح را قضا کند **فصل** در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع
نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را
جماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و عید قربان را با اجتماع شرایط مگر کسی که
حمد و سوره را درست نتواند و مقصر باشد در درست کردن پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر نحو از فرادی بطریق صحیح با جماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت نبودن وقت یا [illegible]

آن معین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست
نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر شدن است
جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا
و عید در زمان غیبت یا هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است [illegible]
در جماعت [illegible] و لیکن حمد و سوره را نخواند [illegible] باخفات و اگر جهریه [illegible]
خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قرائت امام را نیز هم نشنود ساقط است و لیکن [illegible]
و اعاده است و همچنان ساقط است در نماز جهریه و در نماز اخفاتیه اگر بخواند [illegible]
که در آن معتبر است خواندن نخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از
قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن
ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل
عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری مأموم چه هر دو
مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط در اولی
اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در امام جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم
بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود است
و احوط ترک [illegible] و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر همه یا بعضی مأمومین مذکر باشند یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمامی مأمومین زن باشند
و همچنین شرط است در امام که نشسته باشد هرگاه مأمومین ایستاده
باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت را [illegible]

را یا بعض آن را یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید و مأموم سالم از آن باشد
و همچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت می‌نماید و شرط است که نبوده باشد
میان امام و مأموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن
باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد مأموم دور از امام
یا از صفی که در پیش روی او می‌باشد آنقدر که او را دور از ایشان نامند
بلکه می‌شود که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او
ایستاده است کفایت می‌کند ولیکن احوط دور نبودن مأموم است از
امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله میان ایشان هر یک
از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای ایشان احوط ترک است هر چند
اظهر اینست که ضرر ندارد مادامی که دوری بقدر معتبر نباشد و همچنین
شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد
بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد ضرر ندارد و اما اگر امام پائین
و مأموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه
کم و چه زیاد و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتدا
نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که
آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر
اقتدا با امام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط است که مأموم

از امام [illegible] و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چند مأموم مرد باشد
زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام
با مأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت
یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا نماز آیات
بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب
نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار
بنافله گذار و مثل کسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار و مثل
کردن طفل نابالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله
گذار بنافله و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع بودن شرایط و در نماز استسقا
و واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال یا آنکه پیش از امام هیچ
فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام
و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب
نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام دیگر بگوید و مأموم به تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اگر مأموم سر بر دارد از رکوع یا سجود باید برگردد برکوع
یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاءً برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد
باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسیده باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و
اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند
کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را

از نماز خود محسوب کند و هم چنین اگر رکوع امام را یافته نماز جماعت را درک
ادراک نموده و یافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته
است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اولی
واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر نرسد
که برکوع برسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را
نیابد در رکوع و نترسد که اگر بصف برسد و امام سر از رکوع برمیدارد
در اینمکان اینکه هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف
در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که گام بر ندارد بلکه پای خود را
بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
ولیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر مأموم در اول نماز امام
نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق
با امام شده است آنرا اول نماز قرار بدهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام
سلام بگوید و واجب است قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت
آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن
حمد نیز ممکن با متابعت نباشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان برود
مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را
ولیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را
فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل
نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از او

اینکه رکوع ... اینجا مانع نیست طم الخراسانی

بشرطیکه مانع از اقتدا در اینمکان نباشد مثل دوری زیاد و یا بلندتر بودن جای امام ... مد ظله

احتیاط ترک نشود طم طبا

این احتیاط عیب ندارد طم ...

این احتیاط ترک نشود باینکه حمد تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نکند یا اینکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند و اعاده لازم ... کفایت تمام ... ملحق در سجده است بدون اعاده نماز و هم چنین در صورت بعد طم ضیا

احتیاط ترک نشود مگر اینکه حمد را تمام کند و در سجده ملحق شود بشرط آنکه بقاء صف ... یعنی اقتدا عرفی یا اینکه نیت انفراد کند و حمد را تمام کند و هم چنین است حکم در صورت بعد طم ضیا

احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در اینصورت نیز جاری است ...

مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
مأموم باطل نیست و هم چنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول
بفرادی کند و نماز را تمام کند مسئله هر گاه شخص نمازی بعینه ندارد و میخواهد
احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت مأموماً میتواند اما ترک امامت احوط است
مسئله هر گاه مأموم تسبیحات اربعه را سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه
بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند یکمرتبه قربة الی الله
اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا بکند ضرر ندارد هر مأموم در رکعت
چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم قرائت شده بجهت فاصله شدن نماز صحیح
است احوط و اولی اعاده است مسئله هر گاه شخص نماز ظهر را بعصر امام
اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا
کند ضرر ندارد مسئله هر گاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده
یا نه اگر ظاهر است بر حال او اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که
با قصد فرادی کند یا عدول بمستحبی اگر قضا یقینی ندارد و تمام کند یا
قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند مسئله هر گاه مأموم عمداً پیش از امام
سر از رکوع یا سجود بر دارد و یا نه بر گردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است
بلکه بعید نیست بطلان اگر بر گردد سهواً و زیادتی رکن شود هم اقوی استیناف
نماز است و صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام
مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از

آنکه عمداً متابعت نکند زیاد کرده باشند طم طبا

در قصد انفراد در اثنای نماز امام خود باشد ... رجوع بغیر نماید میزان ...

بنابر احوط و اولی ... تمام کند احتیاطاً و اعاده کند نماز را طم الخراسانی

قضا یعنی هم عدول ضرر ندارد طم طبا

سلب یعنی بعد از قصد انفراد محمد تقی الشیرازی

رکوع برداود لستیناف کند نماز را مسئله بنابر اوجه است بر ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را بشنود سکوت در قرائت کند بلکه اولی از برای او اینست که با طمانینه باشد در حال قرائت امام هم هرگاه شخص بداند که اگر ابتدا بکند بحمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام در رکوع رود و او آخر امام تکبیر بگوید و برکوع برود هم هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود بترسد از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد هم در بودن ماموم از صفیکه متجاوز است بعد از اقتدا یا ملحق شود بزیاده از یکذرع شاهد نما نباشد هم ماموم در بین قرائت امام میتواند قصد فرادی کند و مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگرچه امام در سوره باشد هم هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم مبتدی است که نمیتواند مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده از یک مرتبه تسبیح هرچه برسد بخواند بنابر احوط هم امام مشغول نافله نشده از آن از برای نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرده و سوره را قربه الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین فهمید بحمد و سوره را خواند ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از تمام هر بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوب است و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی که با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود

تو شرکند قرائت امام را نباید ... الاحوط بل الاقوی هم طبا

وجوب این بنابر احتیاط ... هم طبا

لکن ... هم طبا

لکن ... هم طبا

کفایت ... است ... هم ... صبا

احوط ... هم طبا

خوب است هم هرگاه فسق شود از برای امام که باید بعد از نماز نمازش را احتیاطا اعاده کند از برای ماموین پاکی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست مسئله هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه زیاده از یک مرتبه اتفاق بخواند که تا امام برکوع است برسد بنابر احوط مسئله هرگاه ماموم که در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند و برکوع برود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دور از امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در نونت دست بالا میبرند نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفات باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است هم هرگاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط

کذلک است که زیاده از یک مرتبه ... هم طبا

مطلق شنوائی کافی است هم طبا

بقصد جزئیت هم ضرر ندارد هم طبا

این شرط لازم نیست ...

انکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله مأموم در غیر رکعت اولش همچنان
میدانست که برکوع میرسد که امام راست شد خود در رکوع رود و در سجده بامام
برسد اگرچه در سجده دوم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال
قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده
است مسئله اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از
امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بقصد انفراد
احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته
باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر هم نماز واجبی باشد خواسته
باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه عدول
بقضائی میتواند کرد که زود درک جماعت کند مسئله شک میان امام و مأموم
اعتبار ندارد مگر آنکه مأموم شک بخودی خود مثل آنکه شک کند که
من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در
هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند
و مأموم رکعت دویمش باشد باید او حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر
درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست
در محل خود مسئله مأموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است
متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد
و بعد از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند مسئله مأموم شش تکبیر افتتاح پیش از
تکبیرة الاحرام میتواند گفت مسئله هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود

[حاشیه:]
که قضاء آن مشغول ... ذمه ... طبا
احتیاط ... احتیاط ... لا ... بنت ... طبا
لکن احتیاط ... ندارد ... مسلما
که اگر مشغول ... قضاء باشد ... صحیح
جواز است ... طبا
... اشکال است ... زاده
شاید مراد مأموم مسبوق بوده باشد
اکتفا کردن ... سجده ... صح
با بنای ... شاید ... با بیان ... احتیاط نماز ...
اکتفا ... سجده کند ... طبا

و نداند چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه است اقتدا کند
ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام
شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده نیز
بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز آیات هر آیه را به یکی اقتدا
توان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است و اما
اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیگر مسئله هرگاه امام
بعض سوره که بنا داشت فراموش کرد بخواند و برکوع رفت مأموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب
است مسئله هر نماز یکه فوریست مثل نماز زلزله مادام العمر فوریتش باقی است و لهذا
ادا است و از برای میت اگر بجا بیاورند آن نماز را نیت قربت کفایت میکند
مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا نه
اعتبار ندارد شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان
مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود
اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله مأموم پیش از امام تکبیر گفت
بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه
خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نماز
باطل است مسئله باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب
بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز
که قضا کرده شود از غیر وجه شرع یا نماز واجبیکه نذر کرده باشد و شخص

[حاشیه:]
اگر شک عارض شود بعد از قطع رسیدن ... الخراسانی
یعنی بغیر غرض صحیح شرعی ...
که اگر ... ذمه خود میداند ... عدول بمستحبی میتواند نمود اگر ... نماز قضا دارد ...
که عدول با قضا داشتن هم جایز است طلبه ...
بعد ... الخراسانی
با علم ... نه

مستحب است خواهد بجماعت اعاده کند هر نماز یومیه هر وقت را باید بگیرد اقتدا امام
کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را بتمام و عکس آن بلکه نماز طواف با یومیه و عکس
آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران
هر نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکها نمیتوان
جماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک بعدد رکعات
نماز احتیاط آنشکها بجماعت میتوان کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع
را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب است و اگر در رکوع بامام نرسد یا
با مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال
رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیده
را بانیت تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در جا صبر میکنم
تا امام از سجده فارغ شده بجز در رکعت اول خود فرا میشود هم خوبست هر
باید صف اول ماموم امام را ببینند و اگر ماموم حایل باشند ضرر
ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط و اگر همان
صف خود را ببینند کفایت میکند بنابر احتیاط و باید در همه حالت نماز
امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برای ایشان ضرر ندارد هر اگر
حایل پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط
اجتناب است هر اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است
و اگر بکدر مثل جو یا اذنی ضرر ندارد هر باید جای ایستادن امام زیاده از
متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی با

نیست و بلندتر بودن جای مامومین از جای امام ضرر ندارد هر جایز نیست جدا
بدور بودن ماموم را از امام یا از مامومین پیش که دوری بسیار باشد
لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام با جای سجده ماموم بیشتر از یک
ذرع شاه بحسب فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مامومین و اگر در بین نماز
فاصله حاصل شود زیاده از قدر معتاد گو قصد فرادی کنند بنابر احوط هر
وقتی که فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز
نیست که ماموم پیشتر از امام بایستند بلی در هر حالت معلوم است پستتر از امام
باشد حتی در سجود هم هر شرط جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره
بخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگر چه شرایط نماز هم بجا
نباشد مثل یومیه مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه
کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر مظنه حاصل کند که حالت
در او هست که منع میکند او را یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل
کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش
اقتدا کن هر اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم
شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما آنهم عادل است نمازت صحیح است و اگر
بشخص معین با اسم اقتدا کرد به گمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که
غیر او است اگرچه او را هم عادل بداند نمازت باطل است اگرچه در بین نماز
باشد مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم تا بقیه
نماز را بعدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی مسئله جایز است

برای مأموم در حال اجتماع عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد
که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله اگر امام در قنوت باشد که مأموم
تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت
و همچنین در تشهد هم متابعت کند بخواندن اما نشستن بتجافی احوط است و در دو رکعت
دیگر خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر
امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد برای
که برخاسته خیزد و نماز خود را تمام کند مسئله جایز نیست عمداً سبقت هم افعال نماز
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام
عمداً بتأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردن او
صحیح است و احوط انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد بگیرد ذکر واجب
رکوع را بگوید والا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام
رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط
اعاده نماز است و همچنین در صورتیکه پیش از امام سهواً از رکوع راست شد
و متابعت کرد و هرگاه تا رفتن برگردد متابعت کند امام باو برسد ضرر ندارد
واما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده
نماز است و اگر تا رفتن برگردد امام باو برسد ضرر ندارد بهمین حال باشد
مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را
که احتیاطاً متابعت کردن است واما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاده هم آن را

بقصد قربت اعاده کند مسئله واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید
و همچنین سلام واجب است اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً
نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر
بگوید احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو نیست قربةً بجا آورند مسئله
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز
گذشته صحیح است و اگر در بین نماز بفهمند قصد انفراد کنند و نماز را تمام
کنند هرگاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتیکه
میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا بکنند بنابر احتیاط در صورتیکه
نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکنند مسئله جایز است اقتدا
کردن بامام مبتکم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله
مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی یا ادنی هم
مراتب مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد بقصد
فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد والا قصد
فرادی لازم است مسئله هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود
نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله
مستحب است که صفها جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای
مأمومین و طولانی تر بودن صفها بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین بر
خیزند و اهل فضل در صف اول جای دهند مسئله مکروه است تنها

احوط

گذشت

ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در اثنائیکه خالی میباشد بایستند و مکروهست مشغول نماز شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را هم در مسجدیکه نماز جماعت میباشد شخص در بام مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است هم وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموین در رحل و جا دیگر نایستند تا امام برکوع رود انوقت خود تکبیرة الاحرام بگوید هم ماموم در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهوا اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نخواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد هم در نماز جهریه وقتیکه امام و لا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرد دیگر بنا نکند هم ماموم چون مید اند که حمد یا یک مرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شده اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام نکرده برکوع رود احتیاطا نماز را اعاده کند هم ماموم تکبیر گفت و مشغول قرائت را نخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند و باو اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچیک و اگر زن را او طلاق بدهد ضرر ندارد اما اگر زن مطلقه را بعقد

خود در بیاورد هم ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید که خواهد قصد رکوع فرادی کند ضرر ندارد و بقصد قرائت بهتر است که نکند هم از برای ماموم مسبوق بجای نشستن در تشهد و خواندن تشهد تسبیح هم در جماعتی که اتصال بشخص دارند در پشت رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است یعنی اعلام کردن ایشان است مسئله امام جماعت یک نماز دیگر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز نکرده اند که میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد هم مسئله اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر گیرد هم هرگاه به بینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر به عدالتش میدهند اقتدا کن با آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نپرسیدی ایشان را اگر همچون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این جمع معتقد عدالت او نیستند اقتدا کن ضرر ندارد هم مسئله هرگاه شخصی عادل بگوید اما مسئله دانی و متقلب است او را نمیدانند الا آنکه میبینند چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد هم هرگاه ماموم سهوا پیش از امام رکوع را احتیاطا بگوید و اگر رفت و برگشت هنوز بامام نرسیده که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه با امام بجا آورد و برکوع برگردد

وبعد احتیاطاً نماز را اعاده کند مر هرگاه شخص نماز واجبی را سهواً بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد بقصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند واحتیاطاً اعاده کند واگر برکوع رسیده بقصد باطل [illegible] مر ماموم تا بر نخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد مر هرگاه ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع بر ایستادن نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند واحوط اعاده کند مر هرگاه ماموم سهواً پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش از امام داده احوط آنستکه تشهد را از سر کرده و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده سهو به نیت قربت بجا آورد و اگر ترک کند اتمام نماز ضرر ندارد مر ماموم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد بقیام ضرر ندارد مر هرگاه ماموم در فوت نشد فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت مسئله شخصی پیش از امام برکوع یا سجود رفت باز راست شد اگر بخواهد قصد فرادی کند مشکل است مر امام جماعت وقتیکه کفواً احد میگوید در توحید مستحب استکه ماموم کذلک الله ربی بگوید واگر همچو میداند که مستحب است گفتنش در گفتن ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله واحتیاطاً سر بگیرد مسئله هرگاه ماموم کسانی پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیا تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آنجا که لنبیرون رفتند یا عد

کند نماز مستحبی را قطع کند بعد دوباره تکبیر بگوید آن نماز را بیشتر ندارد یا نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند مسئله ماموم بخیال رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد مر امام و ماموم صلوات را در تشهد دوباره بخواند ماموم بقصد قربت بخواند مر هرگاه مثلاً شخص پیش از امام السلام علینا را گفت بقصد فرادی کند و تمام کند و السلام علیکم بقصد خروج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد مر ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع را یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام علیه السلام ضرر ندارد مسئله ماموم نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد البته تا امام از سجده برخواست ایر کعت را با جماعت تمام کند فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود ضرر ندارد مر ماموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و ملتفت شد بجهت متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت آنکه خشد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد مر ماموم در بین نماز فهمید که سابقاً اراده با امام یا ماموین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند مسئله ماموین در صف جماعت اعضا ایشان برکوع و سجود [illegible] بیکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد دیگر اگر علم بر [illegible] مسلمین هست مر ماموم اگر بقصد صلوات بعد تشهد گفت اگر امام شهادت دوم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند و همان شهادت

را با صلوات بقصد قربت اقتدا کند و اگر بی‌لحن با صلوات را تمام نکرده و برگشت
بقصد متابعت هم خواند ضرر ندارد **مسئله** در جماعتی که اذان و اقامه
ساقط است اگر کسی لجبر باشد بگوید **هر** مأموم یا منفرد در نماز ایات
بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **هر** فاصله افتاد بین
مأمومین بکسانیکه مبدا اند نمازشان درست نیست مثل آنکه بی‌وضو
نماز میکنند یا نمازشان باطل است اما اگر چیزها بیشتر که خلافیست میان
علماء مثل آنکه با مجهول لحن نماز میکنند یا غسل را پاک میدانند نماز ایشان
صحیح است **مسئله** هر گاه مأموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند
ببیند که فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بوده‌اند یا بعد
شده اند و هم قصد فرادی کنند ضرر ندارد **هر** مأموم برکوع رفت که دید
که امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند
تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر مأموم ایستاده فهمید که امام تشهد
مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم
برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت
داخل نشده آیا میتواند این نماز را مأموم با این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند
بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در
این وقت بتواند که با امام ملحق شود و با بقیه نماز امام خود را بجماعت کند و
احوط در این صورت نیز ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصد
این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را بهم زند نمازش صحیح است

باشد **جواب** اظهر عدم بطلان بنظر میاید صحت است انشاء الله تعالی **سؤال** امام
تشهد میخواند و در رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست **جواب**
مستحب است تجافی نمودن و تجافی آنستکه دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع
کند دو پاشنه پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواند
و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال**
مأموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد
آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً اما
و در ثانی ترک کند **سؤال** مأموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد
کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره
چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و
قطع کند در ثانی **سؤال** مأموم میتواند در ابتداء نیت جمع دو نماز با
نماز امام را نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکلست نماز مغرب و عشا
بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نما

فصل چهارم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن
در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر
بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ
یا براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لیکن مسافت
مذکوره میباید در رفتن باشد تنها یا در رفتن و برگشتن در همان
روز اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز بیش از ده روز مخیر است

در بیان قصر و اتمام و احوط جمع است در میان هر دو و به پیش داشتن قصر و اتمام در روزه در این قسم واجب نیست و قضا آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن او است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بیقصد برود مثل آنکه عقب غریمی یا گریخته و امثال آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالتی که بی قصد باشد تا آنکه با صورت رفتن است محبوس است و آن مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بقصد رفتن قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بقصد رفتن اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن تنها بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع عبادات برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند به آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا مردد شود در رفتن باید تمام

ودر کتاب ... اشکال است و احوط جمع در میان قصر و اتمام است ... منه

یا قصد چهار فرسخ یا قصد مراجعت ... منه

گذشت قصد چهار فرسخ تا قصد مراجعت کافی است ... منه

اقوی ... منه

... چنین قصر نماید در بعضی از رفتن و برگشتن اگر هر یک بقدر چهار فرسخ بود ... منه

را اتمام نکند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق افتد انتظار رفقا و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ یا بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز یا بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزی است که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزلی در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل تولد یا پدر او بودن و قصد مفارقت از آن نمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن یا مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها سیر برد از قبیل اعراب بر یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چنانکه نامیده شود باسم آن مثل مکاری و ساربان و کشتیبان و ... و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا آنکه شود و اگر سفر

احوط جمع است ... اگر چه ... اقوی قصر است ...

کند صاحب عمل مذکور بغیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت تراو در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و اجب میشود بران تمام کردن در سفر ششم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن تا انکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر ششم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده بنیت قصد کند در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب و حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مقصر نیست معاصیکه در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق و مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز میشود و همچنین است سفریکه منافی باداء واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام

۱ احوط و اظهر جمع است شرح نسخه طبا
۲ بلکه در سفر اول نیز ظهر اتمام است ثانی
۳ منافاتی ندارد عملیه سفر است بلکه و اشتغال مثل سفر اول هم حاصل شود کافی بود تمام است ظهر طبا
۴ بلکه در غیر وطن علی الاقوی ظهر طبا
۵ بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اگر چه در انصورت احوط جمع است ظهر اتمام ثانی
۶ این احتیاط ترک نشود شرح
۷ حکم اسمعاو مرشد از حکم مسئله بغیا ظهر اتمام ثانی
۸ بلکه بعد از ده روز ذکر شده ده روز تردد کافیست حاجت سی روز نیست چه بعد از ده روز بعد از آن ظهر طبا
۹ مگر انکه قصد کند بان سفر توصل بترک واجب ظهر طبا
۱۰ این احتیاط ترک نشود شرح

نیز میشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پنهان شود دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از ابر و غبار و ملاحظه و اعتدال دید و هر گاه ببیند یا دیوار یا مؤذن یاشنوند نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارند بر فرض بودن حال چه نحو بوده و چه نحو بوده و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هر گاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد باید بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر عالم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه معظمه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهدا علیه السلام که در اینها مخیر است میان قصر و اتمام و دوم افضل و اول احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در تعلیم مسئله

ب و در محل انفراد احتمال تا عدم تمکن از تا خیر منزل
ت احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شود
ث در دو ملاحظه مع اشکال است احوط جمع است مثل از خروج از عمل تحقیق ظهر طبا
ج بلکه در مسجد جامع کوفه و حایر هم حکم تخییر جاری است نجفی محمد
ح احوط انتصار بمسجد مکه و مدینه است نیز طبا
خ و احوط از آن انتصار نمودن بر مقدار اصلی است ظهر ج
۳ اعتبار تمام بدینه تا خیر نیز خالی از قوت نیست اگر چه احوط ثانی المتن بلکه احوط در اول نیز قصر بر مسجد از زیاده ظهر طبا

زکرده باشد و آیا در وقت نشستن که باید حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه
جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر
است و حینئذ باید برای حکم قصر با جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
قصر کند و در حالتیکه تمام باید بکند نمازش باطل است و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا چه در معموره و چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی تمام نکرده باشد
و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست با نیت اقامه رفتن بملحقات
کلایت از باغات و مزارع و امثال اینها بلکه ظاهر اینست که هرگاه بیرون رود از محل
اقامه بکمتر از مسافت حد ترخص با اقامه عزم بماند و نماز را در همه حالات از رفتن و برگشتن
و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از احتمال سفر از محل اقامه با آنکه مردد
باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته
باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن
احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز اینست که پیش
از تمام شدن اقامه اینعمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در
دهات و مزارع چند مدت مکث نماید مثل چهار ماه و شش ماه و امثال

اقوى عدم وجوب اعاده است بر عقیمیکه قصر کند جهلاً علم طبا

مراعات این احتیاط لازم نیست

آن در همه حالات اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع آنها
بعد و هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است
بر این مسئله وطن بعد از آن باده از دو وطن حکمست و هرگاه هجرت کند
شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته
باشد در عود بآنجا احتیاطاً نماز را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند هرگاه
شخص عقب کرده رفت مثلاً بقصد مسافت و تمام کرد نماز را هر جا شکسته
قصد او مسافت شد تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد
کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست هر مسافر باید قصد
طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ
برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بنحویکه شبی فاصله نشود و هرگاه
در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن
ده روز کند پس اتمام متعین است اما حد فرسخ سه میل است هر میل
چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است
و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط
یابو است مسئله هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه
در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر
ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است هرگاه
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت
نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه

الاحوط اگرچه ...

مراعات این احتیاط لازم نیست

احوط جمع است

است و اگر قلعه ندارد اخر خانهای است که در بلدهای بزرگ اخر محلهٔ ان است
هر اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت
ضرر ندارد مگر انکه بحدی تفرج باشد مثلا در روزها بسیار طی کند مسافت
را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز
مکرر امد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر
اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ
برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است هر هرگاه
در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصد شرعی رفتن شد اگر در حال تردد
چیزی از راه رفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی
کرده اما غیر از این انچه امده و انچه میرود بقدر مسافت هست نماز را شکسته
کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد قصر هرگاه
باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن
ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز
تمام شود تمام کند هر هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام
کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد یا زیاده
که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا هر مراد بوطن جائی است
که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اتفاق بماند که عرفا
صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و
ملک داشتن و متولد بودن در وطن شرط نیست هر هرگاه قطع وطن کند

شاهرمی از فقها دانا ابو طم طبا

شرطیت بنا بر اقوی صدر

احوط جمع است در ماندن شش

احتیاط ترک نشود منه

احتیاط ترک نشود طم طبا

یعنی وطن غیر اصلی صدر

دیگر چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی
دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن همیشه ماندن
نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است هر هرگاه مسافر در بلد
قصد کند یا علم بدو روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از حد ترخص
بیرون نرود و در وطن و شکی هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر
یک نماز تمام کرده بعد قصد شد که باید برود تا انجا است تمام کند و هر وقت
که رفت شکسته کند هر و لا بسکا طهین و بغداد دو بلد است و نجف
اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد
داشته باشد مسئله اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد
اقامت در یک محله ان باید داشت و غیر از قسم مذکور تمام شکسته است
هر هرگاه متحصن در بلد اقامت پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد
ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد
نماز تمام است اگرچه امد و شد بسیار کند و الا جمع است احتیاطا بر قصد
ترتیب و تقدیم هر یک حضر بنماز دو اما اگر بعد از امد و شد بسیار قصد
ده روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرقی ندارد اگر
از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در انجا
تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند
مسئله بلدهای عظیمه اعتبار ترخص از محله مسافر است و اعتبار
قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن

احتیاط و احتیاط بعید نیست طم طبا

احتیاط ترک نشود صدر

بیرون رفتن از حد ترخص مضر با عدم نیت قصد ده ماندن مضر نیست طم طبا

اسفار مضر با عادة نیست اگر کمتر از مسافت باشد قطعا الاقوی طم الحرایشا

علی الاحوط صدر

و لو نوی کفایت تمام شد کما اذا قصد فی مقیم دارد بیرون رفتن باشد طم طبا

بلکه تمام میکند طم الحرایشا

بنا بر اینکه قصد ان نه باید در محله باشد صدر دام ظله

دو شرط در حکم اقامه نیست روز عشره است مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از
بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز
را شکسته کند واما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست
بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند واحوط جمع است اگر بچهار
فرسخ نرسیده است وهمچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد و مردد
شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ مسئله هرگاه شخص مثلا عقب گمشده برود و هیچ
وقت قصد بمسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در رجوع اگرچه مسافت را
از راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن واگر در برگشتن بقدر
مسافت است قصر میکند مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد
ودر آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند واحوط جمع است واگر در اول
وقت مسافر است ودر آخر وقت حاضر است تمام کند واگر قضا شود اعتبار
بحال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته
مسئله هرگاه شخص تبع غیر سفر رود وبداند که بقدر مسافت میبرد او را
شکسته کند نماز را واگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته
باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت مسئله مکاری
وملاح و قاصد و مخوان اگر سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند
یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و
مراد از سفر اینست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و

بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است مسئله شخص دو
وطن میتواند از برای خود قرار دهد بانیتیکه قصدش این باشد که دائما
عمر مثلا شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه
ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا
نمانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت در نجف بمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد
هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند بقصد قربت و تقدیم
هر یک ضرر ندارد مسئله مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام
اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت
وهمینکه عدول بنماز تمام نکند برهم زند و از سر گیرد واگر عدول کند و تمام
کند ولی احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد مسئله مسافر هرگاه در بین نماز
قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد مسئله
در جائیکه شخص نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز
مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند و بس مسئله
شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه آن را در سفر کسب یا پیله
وری میکند و باقی را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را
در سفر شکسته کند مسئله هرگاه شخص قصد توطن و همیشه
ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت برگشت و شش ماه
را تمام کرد ضرر ندارد بقصد آنش مسئله هرگاه شخص در بین شبانه
روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نمازش را شکسته کند مسئله

شخص قصد اقامه و قصد خروج از وطن کرده تا رفتن نماز را تمام کند **مسئله** مثلاً هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در انجا ماند نماز را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش از انکه نماز تمامی بکند **مسئله** هر کسیکه وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و قصد اقامه نکرده و روز با در تردد انجا بماند لیکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز داشته باید نماز را جمع کند لیکن احتیاط در داشتن تمام را بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخوانند و قضا کردن قصر را بعد از ان لازم نیست **مسئله** در طی کردن هشت فرسخ فرقی ندارد از برای پیاده و سواره و تند رود و کند رود و اهل کشتی و مکاری بجهة انکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگر چه باندک زمانی باشد **مسئله** شخص صائم در کار نیست و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده به نزدیک منزل خود برگشته روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته این روز را امساک کند و قضا ننماید **فصل پنجم** در بیانی نمازهای واجبی و در ان چند باب است **باب اول** در نماز جمعه و ان دو رکعت است و وقت ان از اول زوال است تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هر چند احوط ادنیکه تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و انچه از لوازم است از بالا رفتن منبر و پایین امدن از ان و دعا پیش از نماز و غیر ان و واجب است ان بر هر که بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا

بکوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه با ان باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرائط صحت باقی فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر انها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور شرطست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و زاده و با بیان نمودن خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا به انکی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد بالحاجت یابن و مفقود بودن ان و بعضی معتبر دانسته اند ازاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و ان احوطست هرگاه اما غیر ازان باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند و مسافر نباشند و ان احوطست و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرائط نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با نکه جمع شوند امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بر ان **اول** انکه دو خطبه خوانده شود **دوم** انکه بجماعت کرده شود **سیم** انکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد **چهارم** انکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست **پنجم** حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان ان و ظهر است بانکه هر دو را بنیت

حاشیه (صفحه راست):

احوط داوان جمع است میرزا رضا

احوط جمع داوان بقصر است لطفعلی

اسفهانی مضرانامه نیست غلامرضا

احوط کفایت تمام است لطفعلی

ترک احتیاط نکند صدر

احوط مفتاء است قزوینی

اظهر مشروعیت بوده دستبین نیست ... ... برگشتن در بلد ... بعد صدر

سیلان مخصوص ... ظهر برود ... اگر ... لطفعلی

حاشیه (صفحه چپ):

در حذام و ... بعد از ان ... کراهت است لطفعلی

فریب بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن گذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و با آنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو با جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستند و التفات نکند با التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مامومین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنابر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنابر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند

محل تامل است بلکه جواز نقد ایشان اند [illegible] خالی از قوت نیست [illegible]

واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بعضی آنستکه بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشینند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و هم چنین بر مأمومین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنابر وجوب عینی آن بخصوص بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه درنیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر درنیابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را درنیابد و اگر درنیابد امام را در هیچیک از این دو صورت نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام

باب دوم در نماز عید رمضان و عید قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند شود آفتاب و سنت است زیاد تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بقدر افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضاء ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه

در بیان نماز عید فطر و قربان

که بدان خلاف است و اقوی وجوب است و آن دو رکعت است بشرط آنکه شرائط وجوب حاصل باشد و چه بجماعت کرده شود و چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگویند و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم است چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت از برای امام و منفرد و بهتر آنستکه در قنوت عید این دعا که وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن با اختلافی در اخبار وارد شده است و هر یک خوب است و اولی اینست اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون الصالحون و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت

و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است خواه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یکفرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر او جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هر گاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک نمودن آن است خصوص از برای کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگویند در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت آن در عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخوانند و بعد از آن الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما اولانا

باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است و آن واجب میشود بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد

و خواندن خطبه بین شرط نیست در نماز عید جماعت کرده شود مثلا

در بیان نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات

چه بعضی از آن و با لرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا ترس بسبب
بادهائی باشد که سرخ و تاریکی بشد باد و رعد و برق منخاسف و غیر اینها از
اموریکه بترسانند اغلب مردم باشد و این دو رکعت است و در هر رکعت
پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از آن
واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند
بعد از حمد و هم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول
و ششم از آنچه سوره را تمام کند و چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد
و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره
و در پنج رکعت دیگر بیکسوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در
یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن ولیکن نهایت احتیاط
در آنستکه در هر رکعت پنجسوره بخواند با پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک
سوره تمام نماید یا تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن آن است
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنستکه موخر ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا باخر عمر
اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنستکه تاخیر
نشود از وقتیکه ممکنست نماز کردن و شرط نیست در ادای نماز آیات علاوه
بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط نیست
وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف

مسئله
عبارت خالی از اجمال نیست و مراد اینستکه در هر مقام که سوره را تمام نماید خواندن حمد در مقام بعد از آن واجب است
ق شش

مسئله
اقوی
احتیاط ترک نشود صدد

مسئله
احتیاط
فعل صلوة آیات اگر چه شهور هم معلوم و وجوب است شرط

و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف
با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا سهو و خواه مطلع شده یا
بران نباشد باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در آن
تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت
واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی
آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند و آن در حالت آیت بلکه احوط ترک
نکردن آنست خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است
و قول باداً بودن آن خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در
وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکی را که وقت آن تنگ است
و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته
باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم دارد و احوط پیش داشتن نماز
یومیه **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله
احد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست
شود و بگوید قل هو الله احد برود در رکوع راست که میشود بگوید الله
الصمد و برود برکوع راست که میشود بگوید لم یلد و لم یولد و برود
برکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و راست شود
و برود بسجده بعد که راست شد در رکعت دوم چنین کند و بعد از
سجده تشهد و سلام بگوید کافی است و بعد از رکوع پنجم و دهم رکعتی
سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است

مسئله
اقوی
عدم شرطیت ذکر است و نیز ظاهر
هدایا

دهم آیات را یا پنجم نماز شرا عنوان کرد هر شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنماز
آیات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته نمیند قصد فرادی کند و خود تمام
کند و اگر برکوع رفته و نمیند نمازش باطل است هر نماز کسوف و خسوف
و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز آیات میکنم قربة الی الله
و تعیین نکند هر یک را تمام شود ضرر ندارد هر گاه سهواً سمع الله بجا
گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله
بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هر گاه یک آیه از سوره
که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا آیه دیگر خواند ضرر ندارد اما
اگر فراموش کرد و نخواند برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجده
سهو بجا آورد مسئله هرگاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نمازش
باطل است ولی اگر محلش باقیست برگردد یا قیش را بجا آورد ضرر ندارد و
اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل
باید گذاشت هر تمام فرض که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب
بر ایشان مگر کسانیکه در آن وقت مطلع شده باشند و نمازش نکرده باشند
که باید قضا کنند **باب چهارم** در نمازیکه واجب میشود بالتزام
و از جمله است نذر و شرط است در آن آنچه شرط است در یومیه مگر
وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتیکه مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر بکند که نماز بکند و تقیید نکند
تقییدات مذکوره واجب نمیشود در امکان معین و نه زمان معین

و اگر نذر کند دو یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین
رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال
و در یک رکعت یا چهار رکعت متصله بطلان است و احوط اکتفا بر دو رکعت
صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت
در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله
التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه
و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنستکه هر گاه فوت شود
و فرد ذکر نسبه باشد و در ذمه او نمازی بوده باشد بسبب عذر واجب است
بر ولی قضاء نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است یا هر کسیکه
بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضاء
و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و آن نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد
و یخوان وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن قضا
استیجار نمودن آن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را و اگر
وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه رضا
بدانند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی میرد پیش از
کردن قضاء واجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن و نمیرسد بانچه
اولیاء میت اول و هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد

واجب نیست بر پسر بزرگ تحمل آوردن آن و اگر تبرعًا از برای میت شخص قضا نماید آن عمل باطل است و موجب اداء بری میشود آن زمان ولی و جایز است از برای ولی استیجار غیر از جهت نماز مخصوص هر گاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد مبحث در بیان پاره از مهمّ در نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اوّل در نوافل مرتّبه است سنّت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بمجرّد نهادن انها میتوان کرد و توظیف انها انست که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت باید کرد و افضل در غیر آیند دو رکعت نشسته بجا آوردن است و در این دو خلاف نیست و آیند دو رکعت محسوب بیک رکعت و انتم آن و تیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت اوّل آن دن هر یک رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم و هر گاه وقت باشد و سنّت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اوّل و سوره کوچک را در رکعت دوّم و خواندن قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت

در بیان نمازهای سنتی

تا یکی از آنها نافله ظل حادث مکرر بعد از ادا فریضه وهم چنین است نافله عصر ... نافله مغرب ... سقوط ... انت ... الاحوط ... منه

اقوی
در باب وتیره جواز قیام بلکه افضلیت ...

دمناسبت در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه اسباب استجابت و دفع مکروهات و کثرت رزق است و امّا توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطّلع نشده بر آن و امید هست که آنها را فراموش نکنند چند در چوه و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ و زن محسوب از عدد نمیدارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکّد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنّت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مدام بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنّت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار اینست استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربّی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه و سنّت است نیز در امور مذکوره صد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل یومیه و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معیّن باشد و امّا در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتّبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر بسببی اشتغال در شب روز بقدر وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر در روز جمعه سنّت است چه از برای جمعه کذا و غیر آن بیست

در بیان نماز تحیت مسجد و جعفر طیار

رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن نماز بیست رکعت است بر زوال و با سطریق کردن که شش رکعت از او در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال فصل دوم در نماز تحیت مسجد و سنت است کسی که وارد میشود بمسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن هر سوره که خواهد بلکه هر کاه خواهد سوره نخواند و ظاهر اینست که کفایت فریضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود فصل سیم در نماز جعفر طیار است و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا در هر جمعه یا در هر ماه یا در هر سال و در حدیث صحیح سنت که امرزیده میشود از برای تو اگرچه در میان دو نماز است از کناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و بعد از سر بر داشتن از آن مثل

در بیان نماز غفیله است

سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نمودن میان نماز فریضه و این نماز در اینمعنی یا اذکار را بعد از رکوع و سجود بگوید و جایز است این نوافل رواتب و قضای آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر کاه بتعجیل داشته باشد و در نماز نتواند ذکر بگوید چنانکه هر کاه امر ضروری او را روی دهد دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل باینها در آنها سنت خوبست فصل چهارم در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در دویم و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا

جز فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودو دست را بلند
کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت
ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای کذا وکذا حوایج خود
را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی
واسئلک بحق محمد واله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال
نماید حاجت خود را واحوط آنستکه دو رکعت از نافله مغرب را باین قصد
بکند هر چند اظهر جواز نیست علی حده واگر ترک شد بعضی گفته اند
قضا بکند و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول
ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از
حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد
سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه برو سهل باشد و در حدیث است
که میخرد باینعمل سلامتی ماه را بتمامه و سنت است بعد از نماز بخواند این را
بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها
ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک
الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب
به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله ولا قوة الا بالله حسبنا الله
نعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا الله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر

فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و ظاهر اینستکه در تمام روز این
نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است
عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه
اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه که
باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن
اداء آن از آنها و غیر اینها که مقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله است که
مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختص باشد قبول صلوة بمتقین و تنزل اول
از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه باشد بقلب خود از صلوة
که در اخبار وارد شده که محسوب میشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
و تنزل اول آنستکه مشخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و
مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود بیرون کرده باشد
زیرا که هر چه اطاعت او غیر باری میشود معبود او بیشتر میگردد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم وان امساک از امور یستکه میباید
و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی
میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود
مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند
بابست **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

شرایط وجوب روزه

فصل اول در بیان شرایط وجوب وصحت شرطست در وجوب روزه چند
چیز اول ودوم بلوغ وعقل سیم مسافر نبودن بسفریکه نماز در ان قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه برسد شخص بسبب انها بر
نفس محترمی یا عرض محترمی یا تلف چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا مشقت
شدیدیکه نتوان متحمل شد عادة ومثل انها پنجم سلامتی از بیهوشیکه
غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض ونفاس وشرطست در
صحت روزه نیز چند چیز اول انچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه از طفل چه پسر روزه صحیح است وواجب نیست دوم وسیم ایمان وعقل
چهارم انکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر واضحی نباشد
وزمانیکه گنجایش یکماه ویک روز نداشته باشد نباشد درجائیکه [illegible]
متتابع واجب باشد وهم چنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود در
ان پس اگر نداشته روزه ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان
است ونه از ماه رمضان پنجم انکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد
قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ونحو ان در ذمه او
نباشد واگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل غیر نداشته ششم اذن شوهر
زن وغلام وکنیز در صحت روزه مستحب واما [illegible] واجب [illegible] اذن معتبر
نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد ومراعات احتیاط خوب است در ان و
شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر ومادر [illegible] خصوصا
با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد و جز

ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه
علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اگر جاهل انکار کند یا اخذ
مسائل روزه نکند وترک دو روزه را نداند یا اخذ نماید از کسیکه
نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال
میکند وهم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل
محض باشد ودر واقع انچه بالنیت امساک نموده باشد وجوب قضا
براو معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه
وچه نماز وچه دعاء وچه غیر از اینها همینکه بداند که حرام نیست ومطلع
شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب ان
ببیند یا قول بوجوب باشد با اطلاع یا عدم وجوب از مجتهد کفایت
در رجحان فعل ان میکند وان ثابت است انچه در کتب شیعه باشد
از سنن اما با شرایط مذکوره واحتیاج بتقلید در خصوص اینها نیست
هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه ونه صحیح است بدون چیزی از شرایط
وجوب غیر از بلوغ وصحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست براو از غسلها
در روز وشب بجهت نماز عمل بیاورد واحوط انست که ترک نکند
انچه براو هست از وضوء گرفتن وتغییر دادن پنبه وخرقه هر چند
صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما انچه موقوف است صحت روزه
بر ان از غسل ظاهر انست که غسلهای روز است وهم چنین غسل شب
اگر پیش از فجر بعمل نیاورد واگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه واما غسل

در شرائط روزه بیست

اینکه داخل در صحت روزه کتشنه ندارد هرچند احوط مراعات آنست نیز و هم
چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر (عصر) خون ببیند شرط نیست در
صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس مراعات غسل در صوم و وقت معطل
روزه نیست هرچند تا شب مراعات شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود
روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و
فرق نیست در شرط بودن غسل در بین کثیره و متوسطه و تمام در استحاضه
قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر در ضرر
[illegible] علم یا ظن بلکه احتمال است [illegible] و کفایت میکند و احتیاط احسن است
و کافی است در حصول آن یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول او
هرچند کافر باشد و از [illegible] صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی
و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از
غروب آفتاب عمداً و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو
و یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب پس قول بکراهت مگر در سه
روزه [illegible] از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است
و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار [illegible] مجزی نخواهد بود از ایشان و قضا
بر ایشان [illegible] مگر مسافر که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف
ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز [illegible] واجب است افطار
نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند نوع
چیزی را سفر فصل در [illegible] باید افطار کند حائض و نفساء هرگاه حاصل

در بیان صوم حائض و نفساء

شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع
شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتیکه بالغ شود و کافر
مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن
اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است
و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است
حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز اما
مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار
نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر
افطار نکرده باشد واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر
ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد
از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید
چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام
نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه
نیت سفر را در شب کرده باشد و هرگاه نیت کرده باشد در شب تمام
نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین
است حکم کسیکه صاحب ذو العطاش که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک
آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از اینها در
صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بیک

از طعام و شرط نیست علاوه بر این در اجزاء مر انها بر از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بر او مرض برای او حاصل شود و در بین ان رمضان و رمضان اینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر بر او حاصل نشود و جایز است که اب سیر بخورد و هم چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر گاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را او کم باشد شیر او بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر باشد و تصدق نماید زن عوض هر روزی بیک من طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان اولاد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هر گاه ممکن باشد بدل او بر او مرضعه بارفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب ...م در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت ان طلوع فجر دوم است که باید ترک نماید از ان وقت اموری را که خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند

از اینش از صبح هر گاه زمان وسعت ندارد برای غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و اخر وقت ان بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره شرعیست و ان سمت راس کذشتن ان **فصل دوم** در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین ان هر گاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا اخطار ضرور نیست و ترک ان مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا مکره و مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم اموریکه میاید قربة الی الله بدون وجوب و تعیین اگرچه داند که ماه رمضان است و اگر نیاورد روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ان از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین واستیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاجست بتعیین و وقت نیت در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن نمودن اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضاء بر او واجب است نه کفاره و هم چنین باطل است روزه هر گاه در شب نیت

در نیّت روزه مسائل

کنند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیّت روزه منافی آن را بعمل بیاورد
پیش از صبح نیّت باطل نمیشود و تجدید نیّت ضرور نیست هر چند آن
فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معیّن است مثل رمضان
و نذر معیّن در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند آن روز
روز اول ماه رمضان است یا آن روز روزی است که نذر معیّن نموده
است یا فراموش نموده باشد نیّت را پس وقت نیّت باقی است تا ظهر
و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش
بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیّت کند و اگر نه روزه او باطل است
و اما غیر روزه معیّن واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر
مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیّت در آن
تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و
شمار میشود و قضا از واجب و اما در مندوب پس جایز است نیّت نمودن
تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیّت چیزی از روزه مانده باشد و کفایت میکند
نیّت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز چه بیشتر و جایز است در اول
ماه رمضان نیّت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در
هر شب نیّت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن باول است و منعقد
نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه از صاحب
[illegible] نه واجب و نه مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول ماه
رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان

در نیّت روزه است

میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معیّن غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید
از او کفایت نمیکند از آنچه نیّت شده است و در حکم است عهد و یمین
و سنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه روز
شعبان است یا از رمضان و اگر نیّت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود
و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک
ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیّت روزه رمضان پس اگر پیش
از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیّت کند و آن
مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود
واجب است امساک کردن و قضا گرفتن عوض آن را و اگر نیّت روزه کند
و غافل شود از آن در روز یا بخواند در روز یا فراموش نماید روزه را در
روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیّت
مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده
باشد بخلاف آنکه اگر نیّت خروج از روزه نموده باشد یا قصد فعل یا قصد
و یا مجزی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش
از ظهر تجدید نماید نیّت روزه را و روزه از آن مجزی است بخلاف آنکه اگر
بعد از ظهر بحد بلوغ برسد چیزی نیست از روزه واجب و نه واجب است
بر او قضا و **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود پیش از
زمان روزه مثل قضا و جنابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه
مثل بقاء بر جنابت از آنچه میباید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل

میشود وان ده چیزاست اوّل فروبردن خوردنی واشامیدنی که هریک مفسد
روزه وموجب قضا وکفّاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان واب
وچه غیر معتاد باشد مثل خاک وسنکریزه وفشرده درخت چه خوردنی و
اشامیدنی انها متعارف باشد وچه غیر متعارف هرچند ماکول ومشروب
متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که ان مبطل است
نیز اکر سهوا فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن ولکن
احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرکاه خلال
نکرده باشد ومبطل نیست فرو بردن اب دهن هرچند طعم ان بهم رسانده باشد
از مثل جویدن نان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء ان در اب دهن یافت
نشود وفرقی نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید
در دهن وفرو برد لیکن در دوّم ترک اولی است وهمچنین در فرو بردن
نخامه ونخاعه هرچند مبطل بودن انها خلاف ظاهر است واکر بیرون
اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را فرو برد مبطل است وهمچنین است اب
دهن غیر بعضی میکیدن انکشتر بجهت دفع تشنکی غیر ان وهمچنین
خائیدن طعام بجهت طفل ودانه ونان در حلق مرغ وکبوتر ومخوان نمودن
درمیان دندانها وچشیدن مطلقا اش وامثال ان مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد
واحوط واولی ترک این امور است بدون ضرورت وحاجت واکر بدون
اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند
غرض صحیحی نبوده باشد ولکن احوط ترک اخیر است وجایز است مضمضه کردن

امّا احوط ترک ... لازم نیست واجب نیست لظم محمد تقی طبا

لکن واجب نیست لظم طبا

برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد
ولکن افضل ترک انست در غیر وضو ومکروهست که مبالغه وتکرار
کند ومستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهن را بیندازد وهرکاه
کسی مضمضه کند واب بحلق او رود پس اکر عمدا فرو برد روزه او باطل است و
موجب قضا وکفّاره است واکر عمدا نباشد پس اکر در وضوی نماز واجبی
باشد بر او چیزی لازم نیست وهمچنین اکر بجهت مداوا یا ازاله نجاست
بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد واکر در وضوی نماز نافله باشد
لازم است قضای ان وهمچنین اکر مضمضه را بعنوان عبث ولغو یا از برای
خنک شدن کرد واب بحلق ان فرو رفت وامّا استنشاق پس اکر بسبب ان اب
داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست و
جایز است مسواک کردن حتّی بچوب تر بلکه سنّت است مطلقا ولکن اکر مسواک
کند مسواک را بیرون نیاورد ومادامیکه مسواک میکند واکر بیرون اورد
اب انرا فرو نبرد وجایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد
ومفطر نیست وهمچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا اله
نماید با حدیدی که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار
خود چنین نماید ومثل امذکور است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق
وداخل در جوف شود سیّم جماع کردن است وان مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا وکفّاره است مطلقا چه در قبل وچه در دبر وچه در فاعل و
در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال بشود وچه نشود وهمچنین در

محل تامل است اکرچه احوط است لظم طبا

الوجه مفسد بودن خوردن واشامیدن از راه بینی است مرا لظم طبا

احوط اجتناب است لظم طبا

کذشت که انهم مفسد بودن صدر

فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز بر روزه مفسد روزه نیست چهارم

کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضاء

و کفاره است و لیکن دروغی مبطل است که بداند کذب است و نسبت

او را بدهد بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد

و نسبت بدهد در واقع کذب باشد جهل مطلق نیست و نه موجب قضا و کفاره

است و احوط الحاق نمودن فاطمه زهراست ع بسایر معصومین هر چند اظهر

عدم الحاقست و اما کذب بر غیر خدا و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام مبطل روزه

و موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان باشد

پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است

و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هر چند

بدن یا موی سر بیرون باشد از آب فرقی نیست در میان آنکه منافذ سر

باشد یا نباشد و نیز در میان روزه واجبی و مستحبی در افساد و نیز در میان

آنکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را در وقتی زیر

آب کند که مجموع در یک حال زیر آب نباشد که بر آن تقدیر نه حرام است

و نه مفطر پس اگر سهو در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل

است نه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس نماید ما

فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید

به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس

نماید سهواً در آب عضبی صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن ششم

رسیدن غبار بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضاء و

کفاره است چه غبار حلال باشد چه حرام مثل آرد و خاک هر گاه خود

آن را برساند بحلق یا باعث شود بعملی دیگر که آن موجب رسیدن باشد مثل

آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف

هر گاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق

داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست غبار غلیظ بودن بلکه کفایت

میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود را و بخار را نیکه غلیظ باشد و احوط

اجتناب است بلکه خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر

بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اگر بطریق آروغ چیزی

عقب آمده اند و لیکن مفسد روزه است و مدادی قی کردن بر مفسد قی

است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نخود و امثال آنها و همچنین

هر گاه غذا با آب بیرون آید و بحلق برگردد مضر نیست و اگر بفضای دهن

بیاید باید آن را بیرون اندازد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او هشتم

استمناء یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بر او قضا و کفاره

و همچنین است عملیکه باعث انزال شود عادت هر چند قصد انزال آن

نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید مفسد روزه

باشد لیکن آن فعل حرام است و اگر نگاه کردن خارج شود منی هر گاه قصد

انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است

حلال باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال

الحاقی فاطمه ابنیاء و اعضیاء است با غیرطاهر است ثم در حکم مزبور چیزها علم طبا

احتیاط ترک کند بهزواره علم طبا

الاحوط علم الحاقها

بهد کفاره نیز علم طبا

اگر چه قضا کردن احتیاط است طبا

نادن بقصد انزال و سخن ان و تخیل جماع و تخوان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست تمام اختفان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجا مانده مکروه هست لیکن احوط ترک است در تمام بقاء بر جنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه بجنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت است نزد جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر از حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد دران یا خوابیدن بعد از خوابی که پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد بخوابی رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب خواب سابق بر ان هیچ کدام حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر در نومه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالث است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن اما اگر غافل از جنابت

یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر او نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر ان تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتیکه عمل اورد ان را از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اگر فراموش کرده باشد که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و ان را بعمل اورد و فساد ان بخوبی جانی نیست و هم چنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه تحرز از او ممکن نباشد و هم چنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی را یا انفه بزنند او را که بی اختیار او سبقت شود بخورد و اگر از اینها باشد بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا ابراز یا دیں او بنحویکه لایق بحال او نباشد بخورد از ان و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضاء بر او واجب است و مثل است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را تعیین حکم یا مقلد است و دست از مجتهد بمیرسد جایز نیست افعل بر انهرچند در لزوم قضاء اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضاء بر ان واجب است

در مفطراتی که حرام نیست

کفاره و اکر غیر مقصر است نه کفاره و قضا نیست **بحث دویم** در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انچه جایز نیست تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اکر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا براو واجب است نه کفاره و اکر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بران داشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان واجب معین و نیز از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اکر علم بهم رساند باانکه خود تفحص کند قضا براو لازم نیست و از انجمله است اکر کسی خبر دهد که صبح است و او کمان کند که شوخی میکند یا دروغ میکوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفاره **بحث سیم** حرامست روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضا از خود باشد و چه از غیر و چه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت باشد و چه بر وجه استیجار و مکروه هست افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم هست کفاره

در علامت دخول ماه رمضان

بنابر اظهر و اکر مضیق باشد بوقت قضاء معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اکر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اکر واقع شود در ایام متعدده و اکر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اکر مرد زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اکر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و در آن چند چیز است **اول** دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هرکاه یقین داشته باشد بدیدن هرچند دیکری ندیده باشد **دویم** کذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در اینصورت واجب میشود روزه هرچند هلال رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بکذشتن سی روز از هلال شهر رمضان **سیم** شهادت دو عدلین هرکاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهة عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان **چهارم** شیاع است باینکه جمعی بکویند ما را دیدیم و ثابت میشود بان هلال یا حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه شرطست در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مکر انکه اکر

نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط والّا حایض و نفسا پس واجب است بر
هر یک قضا و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیّت نکرده
باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه
را بعد از وجوب بر او عدم و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بکذرد بر ان چند روز یا کل ماه که واجب است
بر او قضا و اکر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است
واجب نیست بر ان قضا و هم چنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و واجب نیست بر سنی و بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نیستند
مثل خوارج و غلات مکر انچه فوت شده باشد از ایشان با اخلال در شرایط
بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا
فوری نیست و سنت است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست جایز
یکسال بکذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسی
که در ذمه او روزه واجب باشد مکر انکه نادر بیاشد بر روزه واجب که
جایز است مسئله تکرار مفطر حرام غیر جنس دیکر و بعضی اکر در یک
روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اوّل شراب خورد و
بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع
نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اوّل و جمع از برای ثانی
و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از انها یک کفاره افراد کفایت میکند
لیکن احوط جمع است هر روزه استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود امّا

کذشت کما احوط بلکه اقوی قضا است صکذ
کذشت کما اقوی وجوب قضا است بنیة
کذشت در اقوا است محل اشکال است
احوط قضا است اکرچه احوط است
اقوی ترتیب است
کفاره در غیر صورت جماع واجب نیست اکرچه افطار بحرام شود
کفایت یک کفاره جمع اقوی است
احوط ترتیب است

اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد هر کاه شخص در اوّل تکلیف
مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او ثابت
است مسئله هر کاه زنی هشت نه ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اوّل
خورد روزه را روز دوّم و سیم پاک بود و خورد بخیال اینکه حیض است
اکر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بکیرد و اکر مقصّر بوده کفاره دو
روزه را بدهد احتیاطا مسئله هر کاه شخص نداند چند روز روزه قضا
بر ذمه اش هست اقلّ را که مظنه دارد بکیرد و کفاره اقل را که علم دارد
بدهد مسئله هر کاه شخص بکفته پدر یا مادر روزه کرفت و تقلید را
نمیدانست اکر روزه اش مطابق افتاده صحیح است هر روزه واجب غیر
معیّن هر کاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه
کند خلاف روزه معیّن هر اکر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی استیجاری
روزه مستحبی نکیرد اکرچه در وقتی باشد که روزه واجب نتواند بکیرد مثل سفر
مسئله هر کاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه
از روز بر او واجب است و اکر بجهت عذری یا فراموشی نکرفت احتیاطا قضایش
را بکیرد مسئله کفاره شصت مد هر مکی را بیک فقیر باید داد امّا در کفاره
قضاء رمضان که باقی ذمه نکرفت تا رمضان دیکر چند مد را بیک فقیر میتوان
داد مسئله حایض رجا لیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و
زن حایض اکر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص دو شب

خواب رفتن تا نماز عشا است تا نصف شب نه مطلقا ... اکرچه احوط است
اکر فراموش کرده احوط است
بلکه مطلقا اقوی عدم وجوب است
بابا است بر هر قضا رمضان دیکر

جواهر را مثلاً فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در دو روزه قضا کند
اگر بیرون آورد که حد ثانی نکند ضرر ندارد والا قضای روزه را بگیرد
هم هرگاه زن جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که
مفطر نیست قضا او واجب است احوط نیز کفاره است، و اگر بجبر شوهر تن بجماع
در داد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیف مثلاً نذر کرد که فلان
روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست
بجا آرد باید احتیاط قضا کند مسئله هرگاه در شب اول ماه رمضان
یا در این ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط آنست که
هر شب تجدید نیت است مسئله اگر صوم غیر معین را مثلاً بریا
فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست هم اگر
صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورده
نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوباً و بعد قضا
بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیاناً قصد افطار داشته
باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در این روز قصد کند که روزه نباشم باطل
میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد
کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و
احتیاط آنستکه روزه را بسر برساند و قضا آنرا بگیرد هم اگر قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه نقض

لیکن این احتیاط واجب نیست ظم طبا

احتیاط ترک نشود ظم طبا

مراد قصد افطار است در این روز بعد از خوردن صوم اگر ... قصد افطار داشته باشد ... بلا اشکال صدر

کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلاً صحیح نیست
روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد
و هرگاه فراموش کرده قضا را مثلاً و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از
ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جایز است هم و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست از واجب بواجب و نه
هر یک بدیگری مسئله احتیاط آنستکه آب دماغ را تا بحلق بگیرد و
برد اگر بشود بی حود فرو بند ضرر ندارد هم خون دهان اگر با آب دهان
مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئله
روزه متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی
دیگر بهم نخورد هم هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را
و چند روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد
و روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضا بگیرد و کفاره
ندارد مسئله هرگاه میداند که وقت بقدر غسل نیست و بقدر
تیمم هم نمانده و خود را جنب کرد همچنانستکه عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه
وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرد معصیت کرده تیمم کند و روزه
بگیرد و احوط آنستکه قضا آنرا هم بگیرد هم هرگاه محتلم شد در شب و
بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن پیش از
تا صبح صومش فاسد نیست و قضا آنرا بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد
که اینخواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب

یعنی تجدید نیت قضا کند چون وقت نیت موسع است تا زوال پس در حقیقت عدول نیست ظم طبا مدظله

واجب نیست ظم طبا

این احتیاط لازم نیست ظم

خواب اوّل است و همچنین است اگر از خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار
نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیّم است بنابر احتیاط
هر هرگاه شخص تکلیفش تیمّم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمّم نکند عمداً
مثل کسیکه عمداً ترک غسل کرده باشد و واجب است شخص که تیمّم بدل از
غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بخوابد تیمّم را باز تیمّم کند پیش از صبح
مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده
اگر روزه واجب معیّن یا غیر مستحبّی است نگیرد و الّا باکی نیست بگیرد هر
هرگاه جنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمّم
تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معیّن هر
از اوّل شب تا آخر شب هر وقت غسل کند مجتهد روزه بقضا ندهد قربت کفایت
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش
از صبح کند بنابر احتیاط و غسلها دو روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه
اش باطل است **مسئله** روزه هائیکه قضا و کفاره واجب میشود
بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از روزه ماه مبارک است
و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معیّن و شبیه آن و روزه اعتکاف هرگاه
واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار جایز است و حرام نیست
خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه ماه
رمضان و نذر معیّن بنابر آنکه گفتیم آزاد کردن است یا شصت روز روزه که
یک روز پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و

هرگاه شصت مد گندم که مدّی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار یک ثمن و
نیم صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند امّا
مخیّرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است
قدرت هر هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس
و یک روز هم کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصب یا بحرام مثل
زنا و غیره افطار کند در روزه معیّن کفاره جمع خالی از قوّت نیست و
هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و
استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوّت نیست هر هرگاه مرد با کراه
جماع کند با زن خود در روزه رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید
بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و
پنج تازیانه خود را متحمّل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط
آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن هر هرگاه
شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد و هیجده روز متوالی روزه بگیرد
و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدّها طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی
الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد
استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد امّا احوط آنستکه اگر
بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد هر هرگاه شب ماه رمضان مثلاً
خبر دادند شخصی را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شود و بنهر گردد
مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر

نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقاً هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت که احوط تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** هرگاه خبر دهد شخصی را به دخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر در وقت خود ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد یا آنکه تقلید هم میتوان کرد در دخول وقت و خروج آن ظاهراً فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **هر** بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگر چه طعمش از حلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **هر** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و همچنین چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوییدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما بوییدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما اگر در دیگر مثل سفر چنین است قضا بگیرد **هر** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا مستحب است [illegible]

و مادر رفقه زن بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد و احتیاط بگیرد مثل نماز نشان و هرگاه وصیت کند با اجیر عاجزی بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضا ایام یکی دو و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند **هر** صومها واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و کفاره سه روزه بدل هدی در حج تمتع و هیجده روزه بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلاً متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه **هر** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و صوم مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند بطعام بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها آن سایر روزها مستحب است **مسئله** روزه استیجاری را نمیتوان بطریق شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **هر** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بعد از ظهر رسیدن ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزه مستحب را

در سفر اگر بگیرد احتیاط ترک نشود مگر آنکه قصد اقامه عشره کند مسئله
شخص نماز مغرب وعشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار
شد آن روز را باید بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از آنجا آوردن مفطر
شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنه صبح
هم اما در مظنه قضاء آن روزه گرفتن احوط است مسئله هرگاه
روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از او خارج شود
ضرر ندارد هرگاه بلغم غلیظ در حلق روزه دار برود مثل دود غلیظ است
مسئله روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه با آنکه بر خود قرار دهد
که اگر چنین امری واقع شود میخورم روایش برگشت و نخورد احوط قضاء است
مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال
دارد سقوط از گردن شخص مسئله هرگاه طفلی مثلا فقیر
باشد و خرج او را شخص غیر عیال بدهد میتواند فطره خود را صرف آن
طفل کند مگر فطره همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً هر
عبد اگر کفاره روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد
و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر استغفار کند دیگر بر او چیزی
لازم نیست مسئله کفاره شصت مد اگر بشر مثلا
بدهد بضعیف که بگیرد از برای خودش یک مد و دو مد از برای دو طفلش و او هم
از آنان کند تمام بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیر خواره باشد آن را
صرف آن طفل کند اما کفاره سید نمیتوان داد و کفاره عام

نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا شد را
گرفتن ضرر ندارد روز سیم واجب معین است بر او هر فطره رمضان دهد هر جا که
هستند بدهند با اهلش همان روز عید اگر چه در وطن صلاة امام او هم
فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشد مال زکوة هم چنین است مسئله
روزه سی و یکروز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خورده مثلا نشناخته بهم
بخورد اما آن روز را امساک بکند و روزه دیگر عوض آن بگیرد یا دیگر را تمام
کن ضرر ندارد هر مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده هر شخص وطن مثلا
برسد امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک
شدند اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر بجایی شخص برسد
و مفطر بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطر بجا بیاورد باید کفاره بدهد هر
شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلا روزه بگیرد مشکل است
هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و با نان مثلا بجهت
کفاره شصت مسکین را طعام کند مشکل است مسئله شخص پیر
شد صوم و صلوة میتی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد
وارثش همان قدر وجه را رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارثش هم
مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگر چه بوجه کمی غیر را راضی کنند
مسئله اگر شخص پیر شد صوم و صلوة را سالی به چند تومان و یا دو
هم بوده که بغیر بدهد نمیتواند از جهت که گرفته است مرخص نیست اما نماز در
سال سال هم معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته

باشند هر شخص که از خوردن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد
مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطاً قضا را بگیرد اما واجب نیست که آن
روز را امساک کند هر قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر
مفطر عمداً بیاورد محرم است اما کفاره ندارد مسئله کفاره روزه
رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد وجوب تکرار کفاره
نمیشود هم روزه دار اگر انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون
آورد از برای روزه اش ضرر ندارد مسئله شخصی در ماه رمضان ابتدا
نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخ کردن
بیرون نمیاید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست اگر
با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که در رکعت آخر بقدر
قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن این چیز حرام است نماز را قطع میکند
اگر حلال است بعید نیست که فرو برد در صورت اولی نماز را و در ثانی
روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر است که چاره منحصر باشد در دو
امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم ماخ تا
نماز را تمام کند نگاه دارد و هم چنین باید دانست که اشکال بر تقدیر است که
فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن
و اینکه این بیرون آوردن ...ات مبطل است **مبحث دویم** در زکوة فطره
و در آن دو باب است **باب اول** در مکلفین بآن و شرایط تعلق
آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره شرط

انقطاع نماز به بیرون آوردن آن چیز چه حلال بوده باشد چه حرام در فرض مزبور معلوم نیست محمد تقی الشیرازی

[1] ترک این احتیاط عیب ندارد ظم الحرام مشا

[2] لیکن واجب نیست ظم طبا

[3] وجوب بعید نیست زیرا که این نحو از استعمال مفطر ملحق بهو است صدر

[4] یعنی انا بیخیه مزبور ظم طبا

[5] احوط ترک نیست مرد ظم طبا

[6] این احتیاط لازم نیست محمد تقی

در بیان زکوة فطره و آداب آن باشد

بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوب است
نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه
اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن محقق میشود بمالک بودن
اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد بایستی ضعیفی
داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک
بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است
و احوط از آن اینست که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت شبانه
روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب است و هم چنین هرگاه نادر
بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در صورتیکه یکی سر زکوة بیشتر
نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اقل بعض از عیال خود
و هر یک از ایشان بدیگری و آخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر
ایشان ولی نیست امت و این در وقتی است که عیال و همه مکلف
باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است
و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال
خود را اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او و هم چنین است
حکم طفل هرگاه بالغ باشد یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا
مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در کل
آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه
نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است دادن زکوة از

بلکه اقوی ظم الحرام مشا متطلع

برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان او که فایت میکند حصول ان در اخر جزء از ماه رمضان بجهتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذا از او نخورده باشد و احتیاط انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیال او حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان و نیستیکه بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه شود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و غذرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد و اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه ندادن نیز ظاهر سقوط وجوب است از ان و کسی مالک بنده شود یا فرزند از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب روز اخر رمضان هر چند بقدر کمی باشد و واجب است بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة ایشان و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی انست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط انست که زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو

قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة ان را ادا هر چند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با شوهر باشد زکوة او با منفق است و هم چنین حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال از غیر کسی باشند که نفقه ایشان بر او واجب است و لهذا غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج بر مولی هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان باب کرم هم در جنس زکوة فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن ان و مصرف ان و در ان دو فصل است فصل

اوّل جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و برنج و ارزن و افضل بیرون کردن زکوة از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان خوب است و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجب است تمام کردن ان را از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چیزی که قوت غالب باشد زکوة دهند چه نباشد و اولی انست که قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق

در جنس طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن
است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتیکه وطن او
است و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکی
را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار اوست و قدریکه باید داده
شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد
و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بودن
شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است و اگر شخص
صاحب اندازه چه قدر داشته مقدار یکصاع در او است بدهد ضرر ندارد

فصل دوم در واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر
رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و اولی احوط و افضل پرداختن
زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول
وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخته
بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید که
اگر وقت باقی است اداء و اگر قضا باید داد قضاء و اگر نه تصدق باشد
و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید بایستی جدا کند آن را از مال خود تا حینیکه
رساند بمستحق چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقیر بسبب عدم یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و جایز است حمل اگر چه
زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة
مال است و اولی آنستکه آن را در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز

نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکفطره بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند
فقرا بقدری که بهر نفری یکسر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است
که بیکنفر بقدری بدهند که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر
داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل
علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و جواز دادن آن را باولاد
مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر
آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از
بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن
در عصر حاضر نبودن امام عم بنزد فقیه جامع شرائط فتوی که مأمون باشد
ببرند هر چند اگر خود بارباب زکوة رساند بهتر است

کتاب الزکوة

و در آن چند باب است

باب اول در شرائط زکوة

و آنچه زکوة بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است **فصل اول** شرط
است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن
بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر
یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کنند در بودن
آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست
بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و
گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هر گاه ولی

از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه
در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم
ثبوت عقل در نصاب پیش از آن حکم میشود بعدم آن و هم چنین واجب نیست بر بنده هر
چند قائل شویم بمالک شدن او مطلقا و هر گاه آزاد شد چیزی از آن واجب است بر او تا
اینکه در آن سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن
از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال که در آنچه گذشتن سال در آن
معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست
و هم چنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هر گاه ظهور صلاح
در دست غاصب نشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود
از تصرف در آن اینها در وقتیکه بجهت آن نتواند تصرف نماید هر
چند تصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است
و مثل است هر گاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود
چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هر گاه تا خیر از جانب
قرض گیرنده باشد بلکه هر گاه تا خیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد
آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه مخصوص آنها باشد و زکوة قرض بر
قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از جانب قرض
گیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست

ابن
احتیاط ترک
نشود خصوصا در
صورتیکه مصروف بجهت
بحاجت بیشتر باشد
مشرزه

ابن
احتیاط ترک
نشود در جائیکه تخلص
ممکن نباشد الا بتصرف مال
خصوصا اگر کم باشد بلکه
اگر ممکن باشد بدون تصرف
مال و لو نماید معلوم مقدار
آن نداند واجب نیست خصوص
اینکه مصروف کثیر باشد
طهم طبا

ترک
این احتیاط نشود
تمامه قرض گیرنده یا
خود اداء زکوة نماید نیز
مبرز زه

از او با سلام ساقط میشود اما و هر چند عین زکوة موجود باشد
فصل دوم در آنچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا
طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در
واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بقدر نصاب و نیز شرط است در
پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب
آن مستقر میشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم
تزلزل است و ماه دوازدهم از ماه اول محسوب است نه از سال دویم و اگر
در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در
اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده یا
یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد
یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال
چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا
و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل
اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون میروند
و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک
مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض
بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد اینها است اما در اولاد اغنام بماد ران
اینها است پس اگر مادران اینها معلوفه باشند حال اینها حال مادران اینها است
و اگر سائمه باشند هم چنین و مبداء در سال اولاد از حین زائیدن اینها است

با بکه
اقوی سقوط آنها

باکه
اقوی استقرار است
تا آنکه ماه دوازدهم تمام
اول محسوب است طهم
طبا

احوط
بلکه اقوی ذلکه
عدم اعتبار مسافة اینها
است در تحقق زکوة طهم
انجرانطا

وشرطست در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند وفرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن وابکشی وسوار واسیا کردن ونیز دویست انکه مالک انها را برعمد داشته باشد یا بغیر اذن مالک باشد ومدار برصدق عرفیست در تمام سال که کارکن نباشند انها را وشرطست در چهارم جز انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا بمنافات وچه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة برنا قل است وواجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هرچه بگیرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد وتخم واجرت زمین کندن ونهر وبیل واجرت عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا عمل یا سیمفته دانه وخشک کردن انگور ورطب از این باب است واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است واعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار است پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب ودر معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق بوجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد

باب دویم در نصاب هر یک از اجناس زکوی ومقداری که باید از هر یک اخراج شود ودر ان چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق بغلات است از گندم وجو وخرما ومویز ونصاب در غلات مخصوص یکی است

پیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان هرچند قلیل باشد ونصاب پنج وسق است وهر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو رطل وربع عراقی است صد وسی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر است ومثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است ومثقال صیرفی یک مثقال وثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد وهر صاعی هزار وصد وهفتاد درهم وان هشتصد ونوزده مثقال شرعی وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی است پس مجموع ان صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید که مندا اول دار اصفهان که شانزده عباسی باشد صد وچهل وسه من وسه وچهار یک سیر وبیست وپنج ودو نا ونیم وپنج مثقال است ومقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن ان زراعت موقوف بر چرخ ومانند ان نباشد مثل زراعتی که از اب باران بعمل اید یا اب نهری که در ان بنشیند واگر در اب خوردن احتیاج بچرخ ومانند ان باشد مثل زراعتی که باب چاه بعمل بیاید یا باب نهری که باید از چرخ کشید در ان نصف عشر باید داد واگر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد ودر بعضی اوقات از اب چاه ومانند ان پس اگر از هر یک مساوی دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند واگر یکی از ان دو بیشتر

بلشد تابع است و وقت وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است فقط
حصول است به بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر
شدنست و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم بجواز پاک
و در انگور و رطب تا مویز شدن و خرما شدن بعد ضامن است و تاخیر
تا پاک کند دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق
بعین مال زکوی میگیرد هر چند در مال التجارت باشد و جایز نیست
تصرف زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر نباید بر اصل ترکه باشد و حق زکوة
مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة از قیمت سؤال اب قنات در
باب زکوة در حکم چاه است یا جاری جواب در حکم جاری است و حکمش
عشر است **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره و از برای هر یک دو
نصاب است نصاب اول طلا بیست مثقال شرعی است و نصاب دویم سه
مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن
و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است
و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم چهل درهم است و آن
بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا
بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول
باید بیرون رود مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال
صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست

حکم صدق اسم
چه اعتبار بودن انگور
و خرما ...
از رجحان نیست لیکن چون
مشابه اشکال نیست
هار (?) احتیاط در ثمرات ...
بر عولین با اقوال که شود
علی ای حال احتیاط در
نصاب ...
طم طبا

در بیان نصاب طلا و نقره

در بیان نصاب شتر

که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن به نصاب و لیکن بنابر این ضابطه
بعضی از اوقات قدری زیاده داده میشود و ما دامیکه مال به نصاب اول
یک از طلا و نقره نرسد و یا در میان دو نصاب باشد و از آن تمام نکرده باشد
هیچ بر آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج
شود مال التجارت و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای
آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر
نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است
و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد
و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است داده شود شتری که
داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در
آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد
نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار
سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم
هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در
سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید
داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم
صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود
یک شتر که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد

شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم وجمع وضبط ونوشتن وکتابت وحمل نمودن دیوان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد وظاهر بقاء این سهم است در حضور امام علیه السلام ودر عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد آقای خود در تحت شدت ومشقت وآزار باشد از مال زکوة میتوان خرید وآزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید وآزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة وهمچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد واز دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد وجزو از مال زکوة میتوان داد ووقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق است ومعتبر است مسلمان بودن بنده تا بحصول عتق وعتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند وعاجز از دادن باشند هرچند وجه از برای مونه سال داشته باشند که اگر از آن هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند واحوط تقدیم دین است ودادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هرچند اقرب آنستکه پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن ومسجد بنا نمودن ومدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه ومهیا کردن مرکب از برای زوار واعانت کردن حجاج وزوار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند وغنی باشند ودیگر از جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود وبغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان

داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد ومحتاج نباشد که از ولایت قرض بگیرند وقدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند

فصل دوم شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا وصنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هرچند بعید نیست عدم اعتبار آن واین در غیر صنف سیم است واما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت صنف چهارم بر تقدیر شرط عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است واطفال شیعه را زکوة میتوان داد هرچند پدر ایشان زنده وفاسق باشند ونیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند وبر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف ولیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است ونیز شرط است آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر ومادر واولاد وزن دائمی وکنیز وغلام وجایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد وشوهر بمصرف او برساند

فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل امام چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل وسنت است بردن دو نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرط در زکوة نیت قربت است مثل سایر عبادات واین داعی است نه اخطار

مقارن نیت باشد بمعنی که مسبوق بعمد نباشد هرچند بفاصله کثیر باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر با عزم
نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد عمدا داشته باشد مثل ربا و دیناری از
عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بودن و جبر از مال زکوة بعد
از تلف نیز کفایت میکند و از باب احتساب دین پس اگر اکرام کند احدی را و محض
شود که بعد بعضی از فلان مقدار کنیم وامثال او در نظر از باب زکوة باشد
کفایت نمیکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد
و بخوان از آنچه خود مطلع از آن باشد کفایت میکند در آن مطلق صید ...
هرچند بواسطه طفل غیر ممیز باشد و خادم الشعور و مجنون بلکه حیوان ...
غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اشتباه حکم مباشرت
مالک است عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت نیست واسطه
نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد و مالک
مستحق نیز نباشد لکن احوط آنستکه مالک در حین دادن بار یاب زکوة او قصد
کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست
تعیین جنس زکوة و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب یا ندب و واجب و نه
سنت در سنت منکر در وقت نیکه مکلف به توقف بر آن داشته باشد
نیست قیمت نمودن زکوة در میان اجناس مذکوره بلکه اگر بیکیفر از
بدهد مجزی است و واجب آنستکه در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابر احوط
بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن

محل تامل است بلکه اظهر استحباب است ظم طبا
بلکه دو نفر بلکه بنابر علی الاحوط طم الخراسانی

سه ثمن مثقال صیرفیست در طلا و دو مثقال و نیم و یکثمن مثقال است
در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور
باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دوم مراعات است مادامیکه
باقی نگذارد کمتر را و از برای طرفا علاقه نیک میباشد و افضل آنستکه زکوة
را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه
در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل
به بلدیکه در آن مستحق باشد و اگر متحیر نباشد در آن بلد رسانیدن ممکن
ان و اگر نقل به بلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود زود
باهل است مثل رسانید مجزی است هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود
نقد وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بار با
از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال
یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غائب نباشد یا خوف ضرر یا جبران
اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و احتیاط تعجیل در
زکوة با مالک است **مسئله** پول طلا هرگاه به نصاب برسد زکوة آن مثل طلا و نقره
اشرا باید کرد اما اگر به ملک سال شده باشد و شخص این پول را احتمال
بدهد که زکوة آن باید بدهد ضرر ندارد هر شخص که شده زکوة
بر ذمه او هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند باشرایط
مثل آن در مظالم **مسئله** بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله نشده
وقتی نصاب باشد زکوة آنها را باید داد هر غوره انگور که زکوة بر آن تعلق

ظاهر جواز تاخیر است با انتظار مستحق معینی هم با وجود غیر او و لیکن ضامن است بر فرض تلف طم طبا

آرزت هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة انرا بدهد و انرا بفروشد جایز است
و اگر انرا فروخت مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلاً
ارزش داشته انوقت زکوة پنجاه تومان دیگر را هم بدهد و اگر بعد مثلاً قیمتش
ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست **ق** شخص جنسش بزکوة رسید
امّا خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودشرا خود تصرّف کند یا قرضش را
ادا کند باید بغیر بدهد **سؤال** هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است
که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخص را اجرت بدهند که در انخانه روزی
چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه و فرق میان
فقر و غنای معلّم هست یا نه **ج** مضایقه از خریدن خانه از وجه زکوة
نیست لیکن دادن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر
باشد از حق فقرا باو بدهد یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مالی قدر یا
که ظلام جبراً میگیرند و بمصرف خود میرسانند اینمحض بری الذمه میشود
یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **ج** در بعض اخبار معتبره
هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة
لاهلها و مقتضای این جور از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانچه
مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است از
زکوة و اینکه ثانیتوانند با ایشان ندهند و لهذا محققین از علماء در مسئله
اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتساب گفته اند
و بعید نیست همین قول لیکن احتیاط در بدین اقتضای اعاده در مقدار یا

مانده است بقدر خودش **سؤال** مؤنه را در باب زکوة مطلقاً چه
قبل از تعلّق زکوة یا بعد از ان جایز است که اخراج ان نمایند و زکوة باقی
را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه نمایند
و زکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه در نظرم
ارجح اینستکه بعد از وضع مؤنه است لیکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح
من عمل نمایند چه مضایقه مرخص نکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد

کتاب الخمس و در ان دو باب است باب اوّل در

انچه خمس بان تعلّق میگیرد و در شرائط ان و در ان دو فصل است
فصل اوّل بدانکه چیزهائیکه خمس در انها واجب است هفت چیز است اوّل
مالیستکه از کفّار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده
باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتیستکه جهاد باذن
باذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا از برای
عادت باشد نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام و مثل حال
[illegible] امام ع وجهات از برای دعوت باسلام باشد ظاهر اینستکه مال
مخصوص امام است و همچنین در اموال کفّار حربی که بدزدی یا حیله
از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس ان و تتمه
ان در حکم منافع مکاسب است **دوّم** معادن است مثل نمک و
گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ
اسیا و امثال ان و گرچه ظاهر عدم جریان حکم معدن نسبت باینها لیکن ازیا

در خمس و متعلقات آنست

هفتم منافع مکاسب خمس آنها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده یا
بجهتی دیگر مخفی نموده باشد خواه نقد باشد خواه غیر نقد نه بجهت تجرد محافظت خواه در بلاد
کفار حربی باشد یا در خرابه اسلام بران باشد یا نه و چه در زمین موات باشد
یا خارج و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه
یا یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که
مالک دارد و بر غیر نقد بر اجر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه
اثر اسلام براو باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر
یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی
از ایشان مالک آن نبوده اند مال ملک میشود چهار خمس آن و یک خمس از ارباب
خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان آن باید بسابقین رجوع نماید نیز دیگر
مالکین زمین پس اگر ادعای مالکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه
و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق
رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است
و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص رفتن
بیرون بیاورند مثل مروارید و مرجان و اما آنچه بدون فرو رفتن بر روی آب باورند
داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم
آن حکم سایر چیزها است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته
شود خمس آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع
تجارت و زراعت و صناعات و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه مدارات نموده

در بیان خمس است

از برای سال از خوراکی و غیران و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند
کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن و فروختن
و سقا کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و بتعلیم اطفال و علف چیدن
از صحرا و گزنگبین و عسل کوهی جمع نمودن و عاملی و قاصد نمودن و
جعاله بر عملی گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع
و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه بجستن یا بوصیت منتقل شود
بشخص فقیر و وقف و صیدیکه بپای خود بیاید در خانه او نیز خمس بدست
بیاید هیچ یک خمس نیست ولیکن واجب است در غیر اینها
و در غیر سالیکه خمس از اداده باشد و همچنین محض زیادتی قیمت
یا زیادتی که زیادتی در عین بلکه در ترقی نیز اگر حاصل شود بدون قصد
اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش
اینها یا اصل منفعت را اینها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث
بکسی منتقل شد و بعد از اطلاع او زیادتی بهم رساند یا منفعتی از آن
مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکوی را تخمیس کرده
و بقدر نصاب بود و سالی بر آنها گذشت واجب میشود زکوة آنها از کوة
ششم زمین زراعتیکه ذمی او را از مسلمان بخرد و اگر هبه یا امثال
نماید خمس ندارد خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی
نیست و نیز اعتبار او به منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس
نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید

خصوصا

خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت آن نیز
و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلال است که مخلوط بمال
حرام شده باشد **فصل دوم** شرط است در قسم اول اینکه مال
غصبی نباشد و مسلما یا از معامله و در دوم بیرون کردن آنچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر
چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن
زیاد شد در آن زیادتی خمس است و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده
باشد در بیرون آوردن آن در سیم بعد از نصاب و آن نصاب نقدین است
در نقدین و غیر نقدین مخیر است در اعتبار آن نصاب هر یک از نقدین
بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع
مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب
هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است
و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج
معتبر است بنا بر عرف بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب نمی
شود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع
است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و ظروف و حیوان سواری
و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه شخص بآن حاجت داشته باشد و
معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال باید خمس آنها
و امثال اینها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و عرایض

نکاح و مهمانی و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها
که و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از جمله
خاله میگیرد ... و خسران تجارت و زراعت در آن سال خصوصا
خسران در یک تجارت و زراعت و احوط انفصال اخیر است و از جمله
مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته
باشد و لیکن احوط اخراج خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه برا او لازم
شود مثل دیون و مثل نذر و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم
رسد و اگر ... جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن
سال است و اگر در آن سال معطل شود از دفن محسوب نمیشود چنانچه
اگر تاخیر نماید بعضی را محسوب نیست و دین و خسران در آن سال از مؤنه
است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشد
در اینجا بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا اینسال
هر چند وجه از دست او بیرون رود بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست
و مثل است حکم حج که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر
شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعید نیست که باید صبر نمود تا اخراجات
شود تلف شود و اگر کسی اخراجات و نتواند بکند و از غیر منافع مکاسب و
مزارع مثل مالی ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر
در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه
دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر

نیست در وجوب خمس ایضاً نصاب و نیز انقضای سال لیکن جایز است تأخیر
تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب دادن آنها فوری
است و تأخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول
بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد
باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آن را بداند بعد از یأس
از مالک باید تصدق نماید آن را از برای مالک چه بقدر خمس باشد
یا کمتر یا بیشتر و جایز است بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا
دادن باو نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را و نداند
مقدار را واجب است دادن زیاده و بر این تقدیر لازم است یا صلح اجباری
اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود
نگذرد **باب دوم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط
ارباب خمس و نحو آنست و در آن سه فصل است **فصل اول** در
قسمت خمس و آن بشش قسمت منقسم میشود سه سهم آن از امام علیه السلام
و در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عج است و سه سهم دیگر از آن ایتام و
مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در
زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از
زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة
گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشند در ذمه او خمس از سهم امام
و غیر امام و در سهم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود

و کفایت میکند خمس ولو با علم اجمالی تا زیاد بودن مقدار آن پس از خمس هم بعید نیست منه طاب ثراه

کفایت مسکنت نزد بعد و ظرفاً تا سبط ... الخراسانی

با امتثال و تخصیص بغیر سادات دیگر با علم بسادات از مالک مجهول منه طاب ثراه مد ظله

و هم در است از مجتهد و هم بتخصیص آن بغیر سادات شرکه

کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب آن

وجوب دادن زیاده در بعض صور است منه الخراسانی

مطلقاً معلوم نیست صادر

و بقبض فقیر یا مجتهد دادن جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود و فقر
و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشریه باشند و اما عدالت شرط
نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله است
باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب عم نباشند و کفایت میکند از اولاد
بودن هاشم بودن و اینهم معتبر است از جانب پدر نیز از طرف مادر و نیز از انتساب
زنا و لد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل
در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤونه
سال بفقرا سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن سبیل از
ایشان زیاده از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است
و فرقی نیست در وجوب خمس و میان حال حضور امام عم و حال غیبت و نیز در
میان سهم امام عم و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را
بارباب آن و اما سهم امام عم اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن
تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نیز حفظ
نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت
مذکور بسادات دهند **فصل دوم** در بیان سایر صدقات است
واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر و یا عهد
یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود ولیکن
سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کیفیت حال شخص در چیزهایی

اقوی حکم مجهول المالک است بلی احوط است منه طاب ثراه

بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند بفعل باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق و مستحب است فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل دادن مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در ترک مردم بمرتبه مواسات یا آنکه قصد آن اظهار و متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجانبی با ظلمت و سنت بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض را که غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق نمودن بر کبرا اموال را و مسامحه نمودن بعد بر هر سید تصدق بفقیر سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس شرع و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوة کسیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان

صدقات واجبه غیر از زکوة از مثل رد مظالم و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال

فصل سیم در بیان خمس است و خمس عبارت از پنجیک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر از ابفقراء و ایتام و ابن السبیل که از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر سید باشند نه طرف مادر تنها چنانچه گذشت مفصلا

مسئله اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند هر شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است نمیشود و اگر بداند از خمس حرام در مال خود بداند و باز را تصدق بفقرا دهد هر هرگاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اگر چه از او باج مکاسبش هم خریده باشد که در راه خمس صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و تباه خود را بر پیشانی فقرا دهد دهد و جهش خمس ندارد هر اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بخرد یا مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش تقسیم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم

مسئله مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا هر مال مصالحه شده که بطریق اکتساب باشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد هر

مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش
جدا میکند و باقی را خمسش را میدهد مسئلهٔ هرگاه خمس مال را نبرد
کبرد و تصرف در مال کند مرتضی نیست مگر باذن مجتهد هر عین خمس داده
را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را دهد اما اگر ترقی پیدا کرد احتیاطا
خمسش را بدهند هر مساویه دادن خمس بفقرا و سادات و ایتام و ابن
السبیل سادات لزومی ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد هر قرضی
سابق را از ربح امسال میتوان داد پیش از اخراج خمس هر هرگاه شخص
سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره باید بدهد بمجتهد
یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلهٔ هرگاه شخص پیش از تعیین
خمس مال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت
خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرری ندارد بشرط آنکه در
استحقاق باقی باشد هر شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش
هر ساله برای مؤنه که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد هر هرگاه
شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدهد که میباید با ولاد خود
که سید و فقیر باشند ضرری ندارد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد هر
هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا ظرف یا فرش
و ما یحتاج دیگر شخص خرید کرده خمسش را بدهد و بنا بر احتیاط مسئلهٔ
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را
بدهد مسئلهٔ هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که در

مظالم حساب کند احوط اینست که ان وجه را بجهت رد مظالم با و بدهند
و او رد کند آن را بازای قرضش و همچنین است خمس با سادات و حد آنست شرط
نیست در کسی که رد مظالم یا خمس باو میرسد مسئلهٔ شخص وصیت
کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالی
است که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلهٔ هرگاه شخص در بین سالش
وجهی پیدا کرد میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است
که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود هر هرگاه در بین سال شخص از
ارباح مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد
احوط اینست که خمس آن را هم بدهد مسئلهٔ سید هرگاه فقیر باشد
و شرم بنفس خود کند بقسمی که ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز
مسئلهٔ هرگاه مثلا پنجروز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر
نذر یا صرف مؤنه خود کند هر از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است
از ضروریات شخص است مثل قنات سینی و پاپاش و غیر اینها و پنبه دوزی
خیاط و جولا اسباب کار فرمای ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلا
خمس ندارد اما رعیت گاو یا گوسفند یا شتری که از ارباح مکاسبش
رسیده باشد آنچه از مؤنه سالشان زیاد میاید از عین یا منفعت اینها
خمس دارد هر شخص مال خمس داده یا ارث مثلا دارد و در مال ارباح
مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر از مال ارباح مکاسبش یا قرضش بدهد

که خمس از اند هند ضرر ندارد اما احوط اینست که از ان مالهائیکه خمس ندارد

ترخیص بدهند یا نقبض کند ره هم چنین موونه اشراء هرکاه سخص از نفس

یا دنبی یا مظنه بفقر بهم رسانید که بعد از تخصص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا

یا ودا بعد معلوم شد که غنی بود مجزی نیست مسئله سید

مثلا هرکاه ده تومان خمس بر ذمه یکی بود مثلا مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست

انکس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما از ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید

بدهد مسئله شخص مال نسیه اشراء سائقه حساب کند و خمس از ابد هد

مخمس نیست اما اگر صبر کند تا نقد نقد شود بدهد انهم ضرر ندارد هم

شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن عیوب ها بند که سهم امام او حساب کند

ام مبیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر

چیزی باشد که منشود رد نکند بجهت ملامت خلق یا فتوی دیگر که باید رد

بکنند تا ابد بر اصل ان خمس ندارد و از موونه حساب است مسئله زینت

زنان مثل دست بند و گوشوار خمس ندارد هم کفن که شخص مهیا کرده

اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس ان را بدهد هم نبات یا گچ که از معدن

هیاورند و میفروشند و مشتبه شده اند که خمسش را میدهند از برای

مشتری ضرر ندارد هم شخص دو خانه دارد و بلد میخواهد بخرد از برای

سکنایش هر یک را که میخواهد و خیران خمس ندارد هم شخص چیزی

نذر سید کرده و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطا باید

الستید ها انجه زا قرض سید نفقه نداده که خمس بر ذمه فلانی هست و

نمیتواند از ما لش بر دارد و همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد

منافع ملک و نفت مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است

در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد ان خمس و زکوة ندارد

مسئله مالیکه خمس بر ان تعلق گرفت شخص خمس ان را نداد و عین اموال

را فروخت مثل انکه صد من گندم بود و صد من برنج و برنج قیمت یافت بعد

من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج را شریک نمیشود علاوه بر خمسش هم

اگر طلب از فقیر دارد و دستش باو نمیرسد و بنا دارد که در حلولش نمیتواند

رد مظالم یا زکوة حساب کند ان طلب اما اگر نتواند او را اعلام کند بهتر است

اما اگر سید باشد بازای خمس خواهد حساب کند احتیاط مستحب انکه دست

بدست کند هم شخص در خانه یا عنبر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبانش رجوع

کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی ان از برای او

مباح است مسئله وجه خمس نداده را که خواهند بخانه رهن کنند که

نشینند اگر از پنج سال گذشته است خمس از ابد هد و اگر از پنج میان

سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند هم یکی میداند

که خمس در مال غیر تعلق گرفته عیالهند این شخص اگر میتواند از مال او بر دارد

و خمس از ابدهد بی اذن او مرخص نیست هم خمس سهم امام بقدر قوت

سال سید بسید میتواند داد لشرط اذن مجتهد یا وکیل و اگر در شرح باشد

مسئله شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداده و فقیر شد لازم

نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب بدهد هم شخص حساب

سال دو خمس دادن را نداشته و چند سال گذشت از ملبحاجش مثل فرش
و غیره از ارباح مکاسب خرید حال انچه بفهمد که از ربح در بین سالش
خرید خمس ندارد و انچه بعد از سالش خرید خمس دارد و انچه مشتبه باشد ره او
خمس ندارد و اگر با حتیاط عمل کند نیکو است مسئله خمس و زکوة از مال بد
دیگر بردن که باعث خبر دادن نباشد ضرر ندارد و الا فلا مسئله گر در شرکت
مثلا اما لشان را نتوانند حسا کنند سال بسال بجهة خمسش انچه احتمال بد
سال بسال خمسش را بدهند و انچه نشود تا خبر ندارند تا ممکن شود حساب کنند
و بدهند خبر ندارد مسئله مسبد اگر با سه اینحرج مثلا خود را نفقه
کرد خمس با و دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس لسبد فقیری را دادی و
هیچ دعده پس دادن چیزی از او نداری وا و برضا و رغبت خود بتو بخشد ضرر
ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنس قران یا کتاب بخرد و وقف کند
باذن حاکم شرع و بطلبش دهد که بخوانند ضرر ندارد اما نمتواند بقرض
خودش بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده
چند سال گذشته انچه زاید دارد که در اینها لها جمع شده باید فورا خمس انرا
بدهد و انچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را مسئله
قرض سالهای پیش هر چه بیش باشد مداخل مقابل ان قرض خمس ندارد هر
رخت خواب و ظروف و فرش که شخص مصحبا کرده از ارباح مکاسبش که گاهی
ضرور دارد از برای مهمان و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد
بضرورت تنها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از اینها خمس دارد هر

هرگاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد هر گاه بتو بدهد یا بخورانی
زاد بدانکه عین اینها مالش را خمس و زکوتش را نداده جایز نیست بر تو تصرف
مگر انکه مقدار خمس یا زکوة از ابر ذمه بگیری و بمستحق برسانی و اگر نمیدانی ضرر
ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و ما
یحتاجش را مثلا میخرد و حال انکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطا خمس انها را
بدهد و اگر از مؤنه اش حسا کنند و نه هم ضرر ندارد هر شخص عین مال
خمس و زکوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد
نماز کردنش از دادن انها باطل نمازش نیست اما مشکل است و عین مال الما
هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه در رهن گرفت تجارت
نشتن و وجه از ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال رد
کرد و از لش فسخ ان رهن کرد نه خمس انوجه بر دارش واجب نیست هر
شخص پنجاه من گندم یا ثمره خمس از ان داد بعد دیگر گندم برد و از انها
مصرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد و اگر
استغنی با مصرف نکرد و پنجاه من دیگر در همان سال پیدا کرد خمس نصف انرا
احتیاطا بدهد هر گاه یا لبکه خمس از انداده اند هر گاه ببیع و شری مثلا
او رد بقد خمس ان باطل است و باقی صحیح است هر هر چند شریک
نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند خمس مال را بدهند سال
اگر بتوانند علم برنج سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند
و الا خمس ربح موجود را بدهند هر شخص یا سرمایه خمس داده تجارت کرد و ربح

انرا خمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول وغیره خود را و قصدش بود که اخر سال خمس ربح مالش را بدهد و با انها عبادت کرد عبادتش صحیح است هر نماء درخت که خمس تعلق بان میگیرد بسال الی سال باید خمسش را بدهد مسئله نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلا باید بنار که میشود ان وقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان هر شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال دار معینه السابق اورا و احوط حصول ظن است بفقرش مسئله سیادت بادعای شخص ثابت نمی شود مگر انکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه از بینات تعلیم حاصل شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در این راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را بمخارج بلد برد ن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد جواب موکول بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطرند باین قسمت که هم است یا تمام رساندن سؤال سید بجهت مخارج عروسی یا ختنه سوخته یا ازیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر هست مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود جواب میگیرند در جمیع صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را ندارد است اما تمام ب عدرت ایا میتواند سهم سادات و سهم امام هم بگیرد و توسعه بر خود بدهد

1 یعنی نماء هر ساله را اگر موجب ضرر به مالک شود وجوب دادن سال بسال معلوم نیست صدر
2 اقوی چنان در نصاب خمس بیست دینار است ط طبا
3 بلکه نصاب از نصاب طلا است در زکوة که بیست مثقال شرعی باشد ظم سما
4 این احتیاط ترک نشود مگر انکه مسبوق بفقر باشد ظم طبا
5 محتاج بمراجعه است ظ سما
1 خلاف از تمام بیست ط شی

تا نه جواب بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد واله الطاهرین

كتاب النكاح

و در ان یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هر گاه بگوید انکحت و زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت یا انکه بگوید انکحت و زوجت موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا باید شود انشاء قبول کند با ایجاب و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند هر گاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هر وکیل زن بگوید زوجت موکلتی موکلتی وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند هر اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت میکند مسئله طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد هر صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط هر گاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و تقابلیهم هم بگویند تعیین لفظ عربی را تعلیم انکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد هم بگویند و اگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفتن مسئله

1 اولی بلکه ترک ننمودن متعین است در منقطعه صدر
2 این احتیاط را ترک ننماید صدر
3 اولی مراعات این احتیاط است خصوصا اکر ظم الخراسانی
4 لکن کفایت تخاطب از فوت نیست ظم طبا
5 زیرا ممکن شود فهم معنی بر منتهی نماید ولو اجمالا هر اره ط طبا
6 عدم امضای در عقد نکاح باید عربی شرعا ولو بتوکیل فرصت شلبیا بیندی صدر

دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد نه مهر السنه **مسئله** هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست اگر یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که معنی مغیر باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد باطل است **مسئله** عقد فضولی و مکره با اجازه صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است **هر** ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا افاقه در شدن اختیار فسخ ندارد مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشند و پایین حرام موبد میشوند بر آن زن هر قبل از دخول او در زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد بعنوان عقد کرد بلا اشکال و دختر زاده شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و پایین حرام موبد میشوند بر آن زن هر قبل از دخول دختر زن بخواهر زن دختر را تا زن در عقد باشد بعنوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن بعنوان عقد کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسیکه زنا کند با عمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام موبد میشوند بر او و کسیکه حرام موبد

در باکره احوط رضا و اذن معتبر است پدر را است بلی اگر پدر او را منع از تزویج نماید با اذن پدر ساقط است محمد نجفی

تزکیه ترک این احتیاط نشود محمد حسن طباطبائی ... محل این احتیاط در خصوص باکره است و منع ذلک ترک این احتیاط عیب ندارد ... شکا

در عقد مکره این احتیاط ضعیف است مکره ...

۳ بقیه قابل لحوق اجازه اکراه ... مراد از عدم صحت با ... سبقت رضا است ... مراد ... طباطبائی

مبدله از عقد و اخراج ایشان ... احوط اجزاء این حکم است در زمان سابق ... طباطبائی

مثل نامحرم باشد نظر کردن بموی بدن او جایز است بغیر مادر زن و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم نمیباشند بلکه مادر **مسئله** هرگاه کسی دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمیعاً **مسئله** عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بجز از انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد **هر** اگر کنیزی را عقد کند بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء **مسئله** زن شوهر دار را و زنیکه در عده باشد هر گاه عقد کند حرام موبد میشود اما اگر نداند که در عده است و عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام موبد است و اگر اولادی بهم رسید اولاد شبهه است و ملحق به پدر است احتیاج بطلاق و اذن هم نیست **هر** هرگاه کسی وطی کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر **هر** اگر کسی زنا کند بزنی بیشوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن **هر** اگر کسیکه محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام موبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است **مسئله** کاه زنی از او در اسر طلاق بدهند اگر چه بحت عبد هم باشد و امر زاده طلاق اگر چه بحت آزاد هم باشد حرام میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را بعقد دائم در آورده مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتوانند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند

محلل ... اشکال و خلاف است اگر چه بعید نیست صحت بر عقد بر اجازه طباطبائی الخراسانی

با علم بان ... با علم بانکه شوهر دارد یا با عدم علم حرام میشود بمجرد عقد علی الاقوی بلی اگر دخول کند احوط ... طباطبائی

یا کردن هم محرم باشد چنین است بنا بر احوط طباطبائی

ناتمام حرام مؤبد میشود از زن مسئلهٔ جایز است از برای مردیکه اراده
دارد تزویج زنیرا که حاجت دارد بآرایش نظر کردن بروی و محاسن او
که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بمحارم خود غیر عورتشان و هم
چنین زنان اهل ذمه را نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر
محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شاید بترک است
مسئلهٔ نکاح کردن کسیکه بترسد از اینکه بحرام بیفتد واجب است و حرام
است استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و
غرض شخص است بنابر احتیاط م هرگاه خطبه کند مؤمنی زنیرا که قدرت
داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح آنجا
کند او را با ملاحظهٔ کفو بودن او مسئلهٔ هرگاه ضعیفه بشرط بکارت
خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در
ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را م هرگاه احتیاطا در عقد اول
صیغه فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز است م هرگاه ضعیفه
خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد
جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند م هرگاه زنی بکیر او کیل کرد
که مرا تا ده روز مثلا بکبر بالعقد فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد
وکیل میتواند هر زمانیرا که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش
نباشد م هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را
بعقد من در آور جایز است مسئلهٔ در عقد فضولی مثلا شخص بگوید

انکحت رقیة جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است باجازه
م هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد
فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است
مسئلهٔ هرگاه ولی طفل را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید
نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات م هرگاه شخص بگوید
فلانه کنیز معینه را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم
اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لك وطیها جواب بگوید
قبلت له مسئلهٔ در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی
الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند و انکحتها و زوجتها
اباه هم خوبست م متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف
نفی نسبت بزنا بر وجه خود دادن با شرایط مقرره مسئلهٔ جایز نیست
از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء و جایز نیست
که زن مسلمه بعقد کافر در آید م اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند
تا انقضای عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و
عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است م
جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط م شرط است
در صیغه تعیین مهر و زمان معین و ذکر اینها در ایجاب شرط است نه در قبول
لکن باید قابل قصد انشا داشته باشد مسئلهٔ اگر بعد از نحو مدتشرا

بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر بعد از دخول باشد نصف مهر را
بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و خرج زمان و حق مضاجعه
هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل باو میرسد
مسئله در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده
منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز
بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر
حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله
اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید
بعده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص طفل
کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر زن طفل محرم میشود با نکس مسئله
زنیکه بسبب لواط حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق
دهد او را مسئله زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم
که خوابیده باشند اما لذا با تطهیر عورت ملکه [illegible] حتی عورتشرا
هم باشد کشته با چیزی بگردد دست کند که دست ایشان بر عورت
حرام است لمس آن مرده و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال
اختیار نه اضطرار هر عبادت ضعیفه ملبس با نظر هیچ قسم بضعیفه محرم
نیست اگر خواهد محرم شود دخترشرا مثلا بعقد او در آورد محرم میشود
ولو یکساعت اگر دختر کنیزه باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که

سال تمام یا سیده شصت سال تمام را ندارند و در عده باشند عالما
کنند حرام موبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم
چنین حرام ابدی میشود مسئله هرگاه زن شوهردار اگر چه شوهرش هم
غائب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند
مسئله هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور
است که هر یک چهار شب یکشب حق دارند چه اینکه ابدا پهلو یکی بخوابد
نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم
ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را
میبرد و هم چنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا
ندهد زن نفقه بدهد تحصیل [illegible] اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد
مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند
بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر
کند و اعانت بر معصیت نکند [illegible] بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه
کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و اما کردن مرد بر زن اجنبیه
عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن او
نکند و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط
مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت زن برا تمامش بجا بیاورد مقاربت با
او حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئله زنهائیکه موی بدنشان را
از نامحرم بپوشند [illegible] بالا [illegible] نشستن [illegible]

ان باید چشمشان را از آن بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد
ظ صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را
زانی بگیرد مشکل است و خودش اگر فرزند ضرر ندارد اگر از زنا دیگری موجب
حرمت ابدیه نشده باشد هر هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه
و قصد دادن از اول نداشت و عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است هر
هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق
نفقه و کسوه و سکنی نمی باشد مسئله هرگاه منقطعه مدت را
شخص بخشد یا سر آید و خواهد او را به عقد خود در آورد در عده جایز است
هر هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره
را به فلان مبلغ و زمان معین به عقد من در آور بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه پدر طفل صغیره قصد مادر طفل را وکیل کند
که بهر قسم و هر زمان که مصلحت میدانی فلان صغیره را به عقد پسر بکر
در آور بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد
عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود
هر در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد و احتیاج به طلاق نیست
بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد
و اگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است ما بین
فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق از برای مالک
کنیز میبرد هر شوهری که زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام موبد

موبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود و ممکن
بطلاق و نحوه هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود
مثلا بعد از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر مسئله زن هرگاه
صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر
دیگر غیر از مقاربت با او جایز است هر صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید
بذلت عن موکلتی فلانه موکلک فلانا کذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید
بلافاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه
آنستکه جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه
زوج شرط رجوع را صلح کند صحت این شرط مشکل است هر هرگاه زن
علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرد و بعد از عده شوهر کرد و بعد
معلوم شد که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی نگاه دارد بشوهر اول
حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده
نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه
مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است و کفایت میکند
در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهمه
هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند
قول او مسئله هرگاه مردی خادمی بدون رضا بزن خود بفروشد
معصیت دارد هر ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از
عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن وقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا

شود و عده وفات شوهر را نگاه ندارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد و بر این
شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مسئله زن در عده محلل در
خانه شوهر اول خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه حمل
بحرام برداشته و عمداً آنرا اسقاط کرد کفاره است اگر طفل مسلمان باشد
مسئله زنیکه مالک عبد باشد محرم نیست باو بنده مسئله
مردیکه خروج زنیکه در عده باشد بداند یا باشد بد هد یا نه و عده آنکه بعد از عده
او را عقد کند و عقد و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند
هر متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر آنکه
مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که
شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله
هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زنش مجنون یا صاحب جذام یا
برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد
از آن معلوم شود که ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد آنها زنهم هر یک یک
شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند یعنی
معینکه اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است
دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز یا کتابیه است یا یک
زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنا بر احوط و اشهر
مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد نه یکشب

احوط آنکه نوعی نباشد هر مسائل بهراست طهر عفی عنه

و کفایت میکند در اسلام مادرش منزل د غم عفی عنه

اختلاف بین حکم محلل قبل استثنی نیز

در عده رجعیه یا تا داد باشد یکی بدون تصریح ضرر ندارد طهر عفی عنه

چیزیکه از ... کنیز باشد یا صاحب دنق باشد غم عفی عنه

و ذکر کتابیه امه باشد هر چهار شب یکشب حق دارد نصف حره کتابیه عفی عنه

اما وطی سابق مساوی نیست ظهر عفی عنه

چنین ... باشد ظهر عفی عنه

نزد یکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه
و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با قدرت
دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و سکنی تا اطاعت کند
مسئله صیغه نکاح آنست که شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی
اینی بود ادم خوب است مسئله ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر
عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعید دایام است قولش معتبر نیست
و ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگرچه مظنه هم بقولش حاصل
کند اما اگر بگوید بیوه ام از شوهر و عده قولش مسموع است هر ضعیفه
خبر میدهد پاک شده یا از حیض و شوهرش باو مقاربت میکند بعد معلوم
میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچیک نیست اما معصیت کرده
ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلاً تا خروج
منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطعه وجه را
که معین کند هر لفظیکه خواهد بگوید از مبلغ یا ثمن یا مهر ... مثل الضرر نداد
هر ضعیفه میداند که شوهرش دختر زاده یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت
داشت و بعد مضی نداشت سکوتش اعتبار نیست مسئله ضعیفه
قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهراً بکراهت اذن میدهد
عقدش صحیح است هر دختر زن را بعقد پسر خود میتواند در آورد و خواهش
از مادرش بعقد پسر شود در آورد یا بعد مسئله ضعیفه در عده وفات
یا در عده منقطعه و یا بائن باشد که کسی با آن زنا کند احتیاطاً دیگر هرگز او

مطلقاً طهر عفی عنه

احتیاط میزان

احتیاط است چنانچه گذشت طهر عفی عنه

احوط لزوم کفاره است بر زوجه عفی عنه

الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است ظهر عفی عنه

احتیاط لازم است عفی عنه

را بعقد خود در بیاورد و امّا زن شوهردار یا در عدّهٔ رجعی یا او زنا کند و یا او را عقد کند عالماً حرام میشود ابداً مسئله شخص با زنی زنا کند بعد از آن زن اگر دختر او را بعقد خود درآورد عقد او هم زنیکه بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد مسئله مردیکه طواف نساء را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقاً بر او حرام است تا آنکه طواف را بجا آورد مسئله نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خود را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرد ضرر ندارد و هنگامیکه منع کرد او را نذر را بجا آورد و هم چنین اولاد بی اذن پدر و امّا در روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روزه نهی کردند او را افطار کند اگر چه اولاد جدا شده و از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد مسئله شخصی با زنی بیمانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد و از حلال است مسئله منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است امّا اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد مسئله هرگاه کنیز بتحلیل شود بآزادی یا بعقد آزادی را و ولد از او حمل برداشت امّا پیش از آنکه بفروشند اولاد آن کنیز آزاد است مسئله در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم جایز است امّا در نکاح فقط بغیر عربی نمیدهند هم زن آزاد را

بعقد عبد داورند اولاد ایشان آزاد میباشد مسئله صیغه هرگاه بگوید بمردیکه تو وکیلی تا ده روز مثلاً مرا بفلان مبلغ معیّن بعقد خود درآوری آن مرد بعقد دائم یا تا در از زمان معیّن یا کمتر از آن مبلغ معیّن صیغه خواند اگر صیغه را نامیده و مضی داشت صحیح است عقدش و اگر نامیده قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلاً ممضی نداشت انعقد باطل است هرگاه صیغه بعقد منقطعه کسی درآید و بدانند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب را ندارد صحیح است عقدش و از روی شرع این حقوق ساقط است هر شخص که بسبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلاً زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر و شهوت بیکدیگر کردنشان هم حرام است مسئله صیغه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر بگیرد هر زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن آن داشته باشد جایز است و امّا بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی مسئله عمّه و خالهٔ پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر و هرچه بالا روند بر شخص محرم میشوند هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عدّه بوده است عقدش باطل و حرام مؤبّد است آن زن بر او و امّا اگر نمیدانسته که در عدّه است مهر المثل باو میدهند و اگر میدانسته است در عدّه او حرام نیست و مهر المثل هم باو نمیرسد مسئله زن و مرد

تا هر دو در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرام است مثل خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا صحبت دیگر یا آنکه چیز خواندن یا بیدار باشند هر بکارت زن خود را شخص بانگشت ببرد حرام است مسئله ضعیفه منقطعه که حمل دارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بکیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر کرفت و نمیتواند شوهرش او را منع میکند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب نمیتواند او را منع کند هر هرگاه دو خواهر در یکزمان بعقد مردی باشند حرام است لو منقطعه هرگاه یکی در وقت رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند نمیشود و در عده بائن اختیاط است مسئله اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غایب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است بشرط اما عقد صحیح است مسئله در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین فی المدة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر در نیتش که ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد فراموش کرد که چه معین کرده صیغه را اعاده کند مسئله هرگاه جاهل را ناصر زنی را کرفت بعقد باعتقاد آنکه برضا طرفین حلال است چندی با هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد و دفعه عقد نکرد بکذشته اش ضرر ندارد و اولادش

حلال زاده اند مسئله منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را مقاربت هر چهار ماه یا هر ماه یک مرتبه را مثلا صحیح است این شرط اما اگر جنس مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست هر هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهر طلاق کرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند و هم چنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که طلاق خلعی بگیرد السؤال ما تقولکم دام ظلکم فی ابوین اعقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعسّر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسر فما الحکم فی ذلک و لو کان کل من الاب و الولد معسرا فما حکمه الجواب اذا کان للصغیر حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی زوجها الولد بعد کبره و الله العالم هر ولی طفل یا وکیل او دو بلد طفل معتنی را بعقد یکی در آورد تا جهة محرمیت مثلا و ضرر جهات و ممانعت طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصا با مضنه جنون محرمیت حاصل میشود هر عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول مسئله

در بیان نکاح است

والد و جدّ او نمیتواند از برای ولد مجنون زن عقد کند چه بعقد دائم و چه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتواند طلاق بدهد مسئله کنیزی بی اذن مولایش زنا داد و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و آن طفل ملک مولای کنیز است هر اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد هم برساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضًا آدم خوبی بشود به بهشت میرود امّا هیچوقت که خوب بشود مسئله ولد حیض یا آنکه در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهمرسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان همین نقل ایشان حرام است هر حیوان موطوئه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام گوشت است بنابر مشهور مسئله خرج پدر و مادر و نفقه بر پسر اولاد غنی میباشد و همچنین است عکس آن و اگر نه دهند خرج ایشان را معصیت کرده اند امّا دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را نه دهد دین است بر او هر عبدی هرگاه ادّعا کند حریّت خود را ادّعایش مسموع نیست مسئله ضعیفه مثلاً مال معیّنی به شوهرش داد و طلاق خلعی گرفت و بعد معلوم شد که بیش از این مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عدّه رجوع کند زیرا که ابطال رجعیت هر ولیّ طفل هرگاه زن منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار

عدم فرق است ط م طبا

اگر صغیر بالغ شود در حالتیکه فاسد العقل باشد میتواند ولی از جانب او طلاق بگوید و احوط رعایت غبطه است محمد تقی

و اقوی ط م طبا

بکلّه مطلقا در بین ... ط م طبا

یعنی قولش مسموع نیست ط م طبا

یعنی تا ابد اثبات نماید م ق

هر چند زمانرا زیاده قرار داده باشد محمد تقی

در بیان نکاح است

داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند بخشد ایام مدت را با اینکه بگوید بذلت مدتها بلکه اگر در زمان تکلیف هم تا زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلف نشده است میتواند بخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا خلاف مسئله در عدّه منقطعه ضعیفه بحیض دید و دیگر ندید بعد از یکحیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است هر شخص با زنی بمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد بلی اگر فضیحی خواهد آن زن را عقد کند احتیاطًا صبر کند تا از زن عادت شود بعد عقد کند هر ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا بعد شوهر دیگر گرفت در اینحال شک میکند که عدّه شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه زنی را جبرًا عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد انعقاد باطل است هر زنی شوهر گرفت یکی ادّعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدّعی باید ثابت کند مسئله هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند و کیل کند یکی را که صیغه تحلیل را برای غیر خود شان بخواند باید صیغه بخوانند عن موکّلی احللت لک وطی امتهما المعلومه فی المدّة المعلومه زن بلکه بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر ضعیفه در بین عدّه خلعی رجوع کند ببذل نفقه یکه شوهرش مطلع نشود تا عدّه اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند مسئله شخص با اینکه در عدّه بود جبرًا زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابدًا

تا نایل است م ق

یکی استغفار ... خالی از نوعی نیست ط م طبا

در بیان طلاق است

او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط کنند هر
شخص کنیز خود را که لمس و قبله است و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند
در آورد بلا اشکال **فصل** در طلاق است **مسئله** طلاق دهنده
شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر
باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داد
و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است
هر اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق
داد او را هر هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه
شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم
عده بدارد **مسئله** زنی بعقد یکی در آمد که میداند در عده شوهر
سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه
ماه شکش اعتنا ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه
حیض دید دیگر ندید صبر کردن تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید یکروز تا یک
سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این
عده است هر صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و لیکن عده
وفات دارند اگرچه منقطعه هم باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد

در بیان طلاق است

از طلاق یک ساعت گذشت وضع حمل شد عده اش گذشت هر
ضعیفه در طهر یکبار طلاقش میدهند بعد از آن سه طهر حیض ببیند
یعنی ببیند حیض سیم عده اش منقضی شد **مسئله** زنیکه باید سه ماه
عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد
دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است هر عده امه
نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز
و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست زن رجعیه زوج
که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش تمام شود
و جایز نیست نظر بیدن و سوار کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و اما
ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی هر
هرگاه مرد در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است
اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد
نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود یا غیر حاکم نفرماید چنین کند و
ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی بهم رسانید که شوهرش
آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او اگر جاهل بوده اند شبهه
و اگر میدانستند هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهر دار زنا داد
بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کند
و کراهت دارد اظهار او معصیت را هر در خلع و مبارات بین عده هرگاه
زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند والا نمیتواند

رجوع کند هر در عدّهٔ بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زن
را در آن مرض طلاق داده وضعیفه هم تا یکسال شوهر نکرده باشد ارث
شوهر را میبرد و در عدّهٔ رجعی زن و شوهر ارث میبرند از یکدیگر هر
مسئلة فرق میان خلع و مبارات آنستکه مبارات کراهت از طرفین
و صورت صیغه اش بارأتك بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامیکه
ضعیفه در عدّه رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند
رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع هر
در ظهار و سایر احکام ثنا است مسئلة بظهار حرام میشود ضعیفه
مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال و عقل در حضور عدلین بگوید بتو تر انت
علی کظهر امی هر هرگاه در عدّه خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد
اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین هر
بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئلة در عدّه خلع
مبارات اگر زن رجوع کند بیذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع
میکند و اگر خواهد نمیکند هر صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید
زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکّلی طالق کفایت میکند هر
ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید یا بنفسم وکالة
عن موکّلی انا طالق مسئلة مرد بزوجه منقطعه خود بگوید وهبت
مدتك بقیه مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زنهار

صیغه نیست صحت ظهار نمیشود معتبر نه ق ش

جنین بگو

اگر چه جماع زمان عدّه ... تا یکسال ... مسئله مذ ...

شرط در مبارات ... مهر زیاده نمیشود ... در خلع میتواند ... مذکوره

شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشند

... کند ... رجعی ... در طلاق

هر منها ... قول معتبر است و اگر ... استفتاء باشد ... لازم ... نیست ...

وهرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد
کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئلة هرگاه مولی کنیزش
را که معقوده غیر بوده آزاد کند عقد شرعا منفسخ میشود با اختیار جاریه هر
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رقّ فی حیوتی و حرّة بعد وفاتی
بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب کنند مسئلة
هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزاد و عبد هم
قبول کرد تا سال تمام کرد و نه تومان داد یکتومان ماند بر ذمّت باقی است اگر
تبرعاً کرده باشد هر هرگاه شخص غلط کرد امه خود را بغیر مثلا تا
یک سال و ... سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالکین امه
... ند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند
لا حلیت مشکل است مسئلة ... کردن بغار مسلم که ترجمه همان
جزئی را گوید شخص با شرائط احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما
... زن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا اشکال نیست ظهار را هر
ضعیفه اگر اثر سقط یا تولّد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شود
که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او
اثر نبرامده و مرخص است هر ضعیفه هرگاه در عدّه وفات خود را
زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است مسئلة ضعیفه
نظر بسر و گردن نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن است و
حرام است هرچند بدون شهوت و ریبه باشد هر شخص با زنی زنا

احوط آنست که ... نکنند ... معامله ...

... گذشت تا ... طلاق ... بحکم ...

و گذشت ... بودن طلاق ...

... تا که ... طلاق ...

اگر ... نکنند ... صدق ...

کرده باعتقاد کرده بعد شات میکند که در عده بوده ان زن با نرست کش
اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند هر شخص باعتقاد مکروه بودن
یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب
و کفاره ندارد مسئلة در عده یا بین یا دنات مثلا ضعیفه سفر کرد
ضرر ندارد هر هرگاه ضعیفه وارد نزد حرم امام نشده که حایض شده دنیا
وبرود و احتیاط در باره او بترک زیارت حرج شده باشد بکمر بنبه وارد
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط برا و حرج است بخلاف
انکه ممکن باشد او را تاخیر مسئلة ضعیفه حایض بجهة مسئله
هم در رواق امام نمیتواند برود مسئلة مردی با زنی بمانع زنا کرد
و حمل برداشت ان زن همان مرد میتواند او را عقد نماید هر هرگاه مرد خبرا
با زنیکه با او حرام بود زنا کرد او لادش نسبت بان مرد حرامزاده است و
بر ان زن حلال است و ولد زنا با تمام خویشان احتیاطا نامحرم است و ارث
از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند مسئلة
هرگاه لمس کند کسی با بستر عورت خود را بدون دخول و منی انا دیباید
حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک در ظنه در دخول
هم چنین است هر ضعیفه ما لی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلا
بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند بآن مال
مسئلة زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با و مثل
مرد است که زن بر او حرام میشود هر زنی بمانع خرجی منکه را دارد اگر بی

ترتیب ... است ... در مسئله ... نی ش

اگر بشد جاهل قاصر با ذاکر و معتقد بمانت تقصیر کرده محل اشکال است محمد نقی

وجوع بدینکرده نماید بزیاده

اگر هم موجب مکث در حرم نشود اشتغیبه ندارد علم محمد

حرج ندارد البته وارد حرم نشود محمد نقی

محرم شوانده بود باید برود هر حضانت دختر با شفقت تا هفت سالگی با مادر
میباشد سؤال در بلدیکه عادل بهم نمیرسد و شقاق بین الزوجین هم
میرسد که لا بد است از طلاق چه باید کرد و طلاقی که اهل سنت میدهند
با ین نحو که میکویند مطلقه بزوج قبار لیمی که تو زوجه خود را مطلقه نیه طلاق
کرده زوج میکوید بلی ایا اینچه صورت دارد جواب در
طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر بجوع میباید دیگر
نمایند که عادل در او باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کنند
طلاق بدهد بلی با طلاقیکه انها بطریق خود و انچه شرع انها است در نهای خود
را طلاق بکویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده
تزویج میکنیم این زنها را بجهة خود و بجهة غیر خود سؤال شخص میدهند
که طلاق در حضور عدلیکه داده اند عادل نیستند ایا میتوانند ان زن
را بجهة خود یا بجهة غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمیتواند سؤال
تولی طرفی العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعد النکاح ام یجری
فی کل العقود جواب در نکاح محل احتیاط است در باقی مانعی ندارد سؤال
مرد مسلی حرفی میکوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه
ایا کافر است یا نه جواب با شک ندارند حکم بکفر نمیشود و اگر حکم
بکفر فرا میدانند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید ش
شخص رده میکوید و ادعا میکند که غافل بوده امر با ندانستم که این حرف
رده است چه صورت دارد جواب اگر ابداء عذر موجه نماید قبول است

علی الاحوط ... اضعاف مطلق ... فی ش

بعض دینها میکه از اهل سنت و جماعت اند و اگر از شیعه باشند رعایت احتیاط را نمایند صدر

لکن واجب نیست علم طبا

اگر احتیاط نکنند صدر

بلکه اقوی و مشهور جواز است محمد نقی

اسمعیل ... نجم ...

سؤال اگر زن رفته گفت تا نیاعقد میخواهد یا آنکه عقد اوّل کافی است جواب اگر رفتن او قبل از دخول باشد یا تو به قبل از انقضاء عده نباشد احتیاج بعقد جدید است و اگر رفتن او بعد از دخول باشد و قبل از انقضاء عده تو به کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چند و کیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است تا هرچا برود والله العالم سؤال طفل صغیره دو ساله را با اذن پدرش بکماهه متعه مینمایند ایا تمتع یا اخذ نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح است بعد نیست و احتیاط باید اخذ کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد بهتر است فصل در رضاع است مسئلهٔ کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد از زن رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام با این طفل حرامند امّا شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هرچه پایین روند پس عمو و عمه و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی شوهر بر آن طفل حرامند هر اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او میشوند مسئلهٔ اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست هر این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم

نمیشنسند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد نحال احوط اجتنابست مسئلهٔ شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اوّل انکه شیر از زن حی باشد نه میّت و نه از مرد و غیره دوّم انکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیّم انکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم انکه شیر خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط با آن باشد پنجم انکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو مثال مثل انکه زن شیرده طلاق گرفته زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش نشده این شیر شوهر اوّل است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوّیم است شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهة حمل با دنیم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم انکه باید طفل در بین دو سال باشد که کم یک دفعه اخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند امّا ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم انکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم طفل بقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از آن شیر سبب نشر گوشت و دو شده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانروز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام

دو بین نخورده مگر قلیلی که غذا صدق کند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد
اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه متصل صدق
کند تمام یکمرتبه است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هرگاه
یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه خوب
بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند هرگاه یکزن شیر کامل
بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها باو و با هم و با شوهر شیر محرم
میشوند و اگر دو زن از یکفحل شیر کامل دهند یکطفل را باشتراک محرم
نمیشود آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلاً شیر تام دهد از دو شوهر
آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نکاح محرمانه و
نکاح نکنند پس شرط نشر حرمت میانه دو طفل رضاعی آنستکه پدر
رضاعی یکی باشد **مسئلهٔ** هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام
بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند هر
هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر
و برادر باشند و طفل با هم محرم نسبت ندانما احتیاط کند در نکاح و نظر
کردن **مسئلهٔ** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند
بر شخص مثل نسبی هر هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه نسبی و چه
از اد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر
او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود
بر آن شخص ابداً آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد هر

اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد
طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل میشود
که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئلهٔ** هرگاه زن بزرگ شخص شیر
دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان
کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و آن
برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای
صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعهٔ آخر شیر کامل را این صغیره در حالت
کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئلهٔ** هرگاه
زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلاً پس زن دیگری شده و
بشیر آن شوهر آن طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس
صلبی شده بشد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیرده
هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را پس
شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود هر هرگاه دختر عموئی را
از برای پسر عمو عقد کنند و لابد و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر
را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله
آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را بنعقد آن پسر عموی آن
میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یک
دیگر حرام میشوند **مسئلهٔ** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی
داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن دیگر گرفتند و زن کبیره

شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است ۞ هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد امطفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است براو ۞ هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داده بر حال که این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند مسئله بدانکه بعضی علماء جد طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی میدانند و خلاف مشهور است لحوط ترک نکاح محرم ناامر و نکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر پدر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود ۞ همچنانکه بی اذن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در رضاعی هم چنین است مسئله واطی با پسر مادران پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تامل است و همچنین رضاعی بنابر احتیاط ۞ هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر او لاد و

مع: بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل میشود عقدش محتاج بعقد جدید طمع الحراسانی

۲: اگر شیر از ان خود شوهر باشد اگر چه با عدم دخول بعمل آید فرض آن مثلا آنکه بلا عقد و بعنوان حمل باردار معین نیست حرمت هر دو تا اگر از غیر باشد معین است حرمت بنتین و عدم حرمت طفل بجهت مرد تأمل است طمع طبا

۳: صغیره عقدش باطل میشود طمع شا

۴: اگر شیر از غیر شوهر باشد ما داد همه حرام میشوند طمع ضیا

۵: اگر شیر از خود آن شخص باشد مثل آن فرض بعید هر سه حرام میشوند طمع طبا

۶: عدم اقوی است طمع طبا

دخواهر و دخترها خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور ۞ هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود دخترش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخصی را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک سکینه دفعه اخر یکمرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بنعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنابر مذهب اکثر ۞ هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان دریک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است والا عقد اولی صحیح است دومی باطل است ۞ دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لیکن بعد را مکان احتیاط راه نجات است مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالو

۱: در برادر رضاعی است ظهر طبا

۲: که اینشخص ... نیست و بعضی ... است ... علی الحوط ... طمع طبا

۳: فرق نیست ما بین دفعه و تعاقب مگر آنکه متعم هم دفعه غیر مدخوله او باشد و شیر از غیر او یعنی بنا بر فرض تعاقب عقد کبیره و اولی مرتضعتین باطل میشود نه دوم ظهر طبا

شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت
ندارم لیکن احوط اجتناب است و همچنین است هر گاه زنی برادر شخص را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است
مسئله سنت است اختیار کردن دایه که عاقل و عفیفه و غیر اثنی عشری نباید
صورت باید سیرت باشد کج خلق یا حرامزاده یا اولاد شیر حرامزاده باشد زیرا که
شیر را تأثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر بنا دارد از دایه اجرت
بگیرد میتواند طفل را گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است
که زنها را نهی کنند که هر کس شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که
شخص مثال خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاع را
حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت است
که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاد نیز
بشود ضرر ندارد **مسئله** اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و
شیر او لیکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسیرا
که بشوهر حرام است حرام است فعل او و لا حرام نیست بی اذن شوهر
شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج دعوی
رضاع محرم کند و ممکن باشد نقض بقول او با عزم اگر پیش از عقد باشد

جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن
ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر
المسمی را بش قائلند و بعضی مهر المثل را نهایت در صورتیکه ضعیفه تصدیق
کند و اگر تکذیب کند زن بخورد و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است
و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است لزن اگر ادعا علم کند زوج بزوجه
قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا ادعای علم نکرد بزوجه اگر پیش
از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش
از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کامل را شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور است که شهادت
زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را
در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد از رضاع حکم
بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط
طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی با ولد دختر خود و هم چنین
با ولد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بشوهر خود و هم چنین
زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و یا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو
در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت میباشد

بانه **جواب** مخفوف رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمت نیست که علاج از برای این نیست بجهة انکه اند حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع نیست پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنابر قول بعموم منزله علی احتمال چونکه مرتضع برادر زن شوهر خود میشود و مادر مرتضع که در حقیقه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند لیکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود **فصل** در وصیت است **سؤال** اذن از مجتهد انه مثلا حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا با اذن دهنده فوت شد ایا اذن داده شده از زمان باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیه بوده خود مستقل است و فوت او ضرر نیست قرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب** اگر مجرد اذن در تصرفات است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک ثلثه در تصرف شخصی است باقی املاک را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع میخواهد بمصارف موصی صرف نماید

در حاشیه:

کذا فی الاصل اشکال میشود در صورتی که شیر از غیر پدر بوده باشد فتامل

اگر اذن از جانب خود داده باشد و از جانب امام علیه السلام ناظر نیست فتامل منه دام ظله

در بیان وصایا است

چنین اگر وصیت هم در اذن بوده حکم تغییر باشد

که باید مثلث نماید هر ثلثی مصرف مخصوصی دارد که اینجا هم وفا نمیکند حسبةً لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود ایا میتوان از یکسهم ملحوظ و بمصرف ان صرف شود باذن حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم نشاء بین المحفوظ نیست علاجی لازم است **جواب** بعید نیست جواز تصرف در یکسهم بما الاحفظ مرجحی در دفع نفر عه در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض بر داشته حال بمذهب خود از وجوهات برداشته وصی خود بکرامر داد را بتعمیل خاص میداند ایا اعمال دیگر موقوفات بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم چه خائنی لازم است **جواب** بر تقدیر خائن دانستن احوط اینست که حاکم نیز کسی را تعیین نماید و باطلاع و اذن هر دو عمل نمایند **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده مصارف صوم و صلوة وغیره که وصی هم طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود نفیر تسلیم شود طبقات صوم و صلوة را تعمیل ننماید و بعد تکلیف وصی اخر تسلیم بورثه است یا چون عمل تمام نشد **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط در تلافی عمل وصیا سابقه است بعد از ان اند ورثه فقیر است **سؤال** وصی و ناظر منصوب فوت شد تا حاکم تعیین بدل برای اینها باید نماید باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد چنانچه بعضی داشتها از جهت احتیاط دارد و از جهتی بعضی داشتند الخ

اختلال امر و تضییع نیست جواب حاکم بجای هر یک یک شخصی نصب نماید سؤال شخصی فوت شد و وصیّت کرده که دو دانگ خانه ثلث خود هست هر یک از اولادم که بیابیت من متکفّل شوند آن دو دانگ مال او باشد تا بنای کرده که دان وصیّت نامچه که اگر از اولادها فلان شخص وصی هست که آباد و دانگ را بفروشد بجهت نیابت حجّه و بعد از فوت او ان وصی میتواند که وصایت بکند یا نه اگر از اولادها او برود لازم با مضا ورثه هست یا نه جواب اگر وصیّت محقّق است باید عمل بشود بر طبق او و اگر اولاد رفتند فیها و الّا وصی بفروشد و نایب بگیرد و ردّ نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطّلع شده باشد وصیّت بعد از وفات و امضا ورثه ضرور نیست والله العالم م هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد یا قبل از ثبات صحیح است و احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بانچه مسامحه شده است مسئلة هرگاه وصیّت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند تا بعد از موت رد کند مال وارث است امّا وصیّت سفیه صحیح بودنش مشکل است م هرگاه شخص وصیّت ثلث کرد بعد تصرّف یا تلف کرد آنچه میماند همان وصیّت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معیّن بود و در همان شی معیّن تصرّف یا تلف کرد وصیّت بالنسبه بان باطل است م وصیّت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئلة شخص وصیّت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و ردّ مظالم و چه نکند ان

لمثل مال باید برداشت م هرگاه بعد از وفات ناسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطّلاع امین عمل بوصیّت نماید مسئلة هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطّلع شود اگر حرجی نباشد رد او لازم است عمل کند م هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرّف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدد نشده مستقل نباشد امینی با حاکم با وضم کند مسئلة هرگاه شخص وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مالدار باشد م هرگاه شخص وصیّت کند شمشیر را بفلان مصرف صرف کنید مثلاً غلاف شامل است و نبود های دیگرش تابع عرف است مسئلة هرگاه شخص وصیّتی کند پس از آن نقض آن وصیّت کند عمل بثانی کنند سؤال در وصی عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیّت باطل است یا وصایت او وصی و بر فرض عدم بطلان که باید بوصیّت عمل کند ج وصیّت باطل نیست لیکن چون غرض از وصیّت عمل است پس در آنچه متعلق است باداء تکالیف مدون وثوق برائت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در حقوق فقرا و بحوان نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در استعمال غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید امّا آنچه راجع بر خواهشها موصی است که نه از قسم تکالیف و نه از حقوق غیر موصی خود را ماند سؤال وصیّت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیّت باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است

اولی کفایت بکفر است اگر مسلم نباشد ظم طبا

باید اصل مال اعتبار میشود ظم طبا

اکر بمراعات نماید مد

یعنی الحمد ثانی است ثلث را مد

اگر تملک کی باشد و اما عهد بود نیست صحت ان مرهم طبا

مطلقا عمل نیاید معلوم نیست مد

یعنی خاین شود مد

حرج که شرعاً معذور بوده باشد مد

مصلحت صغیر هم باشد مد مد ظله

جواب در زاید با طاینست موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است والا باطل میشود **سؤال** عقد ارضی اگر صوفه و عنطه بر فرش انما باشد جایز است یا نه **جواب** جایز است بر اذن ورثه
سؤال ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمه صغیر و ملک دیگر ان را بفروشند و ادای قیمت از او میکنند جایز است این معامله یا نه **جواب** جایز است **سؤال** در نایب عبادات عدالت را از باب طریقیه شرط میدانند یا از باب موضوعیه که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان گرفت یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن ان بر وجه صحیح بعید نیست که توان نایب کرد اگر چه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا برایم خرج کنند و بگوید چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد منظور این در ان باید صرف نمود والا خوب است که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نمایند **سؤال** وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بحبوه یا خیر **جواب** وصیت از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است **سؤال** مسائل

در دو ماه ظلم احراسکا

علم بکردن اصل جمله را لازم است طرح الخراسکا مد ظله

عدم استفسار بعد علم است توش

مسائل سهام با حبوه شرطست یا حکم اتم است **جواب** محل اشکال است
سؤال مقتدای الانام اعرض میشود شخصی فوت شده و متبنی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه بخارج نمایند و وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف را جمله قطعی ایشانست از انجمله حج است و لیکن شک دارند که ایا حج ملبدی وصیت شده یا میقاتی از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی ولیکن شک دارند در مقدار ان که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله ردّ مظالم است ولکن شک در مقدار ان دارند که چه قدر وصیت شده بعضی از انجمله سهم امام است و شک در مقدار ان دارند و بعضی از مصارف مظنونست بظن غیر قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود ایا روضه با اطعام است یا بدون ان و بعضی از مصارف مشکوک است که ایا وصیت شده که زوار شاه و هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه لیکن دارد موصی بالفعل ایشان مطالبه ثلث را از وصی میکنند و میگویند ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارد وصی هم در امور ان موصی حیران مانده که چه کند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم انچه قطعیست باید عمل نمود لیکن اگر مردّد میان دو

مد ظله العالی علی الاعلم الاحوط

فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام مخیر مختلست و تعیین بقرعه نمودن وجهی است و مظنون چه متناهی و غیر آن در و رنیست باید عملشود بنابر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه افاضه بهتها قدس سره در مسئله ما اذا قام مالا یحصی عدداً فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمة الله علیه در باب فضاء فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالاحکام الشرعیه اجمالاً و در رد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد و اگر مردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زایده مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه باشد مثل روضه خوانی با طعام و سطعام مثل مصارف مشکوکه استدامیه مضاف از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد با و دادن و صرف داو نمودن با این لحاظ موجه نیست و مردد بین بلدی و میقاتی مخیرست از اقل و اکثر باشد والله العالم **سؤال** هرگاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فایده دارد یا نه و بر فرضیکه فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نمائید **جواب** هر که خطاب نمود باید بعمل آورد و هرگاه شخصی نا سفیر او وصی قرار بدهد و او هم بوصیت عمل نماید ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عملکند صحیح نیست و ضامنست هم

در بیان احکام وصیت

هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامنست هم هرگاه پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلاً دو ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بانست هرگاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند بر شخصی که بتواند مال میت بردارد باز ای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند برد ارد تا ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرف نداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هم هرگاه باید وجهی بغیر بدهد و آن شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست باید پس خمس کن از او هم چنین هرگاه بدانی که طلب دارد بدانیکه وارث بطلبکار شرع بدهد بطلبکار تر بدهی مبادا اینکه بطلبکار نمیدهد بوارثش بده **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و قیمت تومان مثلاً باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و قیمت تومان را از مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن نشود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند وصی مختار است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی نزد لغیار با جاکم است هم ولی طفل پدر و جد و در دوی مجتهد

تعریف ارث

موثرین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد نه بقیمت مصلحت طفل صرف در قالی او کنند جایز است **فصل** در وارث است **مسئلة** وارث چند مرتبه اند مرتبهٔ اوّل پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دوم جدّ و جدّه و برادر و خواهر ند مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر چه پدر نداشته باشد لیکن و شوهر و زن در هر طبقه نصیبی از ارث دارند امّا شوهر هرگاه زنش اولاد نداشته باشد نصف و با اولاد چهار یک میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدّد باشند همان هشت یک را باهم بقسمت میکنند و امّا اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میّت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و امّا پسر بزرگ میّت که حبوه میبرد نه از پدر میبرد نه از مادر پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد و حبوه میبرد پسر است که در حال موت پدر زنده باشد هرگاه میّت قرض دارد و مالی ندارد به اولاد وارث چیزی نیست **مسئلة** هرگاه طبقه سابق باشند با اولاد ایشان طبقه لاحق چیزی نمیرسد هرگاه شخص میرد و هیچکس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث او راست و الّا از ضامن جریره است و اگر او هم نباشد بجائیکه شرع میرسد از جانب امام ع **مسئلة** حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتری و لباس و شمشیر است هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کل کافر باشند تمام ارث از آن وارث مسلمان است هر چند دور باشد از طبقات ارث هر در قسم

با عدم اولاد مرد نصف میبرد و مع ولد ربع طنم طبا

نماز و روزه پدر و مادر علی الاحوط واجب است لکن الحرام اسکا

واقف او پسر بزرگ است اشتها مدظله

حکم سهم امام ع جائز است و احوط در زمان غیبت امام ع آنست که به مجتهد بدهند داده شود باذن مجتهد

ارث سهم زن از برای حمل و پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئلة** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوج فوت شده و یکزوجه ذات ولد با یک زوجه غیر ذات ولد با ثمن چگونه میبرند و در صورت اختصاص بذات ولد یا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرقی بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه قیمت عقار را از اصل شریک میکنند و در عقار عین غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد اخوط آنست که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها محل اشکال است و مشهور آنستکه ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد امّا الاولی و انسب آنکه میبرد از عین در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله پدری و یک خالوی پدری کیفیت از شهر یک از ورّاث را بیان فرمائید **ج** نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خالهها است مرد و زن مساوی و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میان ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه احتمال ضعیف باشد و باقیکه سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس عمه است والله العالم **س** شخصی فوت شده یک عمو و یک عمه پدری و مادری داره و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاک از پدر و مادر هر دو برسبیل ارث

ارث آنستکه زن بغیر از اراضی ارث ابنیه را از زمین ذات ولد باشد و از زمین بنهٔ منقوله و از عمارت قیمت ارث میبرد مدظله

مکمن ارث عدم زن است طمع طبا

ارث مساوات غیر ذات الولد است با ذات الولد در حرمان از اراضی عقار و از الات و ابنیه عینا نه قیمة و احوط صلح نمودن در شهادت است ظم الخراسانی مدظله

با بنت عمّ و بنت خال ارث میرسد بود حال و نوع فرما شید که عموی و عمه و خالو و خاله بچه چهم از میراث قسمت میبرند **جواب** ثلث از ترکه از اخوال و خالات است با سطریقیکه ثلث ثلث از این ثلث از خاله خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از شیر خالو ویلت خاله پدری است بطریق تسویه نیز بلحوط احتیاط اصلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و للذکر مثل حظ الانثیین هست اگر چه بر نصیب باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عمّ و دو عمه است لیکن با سطریقیکه سدس از این دو ثلث او یک عمه مادری و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عمّ و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم **سؤال** حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر **جواب** خیر مخصوص باموراربعه است مراد از ثیاب بخصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و معد للبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیاناً **جواب** مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیاناً **سؤال** از سیف و ما بعده جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است و با تعدد تعیین با جمیع ورثه است **سؤال** قاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه **جواب** ملحق است **سؤال** پوستین و امثال آن از ثیاب محسوب است یا خیر **جواب** محل اشکال است **سؤال** عمامه و قلنسوه و خف از ثیاب است یا خیر **جواب** عمامه بنابر اظهر داخل نباشد و در قلنسوه محل اشکال است **سؤال** در صورت

تعدد اکبر تکلیف چیست **جواب** قسمت نمایند **سؤال** دین مانع است یا خیر و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است **جواب** جز مستغرق مانع نیست **سؤال** حجة الاسلام الا ادام الله ظلکم العالی چه میفرمایید در این مسئله که در سنه جماعتی در بین کربلای معلی و نجف اشرف غرق شده اند از انجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شدند و تقدیم و تاخیر هیچیک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر یکباره نگرفته است مگر یکمنزل که از زوج است و ده تومان که زوج مدیون زوجه و وارث زوج منحصر است بخواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است بیک خالو و خاله و دو عمه با چه طریق قسمت شود مال الشان **جواب** ظاهر اینستکه مال را حکم ترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است نه ترکه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را باید از مالش وضع نمود بعد از این قسمت ترکه باید نمود با نطریقیکه فرض میشود موت زوج اولاً و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید پنجسهم شود پس ترکه چهل است زیرا اقل عددیکه ثمن او خمس داشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکر و چهارده و اناث هفت و منتقل میشود آنچه بزوجه رسید که پنجسهم از چهل است بورثه احیا او که یکخالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السّواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است

در بیان ارث

دراخوال ودراعمام ودر جواب مفروض غیر از این صورت نشده وچون پنج منکسر میشود بر سه رده میشود و سه در چهل یکصد و بیست حاصل ضرب ثمن که پانزده است ان زوجه است وصد و پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال سه تا از اعمام است وچهار دو سهم از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال بود بر انها منکسر میشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده با خوال میرسد سی با عمام هر ذکر را از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه سهم

اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خودشان است بعد از ان فرض میشود موت زوجه و ربع از ترکه بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از انها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدرشان است و ضرر و نسبت در اینجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از ان اگر اولاد ثانی نداشته باشند که بجنی و کفن کوچه نیست و الا فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر رسد بر اینست بجهت وجود اخوه ابنی که منتقل میشود بورثه احیا او ثانی السابق و باقی مال پدر داسنکه منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم

هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم نوشتہ منجزات مریض مصالحه است با حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطنو مذهب خود حکم کند مسئلهٔ حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر

المطهر قول بعضی بعود وارداست مثل منجزات بغیر که از اصل است محمد تقی

حوط اگرچه اقوی از اصل است طم الخراسانی

اقوی و منجزات خروج از اصل است و همچنین اقرار با عدم تهمت ... طم

در بیان غصب

داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد هر و وصی میتواند امینی ناظر معین کند که حصه ثلث میت را بگذارند مسئلهٔ ارث زنان هشت یک بجهت ارث ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقول است بضعیفه میرسد و انچه بعد از ان از زمین بیرون میاید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد مسئلهٔ از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها یا پدری و مادری باشند دو برابر برادر یک رسد خواهر میبرند همچنین است عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر مسئلهٔ شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خود م کنند خرج کفن و دفنش از اصل مالش بر دارند و بعد ثلث مالش را خرج کنند باقیش بورثه اش میرسد مسئلهٔ مردی که وفات کرد لباسیکه از برای کسوه زوجه اش گرفته بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بود خلاف است احتیاطا از مختلفات ارث حساب میشود مسئلهٔ میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند مسئلهٔ حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قران انها نیکه عادتا استعمال میکرده اعتبار است نه غیر انها فصل در غصب است مسئلهٔ هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا انها را غصب هر هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد دیگری عدوانا در انجا نماز کند

صحت نمازش قبل از اعراض الشخص از ان مکان مشکل است مسئلة اگر وصلش بکمیهرے باشد مشکلست تسلط او هم اگر کسی بوکالت غیر وحلی ببندازد عیبی ندارد واگر فضولاً ان برای غیر وحلی ببندازد مشکل است هم اگر نماز طولانی وحلی ببندازد وخود نباید دیگران خواهند نماز کنند وجز انها لاوندانند برچیند وحل او را ونماز کنند نمازشان صحیح است واگر تلف شود ضامنند ان را مسئلة اگر وحل او را بانی کذاید ودفینکه سجاده میروند مجاذیے شکم ومسند مصلی مانع شود ان نماز صحیح است هم اگر شخص فرش اد در زمین وقف مثل مسجد وحرم سبیل ازد وراضی نباشد که خلق بران نماز کنند فعل حرام کرده است واگر مظنه برضا او حاصل شود در روان نماز مشکل است مسئلة اگر جمعی فراخور احوال خود جائی گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا را بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است هم هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند وتلف کند ضامنست مسئلة هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامنست وباید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئلة اگر مال غصب بدست ده نفر رسیده شد ودعین باقی است مالک تسلط بر عین دارد وهرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهریک وهمچنین است در قیمت مسئلة هرگاه مالک مطالبه مالش از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب از مالک اما مؤاخذه الهی دارد هم مال مغصوب بدست هر کس آمد باید رضا حبش

در بیان غصب است

برسانند با قدرت وبا عدم قدرت صدقه بدهد واحتیاطاً باذن مجتهد باشد هم هرگاه کسی چوبی غصب کرده ودر رود بوار یا کشتی کار کرده وما همان را بطلبد باید همان عین را رد کرده اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئلة اگر عین معدوم شد یا منعدم شد رد ان باید اگر مثلیست مثل ان را واگر قیمتی است قیمت ان را بدهد سؤال بعضی از بقیه معلوم چند بن خانه متصرف شد ومیبرند وان ابی فنای که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت بودن از شرب آب وادر مسجد چه صورت دارد جائز است یا نه واگر جائز نیست مسلمانان میتوانند از ان آب برداشته برای وضو ونمازشان صحیح است یا باطل جواب میتوانند منع متصرفین نمایند چون ظاهر تصرف وبردن آب دلیل استحقاق نیست اگر مشهور نیست باب مسجد صدمه بظاهر مزبور نزند لیکن ظاهر این است که استحقاق فی الجمله تصرف مزبور ثابت میشود واما بردن آب مسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف استحقاق فی الجمله ود یا وضو ممکنست گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن با آنکه وقف او است جائز نیست یا میاید وقیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال داد واگر هیچکدام را ممکن نشد ممکنست گفته شود که مسلمین به تبه زیکه زیاد بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شود واحوط استیذان او رجوع بحاکم شرع است مسئلة هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از ا

رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت باشد مصالحه کند هر هرگاه غاصب مال المغصوب را رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن یا و نمیرسد اما رنگ اگر باد میرسد و اگر تنزل یافته باشد بجهت رنگ ارش باید بدهد هر هرگاه طفل چیزی را خرید و چیزی از اجارات و از آن چیز بخورد یا بپوشد توجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش هر هرگاه کاری غصب مثلا شخصی خربچندی از کار کرایه و بشیران منفعت برد باید تمام منفعت را باکار دیصاحبش رد کند در اینمدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و نماز و عبادت دیگرش اگر با بین حال گذشته قضا کند اگر ممکن از ادائ آن واگر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد از مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و وقتیکه بغاصب داده خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد مسئلة هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون بگیرد تا اگر بولی ایشان ندهند ضامن است هر شخص بسبب کم یا حیله و غیر بر حق الناس بسیار ذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد هر هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روز بروز بحسب کسب میکند بخصمان را که نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی

بدهد و الا همان پنجشاهی را بدهد باشد با پرانش هر زمین غصب حاصلش تابع بذر است ولی اجرت المثل بر ذمه زارع است هر شخص مثلا یکفلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد هرباب پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد مسئلة آب حرام هرگاه بزراعت بدهند آن زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص بغلو یکبز هر هر با کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا بیشتر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است و لکن بعنوان تصدق و اگر نه بایست بر تصرف کن و نیاد زنی بنیت فقرا بدهد و اگر نداند از کیست اگر کمتر از ده درهم است بنیت قصد مالکش خود کن که مباح است و اگر زیاد از ده درهم یا زیاد باشد بقاعده لقطه تعریف کن هر مالیکه مباح سیاه کند اگر بقدر ده درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور اگر چه تصرفش هم روا و نکرده باشد هر شخص شم دعی محبوس ذمه اش بری نمیشود اما مدعی نقاص شده میتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده مسئلة شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن بعنوان تصرف تصرف کرده در مال کثیر از برداشتن اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد هر شخص حق الناس بر ذمه اش هست و ممکن از ادای آن بجهت قرضش نماز یا روزه بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر حلش بصاحبان از ادا نشد یا بعدالت خدا حضرت را راضی میکنند انشاء

مسئلهٔ هرگاه شاخهٔ درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه کذا بیر هکاه صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و همچنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بعد از راضی بودن صاحبش هر زمین غصب با توابعش در بیان حکمند اما شخص با بعد از آن با قدرت بیرون رود اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب وضو تا ازده و تیمم بجای غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر درد آن خواهد بماند بان رخصت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را به صاحبش تسلیم کند مسئلهٔ اگر در حجرهٔ غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق در دست بارکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند هر معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم مشرعی تا علم بحرام بودن اشمال ندارد ضرر ندارد و لحوط اجتناب است هر هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بگیرد باید اعلام کنی در این حال مسئلهٔ با لباس غصب زیارت و قرآن میتوان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش و طراده و مرکب که بر روی زمین مباح باشد صحیح است هر کاوی مثلا مال غیر وحشی شد که اگر ذبح نکنی میمیرد از او ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که

ذبح کردی را نفعه کند نزد مجتهد هر اگر کاوی یا شتری مثلا در چاه یا بنائی و مضیقه تلف شدن آن از درد یا تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری آن را برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثلا فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اگر از تصرف کرده مثلا فروختن بیعش صحیح است مسئلهٔ مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و رضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت مسئلهٔ واما اگر مجتهد دادی ضامن نیستی هر لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه مسئلهٔ ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعش از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر از مالک هر چه زاید آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیاد مید اند زیاد دهند و الا بالسویه نصف بشان کنند و احوط باهم مصالحه کردن است هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد اما نقد پولش را بگه انوقت معاطات تمام شود با آنکه پول را معین کنی و نسیه بخری ضرر نداد واما اگر پولش را معین نکنی و نخری صحیح نیست این بیع هر شخص دیگر را وکیل کرد که فلان مال را بخر که مصلحت است یا بیع مراد از فروختن نبود و بخیال اذن فروش از فروختن بعد زید وفات کرد انوقت باید بود زید را داد مسئلهٔ جوئی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد برای او

صاحبش بتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک بردارد
یا بداند که صاحبش از انکار کرده است مسئله میوه درخت یعنی شاخه
درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نشوی بخودش بگو که دفع آن را
بکند و اگر دفع آن را کرد که هیچ و اگر نکرد از اذن مجتهد بگیر و آن را ببر و در ملک
او انداز هر گاه آب یا نوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب آب یا نوعه
دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره
را خرج کند هر شخص مثلا قدری سرکه بیکی داد تبرعا و او خورد آن را
بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج است خورده
باید بدهد و اگر نفهمید و خورده چیزی بر او نیست مسئله خاک و گل
مسجد هر گاه نجس شود باید بیرون برند از او مسجد بیرون میبرد و
بهر ملکی ببرند ضرر ندارد و گل و صحن مقدس امام که زاید باشد
باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بر آن نماز کند
ضرر ندارد هر لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بردارد تملک بکند و تصرف
کند که عوضش را بدهد میشود مسئله فرق میان رد مظالم و تصدق
آنست که رد مظالم حق غیر ماخوذ نزد تو مانده است و تصدق آنست که
حق و مال الله نزد تو مانده است حق غیر در دست من ندارد که بخودش یا وارثش
دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد
احوط اذن حاکم شرع است هر هر گاه وجهی داده بغیر که بشخصی برساند
او بدل بکری داد که برساند او کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم

بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یک که میخواهد میگیرد
اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد هر حق شخصی بر ذمه تو باشد
و او وفات کند و تو به وارثش نمیدهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند
در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هر گاه شخص پولی یا تنخواهی بکسی
بگیرد بموعد پنجساله و در مقابل آن تنخواهی ندارد بغیر از آن و نتواند
ممکن برود بر او واجب نیست برود هر هر گاه دختر و پدر رو با آن یکی بگیرند
ضرر ندارد مثل پدر و پسر مسئله خونبهای بی صاحب در
آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است مسئله درختی
مثلا در مدرسه وقف باشد میوه و شاخ زیادی آن صرف طلبه مدرسه
شود هر وقف بر مدرسه که قسمت میکنند طلبه که مشغول تحصیل بوده
اگر در آن وقت حاضر نباشد که بی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند
هر هر گاه شخص وضو و غسل حقش نمیشود مگر نزد کسی که اهل
نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد
هر پولیکه منفعت داده اگر خود یا وکیلش مثلا صیغه شرعی خواند
پس میگیرد باید بدهد از عین آن حساب میشود اگر چه طفل هم باشد هر
موقوفه طلبه هر گاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف
در منفعت آن وقف بکنند مسئله هر گاه چهار پایی را مثلا الاغ را
شش ماه قرار داده اند در آن بین او مثلا ظالمی بعمرو بدهد
بیکی برسد و دیگری بدیگری برسد و هم چنین تا آخر اگر تمام را ضامن باشند

ندارد والّا غصب است تمامًا مسئلهٔ سلطان جو وظیفه قرار دهد
از برای شخص وحواله کند انشخص راکه از رعیت بگیرد حرام است مسئلهٔ
پولی را مثل قرضی اگر شکسته باشد واهل خبره اش که عیبم نباشد بر
میدارد خرج کردن ان ضرری ندارد والّا خرج نکند مسئلهٔ حق
کافر ذمی هرگاه بر ذمهٔ مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب دهند اینمسلم
منید هند امّا اگر بفقراء مسلمین دهد تصدّق از برای ذمی دهد او بری میشود
تخفیف میابد بانقدر عذاب ذمی هر ادای حقوق نامش مطالبه قدرت
واجب نوری است مکر بقرینه بداند که تا فلان زمان تاخیر ببیندازی
راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود امّا خمس و زکوة و رد
مظالم و مثل اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون
مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مکر عذر شرعی مانع باشد
اندرسانیدن باینها یا بحاکم شرع هر دیوار حرم و رواق حرم مثلًا یا
ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض
ان در حرم لبرکت یا بخیال تبرک بردن غصب و حرام است امّا چکیدها
ان که بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرّفش ضرر ندارد مسئلهٔ
کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع است
مال او را نمیتوان برد مسئلهٔ اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر
را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنینند هر شخصی
مثل ترکمان که مال مسلمان را و خویشان را حلال میداند مال ایشانرا

سلاطین را اخذ نخلفند حکم همه یکی نیست صحکه مذکلد

جائیکه ملکش تصدّق با مشروع ... طعمه

که ... در باب ... تاخیر انتظار مستحق بعضی اکر چه رضا مکنند مفرض تابعی ... رضا

فوریت ... تا شاعلد حرام است ... با مطالبه حاکم شرعی تاخیر حرام است علی الأشبه محمد تقی

شرفت میتوان کرد اگر مال ایشان را بدزدد مثلًا یا در معرکه وجنک باشد
شخص اید شخص باید بجهت بردن شاهر در راه شور شخص مگر بلا میرود ما لی
بقدر درهم زیادتر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر بردارد
تلف میشود میتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد بصاحبش برساند
علی الاحوط واگر حمل و نقلش احتیاجی دارد اگر میتواند ان مجتهد اذن بگیرد
والّا فلا و اگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم
بشود واما اگر بداند که مال قافله ایستکه وز عقب رفته است مثلًا
واجب نیست که بردارد و بر کردد و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله است
که رو بکربلا رفته است و برداشتن باید در کربلا تعریف کنند و اگر خواهد
برود وکیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدهد بکسی دادو بصاحبش نرسد
ضامن است مسئلهٔ هرگاه شخص فقیر مال غایب را مثل تحفه تا بود
یا غیره از عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر انکه مسئله را بداند
اگر فقیر است تصدّق از برای صاحبش قبول کند و ولی اذن او مجتهد کرفته
است هر شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد و ایشان مطالبه
اینوجه را بهر یک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد و لمّا اگر
تقسیم ایشان نماید بهتر است و هم چنین مفلس با حاکم شرع او را حجر نکرده
از وجهیکه دارد بهر یک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد هم
طلبکار مثلًا مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلًا یکشامی دارد و

مالکش ... نباید نفقه ... از جانب ... انکه بدست مجتهد ... محمد تقی

اولی وجوب است کما لا یخفی

و کذا تصدق بغیر است میرزا

اگر بنهاجاکم شرع او را ... نصّد از جانب مالکش خود شرع بید با شکال است ظهم ضیا

هم براو واجب شده و اگر نتواند طلبکار و را راضی کند با تمام سیرا و غسل کند اگر راضی نشوند ان یکشاهی را بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند م هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه عزادار باشد م لقطه کمتر از درهم شخص بقصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش رد کند م هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت در مسجد بر بخت که صاحبش پیدا شود کمتر از درهم میارزد اگرچه بکری بقصد تملک برداشت مباح است مسئله مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان والا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش از آن انکار کرده است برای مباح است و اگر از دریا بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد باید تا یکسال برسد تعریف کند مسئله شخص در حمام رفت و متاع خود مثلا کیسه یا مال ببیند حکم لقطه است م هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست جمعیت مردم در بازار و مسجد ذکر رود دفعه یا هفته بعد یا هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هرماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئله هرگاه بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر والا اگر

در بیان غصب است

پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که یک مثقال نقره مسکوک باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد بقصد تملک اگرچه نکرده هم برداشته باو داده مباح است یا نه هر کمتر از درهم بقصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتوانی کرد مطلقا هر لقطه بقدر درهم را اگر بسبب نقص کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بقصد قبول کند و از حضرت امام جعفر صادق ع مروی است که ضاله را نمیگیرند مگر گمراهان و محمول است بر غیر که تعریف نکند یا محمول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست سؤال لقطه که قابل تعریف نیست مثل بات قران و بلیت اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود چیست جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد سؤال اینکه مظالم عزا نسبت بسید میرسد یا نه جواب مدخلیت ندارد و بنا بر آنکه مظلمه میدهد چه تصدق از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید بوده است مدخلیت محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست تا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوب است یعنی واجب است تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم

صدقه و جوب مشد لیسیده نمیرسد باید بگوید نمیشود داد و لیکن این
معنی در مثل نع است تا بکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرعست
لیکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل** در قرض
است **مسئلة** هرگاه شخص مثلا ده دینار قرض کرد تسلط ندارد قرض
دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد
هر صیغه ایجاب که دلالت کند بر تملیک بعوض مثل یا قیمت واما قرض الحسنه
دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند **م** هرگاه قرض
دهد شخصی شیئی را و شرط کند نفعی زیادتر از آن باید زیاد گرفتن حرام است
مسئلة هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و جهتش را
نمیداند ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت اداء
کردن دارد **مسئلة** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب
فوری است اداء آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز و عبادات
واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال دارد و احوط اعاده است
بعد از اداء دین یا استرضا او **م** هرگاه مقروض مالش وفا بدین نکند
بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یک شبانه
روز خود و عیالش و ضروریات زندگی حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر
از ضروریات دیگر چیزی استثنا نیست **مسئلة** هرگاه مقروض فوت
کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب
دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت **م** هرگاه مقروض چیزی نداشته

باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه کند اما لازم است که
مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را به طلب
کار بدهد **مسئلة** شخص که قرض میگیرد بر او واجب است نیت اداء کردن
باشد **م** هرگاه شخص هدیه بفرستد بطلبکارش نیست باید
بازد حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط **م** هرگاه شخص
مالی قرض داد و بعد مخلوط کرده مال حلال خود کرد و عین آن مال را
لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و مبدا است که حرام است فرقی نیست
با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئلة** هرگاه شخص میداند که
مال غیر بر ذمه او است و نخواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر
دین یا کمتر از آن باشد باید تمام را با طلب خود را بخصما خود با او بدهد
مظالم رد کند سوای مستثنیات دین و اگر عین از مظالم باشد و الا باید
اینها را هم رد نماید **م** هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند
خود یا غیر برساند بان شخص هر وقت خوب است و اگر بشد بدل کند بچیز دیگر
و بدهد مرحض نیست مگر برضای آن غیر **سؤال** معامله داد
پول باید و نشم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان
معین را مصالحه نماید با عمرو بعوض مال المصالحه معین و شرط کند آنکه
عمرو صد تومان برای او قرض بدهد دوم زید دو تومان ببخشد بعمرو
که صد تومان برای او قرض کند از کسی **جواب** بلی ظاهر است که هر دو
صحیح است انشاء الله تعالی و لیکن در صورت ثانیه اگر ببخشد با دو تومان

اما جعاله او قرار دهند داخلی بباب معامله نه پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهت تخلیص ان ربا نیست واکر ببخشند باو و بسر دا کند خود شود و تومان قرض بدهند نظر صرف او لیست نفاوت بصلح دهند **سؤال** شخص مرده حمامی لسنه میکوید پول طلب شما را هر وقت دارا شدم میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دیگر انکه شخص معامله لسنه میکند زمان تعیین نمیکند بایع راضی میشود سنه صورت دارد **جواب** اکر چنین باشد که پول را نسیه قرار دهند و بعد از قرار کرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات بکر که حقیقت راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتها امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحو لیستکه بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرائط جواز مطالبه کند و اکر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لیکن بعید نیست بمقتضای مالک بر تصرف بدست اید و ان کفایت در جواز تصرف مینماید اکر چه معامله صحیح نباشد حاصل نشود خلاصه اینکه اکر بمقتضای تصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرار داد بدست اید یعنی بران رضا کرده ضمن معامله مجهول المدت نیست بلکه رضا بمطلق تصرف غیر موقوفه بر ملت جایز شود و الا فلا **فصل** در نذر است اما صیغه نذر اول بفارسی بکوید و بعد بعربی باین نحو که بکوید لله علی ما ذکر ان کان ما ذکر بکو است **مسئله** نذر زن

لله صیغه نذر میان

مبحث
است که بکوید ان کان ما ذکر لله علی ما ذکر ط ثم طبا

مقدم دارد بسر است
مزیاره

بلکه صیغه فارسی که
مستحب است ...
... نذر ... کفایت میکند علی الظهور
خلافا للشیخ ...
نفی

دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است باطل نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اکر نهی نمایند صحیح است **مسئله** در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اجتناب رجحان است **مسئله** نذر امام علیه السلام یا حضرت عباس اکر چیزی مخصوصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوار ایشان میتوان داد که خرج راه کنند **مسئله** شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد ان شخص اکر خواهد باو ببخشد باید قبض کند باو ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا ان روز ممکن نشد یا فقیر بود میتواند صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اکر تلافی کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهد هم مثل نذر است اول بهر چه قرار میدهد بفارسی میکوید و بعد بعربی میکوید عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین را بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا بعربی بات اکتفا میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای ولد معتبر است و شرائط انها مثل نذر است مکر انکه یمین به مباح نیز تعلق میکیرد **مسئله** شخص نذر کرد که اکر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در ان خانه خرید انخانه را نمیتواند که نیمش را تمام بدهد از فروختن چیزی بران نیست **مسئله** شخص نذر کرد که انوقت شوهر مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او اما اکر در زمان معین بود

مسئله
نذر اولاد و ملاقات
... شوهر ...
نیست ط ثم طبا

اذن
و امضاء مادری
مدخلیت ندارد ط ثم
طبا

ظاهر است
بلکه مطلقا صحیح
بلی اکر پدر بخواهد حل
کند میتواند حل

احوط
در یمین عدم ...
اعتبار اذن است ...
پدر و شوهر منعقد نمیشود
و اکر بدون اطلاع ایشان ...
از برای ایشان است حل
و اما نهی یا امضاء اولوی
مدخلیت ندارد و ...
ط ثم طبا

و هم
چنین عهد ط ثم
طبا

معین
مادام انخانه
معین باشد ...

نذر شرعی نیست چرا که کفاره خلف نذر ... طم طبا

رجحان در متعلق یمین معتبر نیست علی الاقوی طم طبا

محل تأمل است طم طبا

گذشت که یمین متعلق بمباح میگیرد صدق

نذرش بعید باید با قدرت بر وفا هر هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر
خود را ببیند بدهند دختر خود بتکلیف میرسد اختیار با خودش است
نذر ایشان اعتبار ندارد و اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد
نذر شود مانع نشوند صحیح است هر صیغه نذر بشرط شخص بگوید
لله علی کذا کفایت میکند **مسئلة** هرگاه شخص نذر نماز
بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است هر
شخصی نذر کرد که سه روز معین روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بدون
عذر بجز و بجهت کفاره اش روزه بگیرد این بجبر و اتصال شرطش نیست
مسئلة صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را
بگویند صحیح است و ایضه تعلق میگیرد مگر با امر راجح در حالتش باید
منعقد باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعید هر رضایت
والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات **سؤال** اگر کسی
نذر کند که در عاشورا تا تمام محرم و صفر را لباس سیاه پوشد یا تدرش
صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد هر کو نیفند نذر حضرت
عباس ع مثلا اگر اعتنام بجو نذر ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر
حال نذر صرف فقراء بوده یا مختص فقراء نذر کرده باشد هر ضعیفه
مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن
زمان ضرر ندارد

فصل در وقف است

سؤال تولیت ملک وقف
بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی

جواب خالی از اجمال نیست

هرگاه ... صدق

خاص است که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در
هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است
در هر زمان بعید زمانا یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص
کفایت میکند یا خیر بتکلیف متصرف رجوع بغیر است و آن مختلف در چنین
قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است که قرعه سر
برای عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی
از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم
اتقی باشد **سؤال** از جمله مصارف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقراء
ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غائب و حاضر و جه
در غیر بلد بنا دیگر بنا چنانچه یا بسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود
لا ینفع تخصص از مباشر وقف یا ثلث متعذر بعضی حاضرین میتوان داد
چنانچه مضمون حدیث توقیعست یا خیر **جواب** چنانستکه نوشته اند
و غیر از حدیث توقیع روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت
نیست **سؤال** ملکی وقف اولاد ذکور شده بود مدت زمانی طبقات
لاحقین تقسیم نموده هر یک سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی
از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعة واجاره کرده
فروخته و جمیع املاکی باید بگیرد ممکن نشد الاقرب فالاقرب وصیت
نموده که وقف را بگیرند ممکن نشد یا توجیه جزئی ملکیکه منتفع توان شد
یا اگر ملکی که فروخته شود دخل جزئی بهم رسد سایرین ذیحق میباشد یا خیر

تا بنا آن، فرماشد جواب نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب منفعت
بودن را دو اجاره بر نقد بر صحت با نعمل چون نفهمیم بی خبر است اگر دخل
نمیرسد هم شرکت کند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه ساخته
و چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازد و چند
قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف
مرحوم شده است در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه
از آن زمینها بائر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از آنها بجهت موقوفه و آنها که ساخته
ناتمام است خراب میشود آیا متولی میتواند از آن زمین مذکور که لم یزرع است
بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن ناتمامها کند که بطلاب و مصارف
موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته
باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی بوده بنا صلاحدید چند
اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه
دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف و فروش
دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحاً فروخته بوجوه تکلیف وصی
قیمت آن ملک را از جمله فروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند
یا جبراً قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج
کرد و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع
حاکم شرع بجز طبقه اولاد که فروخته سهم خود را منقرض شده در بلاد و ورثه
میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال ارث است تکلیف وصی بیان

فرماشد **جواب** بعید نیست که از جمله فروض موضوع شود باطلاع
حاکم بجز دهم هرگاه شخصی مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند یا بتصرف وقف
نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یک نفر هم میتواند ایجاب و
قبولش را جاری کند **مسئله** ملک وقف روضه خوانی جناب سید
الشهداء متولیش میتواند منفعت را خود صرف نکند و روضه بخواند
نفسهم متعارف هم اما خورده ریزها شد از عین موقوف جدا میشود بجهت
اصلاح آن ناممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته باشد
بفروشند و قیمتش را صرف اعیان کنند هم شخص چیزی را وقف کند
مثل کتاب یا خانه و صیغه را خواند و بتصرف وقف ندهد و نفس
ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرند از آنها صیغه وقف یکنفر
ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند یا قبض **مسئله** مسجد اگر
موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیاد را میتوان خرج
مسجد دیگر کرد هم هرگاه شخصی مثلاً دیگ مسی یا چیزی که تعمیر کرده بودند
از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و تولیه ندارد
که بوقف واگذارد از خود کار بفرماید و دیگران هم که میخواهند اش چیز ابر
بدهند ضرر ندارد **مسئله** شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش
را دو رسد پسر ببرد و یک رسد دختر و یکپسر از برایش ماند منفعتش را
تمام این یک پسر میبرد هم ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نباید
جایز است متولی آنرا مثلاً بفروشد آن را بعوض آن چیز دیگر بخرد هم

در وقف عام قبول لازم نیست و در وقف خاص قبول ... محمد تقی

منولی وقف مدرسه مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد وخودش طلبه وفقیر باشد اگر چه اولاً التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را برندارد واگر بداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد واگر اجرت المثل هم بکیرد ضرر ندارد مسئله منولی وقف میتواند تولیت را بدیگری واگذارد مسئله منولی وقفی اگر حصیر وقف مثلا کهنه شود باید بعینه همان را اثر سپرد جایز نیست تصرف کند وعوض آن را بدهد واگر قیمت آن را باید صرف کند اگر مصلحت وقف را بداند جایز است برای دارد وقیمت آن را صرف وقف کند مسئله هرگاه از منافع وقف باید نائب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند وقفا خودش قرض بردارد وبنایب بدهد وبفرستند وبعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد واما از خودش ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن مجتهد یا متولی واهل خبره قسمت کند از او تصرف وقف دهد ضرر ندارد مسئله جائیکه وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند و ببرند هرگاه در مجلسهای تعزیه آب ببرند بدهند نیکو است لیکن رنید ملکی وقف نماید با عبارت که نصف مداخل آن تعزیه داری حضرت سید الشهداء ع مصرف شود ونصف دیگرش بفقراء اهلی وفقرای ارحام را در هر حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را اعتنا نمایند یا باستحقاق طبقه دوم با طبقه اولی مساوی وشریک هستند یا آنکه فرقی وتفاوتی دارد **جواب** اگر مردد شود که طبقه اولی فقط باید

در حاشیه: عدد یا منزلت وقف ... بیت عدد یا ملک ... عاشق ... علی الاحوط ... الرانشا ... اگر ان سهم ... از اجرت المثل ... علی الاحوط ... مدظله ... ایضا نصف مداخل ... واضحی ندارد بلی اگر وقف شده که متولی بعد از متولی خود بردارد لا اجاره است بشروط مقرره محمد تقی ... وکیل جایز است هر چند در ضمن عقد لازم باشد بشرط غایت ضبطه ... محمد تقی ... ازعبارت ظاهر ... نیست ... دارد ... اگر با کیفیت وقف مطابق باشد والا فلا محمد تقی

داد دون ثانیه یا بعکس یا بمعنیکه اینقدر بنا شد که بحسب انچه متعارف در اینمقام است زیاده بر یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای انکه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم مسئله خانه وقف هرگاه قصد وبناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود بغیر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد بغیر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف باشد **فصل** حج است مسئله هرگاه شخصی متحمل اخراجات بکی شود که او را بمکه برده واو در راه خدمتی هم بکند در رفتن وبرگشتن بر آن شخص واجب میشود وملاحظه قرض وکذا آن بعد نباید کرد واگر رفت وبعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود مسئله طفلی هرگاه محرم کنند او را ودر مکه ببرند وطواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطل است طواف او وبعد که مکلف شد زن براو حرام است تا طواف نساء بکند یا نائب بگیرند تا از برای او طواف کنند مسئله ضعیفه الارث یا صداق مثلا باو رسید باستطاعت نقد مکه پیا بیشتر ونمیتوانست بتصرف خود در آورد بغیر بخشیدن آن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست مسئله هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده وبیع بیکباره بهم رسید اگر مالش یا این دجر بقدر استطاعت او از مکه تا وطنش باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام از گردنش ساقط میشود والا فلا اما در اینصورت احتیاط آنستکه از همانجا

در حاشیه: در حج واحکام آن است ... بعینی بذل زاد وراحله کند با شرط ... باشتراط خدمت ... با امکان ...

بحج بروند هر مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند یا خود بروند یا نائب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نساء را بجا نیاورده احتیاطاً زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند هر کسیکه مستطیع بود و رفت تا مکه و بعرفات نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسب بکند در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد هر اگر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند بی اذن موجر نائب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد هر شخص مستطیع بود و فقیر شد هرگاه حجه دیگری را برداردو برود در اینجا بماند تا سال دیگر و سال بعد حج از برای خودش بجا آورد ضرر ندارد هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده یا بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید بر گردد و بجا آورد ضرر ندارد مسئلة شخص نائب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای موت عنداش مشغول الذمه اهم او میباشد باید بجا آورد و اگر مطلقاً نکند از زن براو حرام است هر طواف حج را قبل از اعمال حج نمیکند جایز نیست و شاید باطل باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدندان یا ناخن مسئلة هرگاه زن حرام شد از جهة انکه طواف نساء را نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست هر نائب حج طواف نساء را اینجا بیاید غیر بجا آورد اما اگر بجا نیاورد زن براو یعنی بر نائب حرام است سؤال شخصی حج نکرده تا اواست و قوه و توانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نائب بگیرد یا نه خود جواب اگر حج بر او مستقر شده بوده یا بوده است

نمیتواند برود باید نائب بگیرد و با عدم استقرار احتیاطاً نائب بگیرد و الله العالم هر هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت مسئلة ضعیفه شوهر دار که استطاعت بمکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت و بجهة فقرش نمیتواند نفقه او را بدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بفهمد که اگر تمام شده مراجعت بذلت نکند برود سؤال کسی مال مرهونی یا موروثی را تا الان هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه اش مشغول حج است یا نه جواب اگر قبل از زوال از خروج حجاج بزیارت سفر بیت الله حج براو واجب نمیشود و اگر در زمان خروج حاج است مستطیع است و باید برود هر هرگاه شخص هبه کند مال خود را مانعی ندارد بلی آنکه هبه میکند باید بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد بلی آنکه از ما ضر قبض عمل آید مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول و فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت بس است هر هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بذی رحم بوده یا تلف یا نقل شده اگر چه بعض آن باشد مسئلة در هبه عوض ممنوع نکرد

فصل در رهن است و صیغه رهن ارهنتک و جواب قبلت و معاطاتی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید با اذن مالک باشد هر عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه بضر است هر هرگاه

در بیان رهن است

کند شخصی را بزید مال داده و بعد بفقیر شد ان شخص نمیتواند بجواله دهنده اولی رجوع کند ذمه او بری است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند ان شخص مدیون را صحیح است ه هرگاه ضامن شود و جبرا باذن مدیون و رضا طلبکار ان و جبر بر ذمه او تعلق میگیرد در مال ه هرگاه عین معیوب در باید مغبون فسخ میتواند کرد **فصل** در اقرار است م هرگاه شخص عاقل بالغ حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان نزد منست یا امانت نزد منست و بعد از ان انرا انکار کند مسموع نیست اگرچه بعضی از ان را استثنا کند و مثل انکه بگوید ده تومان مال فلانی در ذمه منست الا سه تومان بعد بان بگوید و الا دو تومان حقیقه اقرار بر پنج تومان شده اگر استثناء بعدش منفصل باشد **مسئله** هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست لیر اشاره کند مشکل است ه هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یکجزو بابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یکبار زیارت امین الله بخواند **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود باینکه ختم قران را هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند مگر انکه معین نشده باشد بر او بصنعه شرعیه و باسطور هاء متعارفی را کذاشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند ه اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر را ضمنست

که بعد بجا اورد ضرر ندارد بجا اورد نش بعد از ان والا اذن باید بگیرد م اجیر مطلق لازم است تعیین کند عمل را بنا بر احتیاط ه اما اجیر تبرعی نماز را چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اکر بنیابت یکمیت نماز کنند ترتیب زمان بر ایشان احوطست ه هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بنهم معین از حاصل ان که مال صاحب زمین باشد صحیح است م اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است بموت باطل نمیشود ه اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر ان را ببرد شخص جایز نیست مگر انکه مصالحه کند حاصل و منافع انها را م هرگاه اجیر کند بلکی را که نما کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است م هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت انرا مثل انکه هر کس فلان بنده ابو را از مرده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه حمامی بگوید از اول سال تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد **جواب** با تعیین زمان ضرر ندارد چون مقدار منکث و صرف ان معهود است و منزل بمنزله ان است **فصل** در حجر است

در بیان حج است

هر چیزهائیکه موجب حجر میشود و صغر و جنون و سفه و فلس و مرض و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قول جمعی از علما و علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ گوش و زیر بغل و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است والا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ عند

فصل در حدود است

هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمها نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند هم هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر از زن بر او حرام میشود هم مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد هم مرد نکه زن عقد دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هم هرگاه مملوک نابالغ یا بالغ زنا کند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست

در بیان حدود و کفارات

هم در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه می‌آید و خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او از جهنم بیرون نمی‌آید و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و هر وقت لذهره کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکنند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود هم هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما و هم فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده بآتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه یا دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر او انداختن اختیار با حاکم شرع جامع الشرایط است هم اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی گفته اند تا یکصد است هم اگر دو نفر مرد برهنه زیر یک لحاف جمع شوند غیر محرم باشند یا حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند هم هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم بعضی گفته اند تعزیر دارد هم باشند اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه نیز مرویست از آن حضرت که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هرگاه زنی فرج خود را بفرج

زن دیگر بمالد باید تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه
باشند باید سنگسار ایشان کرد مه اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد ایشان
ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه
مرتبه استعمال را کرد مساحقه کننده را باید کشت مه اما قیاده هرگاه
شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میان مرد و پسر از برای لواطه
حد ایشان بقول بعضی علماء سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند
و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت دهد زنی
یا مردی به زنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حد ایشان [illegible]
و اگر کسی را بگوید قلدا(?) لزنا حد ایشان همین است مه اما قاذف را که حد
میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد بالباس باشد اما شراب خورنده
یا دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را باید
کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که باید بالغ مختار باشد حد او
هشتاد تازیانه است و باید برهنه و مستور العوره باشد مه اما آنکه دزدی
کردن آن موجب بریدن دست و مانند آنست ربع دینار است و دینار
عبارت از هجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمتش آن بوده مه اگر طفل
ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم و سیم هم اطراف
انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه
پنجم حکم کبیر دارد میان خلاف مه حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت
دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذارند بقول علماء

و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه
سیم باز دزدی کرد در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد خرج
جائز باز بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول
علماء مه اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا
عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند اما
ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد اما حد محارب کشتن یا زدن [illegible] یا
آنکه دست راست او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند
از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع
است در بکار ساختن هر یک مه اگر محارب کسی را بکشد و مال او را
بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ
باید برید و بعد او را باید کشت و [illegible] باید بکرد بقول علماء مه اگر
[illegible] دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول
مه اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن
دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء مه هرگاه شخص امر کند
یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر دو بالغ و عاقل باشند [illegible] باید
کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء مه پدر عمدا فرزند
خود را بکشد پدر را نمی‌کشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر
اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند مه دیه قتل عمد که بعضی [illegible]
برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که [illegible]

باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که انرا گوسفند بر او صادق باشد
یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده دو و هم نخود و نیم و یکحشر نخود نقره است
تمر دیه مجوس هشتصد نکه جزیه میدهند هشتصد درهم است تمر اما
کسی هرگاه شخصی را به مهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند تا شر
تا آنشخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است خونبهای بقول علماء تمر هرگاه
کسی افسار مال را امتکشد و میبرد و هرگاه مال اذیت کسی کند دیه با
آنکس است بقول علماء مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال اسباب زد
غیر را ضرر کند یا سوار را ببیند از غیر ضامن است تمر هرگاه شخصی کاری
کند که موی سر یا ریش مرد برنروید دیگر نروید دیه کامل باید بدهد تمر
هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است
بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص نروید و بروید
یا نروید مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله
در مبسوط و در خلاف تمر هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید
بدهد و اگر یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار
پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد تمر اما دیه بینی تا
قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است تمر دیه
قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و
دیه نرمه گوش ثلث آنست تمر دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است

و بعضی بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است
و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است اما دیه دو
دست دیه قتل است و یکدست نصف قتل است و حد شرع است بلکه
و دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک انگشتها ده عشر قتل است
دیه انگشتهای چهار دست ثلث دیه یکدست است و چهار انگشت دیگر
دیه دو ثلث یکدست است و دیه هر چند انگشتی ثلث دیه انگشت است
مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف از آن دیه ابهام است و انگشت زاید
دیه اش دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه
ثلث انگشت است مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد
و نروید باید دیه بدهد ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید
پنج مثقال شرعی طلا است تمر اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد
و ممکن نشود دیه قتل است تمر دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
اوست و دیه یکسر پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله
دیه شکستن دیه قتل است مسئله دیه هر دو پا تا مفصل دیه قتل است
و دیه انگشتها پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشتهای زاید
یا نقص عشر دیه است تمر هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل
شود باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او شود
دیه قتل بدهد و یکچشم دیه نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف
قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد

واکر بوی خوب و بد از بینی احساس درك نکند دیه قتل باید بدهد و اکر ان
اذیت باعث شود که انزال منی از انشخص نشود دیه قتل باید بدهد هر
جراحتیکه برو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یکشتر است
یا نصف شتر بنابر قولی هر دیه زن پیش از انکه تا ثلث برسد باید به مرد
مساوی باشد بعد از این بقدر نصف دیه مرد است هر جراحتیکه بر سر
یا روی بهمدان پوست کذشته قدری از کوشت هم قطع نماید دیه اش دو
شتر است و اکر زیاد از کوشت را پاره نماید سه شتر است و اکر به پرده
نازکی که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اکر استخوان نمایان
شود پنج شتر است و اکر استخوان را بشکند ده شتر است و اکر استخوان
از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر است بنابر قول نادری
و اکر به پرده مغز برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائیکه بجو
برسد مثل همین است هر هرگاه شخص بخنجر یا نیزه و مانند اینها زخم بپای کسی زند
که فرو رود و یک دهم صد مثقال شرعی طلا باید بدهد و اکر یکطرف برسد و فا
نکند و همچنین اکر به دنبا و برسد پنجاه مثقال شرعی طلا باید بدهد و اکر
بقدم واقع شود و نیم بنا باید دو بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد هر
هرگاه شخص سیلی و یا مانند ان را بروی کسی بزند بقسمیکه رنک او سرخ شود
یکمثقال و نیم شرعی طلا باید بدهد و اکر سبز شود سه مثقال و اکر سیاه شود
شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد هر اکر این اثرها در بدن ظاهر
شود نصف مقدار مذکور باید بدهد هر دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است

اکر مجاوز از دیه نکند و اکر زیاد از دیه کند برکشتن ان بد به است هر
حملی که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای
علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اکر استخوان شده
باشد هشتاد مثقال است و اکر روح دمیده باشد دیه ان هزار مثقال است
اکر پسر باشد و اکر دختر باشد پانصد مثقال است و اکر چنین شده باشد
یعنی کوشت اورده و معلوم نباشد دختر است یا پسر نصف هر دو دیه است هر هرگاه کسی زن
حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اکر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیه بورثه دهد بخود ش چیزی نمیرسد و
اکر غیری باعث شود بزن مسئله یا منی بکر غیر بدهد مسئله هرگاه
شخصی در وقت مجامعت با زن از خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده
مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی میت را حد آنند صد مثقال
شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی حیوان حلال کوشتی را بی ذبح شرعی
تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد هر هرگاه
کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت
صحیح و معیب را باید بدهد و اکر حرام کوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند
تفاوت را باید بدهد هر هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم
نقره بدهد و هرگاه سگ پاسبان کوسفند باشد یک کوسفند یا بیست
درهم بدهد و اکر سگ پاسبان زراعت باشد یکقفیز کندم بدهد و سگ
... دوازده مثقال نقره است بدهد مسئله

هر گاه حیوانی زراعت یا مال کسیرا تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده حفظ آن باید از غرامت بکشد ه هر گاه کسی یکیرا عمداً کشت او را عفو کند یا بدیه مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل بهر سه کفاره روزه ماه رمضان بگیرد ه اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن باید بدهد ه هر گاه کسی حشرات زمین مثل مورچه و مگس را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد مسئله هر گاه که ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بی رسانیدن او را باید رد کنند ه زدن حیوانات یا جراحت زدن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بر این که اینها اجر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب اینها شود ه طفلیکه تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدریکه ترک بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان را زیاد بقسمیکه دیه لازم شود ه هر گاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دین است بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شد از طفل باید بورثه بدهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از آن ه در اخبار مستفیضه وارد شده است که بجهت ساختن بکجا زنهدود الله نافع تر است از باران که چهل شبانه روز بیارد چون سبب منع کردن مردم

میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است ه هر کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بوده اند و بعد از بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند واجب است که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما رفع آثار مشکل است که خودش برگردد و مالش بر او حلال نمیشود ه مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هر گاه توبه نکند زوجه او باید بگیرد بی یداننده و بی اذن حاکم او را بکشند معاقوم بغشت جایز باشد ه مسئله بد دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعا پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران بلکه و انکار کردن ضروری دین ه هر گاه کسی سب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش بهر کسی بی اذن مجتهد جایز است ه پیش از ثبوت زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم ه شخص حسبه جود دارد بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی بر او برسد دیه بر او لازم نیست اما باید او را راضی کند ه شخص مثلا ضربتی بر کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش یا بزن باید دیه بدهد ه مسئله زن از راه نزاع دندان بگیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم بشود دیه دارد و هم چنین شوهر زن خود ه مرد لاکن سر کسیرا زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آن شخص را

در سبب ازاله است

بهتر است ۞ مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب
خفه کند دیه دادن هم بر او واجب است ۞ معلم مثلا طفلی را بزند
بقسمیکه دیه لازم آید باید دیه بدهد ان برای ان طفل بوارث ان طفل
۞ کفاره بکشد هم بر کسیکه فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند
و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطا بدهد ۞ مسئله کفاره لازم است مد
مد نان میتوان داد و هم چنین فطره رمضان مگر انکه نصف صاع جنس
نان بدهد ۞ از برای میت کسیکه جدرت کفاره اش باید بدهد علی الاحوط
۞ عبد بیمار و اینجا کفاره ادا کردن مشکل است اما صحیح اینست که عبد
عبد بکشد کفایت میکند بلی عبد و امه فرقی ندارد ۞ جاهل مقصر
بیوال عمدا هرگاه عمدا مفطر روزه را بجا اورد کفاره باید بدهد علی الاحوط
۞ مسئله کفاره شصت مد و فطره بطفلهم میتوان داد و اگر بولی یا اما
طفل مثلا بدهند که ایشان بصرف کنند از برای طفل او نان و غیره بخورند
بجهت احتیاج ایشان ضرر ندارد و یا نان یا بطفل دهند ۞ روزه سی بگیرد
کفاره اگر چند روز بابت روز را هم بگیرد و بعد بیست و نه روز هار
بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز بعضی را اگر وقت که رمضان
با قیست و بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد
بهتر است ۞ شخصی عمدا قضاء روزه رمضان را انکرد تا صبح شد اگر در
ان روز مفطر بعمل اورد قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا اورد بعد از

در صورتیکه ماند است طم طبا

اقوی صحیح است قلو قریب الموت باشد طم طبا

و اقوی عدم وجوب است طم طبا

تامل در شیر خواره گذشت میرزا طم طبا

در صید و ذباحه است

چنین مفطر بکرار کفاره لازم میشود ۞ کفاره یمین مثل کفاره قضاء رمضان است
اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر بدهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما
کفاره عهد کفاره مثل کفاره نذر است ۞ شخصی بر خود ضربتی زند
خود را بکشد چنانکه غیر را ضربت زده یا کشته است ۞ بحیوان درنده دفاع
بکشی ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او را بکنی اما اگر
مال را با و وا گذاری اکتفا میکند و ترا کاری ندارد مستحب است که وا
گذاری مال و اگر ضرر بجان تو نرسد ۞ در تعزیه داری حضرت امام حسین
اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود زند که ضرر داشته باشد حرام است
اما اگر چنین باشد که درد والم در همان وقت بغیر درد نباشد نه بعد از آن
مثل سینه زدن بطور متعارف تا سر سینه و سرخ شود ضرر ندارد فصل
در صید و ذباحه است ۞ مسئله هرگاه سگ معلم شکاری شکار
را بکشد با شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در
وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از او شکار دور
نباشد حلال است ۞ صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته
شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
سؤال در بلاد مخالفین اهل سنت است و کردن گوسفند را بجهت
و همان کارد که سر میبرد پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشند
شخصی از همان گرفته طبخ کرده و میدانیم که گوشت را تطهیر کرده یا نه
و شخص [illegible] مطلبند ایا خوردن ان طعام جایز است یا نه ج

علی الاحوط اگر چه اقوی عدم در غیر جماع عدم تکرار است نعم الاحوط استحبابا

اقوی عدم لزوم کفاره است بتکرر مکرر در جماع موجب چنانچه در باب صوم گذشت طم طبا

کفاره یمین یکبنده آزاد کردن یا اطعام ده مسکین یا کسوه ده مسکین است و اگر عاجز باشد از اینها سه روز روزه بگیرد پس کفاره قضاء رمضان کما فی المتن پس مراد از مماثلت مماثلت در مرتبه فی الجمله است محمد کاظم طبا

در صید و ذباحه است

در صید و ذبایح است

جایز است اما مکروه علم بنجاست نداشته باشد هر گاه کافر مثلاً ماهی زنده را از آب بیرون اورد که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و اما هیئت که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در دبوره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئله هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد یا قدرت و یا اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند مسئله احتیاط آنست که حیوانیکه ذبح میشود بعد از ذبح حیوان حرکت بکند و خون بقدر متعارف بیرون اید از وی هر اگر حیوانرا ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سرش را بکند حرام و نجس میباشد هر اگر در حال اضطرار حیوانرا بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کند حلال است هر اگر حیوانرا بدون ذکر اسم خدا بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب ندارد هر اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی ان هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور هر شرط پاک بودن روغن و پیه و دود مثل گوشت و پوست حیوانات نکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از مجهول الاسلام باشد باید گرفت مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرامست اما گوشت خرو اسب و قاطر مکروه هست اما مو و قاطر اشد کراهتا هر اگر کنه و انچه مشود بر حیوان ظاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار اما مسوخ احتیاط است مسئله اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاه

در بیان ذبح حیوانات

و هدهد حرام است و پرستوك حلال است و بر کلاغ احتیاط اردهر هر گاه انسان وطی کرد بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت ان اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال ننموده هم نشود هر هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید ان حیوانرا از ان ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و بسوزانند و قیمتش را بمالکش واطی باید بدهد هر گوسفند ذبح شده تا جنبش دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است مسئله عقیقه کردن از برای زنده و میتیکه از برایش عقیقه نشده مستحب موکد است هر گوسفند عقیقه با قربانی هر گاه دعایش نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر کیفیت ذبح عدد را مثلا هر گاه بینکه نتوانند سرش ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل اید باید بیکان ذبح کرد هر حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کند متوجه القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد ان را ذبح کند هر هر گاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتد که نتوان انها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشان است یا انکه حیوانی یاغی فرار میشود مثل گاو و میش هر گاه نیزه یا شمشیر یا کارد براو بزنند که بمیرد حلال است هر اگر شکاری را تیر پیکان دار یا شمشیر که تیراندازش مسلم باشد و بنام خدا انرا رها کند و شکار فراری باشد براو بزنند و بمیرد حلال است هر هر گاه گلوله مثلا اینها بدون حیوان یا قطع

در بیان ذبح حیوانات

کرد و بمیرد حلال نیست و اگر جنبش استقرار در او باقی باشد و او را ذبح
کنند حلال است هر بچهٔ گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادر
حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه جنبش استقراری داشته باشد و او را ذبح
کنند حلال است هر گوسفند را هرگاه بپشتش بخوابانند و بقبله که باد
چپش او را ذبح کنند ضرری ندارد هر چند گوسفند هرگاه ذبح کردند گوشت
آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود
باید از همه اجتناب کنند هر کافر هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند و باید دست
کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است هر ملخ را اگر زنده بگیرند
خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است هر گوسفند
موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف
کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخر
اگر یک گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند
بماند هم چنین و بتکلیفشان عمل کنند هر انسان با ماده یا الاغ مثلا
مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها هر ماهی که خود را از آب بیرون اندازد
اگر مسلمان او را بگیرد حلال است و اگر همانطور بمیرد حرام است هر هرگاه
گوسفند مثلا بیخ حلق او را ببرند و بعد از آن چهار رگ ببرند اگر جنبش استقرار
از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا
آن رفته باشد ضرری ندارد و الا احتیاط دارد مسئله گوسفند عقیقه
همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسم که

در بیان مسائل متفرقه

در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند و بمردم دهند ضرری ندارد و اما استخوان
را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرری ندارد در بیان
در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن
بقصد استحباب مشکلست هر اجزائیکه از زنده جدا میشود که روح داشته
نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیر دان بزغاله
علف خوار نشده اگر از میته باشد پاک است و ظاهر آنها بشستن
پاک میشود هر از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان
و مشیمه و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام
از ادشول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در
میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و دنبلان
الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است
مثل گاو و شتر هر خبائث که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزیکه از خبائث
است تشخیص آن با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است
و چیز حلال اگر مشتبه نکشود خوردن آن عیب ندارد هر خوردن چیزی در
خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و از مال
ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته
باشی در همانها هر هیچ کدام از آنها نکنی حلال بودنش برضای ایشان
است هر ظاهر است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن
نرسد فی الجمله باز هیچ بعض میکند محرمات مذکور است هر اما خوردن هر چیز که

ضرر کند محتضر را اگرچه طعام باشد حرام است هر هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باعث طعام دادن باشد واجب
است بر او دفع آن ضرر و هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز
است که جبر او بکند بقدر دفع ضرر خود و بر ذمه بگیرد قیمتش را اگر بعد
بدهد هر خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول
حیوان و لب دماغ هر خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء
که از آن بجهت شفا بخورند حلال است هر گل داغستان و گل ارمنی
مثلا بجهت دوا خوردنش حرام نیست ضرر ندارد هر خوردن مار و غیره که حرام است
خوردنش ضروری دین است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و خوانیکه
در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان که در آنجا جزء ایشان حساب
شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که برخیزد هر
غذای متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم
مگر آنکه بخوردن طفل نجس نشود بلی حیوان دادن جایز است هر غلط مشهور
یا آنکه دماغ در فضای دهن آمده فرو برند حرام نیست باشد هر چند نفر که
هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند با هم خوردن و خوراکات ضرر ندارد
والا مشکل است هر غذای پای دندان که بخلال بیرون میاورند
تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد هر حمل مو یکرفته خوردنش
ضرر ندارد **فصل** و در مسائل متفرقه است هر هرگاه تربت با قرآن
همراه شخص باشد بی لحنی و در وقت تخلی او بخوان ببیند و در بیرون بنا

کذشت سابق که عدم جواز خوراندن غذای متنجس باطفال معلوم نیست ختم طبا

در مسائل متفرقه

آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود به قضای حاجت در آنجا
نرفتن با پوشیده و مضمحل شوند اینها و دیگران را هم اگر بتوانند خبر کند که
نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون بردن و تطهیرش واجب فوری است هر
دیگر تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است
هر نام گرامی حضرت عباس شهید بردن صلی الله علیه و آله یا علیه السلام گفتن
نیکو است هر پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند
بالنسبه ضرر ندارد هر دعا و زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها
غلط بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا نماز و زیارت را نخوانند ضرر یا تنبیه
خوانده اند ندارد هر عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه
مذکور است ضرر ندارد هر هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر و مادر با
حیثیت غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن
هر کسب کردن با قدرت بقدر احتیاج خود و عیال واجب النفقه
واجب است بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احتیاط هر با ظرف تربت در
خبر دار باشنیدا میتوان کرد بشرط آنکه ظرف را نجس نکنند و کاود یا چای
بر تربت میتوان استعمال و مشغول کرد لکن ترکش اولی است هر روی با نقش فاسق را
در هر وقت از اوقات میتوان میل او دختری در شب در حال ضرورت لعن فرستاد مثلا
در حال راه رفتن میتوان خواند هر هرگاه اصول دین را اجمالا بداند
شخص متفصیل کفایت میکند اگرچه نتواند هکذا اصول دین و مذهب را
هر [illegible] کوشید در اینجا از دو نفر [illegible] خوردنش [illegible] مردم

اعلام فائده در ایضا واجب است شهد نفی

مباح برانخوط

تعلی الاحوط

اگر احتمال حرمت دانسته نداشته باشد و قصد خصوصیت نداشته باشد بلکه برجا بی آوردن ثنا و اقوه مثل استحباب بود نیز راه ضمه طبا

تا آخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است ترک طه ضبا

حرمت محل تامل است مگر آنکه خلاف مرتبت باشد ضمه طنه

اگر مستلزم ... نباشد حرام ... محمد

هر رد مظالم را شخص فقیر بر غیر یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند و مالک کند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند یا ندهند و به ظالم دهند تا دینش ادا شود هر شخص رد مظالم گرفت و مالک شد سید میتوان داد و هم چنین سید خمس گرفت و مالک شد پس بغیر سید میتوان داد هر مسئله هر شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر احتیاط هر هر گاه عبد که بدون اذن اقا مال اقا را بر دارد و او را بفروشند یا مال شخص دیگر بخرید او را بفروشند یا مال شخص دیگر نمیشود با قیمت مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقا اولی برسانند هر مکروه است پیش پا مثلا سوزاندن گناه نیست اما کراهت دارد هر اصرار بر صغیره بودن تکرار کردن از همان گناه نیست بلکه تکرار از همان گناه با صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه است هر هر گاه شخص باذن مجتهد خرج صلحا میکند به طفل فقیر است میتواند آن را بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد هر اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که م ح م د است بردن کراهت دارد در این زمان هر هر گاه کسی مالی را ببخشد بخشیدن آلت شده است اشکال است هر ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بعنیه دست باشد چه جواز باشد و چه غیر آن بنابر اصح اما از طلا اشکال دارد هر امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرائط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است هر جهاد با کفار واجب است باذن امام عم هر شخص اعتقاد بنماید دارد اما

مراد
ظاهر که بنده اینکه
خود شخص فقیر است
متکفل

احتیاط
اینکه یا واریث او
بشرط فقر و مستحب
نماید محمد تقی

مراد
ظاهر عبارت
اینست که مراد از مال آن مال
است که در تصرف عبد
بوده پس اگر آقا آن مال را
با عبد بفروخته و مشتری
عبد را آزاد کرده ...
در تصرف او بوده ...
بوده نباید بوارث ...
و اگر ...

موز اینکه
آن اشکال دارد
محمد تقی

یا آنکه
اصرار بر ترک توبه
کبیره است
محمد تقی

جواز
آنچه خالی از قوه
نیست منعم طلبا
یعنی حکم اما نوعی
میشود محمد تقی

نفهمیش خیال میکند که عرش خدا تختی است و خدا در آنجا است لهذا اگر چنانکه این چیز نیست که کفر است انکار آن میکند بر میگردد با بن اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد هر نشستن عمامه پیچیدن نقره بادود هر زیارت امام عم کردن از دور با نزدیک مختصر و مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین عم مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما دو رکعت نماز بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و بر خود در رواقی دو رکعت نماز زیارت بکند ضرر ندارد هر زیارت عاشورا هر گاه شخص بقول مجتهد یکه یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول میت هم باشد هر شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل زدن و سرنا و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها تمام حرام است والله العالم هر دیوار و عمارت خانه را بلند کردن با احتیاج نیز در تماشا راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن بکسی یا مرد دیگر ضرر نشود ضرر ندارد هر مسئله پدر هر گاه طفل را تادیب کند آن را مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلا اگر پنجاه چوب هم برا و بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکند از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر ندارد هر شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب بخورد و امثال آن میباشد غیبت کردن نزد کسیکه خبر از حال او ندارد

اگر از محتبه
باشد بر حسب احکام
معتبره کافیست
محمد تقی

مراد
مرکنار نشستن
علم الحرام است

نماز را
در مکان دیگر
هم بجا بیاورد مانعی
ندارد محمد تقی

نکنی
قصد خصوصیت
نکند علم
طبا

اگر
باحتمال آنکه
بجا بیاورد صدد

اگر قصد
زیارت مطلق یا
رجاء آنکه زیارت عاشورا
است علم الحرام است

حرمت
دهل که معتاد از
برای ... است عملا تا علم
و در لباس مرد و زن و اشعار
دروغ باید بسیار مفتی
شود صدد

جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد هر اولاد واجب النفقه پدر و
مادر مثلاً اگر فقیر باشد اگرچه پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم فقیر باشد و
غنی باشد هر پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند مراتب خلاف میکند
اولاد نا ممکن او نشود مرد را راضی کند هر ماهی زنده یا گندم و برنج و نخود
مند و انها نجاست ندارد ضرر ندارد هر گوش دادن بصدا شکر
غنا هست یا نه ضرر ندارد هر نی هوائی و نی لک و کرنا و اسباب لهو
حرام است بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر اینها تماماً حرام است و اگر جا
نابود باشد آنکه اشیا زنده است اینها از اغنام است هر در مجلس عزا هر گاه
مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجب است
بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر محرم هم
نگاه کردن بر او هر نباید کردن مثل دیدنی کردن است و لبس نیست بر
همه کس احکام خمسه بر آن جاری نیست مسئله نان و قران در خور جنین
و بر پا یا در طرف آن پشت بر اینها کنند که نشده استخفاف نباشد ضرر
ندارد بلکه ترک اولی شده است هر خال در بدن بجهة زینت کندن یا
سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهة گوشوار ضرر ندارد اما در بدن طفل
مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضا مکلف جایز نیست هر وارد حرم امام
بی اذن جایز است اما ترک ادب شده هر اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه
میشنوند نخوانند سوره حمد ترک اولی کرده اند اما اگر مخصوصاً
طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند هر طریقه زیارت

عاشورا بآن کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان
فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نماز ها
او زیارت بگو اگرچه زیارت ششم بهتر است بگر زیارتی مشتمل بر لعن و سلام
بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد
و بعد از نماز توجه که صد مرتبه بگوید و زیارت عاشورا را بخوانند
و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعا اللهم خص و سجده و دعا ان را
بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بکرها آورده دعا میکند دعا علقمه
بخواند انشاء الله هست که موافق باشد با آنچه مشهور است بار عایت
احتیاط سؤال در علیه نکه بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط
و ترک نماز و سایر معاصی یا بکنند و بی توبه بمیرند اهل نجات است زیرا
که شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل حال او است و اگر
اینها هی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد
بود آیا با این طایفه ملاقات بر طوبت جایز است یا نه ج جایز است چون
معلوم نیست اینها قائل کفر باشد سؤال چه میفرمایید در اینکه
نقوش و باطل را در بوته که یهود ساخته باشد اب تمایند لیکن رطوبت نکه
نان برسانند آیا اهل آن متعان خود حلال و نفر و غیر میشود یا نه ج جماعت
علماء بر نجاست ایشان مطلع شده حکم بنجاست ایشان فرموده اند والله العالم
بسم الله الرحمن الرحیم در آنکه جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه که
هجرت فرمود در بین راه خود برادری انداخت و عقد با حضرت امیر المؤمنین

برادر شد و مؤمنین نیز خلفاء عرب لفظ اخوة را وا مع میسازند پس در شب عید
دیر شنبه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که یکی از ایشان بگوید اخیتک
فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله
یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا ولیکن صیغه طولانی که از علما بنظر رسیده
خواندن آن بهتر است وان اینست اخیتک فی الله وصافیتک فی الله و صافحتک فی الله و
عاهدت الله وملائکته ورسله وکتبه وائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة
والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر شدم
با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و صفا کردم محبت خود را با تو
در راه خدا و عهد کردم با خداوند وملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او
و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مأذون
شوم در دخول در آن داخل نشوم در آن مگر در حالتیکه با من باشی پس برادر
کوچک بگوید قبلت واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعا
والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را با نفسم و ساقط کردم از
تو حقوق برادری سوای دعا و زیارت و شفاعت و بفارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقهٔ استخاره ذات الرقاع

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری
اراده کنی شش پارچه کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل

ابن
استخاره صحیح و
مجرب است و مرشد
ما مرحوم میرزا محمد
مرتبه این استخاره را در مطلب
نموده بد آمد ... استغفر
و ترک این استخاره نمود الطلوع
... ... السنة
نفی ... ظله

استخارهٔ ذات الرقاع

و بجای فلان بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویس پس آنرا در زیر
مصلای خود گذار و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شدی برو بسجده و صد
مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم
خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک وعافیة پس دست بزن در رقعه‌ها و
کن بیکدیگر مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور اگر سه افعل پیاپی
آمد بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی آمد ترک کن آن کار را
و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج دفعه بیرون آور اگر افعل بیشتر
است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن
رقعه ششم والله العالم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا
من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند
و تفصیل در محل خود اشاره شده است **صیغهٔ توبه** اول وضو بسازد
و بعد نیت کند اتوب الی الله من جمیع الذنوب والمعاصی توبة نصوحا قربة الی
الله سه مرتبه بگوید استغفر الله واتوب الیه پس بگوید استغفر الله
العظیم واتوب الیه اشهد الله وجمیع ملائکته وانبیائه ورسله وحملة
عرشه والائمة المعصومین وجمیع خلقه انی نادم علی ما سلف منی من
الذنوب والمعاصی ومعترف بها وانی عازم علی ان لا اعود الیها ابدا
الله تعالی علی ذلک الشهید فی عنقی یطالبنی به یوم القیامة وصلی الله

طریق توابت دیگر
با کلام
مستجاب ... فرموده
است کسیکه بخواهد
استخاره کند باید الکرسی
تا هو العلی العظیم بخواند
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو اخر آیه بعد ده مرتبه
صلوات بفرستد و بگوید
اللهم انی توکلت علیک
و تفالت بکتابک فارنی ما هو
المکنون من سرک المخزون فی
غیبک برحمتک یا ارحم الراحمین
ارنی الحق حقا حتی اتبعه وارنی
الباطل باطلا حتی اجتنبه پس قرآن
بعد قرآن را بگشاید و بشمارد
لفظ جلاله را یعنی لفظ الله
در صفحه راست و بعد بشمارد
ورقها را از صفحه چپ بشماره
الفاظ جلاله و بعد بشمارد
بعدد آنها سطرها از صفحه
چپ هر آیه آید بعدد آن
... است

تمام الحواشی و تبدا قول الکتاب
بخط ... ابو طالب الاصفهانی
۱۳۲۷

قد ... صیغه توبه

علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار اینکه عار ابجبه اصلاح امور دنیا و آخرت هفت نوبت بخوانند مجرب است حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم

و انا اقل الکتاب جمال الدین ابو طالب

۱۳۲۷

الاصفهانی

هذا کتاب سؤال و جواب زبدة
حضرات آیة الله فی الانام آخوند
ملا محمد کاظم خراسانی
مد ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال بعضی از مسائل را تقلید از مجتهدی نماید و بعضی را از مجتهد دیگر چه صورت دارد **جواب** با تساوی هر دو مجتهد ضرر ندارد **س** شخصی قوه استنباط بعضی از مسائل را دارد دون بعضی را میتواند در آنچه استنباط نموده باید عمل برای خود نماید یا نه **ج** اگر بفهمی استنباط نماید که مجتهد مطلق استنباط میکند میتواند بلکه تقلید در آنها مشکل است **سؤال** مجتهد مطلق چه میفرمایند که قوه استنباط همه

همه مسائل را بعضی را دارند ولی ما میبایست استنباط از برای او ممکن نیست آیا میتواند تقلید غیر نماید لا نعرف است احتیاط **ج** لزوم احتیاط معلوم نیست **سؤال** کیفیت تطهیر متنجس را بیان فرمایند **ج** هر گاه شیء غیر ولوغ سگ باشد در آب جاری و چه کر و چه قلیل یکدفعه شستن کفایت میکند حتی چیزهائیکه فشار بردار است نه فشار لازم است نه تعدد ولی هیچ باشد که عرق اهل سنت کند مگر بول که در غیر آب جاری و کر دو مرتبه باید شسته شود و در کر علی الاحوط دو مرتبه و ظرف که در آنها هم اشکال نیست جمیع صورتها مؤثر بود طهارت غیر قلیه فقط است علی الاقوی لیکن احوط اجتناب است **ج** غسالة هم بعد از پاکشدن عین نجاست در دفعه اولی پاکست تعدد لازم ندارد چه تعدد کرده باشد تا غسل که از غسالة بیرون رود چه نکرده باشد در خرج بول هم دو دفعه باشد

شسته شود چه تعددی کرده باشد چه نکرده باشد و غسالة هم در همه صورتها پاکست **س** جائی از بدن متنجس شده است آیا بعد از ازاله نجاست شخص دست را باب قلیل تر نموده و بکشد بآن موضع بطوریکه جریان دهد حتی متعارفی حاصل شود آیا پاک میشود یا نه **ج** پاک میشود ولی اگر بول متنجس شده است دو دفعه چنین کند و احتیاط دست را بعد از دفعه اولی در خارج تطهیر کند **س** عصیر عنبی بعد از جوش آمدن چه صورت دارد **ج** بعد از غلیان و پیش از ثلثان شدن حرام است ولی نجاست او معلوم نیست بلکه پاک است **سؤال** حکم کشمش را بیان فرمائید **ج** هر گاه علم حاصل شود بجوش آمدن آب خود کشمش یا آب که بواسطه امتزاج او مضاف شود و آب آن گردد حرام است ولی نجس نیست و تا علم بجوش آمدن حاصل نشود ضرر ندارد **س** مجرد فرا گرفتن کر زمین نجس را آیا پاک میکند اگر چه تمام گرهم رنجته نشود و اگر چه گرهم ارتفاع داشته باشد **ج** بلی ولی اگر نجاست بول باشد لحوط اینستکه کاری کند که تعدد حاصل شود **سؤال** چه میفرمایند در باب نجاست عرق جنب از حرام اشکال دارد **سؤال** شخص مجنب مسح پا اول دست را میگذارد برروی پا و بالا میکشد چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد **س** وضو قبل از وقت چطور است **ج** بقصد قربت بسازند ضرر ندارد **س** مکلف چند غسل به ذمه دارد واجبی یا بعضی واجب و بعضی مستحب آیا یکغسل نیت همه کفایت میکند یا نه **ج** بلی کفایت میکند **س** اگر تند رو از قبله منحرف مصلی

آیا ضرر دارد یا نه **ج** مینمایند که غرفا بگویند رو بقبله است انحراف تا چهار پنج انگشت ضرر ندارد و لو عمدا **س** شخص نماز قضاء یقینی یا احتیاطی بر ذمه دارد آیا میتواند هر نماز مستحبی را بخواند یا نه **ج** بلی میتواند ولی بهتر اینستکه بر جا آورد بخواهد که نه قصد ورود **س** وقت نماز داخل شد است نباید از اداء فریضه آیا میتواند نوافل غیر یومیه را بخواند یا خیر **ج** بجاآوردن بی اشکال است بلکه هر نفلی را اگر احتمال استحباب او را بدهد چه خود نماز چه اجزاء او چه افعال دیگر مثل روزه در سفر رجاء و رود میتواند بجا آورد **س** مستحبات نماز را سهوا یا جهلا غلط خواند بگمان صحیح

بودن

بودن چه صورت دارد ج عیبی ندارد اگر نه س زیادتی رکن در
نماز مستحبی چه صورت دارد ج عیبی ندارد س بالسلام علینا ایا
شخص از نماز فارغ شود یا نه ج بلی خارج است ولی اگر عادت داشته
بگفتن السلام علیکم و شکی از صور شکوک صحیحه نمود قبل از گفتن
السلام علیکم احتیاطا عمل بشکوک نماید بخلاف انکه اگر حدث مبطلی
دو یا دیا حدثی سرزد نماز صحیح است س محاذی بودن زن با مرد یا پیش
ایستادن او از مرد در نماز چه صورت دارد ج مکروه است ولی اگر
ده ذراع از هم دور باشند کراهت برداشته میشود س تکبیر ارتفاعیه
مخصوص بنماز واجب یومیه است یا در هر نماز بست ج اختصاص معلوم
نیست س هرگاه دو وقت مشترک بین مغرب و عشا چهار رکعت نماز
کرد و بعد از فراغ شک نمود که ایا این چهار رکعت نماز مغرب بود که یک
رکعت زیاد نمود یا عشا که مغربی پیش خوانده است تکلیف چیست
س غیر از چند جا که سجده سهوش واجب است هر زیاد و کم که در نماز
واقع میشود یا سجده سهو میخواند یا نه ج احتیاط مستحب بجا اوردن است
سؤال اجزاء منسیه را فراموش کرده مصلی که بعد از نماز ندارد نماز
و مشغول نماز دیگر شد تکلیف چیست ج اگر منافی مطلق یعنی انکه منافی
و مبطل نماز است مطلقا چه عمدا و چه سهوا مثل استدبار مثلا از او
سرزده بعد از نماز از همین نماز بعد عدول نماید بنماز سابق و تمام
کند و بعد نماز دوم را بخواند و اگر چنین منافی از او سرزده در هر جا

نماز دوم کم هست شید
واجزاء منسیه را بجا باورد
و نماز دوم را از همانجا تمام
کند هر دو نمازش صحیح است
واحوط اعاده هر دو نماز است
س تکبیرة الاحرام را ماموم
کلمه کلمه و حرف حرف الیا میتواند
بعد از امام بگوید مثل
سلام یا انکه باید بعد از
امام اتمام شروع نماید ج
بعید نیست بتواند اگرچه
احوط قسم اخیر است س
متابعت ماموم در اقوال غیر
ماموم لازم است مثل
افعال یا نه ج لازم نیست
اگرچه احوط است س شنیدن
امام اذان و اقامه شرط است
یا نه ج شرط نیست س امام
مسبوق که قنوت را بجا نیاورد
امام ترک کرد مثلا از رکوع ایا
میتواند بعد از رکوع بخواند
یا نه ج برجاء و رود اگر بجا
اورد ضرر ندارد س ماموم باید
که ماموم همراه او سر از سجده
بردارد با انکه امام سر از سجده برداشته
دید

دید که امام هنوز در سجده است تکلیف چیست ج متابعت نماید و
نمازش صحیح است و سجده سهوهم نمیخواهد سؤال امام تکبیر گفت و
ماموم هم بتعجیل نمود تکبیر گفت حال میتواند تکبیرات افتتاحیه را بگوید
ج احوط انستکه رجاء یا بقصد قربت مطلقه بجا اورد س
[illegible] در نماز جهریه صوت امام را نمیشنود تکلیف چیست جواب
[illegible] بعت باید و نمازش صحیح است و سجده سهوهم ندارد سؤال امام
تکبیر گفت و ماموم هم بتعجیل نمود تکبیر گفت حال میتواند تکبیرات
افتتاحیه را بگوید یا نه ج احتیاط مستحب قرائت است و اگر هم میشود
بخواند قربة الی الله تعالی ضرر ندارد س ماموم مسبوق قرائت را
سهوا یا جهلا بلند بخواند چه صورت دارد ج سهوا ضرر ندارد و در
صورت جهل احتیاط نماز را اعاده کند سؤال مستحب است تا وقتیکه
امام سلام را بدهد ولی در تشهد ماموم سلام را نگوید سؤال مسافت
هشت فرسخ است ولی اگر چهار فرسخ برود و در همان روز برگردد یقینا
مسافر شرعیست و تکلیف قصر است و همچنین اگر ان روز یا شب برگشتن
ندارد ولی قبل از ده روز مراجعت خواهد نمود یا بمعنیکه در مقصد
خیال ماندن ده روز ندارد قصر کند اگرچه احتیاط در اینصورت
جمع است و اگر ده روز در مقصد خواهد ماند تکلیف تمام است
اگرچه تا در بین راه است احوط جمع است سؤال خارج شدن از
حد ترخص از بلد اقامه یا مقصد یا تمام است یا نه ج مضر نیست اگر

چه
بر
سؤال کردن بنده در بیت
ذمه یا از وجوه محتوی است
یا انکه خمس دارد ج اگر
بقدر نان و ما یحتاج
نباشد خمس ندارد و الا
خمس باید داد س ایا
عربیت در عقود شرط است
یا نه ج شرط نیست مگر
در نکاح با امکان باید
[illegible] احتیاط نماید س
تقدیم ایجاب بر قبول چه
طور است ج اهم شرط
نیست س ایا یکنفر می
تواند طرفین ایجاب و قبول
عقد را واقع بسازد ج
میتواند اگرچه احتیاط در
دو نفر است خصوص در
نکاح س هرگاه معلوم
شد که یکی از دو عدلین
یا هر دو در حال طلاق فاسق
بوده اند طلاق چه صورت
دارد ج باطل است سؤال
اگر نمیدانسته در حال طلاق
فاسق بوده اند یا نه لیکن
حاله

نشوا بشان معلوم است چه صورت دارد ج دراینصورت
... لیکن از برای زوج و زوجه است که مراعات احتیاط نمایند س
اگر زن باز دو عدّه باشد عقد نمایند چه صورت دارد ج اگر
با تحریم باشد عقد باطل است ولی حرام نمیشود اگر دخول
و اگر جاهل باشند و نباشد حرام میشوند س لقطه بیش از درهم
از صاحبش ایا میتواند خود پیدا کننده تملک کند یا نه ج لا
س اگر در حین پیدا کردن مایوس باشد از صاحبش تعریف لازم
یا نه ج مجهول المالک را آیا شخص میتواند اذن مجتهد بفقیر بدهد یا
ج احوط اذن از مجتهد است س اگر خودش فقیر باشد ایا میتواند
مجهول المالک را بر دارد یا نه ج بلی میتواند س چیزهائی که از نشان چه
پول و چه غیر پول چه اشرفی و چه قران انسان پیدا کرد ایا میتواند
خودش تملک نماید یا نه ج بلی میتواند س منجزات مریض در مرض
موت ایا از اصل مال محسوب است یا از ثلث س استعمال سر قلیان
نقره یا سری نقره یا سر چوق نقره چه حکم دارد ج ان شاء الله تعالی ضرر
ندارد س خیار در بیع دواب در سه روز از برای طرفین است یا چنین
ج بلی از برای مشتری تا سه روز خیار هست مگر آنکه در ضمن عقد
خیار را اسقاط نمایند **سؤال** کشمش با چه قسم باید در کلای طعام
گذارد **جواب** هر نوعیکه بدانی جوش نیاید پاک و خوردنش
حلال الا آنکه هرگاه علم بجوش آمدنش بهم رسد پاک است و خوردن

... و ... ج عیبی
... از ... ظاهراً
است و هم چنین ثواب ...
که مقصد ... ایستادن ...
... از ... مضایقی
جایز است یا نه ج ... علم حاصل نشود یا نکه از
غیر ماکول اللحم است خالی از
اشکال و بی عیب است س
... لباس حریر محض که نماز
ندارد چه ... ج
... که ... اذن کند که
حریر محض ... و ...
او ... خالص ... بی
اشکال است س صورت
تیمم ... ج
اول دو ضرب ...
... تیمم است و بعد
مسح ... و ... و بعد
ضرب ... از برای مسح
ظهر یدین من الزند الی ...
الاصابع ... مسح ...
ظهر ید الیمنی بکف الیسری
و بالعکس

سؤال و جواب

بالعکس علی الاحوط پس سجده سهو غیر از پنج موضع مقرره اما واجب است اگر
برای هر زیاده و نقیصه یا جایز و مستحب است چه بلی سجده سهو از برای هر زیاده
و نقیصه احوط و اولیست پس عنایه متعین بجبر است یا نه چه کذشت حکم فعلها
پس کعبتانشا بر و کوزه و دست و پا مال که کل نجس و غیره للدا رد عملا فاتت کرد
و جای پا کسب یا تعدد لازم است چه اگر قبول است باید زایل شود و اگر غلط است
ظاهر شد پاکست و باطن نجس پس در ضمن عقد لازمی شرط میشود بر زید برای اینکه
ده تومان مثلا مشغول ذمه باشد از برای عمرو که باو بدهد نقدا و مجانا و
بر عمرو هم شرط میشود براینکه یکصد من برنج زیارت کند روز معین مثلا بدهد
بزید مجانا در ایام صد روز معین در دهر روزی یکمن مثلا با ملاحظه اینکه سلف
در نان وکوشت صحیح نیست اما این نحو از شرط و التزام صحیح است و موجب
اشتغال ذمه هر یک نسبت بدیگری یا نه چه بلی صحیح است و موجب اشتغال
ذمه میگردد بشرط اینکه در شرط نان تعیین طوری شود که رفع غرر از آن بوده باشد
والله العالم محمد کاظم الخراسانی سؤال در ضمن عقد لازم زید بر عمرو شرط میکند
که در صورت فوت من از حال الی پنجاه سال هکذا در ظرف دو سال هکذا بعد از
فوت من ده تومان صوم و صلوه و ده تومان رد مظالم احتیاطا و ده تومان بوجوه بر
از برای من بدهد الا عمرو مشغول ذمه بیست تومان مذکور با همان فعل بر او لازم ثانیا
هرگاه و رثه مشروطه بگویند ما امضا نداریم دو ثلث میت تومان را باید بر فرض
اینکه ترکه دیگر هم ندارد و مشروطه له و رثه میتوانند چنین ادعا نمایند یا خیر
چه مشغول الذمه همان افعال است که بعد از فوت زید از عهده برآید و رثه

در ...
زند بو ... ماند
و در شرط او از آن اورث میبوند
پس در مقام شوخی متوس
طبیعی بعضی الفاظ گفته میشود
که بالذات حکمی است بلکه
با توهین حاصل میشود یا
بظاهر انکار ضروری است و
مقصود گوینده مجرد مزاح جز
دیگر هست مثل اینکه میگوید
پهن باید کرد خدا بعادت
میشود یا عادت میکند یا اینکه
میگوید نماز میخواهی چه کنی
نماز موقوف شد اما اینکه
الفاظ موجب ارتداد میشود
یا نه چه شوخی و مزاحی که موجب
توهین است حرام است و لکن
آنچه بظاهر ضروری نیست و لیکن
ظاهر از قصد حکم ندارد موجب
ارتداد میشود لیکن تکلیف
غیر که بر قصد آن مطلع نیست
میشود والله العالم

تمام شد جوابات و سؤالات
حجة الاسلام آقای
آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی مد ظله